

نماز راهی بسوی کامیابی

ناشر: ستاد اقامه نماز

نوبت چاپ: اول

تاریخ چاپ: تابستان ۱۳۷۶

چاپ: مهر - قم

شمارگان: ۵۰۰۰ جلد

مقدمه

و من احسن قولاً ممن دعا الى الله

راستی این چه رازی بود که فرشته وحی دعوت به خدا را در دعوت به نماز خلاصه کرد و تنها صدای مستمر و پرتنین اسلام را آوای ملکوتی اذان قرار داد و مسلمین مأمور شدند که هر صبح و شب همدیگر را به نماز که عصاره و چکیده دین است صدا زند. «حی علی الصلوۃ»

ستاد اقامه نماز افتخار دارد که در حد توان این دعوت سازنده و هشدار بیدارگر را همچنان زنده و استوار نگهدارد. در این راستا مجموعه سخنرانیها و میزگردها و خلاصه گزارش کمیسیونهای ششمین اجلاس سراسری نماز را که مزین به پیام مبارک رهبر معظم انقلاب و بیانات ریاست محترم جمهوری است به همراه تصویب نامه هیأت دولت را تقدیم می‌دارد.

ستاد مرکزی اقامه نماز

[صفحه ۵]

متن پیام مقام معظم رهبری به ششمین اجلاس سراسری نماز

بسم الله الرحمن الرحيم

خداوند متعال را سپاس می‌گویم که دلهای نورانی و پاکیزه ای را به کار نماز و ترویج و برپاداری آن، برانگیخته و شوق مجاهدت و تلاش مخلصانه در این راه را به آن‌ها بخشیده است. ثمره کوشش‌های هوشمندانه جمع شما در این چند سال آن شده است که نماز که مظهر کامل پرستش و نیایش و رازگوئی و نیازجوئی و عشق و ایمان به محبوب فطری عالم وجود است، پرتوی درخشانتر و حضوری برجسته‌تر در ذهن و عمل جامعه اسلامی ما یافته است. اکنون بحمدالله در بسیاری از جاهائی که جماعت مردم در آن گرد می‌آیند، و بویژه مراکز گردآئی جوانان مانند مدارس و دانشگاهها و سربازخانه‌ها و بوستانها و نیز دانشگاههای دولتی و راهها و غیره، نماز، حاضر و بارز و چشم و دل‌نواز است. نوشته‌ها و گفته‌های بسیار در رسانه‌ها و در کتابها و درس‌ها و برنامه‌های هنری و تبلیغی، به نماز می‌پردازد و ذهن‌ها و دلهای کسان بیشماری را به این تکلیف شیرین و دلنشین، متمایل می‌سازد و به گزاردن آن وامی‌دارد.

شک نباید کرد که این، راهی است به سوی کامیابی و توفیق در همه مهم شخصی و اجتماعی، راهی است به سوی سعادت و فلاح... قد افلح المؤمنون،

[صفحه ۶]

الذین هم فی صلوتهم خاشعون...

چه افرادی و جماعتی که با شناختن قدر و جایگاه ذکر و خشوع و انابه - که نماز مظهر کامل آن است و همراه کردن کار و ابتکار دنیائی با آن، به قله های تعالی و کمال رسیدند، و چه بی خبران و کوتاه نظرانی که با غفلت از این راز بزرگ هستی، خود را از سعادت کامل محروم ساختند و چه در صورت تلاش و کار مادی و چه در صورت بیکارگی و تبلی، هر جا به گونه ای خود را در منجلا ب ها محرومیت و ناکامی غرقه ساختند... انسانهایی که تلاش و مجاهدت در عرصه زندگی بشری را با یاد خدا و انس با او و عشق به او همراه می سازند، خوشبختی در معنای حقیقی آن را در می یابند و آن را برای جسم و جان خود فراهم می کنند.

شما برادران و خواهرانی که به امر نماز همت گماشته اید از این دیدگاه، در تدارک بزرگترین خدمت به مردم و کشور خود هستید، بی گمان، ملت ما از معرفت به نماز و عمل به آن بهره های بزرگ در همه عرصه های زندگی خود خواهد برد.

مسئولان محترم اقامه نماز گزارش امیدبخشی از به کار بستن سفارش های قبلی درباره نماز داده اند. اینجانب پس از سپاس از آنان و از همه بخش هایی که به آن سفارش ها جامه ی تحقق پوشانده اند، به همه ی دست اندرکاران این مهم و دیگر مدیران و مسئولان کشور توصیه می کنم که:

۱- برای تبیین ژرفای نماز و معرفی رازها و زیبایی های آن، دست به تلاش پیگیر و همه جانبه ای زده شود. در کتابهای معارف دانشگاهها و کتب درسی دوره های پیش از دانشگاه و جزوه های کوچک و قابل فهم همه، سخنان نغز و پرمغز و مضمون های تازه فراوان در این باره وارد شود.

[صفحه ۷]

- ۲- احکام فقهی نماز به صورت آسان و روان منتشر شود، و جزوه ها و نوارهای صوتی و تصویری مناسب برای فرستادن به میان ملت های دیگر، آماده گردد.
- ۳- اذان از حنجره اشخاص خوش صدا در همه جا پخش شود و هیچ شهر و محله ای محروم از آهنگ اذان نماند.
- ۴- مساجد، به شکل شایسته غبارروبی شود و خدمت به مسجد، کاری مردمی و همگانی شمرده شود.
- ۵- نماز صبح در مساجد اقامه شود.
- ۶- نمازهای جمعه در هر شهر با شرکت فرزندان و اصحاب معرفت در ستادهای آن، پربارتر گردد.
- ۷- مدیران دستگاههای اداری و دولتی، خود متصدی اقامه نماز در آن دستگاهها شوند.
- ۸- در سربازخانه ها آموزش نماز و عمل به آن از آنچه هست جدی تر گرفته شود.
- ۹- در میان جاده های بیابانی، مسجد بقدر کافی ساخته شود و در شهرهای سر راه در همه ی بیست و چهار ساعت، مسجد باز و آماده وجود داشته باشد.
- ۱۰- در شهرها و شهرک هایی که تازه ساخته می شود، مسجد جامع، نخستین بنا و مرکز حقیقی شهر قرار گرفته و ساخته شود.
- ۱۱- در همه اجتماعات با فرارسیدن وقت نماز، نماز به پاداشته شود و اجتماعاتی که بخاطر انبوهی آن یا به هر جهت دیگر قادر به این کار نیستند برنامه زمانبندی آنها جوری تنظیم شود که با وقت نماز تصادف پیدا نکند.

[صفحه ۸]

- ۱۲- و بطور خلاصه وضع شهرها و روستاهای کشور را جوری کنید که هر کس که تازه وارد آن می شود، آن را محیط اهتمام به نماز و جایگاه اقامه ی آن بداند.
- توفیقات همه ی شما را از خداوند خواستارم
- سید علی خامنه ای

۷۵ / ۶ / ۳۱

[صفحه ۱۱]

جایگاه نماز در حکومت

سخنرانی ریاست محترم جمهوری هاشمی رفسنجانی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، السلام على رسول الله و آله

خوشحالمیم که این توفیق پیدا شد که در جمع کسانی که برای عظمت نماز و ترویج فرهنگ نماز تلاش می‌کنند، حضور پیدا کنیم. من به این برنامه بعنوان یک برنامه مستقل نگاه می‌کنم. مایل نبودم مجموعه کارهایی دیگری همراه این برنامه داشته باشم و می‌خواستم بطور مستقل، بعنوان ادای احترام به حرکت خوبی که شروع شده، این سفر را انجام دهم، اما فکر کردم که به هر حال من رئیس جمهور هستم و مردم این استان ممکن است با این بیان من توجیه نشوند و از اینکه من به استان آنها آمدم و به مسائل آنها توجهی نکردم و برگشتم، برنجند. مجموعاً نتوانستم به این نتیجه برسم که اینقدر مستقل عمل کنم، ولی اصالت را به این بخش از برنامه سفرم دادم.

در شهرستان زنجان، برنامه سخنرانی برای عموم ندارم و اگر چه از اینکه برای مردمی که به گونه ای که صبح دیدم با حضور بسیار وسیعشان ما را شرمند

[صفحه ۱۲]

کردند و به خودشان بدهکار نمودند، سخنرانی عمومی نداشته باشم، شرمند ام. هر چند که در سفر قبلیم این کار را کرده بودم، و کاری که برای همه استانها انجام می‌دهم، اینجا هم انجام داده بودم، اما بهر حال برای من یک نکته رنجورکننده است که با این مردم خوب و عزیز و دوست داشتنی، در جمع عمومی‌شان صحبت نمی‌کنم، ولی در شهرهای دیگر، ان شاء الله ادای وظیفه خواهم کرد و از مردم این شهرستانها نیز تشکر خواهم نمود. اصل این کار، یعنی اقدام برای تقویت فرهنگ نماز، یک ضرورت بسیار جدی و اجتناب ناپذیر است. بپذیریم که با وجود همه خوبیهای که ملت ما دارند، نمود بیرونی جامعه ما، هنوز هم جایگاه با عظمت نماز را نشان نمی‌دهد. ما به کشورهای بسیاری که می‌رویم و برنامه‌هایشان را می‌بینیم، با آنکه عمق دینداری آنها قابل مقایسه با مردم ما نیست اما نمود بیرونی جامعه آنان، جلوه بیشتری دارد. مردم ما عمیقاً مسلمانند، کارهایی که در انقلاب و در جبهه و در دفاع از اسلام انجام می‌دهند، جای دیگر کم پیدا می‌شود. ما اسلام را فقط در شعارها و ظواهر نمی‌بینیم. جوهره اسلام بسیار مهم است و به خاطر برخورداری ما از نعمت ولایت و ارادت به اهل بیت و اسلام خالص باید به آن توجه شود. آن

ماهیت حقیقی اسلام و جوهره ی واقعی ما دارند، ولی یک نقص هم هست در فرهنگ اسلامی، روی نماز، حساب جدی، حتی به صورت ظاهر، باز نشده است.

اصولا همه ی ادیان- حتی بت پرستها که اسمشان را دین هم نمی توانیم بگذاریم ولی خودشان را یک لحظه می دانند- و هر که را نگاه نکنید، بعنوان نیایش و پرستش برای مقدسات خویش، یک کاری انجام می دهد. در ادیان الهی، پرستش برای خداست. خوب این اجماعی است. به همین

[صفحه ۱۳]

دلیل می گویند که برای انسان، نیایش در مقابل یک مرکز مقدس، امری فطری است و نمی تواند از این جنبه خالی باشد. خیلی از روان شناسان و علما این عقیده را دارند و احتمالا قوی ترین عقیده در این بحث، همین باشد. تقریبا همه ی ادیان مراسم و مناسکی هم برای این عبادت دارند. ولی دینی که خالی از یک منسک و مراسم برای پرستش باشد، با شرایط و گونه های مختلف، نداریم. بنده یک وقتی روی این مسئله کارهایی کردم ولی هنوز آن را تنظیم نکرده ام و قابل انتشار نیست.

ان شاء الله، اگر توانستیم یک زمانی آن را منتشر می کنیم. من هیچ مذهب و دینی در گذشته و امروز ندیده ام که این مراسم را به زیبایی اسلام تنظیم کرده باشد. چیزی که در اسلام به نام نماز تنظیم شده، با همه ویژگیهایش، انصافا زیباترین شیوه پرستش است، هم از لحاظ محتوی و هم از لحاظ شکل، هم از نظر زمان و هم از نظر تنوع انواع نمازهایی که در نظر گرفته شده و نیز بسیاری از ویژگیهایی که من در آن تحقیق به آنها رسیده بودم- اکنون زیاد هم یادم نیست و باید به یادداشتهایم مراجعه کنم.

این چیزی است که قرآن و اسلام به اینکه عالی ترین درجه نظام پرستش خداوند است، می نازند. یقینا در آینده هم چیزی بهتر از این نخواهد آمد. چرا که دین، خاتمه یافته و ما مطمئنا با توجه به منابع فقهی و دینی مان چنین اظهارنظر می کنیم که این آخرین و کاملترین شیوه پرستش خداست. حالا ممکن است اینجا و آنجا، در اثر اینکه پیرایه هایی به نماز بسته شده، عوارضی داشته باشد، اما این به ماهیت نظام پرستش صدمه نمی زند.

ما، باید برای اینکه نماز جایگاه خود را در میان جامعه و مردمان پیدا کند و

[صفحه ۱۴]

نماز واقعی هم به شکل انفرادی و هم به شکل اجتماعی و هم در اشکال ظاهری و باطنی، آنگونه که خداوند خواسته است، در جامعه تحقق پیدا کند، باید کار کنم. در این چند سال، کارهای نسبتاً خوبی انجام شده است. من از آقای قرائتی واقعا تشکر می‌کنم. ایشان خیلی زحمت کشید، تلاش و دلسوزی کرد و آنقدر که از ایشان ساخته بود، روی این مسئله پافشاری نمود. عده ای هم با ایشان همکاری کردند و امروز، گامهای خوبی برداشته ایم ولی هنوز در وسط راه هستیم. پیامهای رهبر عزیز انقلاب مؤثر بود. ایشان در هر پیامشان، یک یا چند نکته جدید را اضافه کردند. همین امروز هم به موارد اجرایی خاصی اشاره کردند که خوشبختانه جناب آقای قرائتی هم به تعداد بیشتری از این زمینه ها توجه کرده بودند. می‌توان گفت به بیست و چند مورد، به عنوان چیزهایی که می‌تواند فرهنگ نماز را عمومی کند، توجه شده است. من الان نمی‌دانم که اینها کامل هستند یا نه، و احتمال می‌دهم چیزهای دیگری هم باید به آن اضافه شود و ممکن است بعضی از اینها، زمان بیشتری لازم داشته باشد. من درباره این مسائل حرف نمی‌زنم ولی مسئله را بطور کلی قبول دارم و معتقدم که ما باید کاری کنیم که نماز جزء زندگی ما بشود و بصورت بخش ضروری زندگی همه باشد.

عده ای از مردم، بیش از اینها که ما توقع داریم، نماز جزء زندگیشان است. ساعات زیادی از وقت آنها را می‌گیرد و به آن اهمیت زیادی می‌دهند. الان بحث آن مطرح نیست و شاید از نظر ما بعضی‌شان هم افراط می‌کنند. صحبت ما درباره عامه مردم است. انسان را روزی که به سن تشخیص می‌رسد و در دوره زندگیش، به اصطلاح ممیز می‌شود، باید، تا آخر عمر، یک جایی از زندگیش

[صفحه ۱۵]

مخصوص نماز باشد. این امر باید هم بصورت فردی باشد، و هم بصورت اجتماعی. نمود ظاهری این مسئله، یک بعد است و بعد باطنی و شخصی و رابطه بین خدا و انسان، بعد دیگر کار است. وقتی به فرهنگ عمومی می‌اندیشیم، مسئله افراط و تفریط از اهمیت زیادی برخوردار است، و از نظر من که این تذکر را عرض می‌کنم، اگر همه مردم بخواهند مثل مقدسهای ما و بعضی از علمای ما و اهل علم ما که مشغولیت زیادی ندارند و زندگیشان یک شکل دیگری دارد، نماز بخوانند و در غیر اینصورت فکر کنند خراب کرده اند و کوتاه آمده اند، این عمومی نمی‌شود. ما از اول باید بپذیریم که عبادت همین ویژگی را دارد و عده ای از مردم که وقت بیشتری دارند، برای آن وقت بیشتری

می‌گذارند. گاهی کسی از مشهد می‌رود کربلا، از کربلا می‌رود نجف، از آنجا می‌رود مکه، اینجا هم که هست، صبح تا غروب، پیش از ظهر در مسجد است، بعد از ظهر و شب هم همینطور. همیشه هم تسبیح در دست دارد و ذکر می‌گوید یا زیارت عاشورا می‌خواند. خوب یک عده می‌توانند اینطور عمل کنند. خوش به حالشان. خداوند آنها را با بزرگان محشور بکند.

اما توده مردم اینطور نیستند. توده مردم نمی‌توانند و نباید این کار را بکنند. آنها باید بصورت اعتدال، و همانطور که خداوند خواسته است، نماز بخوانند. ببینید نماز چند کلمه دارد، همین چند کلمه را خداوند خواسته که یاد بگیریم. چیزی که همه می‌توانند یاد بگیرند و درست هم می‌توانند یاد بگیرند. اولین کار این است که هر کسی این کلمات نماز را، که از چند کلمه هم بیشتر نیست، درست و با قرائت صحیح یاد بگیرد. این کار را کجا باید انجام داد؟ در خانه باید این کار را بکنیم. در مدرسه باید این کار را بکنیم. دیگر از مدرسه نباید عقب تر

[صفحه ۱۶]

بیفتد. یعنی آدم وقتی که در دبیرستان و اوایل تکلیف است، باید این را بداند. خوب این امر، عملی است و یک کار بسیار مهم است. برای این کار باید آموزش و پرورش، پدر و مادرها و آقایان علمایی که با خانواده ها سروکار دارند، مجموعاً همکاری کنند و در صدا و سیما و رسانه ها هم، به شکلی، این مسئله کلان، در ازای همین وضع باشد. البته نیاز مردم بوده، تا حدودی به طور طبیعی هست. الان نظمش مهم است که این کار را ما باید انجام دهیم. ما به عنوان دولت و مردم عادی، به عنوان علاقمند و شیفته اسلام، باید این امر را شکل دهیم.

توده مردم، اگر بهایی را که باید بدهیم، به نماز بدهند و در ذهنشان خلق کنیم که یک کار طولانی است و آن را ما باید بتوانیم ایجاد کنیم، این مسئله به شکل خودکار درمی‌آید و ما دیگر نیازی به تبلیغ نخواهیم داشت. همچنانکه الان لازم نیست که مثلاً به مردم بگوئیم حتماً سر سفره عقدتان قرآن داشته باشید، خودشان می‌گذارند. اگر چیزی به این صورت دربیاید که جزء زندگی مردم شود، خودش خودکار می‌شود. مثلاً وقتی که بچه متولد می‌شود، پدر و مادر تا آخرش را تنظیم می‌کنند. خود آدم وقتی که می‌خواهد زندگیش را تنظیم بکند، این کار را می‌کند. از این امر که کمی عبور بکنیم، بعد اجتماعی قضیه مطرح می‌شود و آن روح اصلی عبادت، یعنی اخلاص است. اما اگر آثار تقرب به خدا را، که جوهر نماز است، در نظر بگیریم، می‌بینیم که بدون اخلاص چیزی نیست. باطل است، یک حرکت بی‌ارزشی است. لذا اگر کسانی که به نحوی نمازشان را با چیزهایی که با اخلاص منافات دارد آلوده بکنند،

در ادای تکلیفشان مشکل دارند. انسان نمی‌تواند برای آن حدی تعیین کند، ولی به هر حال خود انسان می‌داند که آن جوهر اصلی نماز که انسان را به خدا نزدیک می‌کند، همان است که سازنده

[صفحه ۱۷]

است. البته ما اسرارالصلوة را نمی‌گوییم. من دارم درباره چیز دیگری بحث می‌کنم و آن هدفی است که هدف اصلی نماز بوده و باید انسان را به خدا نزدیک بکند. هیچ چیز دیگری در عبادات ما نیست که این وضعیت را داشته باشد. چون این نماز است که در تمام عمر و تمام روز با آدم هست. این را نباید فراموش بکنیم. یعنی یکی از کارهایی که آقایان و متصدیان توسعه فرهنگ نماز باید انجام دهند، این است که همیشه مواظب باشند که آن جوهر اصلی نماز را مردم داشته باشند. این سازندگی نماز خیلی مهم است. من در قرآن تحقیق دیگری کردم، دیدم مهمترین نکته ای که هدف قانونگذار و شارع مقدس بوده، همین روح نماز است. البته نماز آثار سیاسی و اجتماعی و اقتصادی هم دارد، ولی این مهمتر است. اگر خدای ناکرده اینها را جدا کنیم و به تظاهر به نماز، و کارهایی که ریا و شرک خفی به نحوی در آن وجود دارد قناعت بکنیم، ضربه اصلی را به نماز زده ایم. الان آدمهایی هستند که به شکلشان نمی‌آید ولی وقتی انسان را زندگی خصوصیشان مطلع می‌شود، می‌بیند که باز در یک جایی معنای نماز را فهمیده اند و یک جاهایی برای خودشان برنامه هایی دارند. ما دلمان می‌خواهد کسانی که نماز می‌خوانند از این روح نماز استفاده کنند و واقعا به خدا نزدیک شوند. آن خاصیت «تنهی عنی الفحشاء و المنکر» مقداریش به ظاهر مربوط است و عمده اش درباره سازندگی مردم است. عمده اش این است که انسان به خدا نزدیک شود. چون به همان اندازه ای که به خدا نزدیک است، از پلیدی‌ها دور است. حتی از ریاکاری‌ها هم دور است. متأسفانه امروزه در جامعه ما خیلی‌ها هستند که گرفتار ریا شده اند. ریا موریانه ای است که انسان را می‌خورد و از درون خراب می‌کند. درباره نماز و سر واقعی آن همواره، تأکید

[صفحه ۱۸]

کنید. همیشه به نمازگزاران بگویید که ابعاد اجتماعی و ابعاد ظاهری نماز، همه به جای خود مهم هستند. بعضی جاها، ریاکاری در این امر به درد می‌خورد، اما آن چیزی که هدف دین و قرآن بوده و محتوای همه ادیان الهی است، همان رمز ارسال رسل و تقرب انسانها به خداست و این خیلی مهم است.

من باز لازم می‌دانم تأکید کنم، مهمترین کار ما غیر از ظواهر، این بوده است که مردم را متوجه کنیم که از آثار واقعی نماز که معراج مؤمن است، غافل نشوند. این از صادق ترین کلماتی است که در روایات به ما رسیده است واقعا نماز معراج است و می‌تواند انسان را به معراج برساند. مثلاً آنطور که (قرآن) به پیغمبر تأکید می‌کند که نیمه شب، تو و دوستان خوبت، نافله بخوانید، هر چند آنها بهترین آدمهای روی زمین بودند، اما این معراج و این حرکت تکاملی برای آنها خیلی ضروری بوده است. اگر از سازندگی نماز غفلت شود، این در ترویج فرهنگ نماز یک خسران عمیق و یک ضرر زیربنایی است.

درست مثل خانه ای است که انسان بسازد و همه چیزش را زیبا درست کند ولی بنیادش طوری باشد که با یک باد فرو بریزد. ولی من همه مسائل را در اخلاص و تقرب به خدا خلاصه نمی‌کنم.

نماز آثار فراوانی دارد. در قرآن در بینش از صد مورد به صورت اخص درباره لفظ نماز بحث شده و بیش از آن با عنوان دیگری، مثل ذکر و یا کلمات دیگر، نماز را آورده است. از مجموعه فرامینی که درباره نماز در قرآن هست، انسان می‌تواند بفهمد که چقدر آثار دارد. خوشبختانه در سالهای اخیر هم با کتابهای زیاد و رساله‌ها و چیزهای دیگر، مردم آثار نماز را یاد گرفته اند.

هر چه این مطلب را بگوییم، تمام نمی‌شود. ضمناً تکرارش هم مهم است.

[صفحه ۱۹]

بعضی کتابها را باید آنقدر چاپ کرد تا مردم همه داشته باشند (این حرفها) در سخنرانی‌ها هم مثل خود نماز، باید تکرار شود. اصلاً نترسید از اینکه بگویند این آقا حرفهایش را همیشه تکرار می‌کند و این تکرار اینجا درست نیست. بجز قرب به خدا، در نماز آنقدر آثار هست که فقط بعضی‌هایش به ظاهر مربوط است.

ما به همین امور ظاهری هم نباید بی‌اعتنا باشیم. هر عاملی که مردم را به نماز تشویق کند و این فرهنگ را تقویت کند، ولو ظاهرسازی هم باشد، باید انجام شود. اگر چه که مردم و بخصوص جوانها را از نماز دور می‌کند. باید به هر قیمت که شده محدود شود.

یکی از مشکلاتی که برای جذب مردم به مراکز اقامه نماز داریم، کمی نظافت است.

(نظافت در این اماکن) واقعا کم است. اصلا نباید انسان وقتی وارد مسجدی می شود بوی عرق پا بشنود. اینکه متولیان مساجد چگونه می توانند این کار را انجام دهند، خودشان بهتر می دانند. کسی که مسجد می سازد و مخارج آن را تقبل می کند، باید مواظب این هم باشد که همیشه در مسجد بوی عطری باشد. یکی از مسائل مهم در مساجد، لباس نمازگزارهاست. در بسیاری از کشورهای دیگر که همه مسلمان نیستند، انسان می بیند که معمولا لباس سفید می پوشند و زنها هم با لباس سفید می آیند و انواع چیزهایی که نظافت را نشان می دهد چشم انسان را نوازش می دهد، با خود دارند. این الان به این صورت رسم نیست و شاید اگر رسم بشود که برای نماز لباس خوبی داشته باشیم و در اجتماعات هم مواظبت جدی بشود که مساجد را آلوده نکنند، (بهتر باشد).

[صفحه ۲۰]

نظافت، امروز و در دنیای امروزی یکی از عوامل جذب جوانهاست. این جزء نماز هم نیست، ولی چیزی ورای احکام نماز است. ما فقط در حد طهارت و در حد مسأله فقهی به این امر می پردازیم و این معنایش آن است که در محتوای احکام دقت نمی کنیم. یعنی خیلی ظاهربینی است که طهارت را با همان فرمولهای فقهی بپذیریم و هر چه آلودگی و میکروب و چیزهای دیگری هست که مردم را متنفر می کند، همه را ندیده بگیریم. این ظاهربینی، کار بدی است. من فکر می کنم یکی از چیزهایی که قشر تحصیلکرده، قشر به اصطلاح متجدد و قشر جوان را از اینجاها دور کرده، این است که فضا، فضای متناسب با این شرایط نیست. اگر بخواهیم از ظواهر بحث کنیم، یکی از مسائل، قاعدتا همین است.

در گذشته های دور، تقریبا همیشه مسجدها جزو بناهای خوب کشور ما بودند، حالا هم به هر جا که نگاه کنیم، مسجدها از لحاظ بنیان از ساختمانهای اطرافشان مستحکم تر و مناسب تر هستند. پس چرا ظاهرش را و جاذبه هایش را فراهم نکنیم؟

مسئله دیگری که این روزها برای شما آقایان ستاد نماز خیلی مهم است، این است که نگذارید کارهایی که باعث می شود توده مردم از نماز زده بشوند، انجام شود. من هیچوقت موافق نشده ام و نتوانسته ام بفهمم که این بچه های خوب ما که چهار نفر جمع می شوند جلوی خیابان یا جلوی اداره یی صف نماز می بندند کار خوبی می کنند یا نه؟

خب در کشور اسلامی که این شعار نیست. ما باید همه مان، همه جا نماز بخوانیم. آنها با نهایت دلسوزی وارد می‌شوند اما...؟ بله اگر در زیباترین نقطه شهر مسجد تقلی خوبی داشته باشیم و در وقت نماز عده

[صفحه ۲۱]

زیادی جمع بشوند، یا در پارک، جای معینی باشد که همه بیایند آنجا بایستند و نماز بخوانند. ما باید روی این خطها حرکت کنیم و حالت دلگرم کننده ای درست بکنیم. نه اینکه (طوری رفتار کنیم که گویی) اینجا یک کشور غیراسلامی است و ما می‌خواهیم با نماز اینجوری ثابت کنیم که کشور، کشور مسلمانی است. ما باید همه مظاهر زندگیمان اسلامی باشد، با این حرکتها نمی‌توان به جایی رسید و تبلیغ کرد. تبلیغی که ما دنبالش هستیم این است که نماز را جزء فرهنگ بکنیم و جا بیندازیم و کاری بکنیم که واقعا جز وجودمان بشود و انسان اگر یکبار ببیند که نمازش را نخوانده، متأثر شود و در خودش کمبودی احساس کند.

الان مسلمانان متعبد اینطورند. آنهایی که اول وقت نماز می‌خوانند، روزی که نمازشان را به موقع نخوانند، احساس کمبود می‌کنند.

پس این بعد ظواهر را هم را با جاذبه همراه کنیم. لباس و محیط را (مورد توجه قرار دهیم) مثلا دستشوئی‌های مساجد، گاهی اتفاق می‌افتد که من در یک سفری می‌بینم که وقتی آدم داخل یک مسجد می‌شود هیچ مناسب نیست. آنجا باید خیلی تمیز باشد. امام جماعت، خادم مسجد و دیگران هم باید خیلی مواظب باشند که مسجد بسیار بسیار تمیز باشد.

ما که لباسهایمان بلند است، وقتی از آنجا بیرون می‌آییم، باید ته لباسهایمان را که به زمین برخورد می‌کند، بشوییم. البته جاهای خوب هم وجود دارد. یک جاهایی مثل ادارات هست که آدم می‌بیند همه چیزش برق می‌زند و تمیز و معطر است. واقعا به مسجد و به آنچه که به نماز مربوط است اهمیت بدهید. ببینید چقدر روی طهارت در نماز تأکید شده است. باید این را به همه ابعادش برای مردم تبلیغ کنید و بخواهید که اینگونه شود.

[صفحه ۲۲]

اهمیت وقت نماز در مجامع و ادارات، اجتماعات، سمینارها، مدارس، دانشگاهها و سربازخانه ها، همانطور که در پیام مقام معظم رهبری هم هست، با رعایت حدود و حقوق شرعی بسیار مهم است. شاید بهتر باشد که در این زمینه دولت برنامه ریزی بکند چون اینجا هم ممکن است تناقضی وجود داشته باشد. اصولاً ساعت نماز را باید جزء حقوق کارمندان قرار ندهیم که خیال کنند از جیب مردم می خورد و نماز می خواند. باید در ساعتهای اداری، اگر مثلاً هفته ای چهل ساعت باید کار کنند، نیم ساعتی را که برای نماز خواندن صرف می شود از کارشان کم کنیم. زیرا شبهه شرعی پیدا می کند.

کسی که از مردم حقوق گرفته و حالا می خواهد برای نماز برود، برای ما اشکال پیش می آورد. این مسئله را باید بطور ریشه ای بررسی کنیم. من خودم به این فکر هستم که باید در تنظیم اوقات اداری و مسئولیتها کاری بکنیم. بالاخره ما مسلمانیم. در خانه هم که باشیم می خواهیم نماز بخوانیم. حالا عده ای هستند که تکلیف نماز ندارند، آنها را باید فکر دیگری برایشان کرد. اما در مورد کسانی که تکلیف نماز دارند، طوری رفتار کنیم که (زمان نماز) مشخص باشد و در این وقت، کسی توقع نداشته باشد. وضعیت فعلی طوری است که اگر کسی (پشت میزش) نشسته و می بیند که ارباب رجوع جلوی میزش است و مسافر است و نباید معطل شود، اگر بخواهد برود نماز بخواند و این فرد پشت میز بماند و پرونده اش موکول شود به فردا یا هفته بعد، کار خوبی نمی کند و نباید این کار را انجام دهد. چون الان وقتش را فروخته است و کسی که به دیگران دین داشته باشد و بتواند دینش را ادا کند، اجازه ندارد اول برود نماز بخواند.

الان این مسلم است که ما به عنوان دولت، مجلس به عنوان قانونگذار و

[صفحه ۲۳]

رهبری به عنوان مسئول اصلی نظام، باید نظمی بدهیم که تکلیف کارکنان در محیط اسلامی روشن باشد. بهر حال اصل کارتان بسیار مقدس است و قدمهایی که تاکنون برداشته اید، قابل تشکر است و پیشرفت هم کرده اید، برای اینکه عامه مردم این را می خواهند و قبول دارند شیوه هایی هم که انتخاب کرده اید (مفید است). کلیت فضیه این است که باید کاری کنیم که نماز جزء زندگی شود و دید بیرونی جامعه هم همین باشد. در اداره، در هتل و در هر جای دیگر همانطور که برای آشپزخانه، دفتر و اتاق کنفرانس، یک جایی داریم، نماز هم باید جزء ضروریات اجتماع ما به حساب بیاید. هم فرد، هم خانه، هم محله، هم شهر و هم مراکز کار، همه جا احساس کنند که این هم

جزء ضروریات است. حالا اگر وارد کارهایی که این فرهنگ را می‌سازد بشویم، می‌بینیم که یک کار فنی و جدی است که باید برای انجام آنها گروهی روانشناس و جامعه‌شناس جزء ارکان شما باشند. کارهای دور کننده را انجام ندهید و کارهای نزدیک کننده را انجام دهید. کارهایی که ایجاد جاذبه می‌کنند انجام دهید، کارهایی که بخشی از مردم را زده می‌کنند انجام ندهید. شاید چنین کارهایی برای بعضی‌هایشان لازم باشد. اما باید زمان بندی کنیم و جاهایی که به اضطرار و اجبار می‌رسیم، هیچ اشکالی ندارد که برای انجام این فریضه از اجبار استفاده کنیم. البته باید مرحله به مرحله و به موقع (حرکت کنیم) و کارها را انجام دهیم. این کارها، برنامه ریزی شرعی، روانشناسی و جامعه‌شناسی می‌خواهد. مثل یک گروه که می‌نشینند یک فیلم را می‌سازند و جاذبه دار می‌کنند، اهل فن باید چنین کارهایی انجام دهند.

ان شاءالله شما این برنامه را بطور عالمانه و هوشمندانه ادامه دهید و خسته

[صفحه ۲۴]

هم نشوید. ما هرچه در این راه کار بکنیم، نباید خسته شویم. علی‌الخصوص که آثارش را تا به حال گرفته اید. شاید در این چند وقت، شما میلیونها نفر را نمازخوان کرده باشید. همین تا آخر عمرتان کافی است. حالا هر چه بیشتر انجام دهید بهتر است. اصلاً خستگی ندارد و حتی اگر نتیجه هم نمی‌گرفتید، خسته نمی‌شدید. ولی خوشبختانه از کارتان استقبال شده و مؤثر بوده است. ان شاءالله مؤثرتر هم خواهد بود و به تدریج در جامعه شکل قانونمند هم پیدا خواهد کرد.

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته

[صفحه ۲۷]

خوش آمدگویی به میهمانان

سخنرانی نماینده ولی فقیه و امام جمعه زنجان موسوی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله على ما انعم و له الشكر على ما الهم و الصلاة و السلام على سيد ولد آدم سيدنا و نبينا ابوالقاسم المصطفى
محمد و على آله الطيبين الطاهرين و لعنت الله على اعدائهم اجمعين

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

الذين ان مكناهم في الارض اقاموا الصلوة و اتوا الزكوة

من خیلی وقت نمی‌گیرم. خدا را سپاسگزارم که توفیق عنایت کرد در محضر بزرگان، اساتید، مخصوصاً ریاست
محترم جمهور، چند لحظه وقت شما را بگیرم. این نشست اجلاسیه ی ششم نماز است. قبل از همه چیز به تشریف
فرمایی همه اساتید، بزرگواران و در مرحله اول ریاست محترم جمهور، ریاست محترم عزیز و محبوب ملت ایران و
اساتید و روحانیون معظم که قدم رنجه فرمودند و در اجلاسیه ششم نماز شرکت فرمودند، سپاسگزارم و تشکر
می‌کنم. امیدوارم این اجلاسیه در این مدت آثارش را بخشیده و ان شاء... بیشتر از این آثارش را

[صفحه ۲۸]

خواهد بخشید. به برکت همین اجلاس ها به تعبیر برادر عزیزمان جناب حجة الاسلام حاج آقا قرائتی در ۴۰ هزار
مدرسه، در سطح کشور نماز جماعت برپا می‌شود. اقامه این نماز جماعت به برکت اجلاس های نماز است. من
خیلی وقت نمی‌گیرم. یک چیزی می‌خواهم عرض کنم. در قرآن مجید خداوند تبارک و تعالی در دو جای قرآن با
این آیه شریفه به ما متذکر می‌شود: «و ان تعدوا نعمة الله لا تحصوها» یکی در سوره نحل است و دیگری در سوره
ابراهیم است: «و اتاكم من كل ما سئلتموه و ان تعدوا نعمة الله لا تحصوها»

هر وقت این آیه را می‌خوانم، این نعمتهایی که خدا به برکت انقلاب به ما عنایت کرده، نعمتهای مادی به جای خود
اما نعمتهای معنوی در مرحله اول شمارش ندارد. این حکومت اسلامی که یقیناً بعد از حکومت امیرالمومنین چنین
حکومتی تشکیل نشده بود. حکومتهای اسلامی بود، الان هم حکومت های اسلامی هست اما به تعبیر ما اسلام
آمریکایی بود. اسلام علوی و اسلام ناب، همین حکومت اسلامی است که با اراده قوی امام بزرگوار رضوان الله
تعالی علیه اعلام کرد، بالاترین نعمت نظام جمهوری اسلامی ایران این بود و در میان همان حکومت اسلامی، خدا
نعمتهایی به ما عنایت کرده است و این اجلاسیه ها یکی از این نعمتها است.

این مسئولین بزرگوار، این رهبر معظم انقلاب، یکی از نعمتهایی است که خداوند تبارک و تعالی به ما عنایت کرده
است، من گاهی فکر می‌کنم که این استقبال عظیمی که، از مسئولین ما، از مقام معظم رهبری، از ریاست محترم

جمهور، از قوه قضائیه، از ریاست محترم مجلس، و سایر مسئولینی که به شهرها می‌روند. این همه استقبال، این همه شور، این همه هیجان و استقبال با علاقه،

[صفحه ۲۹]

همه نعمت‌هایی است که خداوند عطا فرموده است. الان داشتیم می‌آمدیم مردم مردم در استقبال از رئیس جمهور واقعا می‌خواستند، خودشان را زیر ماشین بیندازند. اینها از کجا پیدا شده؟ آیا کسی مردم را مجبور می‌کند؟ آیا کسی به مردم می‌گوید به استقبال بیایند؟ فقط اعلام می‌شود که ریاست محترم جمهور می‌خواهد، به زنجان بیاید یا به تبریز یا به شهرهای دیگر و همینطور مقام معظم رهبری و سایر مسئولین.

من گاهی فکر می‌کنم یاد آن تاریخ می‌افتم که در زمان یکی از خلفای عباسی بود که به قبر مطهر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام آمد و حضرت هادی علیه السلام را زیارت کرد و رفت سر قبر پدران خودش، دید که وضعشان خراب است. بعضی چاپلوسها، خواستند چاپلوسی کنند به هر حال او فکر کرد و گفت: «هذا امر سماوی» این یک امر خدایی است ما به دیده مردم حکومت نداریم. ما حکومت داریم که مردم به اموالشان و مالشان و جانشان.

اما در دلهای مردم حکومت نداریم. این دلهای مردم را خدا متوجه کرده است. واقعا حسابش را که ما می‌کنیم، این فقط و فقط امر خدایی است «ان الذین امنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا» مصداقش را در نظام جمهوری اسلامی خودمان، نسبت به مسئولین بزرگوار خود می‌بینیم. امیدوارم انشاءالله خداوند تبارک و تعالی، همیشه این نعمت عظمی را برای ما مستدام بدارد، و مسئولین ما در زیر سایه مقام معظم رهبری، وظایف خودشان را انجام می‌دهند و از مردم شریف و شهیدپرور زنجان هم به سهم خودم تشکر می‌کنم که خب یک چیزی توی دلشان بود که الحمدلله با استقبال پرشور برطرف شد. باز هم از طرف خود و از طرف روحانیت معظم و از طرف خانواده های معظم شهدا

[صفحه ۳۰]

و مسئولین و تمام مردم شهیدپرور، بازاری، کارمند، کارگر، همه و همه از طرف همه اینها تشریف فرمایی ریاست محترم جمهور را به این شهر شهیدپرور خیر مقدم عرض می‌کنم و همچنین میهمانان عزیزی که برای اجلاس به یا با مقام محترم ریاست جمهوری تشریف آوردند، همه را خیر مقدم می‌گویم و از خداوند تبارک و تعالی توفیق و سعادت و خدمت به اسلام و مسلمین را برای همه ایشان خواستارم.

و السلام علیکم و رحمه الله

[صفحه ۳۳]

ارتباط تنگاتنگ مسجد و نماز

سخنرانی ریاست محترم حوزه علمیه قم استادی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین و اللعن علی اعدائهم الی قیام الدین

بنده، بعد از تشکر از آقایان برگزارکننده این اجلاس، که مرا مورد لطف قرار داده و وقتی را برای من مقرر فرمودند. عرض می‌کنم که چون توصیه شده است که یک قدری راجع به مسجد صحبت کنم، روشن است که ارتباط تنگاتنگی بین مسجد و نماز وجود دارد. مقدماتاً چند جمله ای، عرض می‌کنم تا به اصل مطلب برسم. کسانی که با قرآن و روایات آشنا هستند، توجه دارند، که در اسلام، صرف ادعا یا به تعبیر امروزی‌ها شعار، قابل قبول نیست. بلکه هر ادعایی باید ارزیابی شود، تا معلوم گردد، واقعیت دارد یا ندارد. اگر واقعیت داشت، با ارزش و مورد قبول خواهد بود. خیلی‌ها ادعا دارند که مسلمان و مؤمن هستند؛ ولی به تعبیر آن روایت «إذا محصوا بالبلاء، قل الدیانون» وقت امتحان در آن نقطه‌یی که باید خودشان را ارزیابی کنند ببینند، دارای ایمان واقعی هستند یا نه؟ گاهی می‌بینند، نیستند. و این ارزیابی در اسلام و در همه مراحل مطرح است یعنی رسماً به ما فرموده شده که خود و زندگی‌تان را به قرآن عرضه کنید. اگر آن جوری هستید که قرآن می‌خواهد، قابل قبول است و اگر نه نمی‌شود، به لفظ اکتفاء کرد.

علت اینکه

[صفحه ۳۴]

بعضی از اصحاب ائمه، عقاید خودشان را به ائمه عرضه می‌کردند؛ در همین راستا بوده است که آنها رسماً وارد مقایسه می‌شوند تا ببینند، عقیده ی آنها با عقیده مولا و امام و پیامبرشان مطابق هست یا نه؟ انسان باید خود و اعمالش را (اگر به امیرمؤمنان لقب میزان اعمال را دادند. معنی‌اش همین است) با عمل امیرمؤمنان بسنجد و ارزیابی کند، که در چه مرحله‌یی هست؟ عرض کردم، حرف زیاد می‌شود. زد. ادعا زیاد می‌شود کرد. به تعبیری که در بعضی از روایات هست، این وظیفه هر فرد است که اعمالش را ارزیابی کند. شاید از امام صادق علیه السلام یا یکی از ائمه دیگر روایت است. که فرمودند؛ اگر در دست شما یک گردو باشد، و از نظر شما که ارزشی نداشته باشد ولی به قضاوت همه مردم این باشد که آن چیز در دست شما خیلی قیمتی است. فایده ایی ندارد. واقعیت همان است که خودت می‌دانی. نه قضاوتها در قلب اثری دارد. و نه این که در ذهن خود طور دیگری خیال کنی. یک جامعه نیز همین طور. اگر یک جامعه، جامعه اسلامی است. باید خودش را به قرآن عرضه کند. قرآن جامعه اسلامی را این طور معرفی می‌کند، که: «الذینهم فی صلوتهم خاشعون، و الذینهم عن اللغو معرضون» جامعه یی که اهل لغو باشد، نمی تواند بگوید من جامعه اسلامی هستم. در یک جامعه اسلامی لهو و لغو معنی ندارد؛ «و الذینهم لفروجهم حافظون، الا علی ازواجهم، او ما ملکت ایمانهم فانهم غیرملومین فمن ابتغی و راء ذلک و اولئک هم العادون و الذینهم هم علی صلوتهم یحافظون و والذینهم لعهدهم و اماناتهم راعون»

قرآن جامعه اسلامی را خیلی ساده معرفی کرده است. انسان می‌تواند، ارزیابی کند که این جامعه، آن جوری که قرآن خواسته، هست یا نه؟ این عرضه

[صفحه ۳۵]

کردن و ارزیابی در همه مراحل، برای همه هست. برای شخص هست برای جامعه هست. برای اوائل انسان هست. برای اعمالش هست. برای اخلاقش هست. ما می‌خواهیم راجع به مسجد؛ صحبت کنیم. خوب است که ما مسجدی را که داریم؛ به آن مسجدی که در اسلام بنا بوده باشد عرضه کنیم. که آیا همان جور هست یا نه؟ اگر همان جور هست؛ قابل قبول هست. اگر آن جور نیست. باید قدمهایی برداشته شود. تا به آنجا برسیم. این خیلی ساده است! که انسان به تاریخ و به قرآن مراجعه کند. به روایات و به سیره ی ائمه مراجعه کند. به طرز برخورد آنها با مسجد، مراجعه کند. و مسجد فعلی در جامعه ی ما با آن مسجد، سنجیده و مقایسه شود. ببینیم چه جوری است؟ مطالب

بسیار ارزنده بی که حاج آقا قرائتی یا ریاست محترم جمهوری در رابطه با مسجد فرمودند. واقعا قابل بررسی است. نمی شود؛ از کنارش بی تفاوت گذشت. مسئله نظافت مساجد واقعا باید دنبال بشود مقایسه و ارزیابی بشود که آیا مساجد ما، از حیث نظافت، همان مسجدی است که اسلام خواسته است؟ مساجد از حیث جاذبه ی ظاهری یا جاذبه ی فیزیکی، همانطوری هست که اسلام خواسته است؟ مساجد ما از حیث کسانیکه، در مسجد خدمت می کنند و مردم با او برخوردی دارند. آیا همان جور نیست که اسلام خواسته است؟ مطالب فراوان دیگری در این زمینه می شود گفت. ولی من در این چند دقیقه یی که فرصت دارم؛ یک بعد دیگر را می خواهم؛ عرض کنم. که آیا مساجد ما از حیث محتوا آن جوری است که اسلام خواسته؟ ان شاء الله اگر موفق شدیم؛ مساجد را تمیز و معطر کنیم که وظیفه ماست و زیبا بسازیم و به آن زیبایی بدهیم که وظیفه ماست. و همه این جهات را که جاذبه ظاهری است، درست کنیم. جوان های ما واقعا به مسجد هجوم می آورند.

[صفحه ۳۶]

و علاوه بر آن جاذبه های ظاهری، به عطش روحی آنها هم پاسخ داده بشود. من در این بعد می خواهم صحبت کنم. بیشتر با برادرانی که در کار و مساجد برنامه ریزی و فعالیت دارند و کار می کنند. ما اگر بخواهیم مسجدی را که اسلام می پسندد، معرفی کنیم. یکی از بهترین راههای آن همان روایتی هست که بارها گفته شده است و در کتابهای متعدد آمده است که با استفاده از همین روایت مطلب را عرض می کنم. روایت از رسول خدا، امیرمؤمنان، امام مجتبی، سیدالشهدا، امام باقر، امام صادق از شش معصوم، نقل شده است.

و روایت در کتابهای متعدد، از احادیث اصیل، از هشت کتاب روایی اصیل، در قرن سوم و چهارم، و سندهای متعدد دیگر از سندهای روایت شده برای فقیه هم قابل قبول است. و از لحاظ کثرت سند هم، تقریبا از روایاتی است که انسان خاطر جمع است که صادر شده است. و مطمئنا این روایات و جملات گفته ی رسول خدا و ائمه خداست. در این احادیث بیان شده است که مسجد چه طور باید باشد؟ ما باید مساجدمان را با بیانات این احادیث مقایسه کنیم. اگر این جور هست؟ قبول است و اگر این طور نیست باید به سمت این بیانات حرکت کنیم. در آن روایت این طور آمده است که: «من اختلف الى المساجد یا من ادمن، یا من ادام الاختلاف الى المساجد» هر کسی که مدام به مسجد رفت و آمد می کند؛ هر کسی که رفت و آمد بر مسجد را ادامه می دهد. توی مسجد چند چیزی گیر او می آید. یکی از آنها این است: «علما مستطرفا» یعنی کسی که به مسجد رفت و آمد می کند دانش تازه یی گیرش می آید. یعنی من

از این روایت می‌خواهم استفاده کنم؛ که اسلام می‌خواهد؛ مسجد از حیث محتوا طوری باشد که کنار نماز قبل از نماز یا بعد از نماز، یا بین دو نماز، یا در یک زمانی که نماز

[صفحه ۳۷]

نیست، به تعبیر امروزی‌ها، کلاسی در آن باشد. هر روز که جوان‌ها به مسجد می‌آیند یک مطلب تازه، یک علم مستطرف یاد بگیرند. عین همان کلاسی که در دانشگاه یا دانشکده می‌گوئیم. آیا مساجد ما معمولا این طور است؟ اگر این طور باشد که خوب است. اما اگر این طور نباشد. این یک ضایعه‌ی مهمی است. اگر ما همه آن جاذبه‌ها را درست کنیم، فکر نمی‌کنم رفت و آمد جوان‌ها ادامه پیدا کند. یعنی تمام آن جاذبه‌ها هم درست بشود و جوانان به مسجد بیایند امروز، فردا، این هفته، هفته دیگر وقتی چیزی گیر آنها نیاید. از آمدن به مسجد سرد می‌شود. این روایت می‌گوید: مسجد باید این طور باشد که «من اختلف الى المساجد استفاد علما مستطرفا» تکرار در بعضی از مطالب خیلی خوب است که گفته شود. امیرالمؤمنین علی (ع) در دوران حکومتش، وقتی که در کوفه ۴ و ۵ سال حاکم بود. مطلبی که برای مردم خیلی آموزنده بود؛ مرتب هر شب، همین جمله را می‌گفت. تکرار ضرر ندارد؛ یک مطلب لازم باید؛ تکرار شود. اما این هم درست نیست. که جوان این محرم به مسجد بیاید؛ ببیند واعظ همان‌هایی را می‌گوید؛ که پارسال می‌گفت یا دو سال قبل گفته است خب این جوان کم‌کم زده می‌شود. این علم مستطرف، این علم جدید، این دانش جدید، برای امام جماعت یک مسئولیت درست می‌کند. برای کسانی که برای مسجد برنامه‌ریزی می‌کنند مسئولیت درست می‌کند. حتی برای خود مردم که در مسجد شرکت می‌کنند نیز مسئولیت درست می‌کند. یعنی خود مردم باید خواهان این باشند. این روایت را بخوانند و به آقای امام جماعت و دست‌اندرکاران اداره مسجد، بگویند؛ روایت این طوری می‌گوید؛ که هر کس که به مسجد می‌آید و می‌رود؛ باید یک علم تازه‌ی یاد بگیرد. چه طور است؟ مساجد ما این طور هست؟ یا

[صفحه ۳۸]

این طور نیست؟ جمله دیگرش «استفاد آیه محکمه» در روایتی که اول کتاب اصول کافی هست؛ فرمودند؛ «انما العلم ثلاثه»؛ آیه محکمه او فریضة عادله او سنه قائمه» یعنی علم، منحصر در این سه مورد است. بزرگان ما

فرمودند؛ «آیه محکمه» یعنی اصول عقاید. این روایت می‌گوید؛ مسجد باید طوری باشد؛ که کسانی که به مسجد رفت و آمد می‌کنند؛ یعنی باید با یک نظم و نظام خاصی، اصول عقاید را یاد بگیرند و وقتی مسجد برنامه خودش را شروع می‌کند؛ ۵۰ یا ۶۰ یا ۱۰۰ نفر جوان، علاقه مند می‌شوند؛ به مسجد بیایند. ۶ ماه یک سال دو سال که گذشت؛ این جوانها دوره ی، اصول عقاید را در این مسجد یاد گرفته باشند و این دوره، دوره برنامه اصول عقاید باشد. اگر معنی «آیه محکمه» این باشد. اگر بگوئیم نه، «آیه محکمه» یعنی آیه محکم قرآن، این همان توصیه یی است که همیشه به ما کردند و ما هم عرض می‌کنیم. که امروز باید، محکمت اسلام را در محافل دینی مان بر مردم بگوئیم؛ مطالب متشابه و مطالبی که برای خودمان هضم نشده و مطالبی که سؤال انگیز است و گفتن مطالبی که سودی برای شنونده ندارد و برای مخاطب ۵ سؤال هم ایجاد می‌کند، چه لزومی دارد؟ گفته بشود. قرآن آیات محکم دارد.

آیات محکمت و آیات متشابهات دارد. «آیه محکمه» اگر به معنی اصول عقاید هم نباشد؛ یعنی مراجعین به مسجد یک آیه قرآن، از آیات محکمه قرآن را یاد بگیرند یا یک مطلب محکم از محکمت اسلام را من فکر می‌کنم این بعد معنوی می‌تواند خیلی بیشتر به مساجد جاذبه بدهد. اگر بعضی از آن جهات رعایت نشود. که نباید چنین باشد و باید همه‌اش رعایت بشود. ولی بعد معنوی و این بعد محتوایی خیلی مهمتر است و در بسیاری از مساجد ما مورد غفلت

[صفحه ۳۹]

است. این روایت را من عرض نمی‌کنم که مربوط به امام جماعت‌هاست. ولی میشود از آن استفاده کرد، می‌شود طوری پیاده و تطبیق کرد که مربوط به آقایان ائمه جماعت باشد. «ذکر عند رسول الله، صلی الله و علیه و آله، رجلان» خدمت رسول اکرم (ص) نام دو نفر برده شد. کان احد ما یصلی مکتوب و یجلس و یعلم الناس الخیر» به پیغمبر عرض کردند: یکی از اینها (از آن دو مرد) نماز می‌خواند. و می‌نشیند، به مردم چیزی یاد می‌دهد. (یک چیز عمومی، چیزی که خیر آن شامل همه شود). «یکی از این دو نفر مثل امام جماعت نماز می‌خواند و بعد از نماز به مردم چیزی یاد می‌دهد. یصلی مکتوب و یجلس فیعلم الناس الخیر، و کان الاخر یقیم النهار و یقوم اللیل» ولی دیگری نماز می‌خواند بعد مشغول عبادت است. رسول خدا طبق این نقل فرمود: «فضل الاول علی الثانی، کفضل علی الناس» فضیلت اولی بر دومی، مثل فضیلت من است بر سایر مردم. شاید معنی‌اش این است که آن اولی کار من را انجام می‌دهد. همان کار پیغمبر را انجام می‌دهد. و آن دومی کار آن مردم را انجام می‌دهد. اگر واقعا وظیفه امام جماعت در مسجد این هست که علاوه بر نماز معلم باشد. «یعلم الناس الخیر» باید توجه داشته باشد که معلم بودن

فقط به این عملی نمی شود که یک جلسه باشد و مجلسی باشد رد بشویم. بلکه باید با برنامه ریزی دقیق طوری کند که واقعا کسانی که به مسجد می آیند؛ اصول عقاید یاد بگیرند. واقعا کسانی که به مسجد می آیند؛ مطالب تازه ی دینی را یاد بگیرند. و شاید این عمل علم مستطرف بشود. یک قدری هم گسترده تر معنی کنیم که اصلا دانش نو یاد بگیرد. حالا دانش دینی محض هم نباشد. ولی در ارتباط با دین باشد. «او کلمة تدله علی هدی» یا «کلمة تصده عن رداء» برنامه محتوایی مساجد باید طوری باشد که به

[صفحه ۴۰]

مردم علم نو یاد بدهد. اصول عقاید یاد بدهد. محکامات اسلام را در اختیار مردم بگذارد. و یک برنامه اندازی یک برنامه وعظ و انذار و تبشیر هم به صورت مدام داشته باشد. واقعا کسی به مسجد رفت و آمد می کند؛ علاوه بر اینکه نماز می خواند؛ مطالبی که او را راهنمایی می کند بشنود. «کلمة تدله علی هدی» یک مطالبی بشنود، که راهنمای او باشد. این کلمات چون از ائمه ما و از رسول خداست. نباید ما در معنی کردنش تنگ نظر باشیم و خیلی محدود معنی کنیم. امروز در مملکت ما جامعه ما، مسلمان ها، جوان ها، میان سالها، پیرها، زن ها، مردها، به راهنمایی ها فراوان ما در مقاطع حساس نیاز دارند. مسجد باید این برنامه را داشته باشد.

«کلمة تدله علی هدی» یک معنی گسترده یی دارد. یعنی برنامه یی که درست می شود. واقعا باید راهنمای همه باشد. در مقاطع حساس که برای مملکت مسئله یی پیش می آید، این مساجد، هستند که مردم را هدایت کنند. و باید برنامه شان طوری باشد که بتوانند؛ مردم را از لغزشها و مهلکه ها نجات بدهند. «کلمة تصده عن رداء» ولی بنده به سهم خودم در تعدادی از مساجد که رفت و آمد دارم؛ می بینم همه این طور نیستند. یعنی وقتی با این روایت، مسجد را مقایسه می کنیم، می بینیم، علاوه بر اینکه بسیاری از مساجد ما آن امتیازات ظاهری که باید داشته باشد را ندارند. از حیث بعد محتوایی هم این طور نیست. در مساجد کسانی که برنامه ریزی می کنند، بدانند که دیگر، این روزها روز رودر بایستی نیست. روز تعارف نیست. واقعا اگر مساجد هیأت امناء دارد؛ باید بفهمد چه کار می کنند؟ خب زیارت عاشورا خیلی خوب هست. همه باید بخوانند. همه باید استفاده کنند. اما اگر هیأت امنای مسجدی فقط طرز فکرش

[صفحه ۴۱]

این است که در طول هفته یک زیارت عاشورا که اول صبح داشتند. کافی است. خوب این کافی نیست! این هیأت امناء نمی تواند، هیأت امنای مسجد باشد. اصلا این هیأت امناء نمی تواند؛ تشخیص بدهد، که زیارت عاشورا یک بعد کار او هست. یک مطلب از مطالبی هست که باید در مسجد باشد. این هیأت چند نفر هستند، دیگر این روزها روز تساهل نیست. کسانی که این سمت را عهده دار می شوند؛ باید جدی باشند. این افراد باید قدرت داشته باشند و جدی وارد عمل بشوند.

در مسجد هر محل کسانی که خودشان این توانایی و رشد را دارند. باید بروند دخالت کنند. باید بروند از امام جماعت. درخواست کنند، باید بروند برای او امکانات فراهم کنند. باید برای دعوت سخنران خوب همکاری کنند. الان در بسیاری از مساجد دعوت سخنرانها به عهده افرادیست که تشخیص نمی دهند. چه باید کرد؟ وقتی هم به امام جماعت گفته می شود، جواب می دهد: «دست من نیست به اختیار من نیست.» چرا این طور باید باشد؟ مگر یک برنامه تربیتی نیست؟ مگر آقایی که می خواهد بالای منبر برود نمی خواهد، معلم مردم باشد؟ نمی خواهد مربی مردم باشد؟ نمی خواهد، به مردم دین یاد بدهد؟ خوب چه کسی باید صلاحیت او را تشخیص بدهد و دعوت کند؟ واقعا امروز می شود، به همان توسل اکتفاء کرد. هر چه داریم از همان توسلات داریم. اما آیا می شود، به همان توسلات اکتفاء کرد؟ نمی شود اکتفاء کرد! من عرض این است که با استفاده از این قبیل روایات، باید خیلی بیشتر به فکر غنای محتوایی مساجدمان باشیم.

و این هم وظیفه امام جماعت است. هم وظیفه کسانی است که مسجد را اداره می کنند. هم وظیفه خود مأمومین برای نماز حاضر می شوند.

[صفحه ۴۲]

و مشابه این حرف در نماز جمعه ها هم هست. که به حمدالله آنجا خیلی خیلی خوب است. اگر کمبود دارد. باید تأمین بشود. ولی آنجا عین همین حرف آنجا است. اگر واقعا یک امام جمعه بی نمی تواند در یک جا معلم باشد؛ همه باید او را یاری کنند؛ تا به اینجا برسد. اگر نه. کسی دیگر... این روایت را که عرض کردم، از چند نفر و از معصومی نرسیده است. به این بیانی که ما گفتیم؛ فرموده است که مسجد باید این طور باشد. ولی وقتی می فرماید: «من اختلف الى المساجد استفاد احدي ثمان علما مستطرفا، آية محكمة، كلمة تدله على الهدى، كلمة تصده عن رداء، سنة قائمة» بالاخره از این استفاده می شود که محتوای مسجد باید این جور چیزها باشد. من فکر می کنم؛ یک

قدری کج سلیقگی باشد که با بعضی از برنامه هایی مثل موسیقی و از این قبیل... جوان ها را به مسجد جذب کنند. اصلا این کار مسجد نیست. من حالا موسیقی را چون ظاهرش بود؛ عرض کردم، یک مصداق دیگر هم دارد هم که به فکر افتادند، که جوان ها را جمع کند و جذب کنند گاهی از یک راههای انحرافی گاهی استفاده می شود. ورزش خوب است ولی با ورزش نمی شود، کسی را به مسجد جذب کرد. کسی را که با ورزش به مسجد جذب کنیم؛ اگر موفق باشد، ورزش یاد می گیرد.

کسانیکه می خواهند در کنار مسجد به نماز بیایند باید به عطش روحی آنها پاسخ داده شود. به نیاز معنوی آنها پاسخ داده شود. یک بعد مهم آن خود امام جماعت است که الحمدلله از این بعد موارد بسیاری داریم که همانطوریکه من عرض می کنم هست. اصلا امام جماعت، خودش را، خط مشی خود را، زندگی اش را، رفت و آمدش را، خانه و داخل خانه اش را و جاهت معنوی داده است.

[صفحه ۴۳]

این می تواند جوانان و مردم را جذب بکند. نه موسیقی و بعضی برنامه های جانبی که برای بچه ها خوب است واقعا چند نفر که داخل مسجد می آیند و می روند و در یک ماه با امام جماعت و معاشرت می کنند، می بینند که واقعا خداترس و واقعا دلسوز است و می خواهد خدمت بکند. می بینند واقعا مادیات را در نظر ندارد. و به فکر معنویات مردم هست. این ها هستند که مردم را جذب می کنند، ما بیشتر در این جهات باید قدم برداریم «او رحمه منتظره» یکی از استفاده های رفت و آمد به مسجد این هست که رحمت و لطف که در انتظارش هست می رسد. یعنی مسجد، باید فضایی باشد که در هر لحظه لطف خدا را جلب کند. فضای مسجد باید فضای معنوی باشد که هر لحظه رحمت الهی را جذب کند. بطوریکه و هر کسی که وارد مسجد می شود، اگر هیچ برنامه ای هم نبود، از فضای معنوی استفاده کند. از همه مهمتر جمله ای که در آغاز روایت هست من در اتمام صحبت هایم عرض می کنم «من ادام الاختلاف الى المساجد، استفاد اخا فی الله» رفت و آمد به مسجد باعث میشود که من برادر دینی برای خودم پیدا کنم. یعنی مسجد باید مجمع یک تعدادی از خوبان باشد که هر کسی وارد مسجد می شود بتواند یک برادر حزب الهی دینی برای خودش انتخاب کند. یک برادر خوب دینی به معنی واقعی شاید برای همه شما روشن باشد که چه امتیازات و ویژگی هایی باید داشته باشد. متأسفانه، امروز مساجد ما، بسیارش این طور هست. افرادی، یکسال و دو

سال بیشتر و کمتر کنار هم، در یک صف نماز می‌خوانند ولی اثری از برادری در کار نیست. که یک نمونه اش این هست که این افراد به فکر هم باشند.

در یک صف نماز می‌خوانند؛ غنی‌ترین فرد محله به فکر آن فقیر نیست!! باید

[صفحه ۴۴]

مسجد ما طوری باشد که افرادی که جمع می‌شوند. افرادی باشند، که هر کسی وارد آن جمع می‌شود. جذب بشود. بگویند چه خوب شد که من با اینها آشنا و رفیق شدم. چه خوب شد که آمدم اینها در زندگی من اثر گذاشتند. اصلاً طرز و خط مشی کلی زندگی مرا عوض کردند. من جور دیگر بودم. جور دیگر شدم. این‌هاست که می‌تواند به مساجد محتوا بدهد. «استفاد اخا فی الله، آیه محکمه، علما مستطرفا، کلمه تدله علی الهدی، کلمه تصده عن رداء، رحمه منتظرة، سنة قائمه» تا آخر روایت که من بیش از دیگران حق مزاحمت ندارم. با کمال عذر از همه عزیزان پوزش می‌خواهم.

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

[صفحه ۴۷]

فرهنگ سازی نماز

سخنرانی وزیر محترم فرهنگ و ارشاد و اسلامی جناب آقای مهندس میرسلیم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، و السلام و الصلوة علی سیدنا و نبینا ابی القاسم

محمد و اله الطیبین و الطاهرین

آنجا که ارزشها و زیباییها، آنقدر متراکم می‌شود، که با بیان نمی‌توان حق مطلب را ادا کرد، باید از هنرمند کمک گرفت. و در نماز بسیاری از ارزشهای متراکم وجود دارد و بنابراین ما نیازمند بکارگیری هنرهای مختلف هستیم؛ برای آشنا ساختن و فهماندن و ایجاد رغبت نسبت به نماز. غیر از آنچه امروز صبح از محضر استادان و بزرگواران

در باب فرهنگ نماز و جایگاه مسجد عنوان شد و استفاده فراوان هم بردیم، موضوع نحوه به کارگیر هنر در نماز و مسجد است.

برای بهتر فهمیدن مقام و منزلت نماز و با شور و شوق بیشتر متوجه شدن به آن. می‌خواهم در این زمینه قدری صحبت کنم که البته وقت کافی نیست. لذا بحث مفصل آن را به وقت و مناسبت دیگری موکول خواهم کرد. در این چند دقیقه‌یی که فرصت در اختیارم هست، اجازه می‌خواهم نکاتی که به نظرم می‌آید و برای دوستانی که از ادارات کل این جا تشریف دارند و باید برنامه ریزی کنند

[صفحه ۴۸]

می‌تواند مفید واقع شود.

ما سه نکته را در باب فرهنگ سازی نماز می‌توانیم مطرح نماییم. یک نکته به مسائلی برمی‌گردد که جزو مقدمات نماز، تلقی می‌شود. ما می‌دانیم که توجه زیادی نسبت به خواندن نماز در وقت به ما داده شده است، آیا این به مفهوم آن نیست که ما باید از نماز به فرهنگ انضباط و فرهنگ وقت شناسی دست یابیم؟ نماز برای ساختن ما هست. بالاخره منظور از مقدمات این است که به وقت نماز توجه کنیم. آیا اصرار و توجه به وقت نماز، برای آن نیست که ما مسلمانها به ارزش وقت و نظم، و انجام دادن کارها توجه داشته باشیم؟ آیا این اهمیت ندارد؟ در یک تحقیق جداگانه‌یی که من خدمت بعضی از دوستان عرض کردم، تا آن زمانی که ما مسلمانها مسلط بودیم و قدر و ارزش رامی‌دانستیم؛ از نظر تمدن دنیا، سرور بودیم. ولی امروز آنهایی که قدر وقت را می‌دانند، سروری می‌کنند. و این ارزش را با مطرح کردن مقوله ی ساعت ثابت کردم که چه کسانی هستند که به سراغ وقت‌شناسی و ساعت شناسی می‌روند و در چه قرونی ما مسلمانها مبتکر ساعت بوده ایم؟ خود ما سازنده، بکارگیرنده و صادرکننده ساعت بودیم و به مساله وقت، توجه و دقت زیاد داشتیم، بعد آن را رها کردیم و دیگران بعهدہ گرفتند و حالا آنها در دنیا سروری می‌کنند. پس امروزه وضعی است که شناخت و ارزش وقت از قضایای بسیار مهم است و نماز هم که «کتابا موقوتا» است. در باب طهارت و لباس و موارد دیگر که به آنها اشاره شد، به این پرسش می‌رسیم که آیا نباید ما از این مجموعه ی مقدماتی که برای نمازگزار مطرح است به یک زیباشناسی برسیم؟ یعنی مجموعه یی از زیبایی‌ها باید توأم با نماز مطرح بشود. این زیبایی‌ها فقط در لباس نمازگزار نیست. در این که او باید خوشبو باشد مطرح نیست.

البته لازم است که باید اینها را مراعات کنیم. وقتی که به مسجد می‌رویم. وقتی که به نماز جماعت و به نماز جمعه می‌رویم. که در

[صفحه ۴۹]

روایات مکرر آمده است. اگر مساجدمان را با آثار هنری زیبا می‌کنیم، برای این است که نشان بدهیم، این مجموعه ی رفتاری که شروع می‌شود، برای این است که نشان بدهیم، تحت عنوان نماز، مجموعه ای تحت عنوان نماز در قالبهای زیبا بهترین نموده‌های خودش را پیدا می‌کند. هنر زیبایی‌شناسی اینجا وارد صحنه می‌شود. ما شاهد بروز بسیاری از آثار هنری آفریده شده در مساجد خودمان و بر سردرهایش، بر در و دیوارش، بر گنبدهایش، هستیم که اینها فقط جنبه ظاهری ندارد. اگر به تنه ی آن نگاه کنید می‌بینید که آن گره های مختلفی که بکار گرفته شده، آن شکلهای مختلفی که بکار گرفته شده است. دارای معانی خاص است. می‌خواهد بیننده را به یک جایی برساند.

می‌خواهد به سوی نقطه ی واحدی بکشانند و توجه بدهد. منتهی چون ما به این زیبایی‌ها بسیار عادت کردیم، به عمق معنایش کم توجه کرده‌ایم. و بی‌توجه از کنارش عبور می‌کنیم. در حالی که همه اینها حکمت و معانی دقیق دارد. یک نکته‌یی هم از لحاظ حقوقی مطرح است که نمازگزار باید دقت کند، لباسش غصبی نباشد، در جای غصبی نماز نخواند. یعنی یک سلسله مسائل حقوقی مطرح می‌شود. مؤمن نمازگزار، نمی‌تواند به مسائل حقوقی بی‌توجه باشد. یعنی باید تشخیص دهنده ی حق باشد. غاصب نمی‌تواند باشد. اینجا تمرین حفظ حرمت حق دیگران مطرح می‌شود. برای ما نماز ابزاری برای شناختن حق است. اینجا فرهنگ شناخت حق دیگران ایجاد می‌شود. در بسیاری از آثاری که به لحاظ هنری پدید می‌آوریم یا آثاری که آثار فرهنگ مکتوب ماست؛ باید وقتی صحبت از فرهنگ سازی است؛ به کنایه هم شده است به این نکات بپردازیم. به یک نقطه‌یی که شما می‌توانید به نماز امر بکنید و لازم هم هست، باید

[صفحه ۵۰]

دستور او را برای نماز خواندن به ویژه برای فرزندان اجرا کنید. «و امر اهلک بالصلوة و اصطرعلیها» بعد هم باید با آن مقاومت کردند با صبر و مدارا، با زور هم نمی‌شود. خیلی دقت می‌خواهد. ما باید مدارا و مقاومت کنیم و بشناسیم و بفهمانیم تا اهل و عیال را به سوی نماز گرایش دهیم. و از کارهای خیلی مهم است.

این کار مستقیم است. یک کار غیرمستقیم هم است. اگر ما آمدیم و در یک برنامه سینمایی به طور غیرمستقیم مقوله‌یی مطرح شد و هنرپیشه اشاره کند که من درگیر شدم و ممکن است الان نمازم قضا بشود. نماز را هم نمی‌خواهد نشان بدهد. ولی همانقدر که یاد می‌کند، به بیننده توجه می‌دهد. غیرمستقیم به این مسئله می‌پردازد و یادآوری می‌کند که من بی توجه بودم و یا در حالیکه این لباس، لباس دیگری هست و من ناگزیر شدم آن را بپوشم و یادم نبود و چرا از او نپرسیدم که آیا می‌توانم، با آن نماز بخوانم یا نه؟ مبادا او ناراضی شده باشد. اینجا چند تا مسئله را مطرح کردیم. هم دقت‌ها را اشاره کردیم و هم به طور غیرمستقیم مسائلی را مطرح کردیم که شرعی هستند. مسائل فرهنگی را هم مطرح کردیم که فرهنگ حق است. فرهنگ دقت به حقوق دیگران است. همه با همدیگر برابر هستند. یعنی نماز یک محوری باشد، برای بسیاری از کارهایی که باید انجام بدهیم. یا می‌خواهیم داستان بنویسیم. خب داستان نوشتن یک متن و هزاران حاشیه دارد. در هر حاشیه یک جلوه‌ای را می‌شود مطرح کرد. باید به این جلوه‌های مختلف دقت کرد. وقتی خواننده این داستان را می‌خواند. یک سلسله ارزشهایی در ذهنش نقش می‌بندد.

مقاله داریم می‌نویسیم و مقاله جذاب بود و دارای یک محور خاص خود است. اما در کنار این محور باید یک سلسله نکاتی مطرح بشود که اینها کار مؤلف است و باید مؤلف دقت بکند. یعنی مؤلفی که از ارزشهای اسلامی الهام گرفته

[صفحه ۵۱]

است، می‌داند چگونه باید یک نکته کهن قابل تبلیغ را مطرح بکند. ولو آن که در حاشیه باشد. اما این حاشیه‌یی است که در ذهن نقش می‌بندد و جای خودش را باز می‌کند و تثبیت می‌شود. در باب خود نماز، خب، بالاخره اول می‌گوییم نیت یاد خداست. اگر ما از نماز به یاد خدا برسیم، حق مطلب ادا شده است. خداوند می‌فرماید که «اقم الصلوة لذكری» این خطاب به موسی است. اما بالاخره حکمت همین است. باید از نماز، ما به این مرحله برسیم. و اگر همین خواندن به اوقات مختلف روز تقسیم شده است، به این علت است که ما انسانها ضعفهایی داریم و فراموش

می‌کنیم. بسیاری از لحظات و ثانیه‌ها می‌رسند (حالا ساعات که به جای خود محفوظ) فراموش می‌کنیم. چرا؟ «ذکرالله کثیرا» همان یاد خدا است که باید کثیر و بیشتر از هر چیز دیگری باشد. پس تقسیم خواندن نماز در اوقات مختلف روز، برای این است که مکرر به یاد خدا باشیم. اما در این قیام و قعود، رکوع، سجود، تشهد و سلام تمثیل‌هایی هست که باید به آنها توجه بشود. من وارد این مقوله نمی‌شوم. به لحاظ هنری که دارم، عرض می‌کنم که اگر یک هنرمند بخواهد، به این مقوله بپردازد، بداند که از نماز چه استفاده‌هایی می‌تواند بکند؟ چه ارزشهایی در آن نهفته است؟ و به چه نکاتی باید بپردازد؟ یک اقیانوس بی‌نهایتی از ارزشها در این نماز، چه در مقدساتش و چه در متن آن و چه در اصل حرکاتش، نهفته است که کسی که اهل قلم و هنرمند است، باید به آن برای جلوه‌گر ساختن آن توجه داشته باشد.

گاهی ارزشی را می‌خواهیم با یک سخنرانی مطرح بکنیم. گاهی با یک نگاره خوب، می‌توان آن را بسیار زیبا مطرح کرد. گاهی با یک شعر بسیار خوب می‌توان آن ارزش را مطرح کرد. به دل انسان می‌نشانند. گاهی با یک سرود بسیار خوب می‌توان آن ارزش را مطرح کرد. بستگی به هنر هنرمند دارد که چقدر بتواند خلاقیت از خودش نشان دهد. تمثیل‌هایی که می‌تواند مورد استفاده قرار

[صفحه ۵۲]

بگیرد، زیاد هستند. تمام نکات مختلفی که در نماز هست. اما در آثاری که در نماز وجود دارد. برای منتقدین و هنرمندان و آنهایی که به مسائل اجتماعی توجه دارند نکته مهم اجتماعی وجود دارد. و آن مقوله‌ی نهی از فحشا و منکر است. ما می‌دانیم که «ان الصلوة تنهى عن الفحشاء و المنکر» چه چیزی از جامعه خودمان می‌خواهیم تصویر کنیم که سالمترین تصویرها باشد؟ این جامعه مؤمن نمازگزار است که ما را به سالمترین جامعه می‌رساند. ما که دنبال یک شهر سالم می‌گردیم، دنبال یک جامعه سالم می‌گردیم؛ و می‌خواهیم آن را بکنیم، این خوبی‌ها به گونه‌ی ترسیم بشود که ابزار رسیدن به آن را هم مورد توجه قرار بدهد. چه چیزی باعث می‌شود که ما در جامعه نتوانیم فحشاء و منکرات را حذف بکنیم؟ به چه ترتیبی می‌شود وارد صحنه عمل شد؟ هنرمند چگونه باید این‌ها را عرضه بکند؟ بالاخره هنرمند با یک ظرافتی که شاید عامه مردم به آن توجه ندارند یک دردی را احساس می‌کند. و این رسالتی است که هنرمند دارد. این است که هنرمند با استفاده از هنر خود بتواند، ارزش‌ها را به دیگران القاء بکند. در نهایت سلامت خود هنرمند قرار گرفته است. این است که جامعه از آلودگی‌ها مبرا می‌شود.

چگونه چنین جامعه‌ی حاصل می‌شود؟ حالا بستگی دارد به این که ما خلاقیت هنری را چگونه به کار بگیریم؟ و با توجه به این که می‌دانیم «ان الصلوۃ تنهى عن الفحشا و المنکر» یعنی نماز بازدارنده از فحشا و منکرات است و می‌توان به آن رسید.

برای حذف فحشاء و منکرات و زشتی‌ها و آلودگی‌ها چه در ظاهر و چه در باطن هنر را به کار بگیریم.
و السلام و علیکم و الرحمة الله و برکاته

[صفحه ۵۵]

گزارشی از فعالیتهای آموزش و پرورش در ارتباط با اقامه نماز

سخنرانی وزیر آموزش و پرورش جناب آقای دکتر نجفی

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين

در آغاز کلام و در این اجلاس ارزشمند و در این جمع محترم یکبار دیگر یاد و خاطره شهدای عالیقدر انقلاب اسلامی را گرامی می‌داریم و به ارواح پاک آنها و روح بلند امام راحل درود می‌فرستیم.

خیلی خوشحال هستم از اینکه این توفیق نصیب بنده شد تا امروز بتوانم در این اجلاس شرکت بکنم. انگیزه اصلی بنده از شرکت در این اجلاس ادای احترام است نسبت به کسانی که در طول چند سال اخیر با اخلاص کامل و کوشش بی‌حد و حصر تلاش وسیعی را در سرتاسر کشور برای اشاعه فرهنگ نماز بخصوص در بین جوانان و نوجوانان سازمان داده اند و من لازم می‌دانم به عنوان یکی از خدمتگزاران دولت جمهوری اسلامی به نوبه خودم تشکر کنم از همه این تلاشها و فعالیتها و بخصوص از سرور عزیز جناب حجة الاسلام و المسلمین حاج آقای قرائتی و انگیزه دیگر بنده استفاده از فیض حضور در این

[صفحه ۵۶]

جمع روحانی و در این مجلس معنوی است و اگر دقایقی خدمتتان مزاحم هستم نه از جهت این است که حرف تازه ای برای گفتن داشته باشم، بخصوص در حضور علماء اعلام و سروران بزرگوار استادان گرانقدر بلکه امتثال امر

است که فرمودند چند دقیقه ای هم بنده مزاحم شما باشم. جمع حاضر علی القاعده مستغنی از این هستند که بنده در باب فعالیتهای آموزش و پرورش در ارتباط با اقامه نماز و اشاعه فرهنگ نماز در مدارس خدمتتان گزارش بدهم. شاید همه خواهران و برادران و یا لاقلاً اکثریت قریب به اتفاق شما بزرگواران در جریان فعالیتهای آموزش و پرورش هستید و در واقع بخش عمده این فعالیتهای با نظارت و هدایت و مساعدت و مشارکت شما عزیزان اجرایی شود. اجمالاً عرض می‌کنم که در سال تحصیلی گذشته، ما در ۵۲ هزار مدرسه کشور، برنامه اقامه نماز جماعت را داشتیم. طرح احداث نمازخانه در مدارس در سالهای اخیر به نحو خوبی پیش رفته است، الان از دو سال قبل به این طرف هیچ مدرسه ای ساخته نشده است، مگر اینکه محل مستقل و مناسبی به عنوان نمازخانه در آن پیش‌بینی شده است و علاوه بر آن هم از بودجه آموزش و پرورش هم از کمکهای مردم و افراد خیر و بعضی از ارگانها و دستگاهها نمازخانه هایی در مدارس قدیمی هم احداث شده است. پست سازمانی هم برای پیگیری مسائل مربوط به اقامه نماز در ادارات کل و برخی از مناطق کشور پیش‌بینی شده است و افرادی در این پست به صورت ثابت و تمام وقت مشغول خدمت هستند. مسابقات فرهنگی و برنامه های مختلف تبلیغاتی از چاپ پوستر گرفته تا کتاب و مقاله و جزوه های مختلف و همین طور برنامه های آموزش خانواده، در ارتباط با مسائل عمومی تربیت دینی و اخلاقی دانش آموزان و با تاکید بر

[صفحه ۵۷]

موضوع نماز در دو سه سال اخیر، با وسعت زیادی انجام گرفته و تلاشهایی از این نوع که جا دارد، بنده هم به عنوان باز یکی از مسئولین دولت خدمتگزار از همه روحانیون معظمی که به خصوص در برگزاری نماز جماعت مدارس ما را یاری دادند و همین طور همه معلمان، مربیان، مدیرانی که در این طرح فعالیت دارند، صمیمانه تشکر می‌کنم.

در مورد نماز و آثار و برکات فردی و اجتماعی آن هم بنده فکر نمی‌کنم ضرورتی باشد مصدع شما باشم. آنچه که در پیام مقام معظم رهبری آورده شده بود و همین طور فرمایشات ریاست محترم جمهوری و حضرت آیت الله استادی، به هر حال همه بهره مند شدیم و ان شاء الله بتوانیم آن رهنمودها و خطوط کلی را که به خصوص توسط مقام معظم رهبری ترسیم شده و در عین حال موارد اجرایی که ایشان متذکر آنها شدند را دنبال کنیم و سال آینده قلب ایشان را راضی سازیم. از این جهت که آنچه که در امسال به اجلاس ابلاغ شده به نحو درستی پیگیری شده و

به نتیجه رسیده است همینطور در مورد ارزش و اهمیت نماز در اسلام و در تفکر توحیدی و جهان بینی اسلامی بحث زیاد شده است و استحضار دارید به هر حال جزء مهمی از تکلیف و رسالت همه انبیاء الهی مسئله دعوت به نماز بوده و به عنوان یک میراث ارزشمند از همه پیامبران بزرگ الهی نماز به یادگار مانده برای پیروان آنها و به عنوان بهترین، مطمئن ترین، پایدارترین و در عین حال سهل ترین وسیله ارتباط مخلوق با خالق تلقی شده از نظر جهان بینی توحیدی که خداوند از طریق پیامبران بزرگوار این نعمت را به انسان هدیه کرده و انسان در آن حدی که در فهم و درک و تفکرش می‌گنجیده از این هدیه الهی و از این نعمت بزرگ استفاده کرده است در طول تاریخ در اوصاف

[صفحه ۵۸]

پیامبران و در مواردی حتی در تمجید از پیامبران قرآن کریم، اشاره به این مسئله می‌کند تا جایی که مثلاً در مورد حضرت اسماعیل علیه السلام، در سوره مریم آمده است کان یامر اهلہ بالصلاة و الزکاء که در واقع تمجیدی از آن پیامبر بزرگ الهی است که از اقداماتی که برای دعوت اهل و خویشاوندان خودش به نماز و زکاء انجام داده بود یا در مورد حضرت رسول گرامی اکرم که می‌فرماید و امر اهلک بالصلاة به هر حال این روشن است که جایگاه بزرگ و ارزشمندی در جهان بینی توحیدی دارد به طور کلی و تعالیم اسلامی به طور خاص و در سرنوشت و داستان پیامبران نمونه های زیادی از آن نقل شده است. بنده در اینجا نمی‌خواهم وارد این مسائل بشوم که شما را مستغنی از این مطالب می‌دانم که بنده بخواهم عرض کنم. فقط به چند نکته اشاره می‌کنم، نه از این جهت که فکر می‌کنم به آن نکات ممکن است توجه کافی نشود، بلکه صرفاً به عنوان تذکری که امروز و فردا که بحثهای کارشناسی و تخصصی در باب مسائل نماز ارائه می‌شود و همه حضار ان شاءالله استفاده می‌کنند، بعد از آن هم همه ی دستگاههای کشور و همه ی صاحب نظرانی که در این باب مسئولیت و تکلیفی احساس می‌کنند، مطالب را دنبال خواهند کرد، به این نکات هم اشاره شده باشد. که جای مشخصی در مجموعه بحث ها پیدا کند و ان شاءالله در جایی که قرار است، به طور جامع به موضوع نگریسته شود، این مطالب هم خدای نکرده از یاد برده نشود.

مطلب اول که در هر سه، چهار مطلبی که عرض می‌کنم، در ارتباط خاص با آموزش و پرورش و مسئولین آموزش و پرورش باید مصداق مشخص برایش پیدا کنیم که وجود دارد. این است که به هر حال اشاعه فرهنگ نماز و دعوت به نماز، عمل سختی است و نیاز به مشقت و صبر دارد. کما اینکه همانطور که

عرض کردم در جایی که خطاب به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم امر می‌شود که «و امرا هلك بالصلوة» در ادامه اش آمده «و اضطبر علیها» که این امر به نماز و دعوت به صلوة نیاز به شکیبایی و صبر دارد ما در برخوردمان چه با مدیران مدرسه و چه با خانواده ها در جایی احساس می‌کنیم که این شکیبایی و صبر به میزان کافی وجود ندارد و همین امر باعث می‌شود که آن آثار و برکاتی که باید علی القاعده فرایندی در وجود یک نوجوان و جوان شکل بگیرد و تدریجا او را با فرهنگ نماز و آثار و برکات آن آشنا بکند و بعد تمام وجود او را تحت تأثیر خود قرار بدهد و او را از درون و باطن متحول بکند به دست نمی‌آید یا دیرتر بدست می‌آید. در بین خانواده ها وجود دارند، پدران و یا مادرانی که به مجرد اینکه بچه های تازه مکلف شده و تازه تمیز دهنده مسائل به آنها امر به نماز می‌شود، به مجردی که این بچه ها یک مقداری کاهلی می‌کنند و در مواردی برای نماز صبح سستی می‌کنند و ممکن است با کمی تأخیر و تعلل از خواب بلند شوند، آنها را مورد عتاب و خطاب و سرزنش تند و حتی تنبیه قرار می‌دهند. به اعتقاد بنده از این آیه و از بعضی موارد دیگر این مطلب را می‌شود، استنتاج کرد که آن صبر و شکیبایی یک بخشش هم در ارتباط با همین موضع تربیتی و ارشادی است که باید نسبت به جوان و نوجوان داشت، در ارتباط با اقامه نماز و عین همین مطلب مدارس در ارتباط با مربیان هست که اگر از روز اول بخواهند با یک نوع خشونت و با یک لحن آمرانه بچه ها را به نماز دعوت کنند، ممکن است از نظر ظاهری جمعیت زیادی را به عنوان نمازگزار در مدرسه دور خودشان جمع بکنند. ولی از نظر آنچه که باطن و محتوای قضیه را تشکیل می‌دهد، احتمالا با مشکل و مسئله روبه رو می‌شوند. بنابراین مسئله

اول قبول صبر و تحمل و شکیبایی در ارتباط با دعوت به نماز، چه در خانواده و چه در مدرسه است. مسئله دوم، اینکه دعوت به نماز و این حرکت عمومی کردن فرهنگ نماز و اقامه نماز در همه محافل و مجالس عمومی و همین طور در خانواده ها و در مساجد نیاز به یک جو عمومی تبلیغاتی و یک فضا سازی تبلیغاتی دارد، که الحمدلله کم و بیش اینکار انجام شده و به خصوص جناب آقای قرائتی، نقش بسیار مؤثری در این مسئله داشته

اند که البته با توجهی که مقام معظم رهبری به موضوع داشتند و دارند. و پیامهای ایشان این فضا سازی عمومی و تبلیغاتی به نحو شایسته ای انجام شده یا به هر حال در دست ایجاد هست.

چنین فضای مناسبی از نظر تبلیغاتی که جوان و نوجوان جامعه اسلامی یک نوع کشش عمومی، نسبت به اقامه نماز و انجام این فریضه در او ایجاد بشود. اما باید دقت کنیم که در همین میدان و در این حد متوقف نشود. مرحله بعدی که تعمیق معرفت و ایجاد پایگاه شناختی به خصوص در بین جوانان و نوجوانان است، را نباید از یاد ببریم. ما در مدارس نیاز به این داریم که در ارتباط با موضوع اقامه نماز از بعد عاطفی و انفعالی که عمدتاً در سالهای گذشته روی او سرمایه گذاری و تبلیغ کردیم، به بعد شناختی برسیم. و کاری بکنیم که به هر حال دانش آموزان با شناخت، با معرفت و با آگاهی نسبت به این فریضه الهی توجه پیدا بکنند. براساس یکی از تحقیقاتی که توسط ستاد اقامه نمازانجام شده است، از جوانانی که، حالا جامعه آماری ظاهراً هم بخشی از دانش آموزان و بخشی هم از دانشجویان: بوده اند، که اعلام کرده اند که ما نماز بطور مرتب نمی خوانیم، سؤال شده که علت نخواندن نماز شما چیست؟ ۵۳ درصد از این افراد

[صفحه ۶۱]

گفتند مگر خدا به نماز ما نیاز دارد؟ چون احساس می کنیم که خدا به این نماز نیازی ندارد، نماز نمی خوانیم. یعنی این نشان می دهد که به هر حال چه عطشی در جامعه برای پاسخگویی به سؤالاتی وجود دارد که در افراد ایجاد معرفت و شناخت می کند و اگر آن معرفت و شناخت ایجاد بشود لااقل این ۵۳ درصد افرادی که اعلام کرده اند ما نماز نمی خوانیم اگر جواب درستی پیدا بکنند و به سؤالشان بدرستی پاسخ داده بشود در زمره نمازگزاران قرار خواهند گرفت. به هر حال باید کار عمیق علمی و تحقیقاتی بشود، علل گرایش به نماز خواندن، علل عدم گرایش به نماز، علل عدم گرایش به نماز اول وقت، علل گرایش به الگوهای غیر از الگوهای دینی و الگوهای اسلامی و مسائلی از این نوع. به هر حال من فکر می کنم، یکی از قدمهای جدی که باید توسط ستاد اقامه نماز برداشته بشود و ان شاء الله در این اجلاس مورد توجه قرار بگیرد، پرداختن به بعد شناختی، چه در بین دانشجویان و چه در بین دانش آموزان و انجام یا تشویق بر انجام تحقیقات علمی و پیگیریهایی از این قبیل است که ان شاء الله ما بتوانیم آن بعد معرفتی را هم به قضیه اضافه بکنیم.

مسئله سوم و آخر اینکه به هر حال همان طور که جناب آقای رئیس جمهور هم اشاره کردند مرحله ی بعدی در کار ما این است که تلاش بکنیم نمازهایی که به این ترتیب اقامه می شود، اوج بگیرد به سوی ارزشهای متعالی و مراحل بعدی و بالاتر را نصیب نمازگزاران بکند. به هر حال ما در تعقیب نماز عصر می خوانیم که اللهم انی اعوذبک من صلوۃ لا ترفع به هر حال خودمان را به خداوند پناه می بریم از اینکه نمازمان بالا نرود و بنابراین اگر در موضع تبلیغ و ارشاد جوانان هستیم، برای ورود به این زمره نمازگزاران و کسانی که با عشق و آگاهی و معرفت

[صفحه ۶۲]

به نماز دل می بندند، باید تلاش بکنیم که نماز آنها هم، زمینه بالا رفتن و صعود کردنش فراهم بشود و لذا توجه به این مسئله که یک گرایش قلبی باطنی، یک گرایش توأم با عشق و سوز در جوانان ایجاد بکنیم، به نحوی که واقعا از نمازشان لذت ببرند و این لذت بردن منشاء و مبدئی برای اوج گرفتن نماز باشد. اینکه صفا و نورانیت نماز در دل آنها و در ذهن آنها نفوذ پیدا کند و عشق به عبادت و عبودیت را در وجود آنها دامن بزند به هر حال این نماز است که منجر خواهد شد، به آن برکات و آن آثاری که همه ی ما در پی آن هستیم و همه ی ما در انتظارش می باشیم و قرآن از آن یاد می کند. من اعتقاد دارم که همه ی عبادات به هر حال شکلی دارند و محتوایی، ظاهری دارند و باطنی، جسمی دارند و روحی و در بین عبادات به اعتقاد بنده، نماز محتوایی ترین و باطنی ترین عبادات است. فلذا اگر ما در دو مرحله ای که تاکنون به خوبی انجام رسیده و البته بخشی از آن در دست انجام است، متوقف بشویم. در واقع آن روح و محتوی و جوهره ی اصلی نماز را ممکن است توجه نکرده باشیم. این دو مرحله، مرحله اول ایجاد یک شوق و رغبت و یک فضای عمومی برای تبلیغ نماز بود. چه در مدارس، چه در دانشگاه چه در ارگانهای دیگر و مرحله دوم زمینه و فراهم کردن امکانات و لوازم مورد نیاز برای برگزاری نماز جماعت، که خوب الحمدلله کارهای بزرگی در این راه انجام شده در مدارس را بنده عرض کردم، در دانشگاهها، در مسافرخانه ها و رستورانهای بین راه و در بسیاری از جاهائی که امکان داشت و میسر بوده در طی برنامه ی دو سه ساله، الحمدلله فعالیتهای زیادی انجام شده است بنابراین ما مرحله ی سوم کار خودمان را که ورود به یک دوره ی محتوایی است در ارتباط با

[صفحه ۶۳]

نماز به دورانی که نماز بتواند نمازگزار را متحول کند، و باطن او را تحت تأثیر قرار بدهد. باید وارد بشویم و آغاز بکنیم که امیدوار هستم، از طریق بحثهایی که در این اجلاس می‌شود و رهنمودهایی که داده می‌شود، به خصوص برای ما در مدارس که خیلی مهم است، ما با چه زبانی و براساس چه نوع آموزشهایی جوان و نوجوان دوران تحصیلی راهنمایی و متوسطه را آشنا بکنیم، با اسرار نماز آنها را از یک پیمان و زمینه ای برخوردار کنیم که بتوانند یک چنین مسائل محتوایی و مسائلی که انسان را اوج می‌دهد و نماز را صعود می‌بخشد، ان شاءالله برخوردار بشوند. به هر حال بنده یکبار دیگر از این فرصتی که در اختیارم بود، صمیمانه تشکر می‌کنم و به خصوص به همکاران عزیزمان مدیران کل، روسای ادارات مدیران مدارس و در مرحله بعدی معلمان و مربیان مجدداً توصیه می‌کنم که ان شاءالله در برنامه سال تحصیلی جدید، مسئله نماز و اقامه نماز جماعت در مدارس را و حضور خودشان در این برنامه ها نماز جماعت را به صورت جدی تری دنبال کنند و ان شاءالله ما در سال تحصیلی جاری را کاری کنیم که از نظر نتیجه ای که در ارتباط با اقامه نماز بدست می‌آوریم یک سال درخشان و پربار و خیلی جلوتر و عمیق تر از سالهای قبل باشد.

من خیلی علاقه داشتم در خدمت سخنرانان و عزیزانی که در میزگرد شرکت می‌کنند باشم و هم از فضای ملکوتی و معنوی این اجلاس و هم از بیانات و نظرات و رهنمودهای اندیشمندانه ای که مطرح خواهد شد واقعا استفاده کنم. منتهی چون ملاقاتی با فرهنگیان زنجان داریم و مدیران مدارس و بعد هم به خاطر برنامه کاری دیگری، باید به تهران برگردم. عذرخواهی می‌کنم، البته از

[صفحه ۶۴]

اینکه نمی‌توانم، بیشتر خدمت شما باشم، بیش از هر چیز خود را مدیون احساس می‌کنم ولی امیدوار هستم که به هر حال این عذر بنده پذیرفته بشود.
و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

[صفحه ۶۷]

ضرورت تحقیق و پژوهش پیرامون نماز

سخنرانی ریاست سازمان تبلیغات اسلامی جناب محمدی عراقی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد و اشكر لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا و نبينا محمد و آله الطاهرين اعوذ بالله من الشيطان الرجيم.

قل هذه سبيلي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا و مَنْ اتَّبَعْنِي

در آغاز هفته دفاع مقدس، بر همه ی ما این حق هست که بزرگ و گرامی بشماریم یاد آنانکه در خون وضو گرفتند و نماز عشق گزاردند و با تکبیر خود لرزه بر اندام ابرقدرتان و شیاطین بزرگ انداختند. در فرصت کوتاهی که وقت شما عزیزان و سروران معظم را می گیریم، ابتدا به مطلبی که فکر می کنم اشاره می کنم، سه سال قبل پیشنهادی مطرح شد که برای برنامه ریزی بهتر و قویتر در جهت گسترش فرهنگ و ترویج نماز و وصل کردن عوامل بی نمازی و بد نمازی و کاهل نمازی، نیاز به تحقیق است. چرا؟ برای اینکه از امکانات محدود به قوانین حداکثر استفاده و مناسبترین شیوه را برای رسیدن به این هدف داشته باشیم. خوشبختانه در ستاد اقامه نماز و بعضی جاهای دیگر، کارهای پژوهشی

[صفحه ۶۸]

خوبی انجام گرفته است، البته باز هم نیاز به کار تحقیقاتی هست. اما امروز تا حدودی با بصیرت بیشتر می توانیم، برنامه ریزی کنیم با شناخت مناسبتر، نسبت به موضوع کارمان می توانیم، طرح ریزی کنیم. چنانکه از این آیه شریفه استفاده می شود که دعوت الی الله کار پیامبران است و حقیقت نماز ترویج به دعوت الی... است. از طرفی می بینیم که در آیه شریفه می فرماید: «ادعو الی الله علی بصیرة و أنا و من اتبعنی» ان شاء الله همه ی ما تابعین رسول اکرم هستیم، بنابراین باید با بصیرت کار کنیم. و برای رسیدن به این بصیرت نیاز به اطلاعات دقیق هست. از هر نوع سطحی نگری پرهیز کنیم و بدانیم که یکی از مهمترین عوامل موفقیت دشمنان ما همین هست که تمام برنامه هایشان براساس اطلاعات دقیق استوار است. البته همیشه دست خدا بالاتر است، اما به هر حال آنها تلاش خودشان را می کنند. برای اینکه امتهای خودشان را تبلیغ کنند، ابتدا می بینند و بررسی می کنند که مخاطبین آنها چه کسانی هستند گرایشهای آنها چیست؟ اگر جوانان را می خواهند به سمت یک هدف بکشند، اول مطالعه می کنند جوانان این مملکت چه طوری فکر می کنند، از چه رنگی خوششان می آید؟ چه ضعفهایی چه قوتهایی دارند؟ و بر آن اساس برنامه

ریزی می کنند. اشاره شد در سخنان عزیزان، براساس یکی از تحقیق هایی که انجام شده است. بیش از ۵۰ درصد از کسانی که مورد پرسش قرار گرفته اند که چرا نماز نمی خوانید؟ پاسخ داده اند که خدا به نماز ما نیازی ندارد. بنده اضافه می کنم شاید این طرف هم مخفی باشد که ما هم احساس نیاز به نماز نمی کنیم. اگر واقعا آمار، این آمارگیری دقیق باشد، در حد قابل قبول که ظاهرا دقیق است و جامعه ی آماری، یعنی کسانی که مورد پرسش قرار گرفته اند. قشر خاصی نباشند، (چون اگر قشر

[صفحه ۶۹]

خاصی باشند) باز باید بدانیم که این مسئله، عموم افراد نیست. مسئله مثلا فرض بفمائید که دانشجویان یا دانش آموزان هستند. به هر حال اگر این تحقیق صحیح باشد، به ما یک چراغ راهنما می دهد. و آن این است که روی فلسفه نماز یا اسرار نماز بیشتر کار کنیم. البته یک نکته روانی هم در این پاسخها وجود دارد و آن این است که انسان همیشه، به قول روانکاوان فرافکنی می کند. یعنی جاهائیکه مشکل در خودش هست، سعی می کند این مشکل را به بیرون از خودش حواله بدهد. و ارجاع بدهد. در هر حال این تحقیقات بسیار مفید است و براساس تجزیه و تحلیل این تحقیقات است که ما باید برنامه های آموزشی و فرهنگی و تبلیغی خودمان را سامان دهیم. واقعا ببینیم، ذهنیت مخاطبین ما چگونه است؟ نکند، خدای نکرده ما در قضاوت هایمان، روی خودمان و خانواده ی خودمان و افراد حول و حوش مان را فقط محاسبه کرده باشیم. باید برویم، در عمق جامعه و با روشهای دقیق علمی، مسئله یابی کنیم و بعد براساس آن اطلاعات، برنامه ریزی کنیم. در همین تحقیق هست که ۱۷ درصد از کسانی که پاسخ دادند، مسئله خانواده را مطرح کرده، و گفته اند، ما نماز نمی خوانیم. چون در خانواده ی ما نماز نیست. باز اگر این تحقیق دقیق باشد به ما نشان خواهد داد، که مثلا چه مقدار باید روی مسئله خانواده ها حساب کنیم، ممکن است، در ابتدا تصور انسان این باشد، که بیش از این اندازه مسئله، عامل خانواده. یا فرض بفمائید که اگر بلد نبودن نماز را مطرح کرده باشند. اگر این درصد بالا باشد، نشان می دهد که ما چقدر باید روی آموزش نماز کار بکنیم؟ اگر جواب بدهند که ما خجالت می کشیم (عده ای، درصدی) که نماز بخوانیم باز برای ما تکلیف دیگری است، در این زمینه برای برنامه ریزی مشخص می

[صفحه ۷۰]

شود. من عرض را در این بخش خلاصه بکنم. چون فرمودند که یک اشاره ای هم به گزارش کار در این زمینه داشته باشیم، به نظر می رسد که ما در کارهای فرهنگی و تبلیغات دینی به همان اندازه که در برقراری رابطه با عموم مردم با عامه ی مردم موفقیت داشته ایم، در برقراری ارتباط و ابلاغ پیام با اقشار خاص جامعه ناموفق بوده ایم و سیر تحول جوامع امروز به سمت خرده فرهنگهاست. عذر می خواهم این تعبیر را شاید لازم نباشد، به شکل دیگری بیان بکنم در گذشته، مردم اغلب یکدست بودند، وقتی یک انسان در یک شهر در یک روستائی می رفت، افق فکر مردم نزدیک به هم بود. یک منبر یک سخنرانی، می توانست، برای همه مفید باشد. اما امروز جوامع، به سمت شاخه شاخه و تخصص حرکت می کنند، اقشار مختلف جامعه، فرهنگ خاص خودشان را دارند. فرهنگ دانشگاهیان، فرهنگ خاصی است. فرهنگ کارگران فرهنگ خاصی است. در بین تحصیل کرده ها باز پزشکان ممکن است فرهنگ خاص خودشان را داشته باشند. خلاصه جوان، پیر، زن و مرد، دانش آموز، دانشجو، باسواد و بی سواد، کارگر، کارمند، کشاورز، شهری و روستائی اینها از نظر فهم و درک و فرهنگ از چیزهائی که خوششان می آید و چیزهائی که بدشان می آید، نحوه ی فهم و درک متفاوتند یا هستند. بنابراین کار ما که دعوت الی الله است و ابلاغ پیام خداست. باید متفاوت و متناسب با این اقشار مختلف و فرهنگهای مختلف باشد، نیاز به برنامه ریزی دارد. تبلیغ نماز، معرفی نماز، دعوت الی الله در دانشگاه با مدرسه و دبیرستان در برخورد با دانشجو یا دانش آموز، در برخورد با قشر هنرمند و اقشار دیگر متفاوت است و باید یک سلسله برنامه

[صفحه ۷۱]

های تحقیقاتی در این زمینه داشته باشیم، تا با علل برخورد کنیم، علل و عوامل را بدست بیاوریم. و بتوانیم، با آنها مقابله بکنیم. اگر کسی امروز در جامعه، با یک مشکل معرفت شناسی روبروست. با یک مشکل انسان شناسی روبروست. با یک مشکل اعتقادی روبروست. باید هر یک از اینها برنامه ریزی خاص خودش را داشته باشیم. اگر کسی شبهه ای دارد، در زمینه معرفت شناسی، معارف را می گوید اصلاً یقینی نیستند. هیچ معرفت یقینی در جهان وجود ندارد. خوب این گفته به اعتقادات دینی لطمه می زند. باید این عامل را کشف کرد. با موعظه نمی شود، کسی را که شبهه دارد، نجاتش داد. چنانکه می بینیم، ائمه بزرگوار ما براساس مخاطب خودشان آنجا که باید موعظه کنند، موعظه، و آنجا که باید احتجاج و استدلال کنند، استدلال. در زمینه های مختلف معرفتهای امروز بشری فلسفه دین،

فلسفه اخلاق، فلسفه حقوق، فلسفه سیاست وجود دارند. نفرمائید اینها چه ربطی به نماز پیدا می کند. اتفاقا این نکته ای که می خواهم عرض بکنم اینجا، این است. نباید تصور کنیم، فقط مسائلی که مستقیم به نماز مربوط می شود در حوزه ی کار قرار می گیرد. باید آن مسئله را یافت. مسائل تربیتی گاهی بسیار، تعیین کننده است مسائل روانی. آنچنان انسانی را فلج می کند. که هیچ استقراری را از نظر فکر ندارد، ابتدا باید معالجه کرد. باید او را درک کرد. باید وضعیتش را شناخت. براساس بررسیهایی ناقصی که ما انجام دادیم، به نظر می رسد که ما باید برای اقشار مختلف مردم، برنامه های مناسب آنها را داشته باشیم. گروههای خاص اجتماعی، برنامه خاص خودشان را دارند. بخشی از برنامه ها به فرهنگ

[صفحه ۷۲]

عمومی مربوط می شود که باید مطالعه و بررسی شود. باید واقعا افراد کارشناس، جامعه شناس و انسان شناس بنشینند و برنامه ریزی کنند. حالا من در فرهنگ دینی خودمان عرض می کنم. این سؤال برای خیلی از ما مطرح است، بدلیل رسیدن وقت نماز در همین جا سخنم را به پایان می برم.

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته

[صفحه ۷۵]

نماز شب و روایات

روایات

وظیفه‌ی دل

برای قلب و دل انسان دو حالت تصور می‌شود، گاهی دل زنده است در یک سرور و شادمانی و وجدی به سر می‌برد که از هر جهت زنده است و دارای حیات است، زمان دیگر مرده است و افسرده و ناراحت و بی‌قرار، برای هر یک از این دو حالت وظیفه‌ای معین شده که صاحب قلب باید آن وظیفه را انجام دهد چنان که حضرت صادق علیه‌السلام در این روایت بیان می‌فرماید:

قال الصادق علیه‌السلام: «إن القلب یحیی و یموت فإذا حی فأدبه بالتطوع و إذا مات فاقصره علی الفرائض» [۱].
امام صادق علیه‌السلام فرمود: که دل بمیرد و زنده شود پس هرگاه زنده بود او را با مستحبات تربیت کنید، و هرگاه مرد اکتفا به واجبات کنید.

حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام همین مطلب را در قالب دیگری پرورش می‌دهد.
قال الحسن بن علی العسکری علیه‌السلام: «إن للقلوب إقبالا و إدبارا، فإذا أقبلت فاحملوها علی النوافل، و إذا أدبرت فاقصروها علی الفرائض» [۲].
همانا برای دلها رو آوردن و اقبالی است و پشت کردن و ادباری، پس هرگاه دلها رو آوردند نافله‌ها را انجام دهید و هرگاه پشت کردند واجبات را به جا آورید، و چیزی را بر آنها تحمیل نکنید.

[صفحه ۷۹]

پس از آن که از بیان دربار امام فهمیده شد که قلب هنگام اقبال و ادبارش وظیفه‌ای دارد، باید دانسته شود که بهترین نوافل که ریا در آنها راه ندارد نافله‌ی شب است که در خواندنش نباید کوتاهی شود اگر چه گاهگاهی باشد؛ زیرا که از همه‌ی نوافل افضل و برتر است.
اینک روایات آن را نوشته و در اختیار خوانندگان عزیز قرار می‌دهیم، باشد که راهگشای به سوی این عبادت بزرگ شود، که بهترین توشه راه است.

دو قسم روایت داریم، قسمی در فضیلت و تحریض و ترغیب و ثواب و آداب نماز شب است، قسم دیگر در نکوهش و مزمت ترک آن است.

اینک روایات تحریض و ترغیب و ثواب و فضیلت را بیان می‌کنیم:

[۱] بحارالانوار ج ۸۷ ص ۴۷.

[۲] بحارالانوار ج ۸۷ ص ۴۸.

روایات ثواب و ترغیب و فضیلت

عزت و شرف مومن

عن عبدالله بن سنان، قال: سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول: «ثلاث هن فخر المؤمن، و زينة في الدنيا و الآخرة: الصلاة في آخر الليل، و يأسه مما في أيدي الناس، و ولايته للإمام من آل محمد صلى الله عليه و اله» [۱] «... و ولاية الامام...» [۲].

در شرایطی که مردم به وسیله‌ی عوامل مادی به یکدیگر فخر و مباهات و نازش می‌کنند امام صادق علیه‌السلام مظاهر فریبنده‌ی دنیا را ناچیز شمرده، و قابل برای مباهات نمی‌داند.

[صفحه ۸۰]

می‌فرماید: اگر بنا است انسان مباهات و فخر کند راهش این است به چیزی مباهات کند که در آن دوام و بقائی باشد.

عبدالله ابن سنان گفت از حضرت ابی‌عبدالله علیه‌السلام شنیدم که فرمود: سه چیز است که در آن سه وسیله‌ی فخر و مباهات مؤمن است، زینت و آرایش او است در دنیا و آخرت، نماز خواندن در آخر شب، امید نداشتن به آنچه در دست مردم است، محبت و دوستی امامی از آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین می‌باشد.

عبدالله بن سنان عن أبي عبدالله عليه السلام قال: «شرف المؤمن صلاته بالليل و عز المؤمن كفه عن أعراض الناس» [۳]

حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: شرف و آبروی مؤمن بستگی به نماز شب دارد و عزتش به حفظ آبروی مردم است.

عن سهل بن سعد قال: جاء جبرئيل إلى النبي صلى الله عليه و اله فقال: يا محمد عش ما شئت فإنك ميت، أحب ما شئت فإنك مفارقه، واعمل ما شئت فإنك مجزى به، و اعلم أن شرف الرجل قيامه بالليل و عزه استغناء عن الناس. [٤] .

سهل ابن سعد روایت کند که جبرئیل به محضر رسول خدا صلی الله علیه و اله آمد عرض کرد ای محمد هر جور که می خواهی زندگی کن یا هر قدر می خواهی زندگی کن که سرانجام کارت مرگ است، هر چه را می خواهی دوست بدار که سرانجامش جدائی است، هر کار دلت می خواهد بکن که در پایان پاداش داده می شوی، این را بدان که آبروی مؤمن در نماز شب و عزتش در بی نیازی از مردم است.

[صفحه ۸۱]

روی عن عبدالله بن عباس عن رسول الله صلى الله عليه و اله أنه قال: «أشرف أمتي حملة القرآن و أصحاب الليل». [٥] .

از عبدالله ابن عباس روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: که بزرگان امت من حاملین قرآن و یاران شبند.

[١] جامع الاحادیث الشیعه ج ٧ ص ١٠١.

[٢] بحارالانوار ج ٨٧ ص ١٤٠.

[٣] جامع الاحادیث الشیعه ج ٧ ص ١٠١.

[٤] جامع الاحادیث الشیعه ج ٧ ص ١٠٢.

[٥] جامع الاحادیث الشیعه ج ٧ ص ١٠٢.

فوائد نماز شب

عن النبي صلى الله عليه و اله: أنه قال: «صلاة الليل مرضاء الرب، و حب الملائكة، و سنة الأنبياء، و نور المعرفة، و أصل الإيمان، و راحة الأبدان، و كراهية الشيطان، و سلاح الأعداء، و إجابة للدعا، و قبول الأعمال، و بركة في الرزق، و شفيع بين صاحبها و بين ملك الموت، و سراج في قبره، و فراش تحت جنبه، و جواب مع نكير و منكر، و مونس و زائر في قبره الى يوم القيامة، فإذا كان يوم القيامة كانت الصلاة ظلا فوقه، و تاجا على رأسه، و لباسا على بدنه، و نورا يسعى بين يديه، و سترا بينه و بين النار، و حجة للمؤمن بين يدي الله تعالى، و ثقلا في الميزان، و جوازا على الصراط

و مفتاحاً للجنة، لأن الصلاة تكبير و تحميد و تسبيح، و تمجيد و تقدیس و تعظیم، و قراءة و دعاء، و إن أفضل الأعمال كلها الصلاة لوقتها» [۱] .

تنها در همین روایت از رسول خدا صلی الله علیه و اله برای نماز شب بیست و سه امتیاز و فائده بیان شده که از این قرار است، نماز شب ۱ - وسیله‌ی خوشنودی پروردگار ۲ - دوستی فرشتگان ۳ - راه و روش پیامبران ۴ - نور معرفت و شناخت ۵ - اصل

[صفحه ۸۲]

و ریشه ایمان و آسایش و راحتی بدن ۶ - وسیله‌ی ناخوشایندی شیطان ۷ - اسلحه برای دفع دشمنان و وسیله‌ی استجابت دعا ۸ - پذیرش و قبولی اعمال ۹ - برکت در روزی ۱۰ - واسطه‌ی میان نمازگذار و فرشته‌ی مرگ ۱۱ - چراغ گور و قبر انسان ۱۲ - فراش او در قبر ۱۳ - پاسخ نکیر و منکر ۱۴ - یار و همراه و زیارت کننده در قبر انسان تا روز قیامت ۱۵ - سایبان او در روز قیامت ۱۶ - تاج سر ۱۷ - لباس او ۱۸ - نوری است که در پیش رویش می‌درخشد ۱۹ - مانع از آتش جهنم ۲۰ - حجتی است برای مؤمن در پیشگاه خدای تعالی ۲۱ - سنگینی میزان عمل ۲۲ - جواز عبور از صراط ۲۳ - کلید بهشت، زیرا که نماز تکبیر، حمد، تسبیح، تقدیس، تمجید، تعظیم، قرائت دعا، همانا بهترین عمل و کردار در وقتش باشد.

[۱] جامع الاحادیث الشیعه ج ۷ ص ۱۰۵ و ارشاد دیلمی احادیث منتخبه.

وسيله‌ی قرب به خدا

عن أبي يعقوب عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قلت له: أخبرني جعلت فداك أي ساعة يكون العبد أقرب إلى الله، و الله منه قريب؟ قال: إذا قام في آخر الليل و العيون هادئة، فيمشي إلى وضوئه حتى يتوضأ، فأسبغ وضوءه، ثم يجيء حتى يقوم في مسجده، فيوجه وجهه إلى الله، و يصف قدميه، و يرفع صوته، و يكبر و افتتح الصلاة، و قرء جزءاً، و صلى ركعتين، و قام ليعبد صلاته، ناداه مناد من عنان السماء عن يمين العرش أيها العبد المنادي ربه! إن البر لينشر على رأسك من عنان السماء، و الملائكة محيطة بك من لدن قدميك إلى عنان السماء، و الله ينادي عبدی لو تعلم من تناجى إذا ما انفتلت، قال: قلت جعلت فداك يابن رسول الله ما

الانفتال؟ قال: تقول بوجهک و جسدک هکذا، ثم ولی وجهه فذلک الانفتال. [۸].

اصولا بشر در زندگی برای دفع خطرهای و حوادث گوناگون جهان دنبال قدرت بزرگی است که خویش را بدان قدرت پیوند دهد و خود را به آن نزدیک نماید، تا در پیش آمدها و گرفتاریها از آن نیرو و قدرت استفاده نماید و با همان قدرت، حوادث را از خود دور کند، اما بی خبر و غافل از آنکه (یدالله فوق ایدیهم) نیروی خدا برترین قدرتهاست که می تواند هر حادثه ای را دفع کند، اگر بنا است انسان متکی و نزدیک به نیرو و قدرتی شود بزرگترین قدرتها توانائی خداست، چه بهتر که خود را به نیرویی که هیچگاه ضعف و زوال در آن راه ندارد نزدیک نماید تا آنکه تمام مشکلات زندگی او آسان شود و همه حوادث و خطرهای برطرف گردد، اکنون باید فهمید که در چه وقتی از اوقات از همه ی اوقات نزدیکتر به خدا می شود و از آن قدرت استفاده می کند، روایتی که از نظر خواننده عزیز گذشت این راه را نشان می دهد و اینک ترجمه ی آن روایت پربار و مفید.

ابی یعقوب گفت: شرفیاب محضر پرنور حضرت ابی عبدالله علیه السلام شدم، عرض کردم قربانت گردم مرا خبر ده در چه ساعتی بنده نزدیک به خدا شود و نیز خدا به او نزدیک می شود؟ فرمود: هرگاه بنده در آخر شب به پا خیزد در حالی که دیدگان همه در خوابند سپس برای وضو برود وضوی شادابی بگیرد بعد بیاید به جایگاه نمازش بایستد روی به طرف خدا کند، روی دو پا بایستد و صدایش را بلند کند، تکبیر ببندد نماز را شروع کند، جزئی از آن را بخواند سپس دو رکعت

نماز بگذارد و بایستد دوباره نماز بخواند، ندا کننده ای ندا در دهد از دل آسمان فریاد سر دهد از طرف راست عرش بگوید: ای بنده ای که پروردگارت را صدا می زنی همانا نیکی از آسمان بر سرت پخش می شود، فرشتگان گرداگرد ترا احاطه کرده اند و دور ترا گرفته اند، از قدمت تا آسمان خداوند ندا سر می دهد که ای بنده ای من اگر بدانی با کی مناجات و نیایش می کنی هرگز از مناجات منصرف نخواهی شد.

و در روایت دیگر دارد نماز شب و قیام لیل بهترین وسیله ی قرب به خدا است.

قال النبي صلى الله عليه و اله: «أقرب ما يكون الرب من العبد في جوف الليل الآخر، فإن استطعت أن تكون ممن يذكر الله في تلك الساعة فكن» [٢].

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: نزدیکترین زمانی که خدا به بنده‌اش نزدیک می‌شود در دل آخر شب است، اگر می‌توانی از کسانی باش که در این ساعت به خدا نزدیک می‌شوند و قرب پیدا می‌کنند.

[٨] جامع الاحادیث الشیعه ج ٧ ص ١٠٥.

[٢] الترهیب و الرغیب ص ٣٣٤.

آرزوی مریم

و فی حدیث ان عیسی علیه‌السلام نادى أمه مریم بعد وفاتها، فقال: يا أماه كلميني هل تريدین أن ترجعی إلى الدنيا؟ قالت: نعم لأصلى لله في ليلة شديدة البرد، و أصوم يوما شديد الحر، يا بنی فإن الطريق مخوف» [١].

با این که مریم را خدا انتخاب کرد و از میان زنان برگزید و اختیار کرد، پاک و پاکیزه‌اش قرار داد، سیده‌ی بزرگ زنان جهانیش در عصر خودش قرار داد و از

[صفحه ٨٥]

روح مقدس خود در او دمید، زنی بی‌مانند و نمونه‌اش قرار داد باز هم از راه دور و سفر آخرت سخن می‌گوید که این راه بیمناک مخوف و هولناک است.

به ترجمه‌ی حدیث توجه کنید:

در حدیث است که عیسی ابن مریم بعد از درگذشت مادرش او را صدا زد و عرض کرد: ای مادر با من سخن بگو، آیا اراده داری به دنیا بار دیگر برگردی، مریم فرمود: آری برای این که شبهای بسیار سرد زمستان برای خدا نماز گذارم و در روزهای گرم تابستان روزه بگیرم، از این روایت استفاده می‌شود که بهترین زاد و توشه‌ی آخرت نماز شب است و روزه.

و در روایتی دارد که «أفضل الصلاة بعد صلاة الفريضة صلاة الليل» بهترین نماز بعد از نمازهای واجب نماز شب است.

[٨] جامع الاحادیث الشیعه ج ٧ ص ١٠٦.

خدا بر فرشتگان مباحات می‌کند

عن علی بن محمد النوفلی قال: سمعته يقول: «ان العبد ليقوم فی اللیل فیمیل به النعاس یمینا و شمالا، و قد وقع ذقنه علی صدره، فیامر الله تعالی أبواب السماء، فتفتح، ثم یقول للملائکة: انظروا إلی عبدی ما یصیبه فی التقرب إلی بما لم أفترض علیه راجیا منی لثلاث خصال: ذنبا أغفره له، أو توبه أجدها له، أو رزقا أزیده فیه، اشهدوا ملائکتی أنی قد جمعتن له» [۱].

علی ابن محمد نوفلی می‌گوید: شنیدم او را که می‌گفت: همانا بنده در دل شب به پا خیزد از طرف چپ و راست خواب او را فراگیرد، گردش روی

[صفحه ۸۶]

سینه‌اش افتد سپس خدای تعالی فرمان دهد درهای آسمان باز می‌شود، به فرشتگان می‌فرماید: نگاه کنید به سوی بنده‌ی من که برای قرب و نزدیکی به من چه به او می‌رسد به واسطه‌ی چیزی که بر او واجب نکرده‌ام، او سه چیز از من امیدوار است ۱ - گناهی که بیامرزم ۲ - توبه‌ای را که تجدید کنم ۳ - روزی را که زیاد کنم، گواه و شاهد باشید ای فرشتگان که من همه چیز را برای او فراهم آوردم.

قال رسول الله صلی الله علیه و اله: «إذا قام العبد من لذیذ مضجعه و النعاس فی عینیه لیرضی ربه تعالی بصلاة لیله، باهی الله تعالی به الملائکة و قال: أما ترون عبدی هذا قد قام من لذیذ مضجعه لصلاة لم أفترضها علیه، اشهدوا أنی قد غفرت له» [۲].

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود هرگاه بنده از خوابگاه لذت بخش خود با دیدگان خواب‌آلود حرکت کند برای خوشنودی خدای تعالی به سبب نماز شبش خدای تعالی به او بر فرشتگان فخر و مباحات می‌کند و می‌فرماید آیا نمی‌بینید این بنده مرا که از خوابگاه لذت بخش خویش برای نمازی که بر او واجب نکرده‌ام برخاسته گواه باشید که او را آمرزیدم.

عن الصادق جعفر بن محمد علیه السلام، عن آبائه علیهم السلام، قال: «قال رسول الله صلی الله علیه و اله: إن الله جل جلاله أوحی إلی الدنیا أن أتعبی من خدمک، و أخدمی من رفضک، و إن العبد إذا تخلی بسیده فی جوف اللیل المظلم و ناجاه، أثبت الله النور فی قلبه، فإذا قال: یا رب یا رب، ناداه الجلیل جل جلاله لبیک عبدی، سلنی أعطک، و توکل علی اکفک، ثم یقول جل جلاله لملائکته: یا ملائکتی انظروا إلی عبدی، فقد تخلی لی فی

جوف الليل المظلم و البطالون لاهون، و الغافلون نيام، اشهدوا أنى قد غفرت له» [۳].

از حضرت صادق جعفر ابن محمد علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت شده که: رسول خدا فرموده است که همانا خدای جل جلاله به دنیا وحی فرستاد که به رنج و تعب انداز هر کس را که در خدمت تو است و خدمتگذار باش آن کس که ترا دور انداخت و ترک نمود، هرگاه بنده در دل شب با آقا و مولایش خدمت کند و نیایش و مناجات نماید خداوند نوری در دلش جایگزین و ثابت کند، هرگاه بگوید: یا رب یا رب، خدای جلیل پاسخ دهد لبیک ای بنده‌ی من، بخواه از من که به تو می‌بخشم، بر من توکل کن که ترا بی‌نیاز کنم، بعد خدای جل جلاله به فرشتگانش می‌فرماید: هان ای فرشتگان من نگاه کنید به سوی بنده‌ام که در دل شب تاریک با من خلوت کند در حالی که وقت تلف کنندگان سرگرم بازی و بیهوده کاربند و در حالی که بی‌خبران در حال خوابند گواه باشید که همانا من به طور قطع او را آمرزیدم.

[۱] جامع الاحادیث الشیعه ج ۷ ص ۱۰۶.

[۲] جامع الاحادیث الشیعه ج ۷ ص ۱۰۷.

[۳] جامع الاحادیث الشیعه ج ۷ ص ۱۰۷.

فوائد جسمی و روحی نماز شب

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «عليكم بصلوة الليل، فإنها سنة نبیکم و دأب الصالحین قبلکم، و مطردة الداء عن أجسادکم» [۱].

عباداتی را که بندگان خدا موظفند انجام دهند چه آنها که واجب و چه آنها که مستحب است دارای دو بعد باشند، بعدی مربوط به آخرت و عالم برزخ

و قیامت، و بعد دیگر مربوط به عالم ماده و دنیا است، با بیان روشنتر هر عملی از اعمال عبادی دو فائده دارد: مادی که مربوط به دنیا است، و معنوی که مربوط به عوالم بعد از مرگ است، چنانکه در این روایت امام صادق علیه السلام

می‌فرماید: بر شما باد بر خواندن نماز شب؛ زیرا که سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله است، و عادت و روش مردان شایسته‌ی پیش از شما، و دور کننده‌ی درد و مرض از بدنهای شما.

و در روایت دیگر دارد که نماز شب دور کننده‌ی درد است از بدنها.

عن علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، قال: «قیام اللیل مصحّة للبدن و رضی الرب و تمسک بأخلاق النبیین، و تعرض لرحمته» [۲].

از حضرت علی ابن ابی‌طالب علیه‌السلام روایت شده که شب زنده‌داری وسیله‌ی سلامتی و خوشنودی پروردگار، چنگ زدن به خوی و اخلاق پیامبران و توجه به رحمت پروردگار است.

عن أبی‌عبدالله علیه‌السلام قال: صلاة اللیل، تحسن الوجه، و تحسن الخلق، و تطیب الريح، و تدر الرزق، و تقضى الدین و تذهب بالهم و تجلو البصر» [۳].

در این روایت شریفه امام صادق علیه‌السلام هفت فایده برای نماز شب بیان می‌فرمایند: صورت را زیبا می‌کند، اخلاق و خوی انسان را نیکو می‌کند، دهن را خوشبو می‌کند، روزی را فراوان می‌کند، قرض را ادا می‌کند، غم و غصه را می‌برد و چشم را پرنور می‌کند.

[صفحه ۸۹]

[۱] جامع الاحادیث الشیعه ج ۷ ص ۱۰۸.

[۲] جامع الاحادیث الشیعه ج ۷ ص ۱۰۹.

[۳] جامع الاحادیث الشیعه ج ۷ ص ۱۱۰.

چرا نماز شب چشم را پرنور می‌کند

علی بن موسی الرضا علیه‌السلام عن أبیه، عن جده، قال: «سأل علی بن الحسین علیهما‌السلام ما بال المتهجدین باللیل من أحسن الناس وجها؟ قال: لأنهم خلوا بالله فکساهم الله من نوره» [۱].

حضرت علی ابن موسی الرضا علیه‌السلام از پدرش از جدش روایت کند که از حضرت علی ابن الحسین علیه‌السلام پرسیده شد که چرا چهره شب زنده‌داران از همه‌ی مردم زیباتر و نورانی است؟ فرمود به خاطر این که آنان با خدا خلوت می‌کنند سپس خدا آنان را به نور خودش می‌پوشاند.

[۱] جامع الاحادیث الشیعه ج ۷ ص ۱۱۰.

شب زنده‌داری چه می‌کند

إن رجلاً سأل علي بن أبي طالب عليه السلام عن قيام الليل بالقرآن، فقال له: «أبشر من صلى من الليل عشر ليلة لله مخلصاً ابتغاء ثواب الله قال الله تبارك و تعالی لملائكته: اكتبوا لعبدي هذا من الحسنات عدد ما أنبت في الليل من حبة و ورقة و شجرة و عدد كل قصبة و خوص و مرعى، و من صلى تسع ليلة، أعطاه الله عشر دعوات مستجابات، و أعطاه كتابه بيمينه، و من صلى ثمن ليلة، أعطاه الله أجر شهيد صابر صادق النية، و شفع في أهل بيته، و من صلى سبع ليلة، خرج من قبره يوم يبعث و وجهه كالقمر ليلة البدر حتى يمر على الصراط مع الآمنين، و من صلى سدس ليلة، كتب في الأوابين، و غفر له ما تقدم من ذنبه، و من صلى خمس ليلة، زاحم إبراهيم خليل الرحمن في قبته، و من صلى ريع ليلة، كان في أول الفائزين

[صفحه ۹۰]

حتى يمر على الصراط كالريح العاصف، و يدخل الجنة بغير حساب، و من صلى ثلث ليلة، لم يبق ملك مقرب إلا غبطه بمنزلته من الله عزوجل، و قيل له: ادخل من أي أبواب الجنة الثمانية شئت، و من صلى نصف ليلة، فلو أعطى ملأ الأرض ذهباً سبعين ألف مرة لم يعدل جزاءه، و كان له بذلك عند الله عزوجل أفضل من سبعين رقبة يعتقها من ولد إسماعيل، و من صلى ثلثي ليلة، كان له من الحسنات قدر رمل عالج أدناها حسنة أثقل من جبل أحد عشر مرات، و من صلى ليلة تامة، تاليا لكتاب الله عزوجل، راکعاً و ساجداً و ذاکراً، أعطى من الثواب ما أدناه يخرج من الذنوب كما ولدته امه، و يكتب له عدد ما خلق الله عزوجل من الحسنات، و مثلها درجات، و يثبت النور في قبره، و ينزع الإثم و الحسد من قلبه، و يجار من عذاب القبر، و يعطى براءة من النار، و يبعث من الآمنين، و يقول الرب تبارك و تعالی: یا ملائکتی، انظروا إلى عبدی أحیی ليلة ابتغاء مرضاتی، أسکنوه الفردوس، و له فيها مائة ألف مدينة، فی کل مدينة جميع ما تشتهي الأنفس و تلذ الأعین، و لم یخطر علی بال سوى ما أعددت من الکرامة و المزید و القربة» [۱] .

مردی از ثواب شب زنده‌داری با قرائت قرآن از حضرت علی ابن ابی طالب علیه السلام پرسید، حضرت در پاسخ فرمود: مژده باد به کسی که یک دهم شب را از روی اخلاص و به آرزوی ثواب خدا نماز گذارد خدای تبارک و تعالی به فرشتگان می‌فرماید برای بنده‌ی من بنویسید از حسنات و خوبیها به شماره‌ی آن چه که در شب می‌روید از برگ و دانه، بعدد هر درخت و گیاه به شماره‌ی برگها، به شماره‌ی چراگاهها، و هر کس یک نهم شب را نماز گذارد خداوند ده دعای

مستجاب شده به او عطا کند، در قیامت نامه‌اش را به دست راستش بدهد، هر کس یک هشتم شب را نماز گذارد خداوند ثواب شهید صابر و درست نیت به او عنایت فرماید و در میان خاندانش روز قیامت شفاعت نماید، هر کس یک هفتم شب را قیام به نماز کند با چهره‌ی درخشان و نورانی روز قیامت سر از قبر بردارد چهره‌اش می‌درخشد مانند ماه شب چهارده، و با گروه آمین از صراط می‌گذرد، هر کس یک ششم از شب را به نماز ایستد جزء توبه کنندگان محسوب شود خداوند گناهان گذشته‌ی او را ببامرزد، هر کس یک پنجم از شب را به پا خیزد و نماز بخواند جای ابراهیم خلیل در قبه و جایگاهش تنگ کند، هر کس یک چهارم از شب را به نماز بسر برد در ردیف اول فائزین قرار گیرد و مانند تندبادی از صراط عبور کند و بدون حساب وارد بهشت شود، هر کس یک سوم از شب را نماز بخواند فرشته‌ای نمی‌ماند مگر آنکه به مقامی که خدا به او داده رشک برد، به وی گفته می‌شود از در هر یک از درهای هشتگانه‌ی بهشت می‌خواهی وارد شو، هر کس نیمی از شب را به نماز بسر برد اگر تمام زمین را هفتاد هزار بار پر از طلا کند و انفاق نماید با پاداش او برابری نکند، پاداش او در برابر عملی که انجام داده در پیشگاه خدای عزوجل بیشتر و بالاتر از هفتاد بنده که در راه خدا آزاد شود آن هم بنده‌ای که از نسل اسماعیل باشد، هر کس یک دوم از شب را نماز بخواند برای اوست از حسنات به اندازه‌ی کوههائی که از طرفی به یمامه و از طرف دیگر به نجد متصل است که پست‌ترین حسنه‌اش سنگین‌تر از کوه احد به ده برابر است، هر کس یک شب تمام را نماز گذارد در حالیکه کتاب خدا را می‌خواند، در حال رکوع و سجود و ذکر است

کمترین ثوابی که خدا به او دهد از گناه بیرون آید مانند روزی که از مادر متولد شده و بعد به شمارهی آن چه که خدا آفریده به او ثواب دهد و به همین اندازه به او درجه دهند، و نوری در قبرش ثابت و پابرجا شود، گناه و حسد از دلش کنده شود و از عذاب قبر در امان باشد، برات آزادی از آتش به وی داده شود و با آمین برانگیخته شود، پروردگار تبارک و تعالی به فرشتگانش می‌فرماید که ای فرشتگان من به سوی بنده‌ام نگاه کنید که برای به دست آوردن خوشنودی من شب زنده‌داری می‌کند، او را در فردوس جای دهید و برای اوست یک صد هزار شهر و در هر

شهری آنچه که نفسها بدان پروازند، در آن شهر است آنچه که دیده از آن لذت می‌برد که به هیچ خاطری نگذشته به جز آنچه را که شمردم برای او از گرامیداشت و قرب و زیادی درجه.

[۸] جامع الاحادیث الشیعه ج ۷ ص ۱۱۲.

اسبهای بهشتی در اختیار شب زنده‌داران است

عن علی علیه السلام قال: «قال رسول الله صلى الله عليه و اله: إن في الجنة شجرة تخرج من أصلها خيل بلق، لا تروث و لا تبول، مسرجة ملجمة، لجامها الذهب و سروجها الدر و الياقوت، فيستوي عليها أهل عليين، فيمرون على من هو أسفل عنهم، فيقولون: أهل الجنة أنصفونا، أي ربنا بما بلغت عبادك هذه المنزلة، فيقول عزوجل: كانوا يصومون و أنتم تأكلون، و كانوا يقومون الليل و كنتم تنامون، و كانوا يتصدقون و كنتم تبخلون، و كانوا يجاهدون و كنتم تجنبون، فبذلك بلغت هذه المرتبة» [۹].

حضرت علی علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و اله روایت کرده که رسول خدا فرمود:

[صفحه ۹۳]

همانا در بهشت درختی است که از آن درخت اسبهای ابلق بیرون می‌آید که بول و سرگین ندارند، لجام شده و زین گذاشته، افسارشان طلا، زینهایشان از در و یاقوت است، بلند پایگان و اهل علیین بر آنها سوار شوند و بگذرند بر کسانی که مقام و مرتبه‌شان از آن سواران پستتر است، اهل بهشت می‌پرسند پروردگار ما چه عملی بندگان ترا به این مقام رسانده است؟ خدای عزوجل می‌فرماید: اینان روزه می‌گرفتند شما می‌خوردید، شبها به پا می‌خواستند شما می‌خوابیدید، صدقه می‌دادند شما بخل می‌ورزیدید، جهاد در راه خدا می‌کردند شما دوری از جهاد می‌کردید با این کردار و اعمال نیک بدین مقام و مرتبه رسیدند.

[۸] بحار الانوار ج ۸۷ ص ۱۵۷ / جامع الاحادیث الشیعه ج ۷ ص ۱۱۲.

پیشوای فرشتگان

فی روایة ابن عباس من کتاب الصلاة، قوله: فمن رزق صلاة الليل من عبد أو أمة، قام لله عزوجل مخلصاً فتوضاً وضوءاً سابغاً و صلى الله عزوجل بنیة صادقة و قلب سليم و بدن خاشع و عین دامعة، جعل الله خلفه تسعة صفوف من الملائكة، فی کل صف ما لا یحصی عددهم إلا الله تبارک و تعالیٰ. [۱].

مقام یک انسان خاکی ناسوتی به جائی می‌رسد که موجودات ملکوتی فرشتگان آسمانها او را امام و پیشوای خود قرار می‌دهند و اقتدای به او می‌کنند، او برتر و بالاتر از فرشتگان می‌شود چنان که در این روایت از ابن عباس آمده که هر کس توفیق خواندن نماز شب را پیدا کند چه بنده و چه کنیز، چه مرد و چه زن، برای خدا دلهای شب به پا خیزد، از روی اخلاص وضو بگیرد، وضوئی شاداب، به خاطر

[صفحه ۹۴]

خدای عزوجل نماز بخواند، با نیتی راست و درست، ولی تسلیم شده، بدنی خاشع، چشمی گریان، خداوند نه صف از فرشتگان را امر می‌کند که به او اقتدا کنند که عدد و آمارشان آن قدر زیاد است که غیر از خدا کسی نمی‌داند.

[۱] جامع الاحادیث الشیعه ج ۷ ص ۱۱۶.

از عذاب قبر در امان است

عن الرضا علیه السلام قال: «علیکم بصلاة اللیل، فما من عبد یقوم آخر اللیل فیصلی ثمانی رکعات و رکعتی الشفع و رکعة الوتر و استغفرالله فی قنوته سبعین مرة إلا أجیر من عذاب القبر و من عذاب النار، و مد له فی عمره، و وسع علیه فی معیشته»، ثم قال: «إن البیوت التي یصلی فیها اللیل یزهر نورها لأهل السماء، كما یزهر نور الکواکب لأهل الأرض» [۱].

از حضرت رضا علیه السلام روایت شده که فرمود: بر شما باد به خواندن نماز شب، بنده‌ای نیست که در آخر شب به پا خیزد و هشت رکعت نماز و دو رکعت نماز شفع و یک رکعت وتر به جا آورد و هفتاد بار در دعای دست استغفار کند مگر این که از عذاب قبر و عذاب آتش در امان باشد، عمرش طولانی، روزیش فراوان، بعد فرمود: همانا خانه‌هایی که در آنها نماز شب خوانده شود نورشان به آسمان می‌درخشد و آسمانها را روشن می‌کند همانند نور ستارگان که زمین و ساکنان زمین را روشن می‌کند.

[صفحه ۹۵]

[۱] جامع الاحادیث الشیعه ج ۷ ص ۱۲۳.

انسان روشنگر آسمانها است

عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: «إن البيوت التي يصلى فيها بالليل بتلاوة القرآن تضيء لأهل السماء كما تضيء نجوم السماء لأهل الأرض» [۱].

چه می‌شود یک انسان خاک نشین روشن‌گر آسمانها می‌شود، آیا جز کردار شایسته و عمل نیک می‌تواند انسان را به این مقام منیع و بلند برساند؟ در این روایت دو عمل را امام صادق علیه‌السلام انگیزه‌ی روشن‌گری بیان فرمود: نماز شب و تلاوت قرآن، همانا خانه‌هایی که در آنها قرآن تلاوت می‌شود و نماز شب خوانده می‌شود برای اهل آسمانها می‌درخشد همانند ستارگان که برای اهل زمین درخشندگی دارند.

[۱] جامع الاحادیث الشیعه ج ۷ ص ۱۱۴.

برنامه‌ی زندگی

عن الصادق عليه السلام قال: «إن الله تبارك و تعالى أوحى إلى نبي من أنبياء بني إسرائيل إن أحببت أن تلقاني في حظيرة القدس، فكن في الدنيا وحيدا، فريدا، غريبا، مهموما، محزونا، مستوحشا من الناس بمنزلة الطير الذي يطير في الأرض القفار، و يأكل من رؤس الأشجار، و يشرب من ماء العيون، فإذا كان الليل أوكر وحده، و استأنس بربه، و استوحش من الطيور» [۱].

اگر انسان بخواهد با راحتی و آسایش کامل زندگی کند، وزر و وبالی نداشته باشد به خوبی تأمین سعادت دنیا و آخرت نماید، برای همیشه سرافراز و سربلند

[صفحه ۹۶]

و آبرومند باشد راهش همین است که امام صادق علیه‌السلام فرموده است که خدای تعالی به سوی پیامبری از پیامبران بنی اسرائیل وحی فرستاد اگر دوست داری مرا در بهشت دیدار و ملاقات کنی در دنیا تک و تنها، دور از وطن، افسرده خاطر، غمگین و اندوهناک باش، از مردم فراری مانند مرغی که در بیابانهای بی‌آب و علف پرواز می‌کند، از سر درختان می‌خورد، از آب چشمه‌ها می‌نوشد، هرگاه شب فرا می‌رسد تنها به لانه‌اش برمی‌گردد و به پروردگارش انس می‌گیرد، از سایر پرندگان وحشت دارد، کنایه از این که انسان در گوشه‌ای خلوت و دور از همه

کس زندگی کند و جز با خدا با احدی انس و تماس نگیرد، فقط با خدا ارتباط برقرار کند و بس، تا از خطرهای اجتماعی در امن و امان باشد، نه از نظر دنیا و نه هم آخرت گرفتاری برایش پیش نیاید.

[۱] جامع الاحادیث الشیعه ج ۷ ص ۱۲۳.

علی یارانش را معرفی می کند

عن محمد بن حنفیه عن أمير المؤمنين عليه السلام أنه قال لأحنف بن قيس في ذكر صفات أصحابه: «فلو رأيتم في ليلتهم و قد نامت العيون، و هدأت الأصوات، و سكنت الحركات من الطير في الوكور، و قد نهتهم هول يوم القيامة و الوعيد، كما قال سبحانه: (أفأمن أهل القرى أن يأتيهم بأسنا بياتا و هم نائمون) فاستيقظوا لها فرعين و قاموا إلى صلاتهم معولين باكين تارة، و أخرى مسبحين، ييكون في محاربيهم و يرنون، يصطفون ليلة مظلمة بهماء ييكون، فلو رأيتم يا أحنف في ليلتهم قياما على أطرافهم منحنية ظهورهم، يتلون أجزاء القرآن لصلاتهم، قد اشتدت عوالة نحيبهم و زفيرهم، و إذا زفروا خلت النار قد أخذت

[صفحه ۹۷]

منهم إلى حلاقيمهم، و إذا أعولوا حسبت السلاسل قد صفدت في أعناقهم» [۱].

از محمد حنفیه روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای احنف ابن قیس یادآوری می کنم صفات برجسته و پسندیده یارانم را تا اگر ایشان را ببینی در شب هایشان در صورتی که دیدگان همه در خواب، صداها همه خاموش، حرکت ها همه آرام، ترس و بیم قیامت آنان را آزار داده چنانچه خدای تعالی می فرماید: (أفأمن أهل القرى أن يأتيهم بأسنا و هم نائمون) [۲] آیا ایمن خواهند بود ساکنان شهرها که شب هنگام عذاب ما بیاید و حال این که ایشان در خوابند، برای آن روز بیدار شوند در حالی که بیم و هراس دارند، به پا خیزند برای نماز در حالی که میل به عبادت دارند و گریه کنندگانند باری، و بار دیگر تسبیح کنندگانند در محرابهایشان اشک می ریزند، ناله سر می دهند در شبهای تاریک گریه می کنند، ای احنف اگر آنان را ببینی در شبهایشان به پا خیزند، قامت هایشان خمیده در نمازشان قرآن تلاوت می کنند، سخت صدای ناله و فریادشان بلند می شود، و هرگاه فریاد کشند واگذارند آنان را آتشی که گلوگیرشان می شود، هرگاه ناله کنند قطع شود زنجیرهایی که در گردنهایشان بسته می شود.

[۱] جامع الاحادیث الشیعه ج ۷ ص ۱۲۴.

[۲] سوره اعراف آیه ۹۷.

دوستان خدا را بشناسید

عن النبی صلی الله علیه و اله: «من عرف الله و عظمه منع فاه من الکلام و بطنه من الطعام و عنی نفسه بالصیام و القیام» قالوا: بآبائنا و أمهاتنا یا رسول الله هؤلاء أولیاء الله؟

[صفحه ۹۸]

قال: «إن أولیاء الله سکتوا و کان سکوتهم ذکرا، نظروا و کان نظرهم عبرة، نطقوا و کان نطقهم حکمة، مشوا و کان مشیهم بین الناس بركة، لولا الآجال التي کتبت علیهم لم تفر أرواحهم فی أجسادهم خوفا من العقاب و شوقا إلى الثواب» [۱].

از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت شده هر کس خدا را شناخت و او را بزرگ شمرد، دهنش را از سخنها بیهوده باز دارد، شکم را گرسنه نگهدارد، خود را به واسطه‌ی روزه و نماز در شب به زحمت و مشقت افکند، یاران و اصحاب عرض کردند: پدران و مادرانمان قربانت اینان اولیاء خدایند؟ فرمود: همانا اولیاء و دوستان خدا خاموشند ولی سکوتشان ذکر خدا است، نگاه می‌کنند ولی نگاهشان عبرت و درس است، سخن می‌گویند ولی سخنشان حکمت است، راه می‌روند ولی مایه‌ی برکت هستند، اگر نبود اجل محتوم روحشان در قالب تن آرام نمی‌گیرد از بیم کفر و مجازات و شوق و ثواب دیدار.

[۱] تفسیر صافی ذیل آیه‌ی ۶۲ سوره یونس.

دو رکعت نماز چه می‌کند

قال صلی الله علیه و اله: «رکعتان یرکعهما العبد فی جوف اللیل خیر من الدنیا و ما فیها، و لولا أشق علی أمتی لفرضتہما علیهم» [۱].

حضرت رسول صلی الله علیه و اله فرمود: دو رکعت نماز که بنده در دل شب به جا می‌آورد بهتر است از آن چه در دنیا می‌باشد، اگر مشقت و زحمت نبود آن دو رکعت را بر اتم واجب می‌کردم.

[صفحه ۹۹]

[۱] محجة البيضاء ج ۲ ص ۳۹۸.

عجب ساعتی است

و فی الصحيح عن جابر أن رسول الله صلى الله عليه و اله قال: «إن من الليل ساعة لا يوافيها عبد مسلم يسأل الله بخير إلا أعطاه إياه».[۱] از جابر روایت شده که همانا رسول خدا صلى الله عليه و اله فرمود: ساعتی است در شب که نمی‌رسد بنده‌ی مسلمان در آن ساعت مگر این که آن چه از خیر و خوبی از خدا بخواهد خداوند آن را به آن بنده ببخشد و عطا فرماید.

[۱] محجة البيضاء ج ۲ ص ۳۹۸.

خوابش هم صدقه است

قال صلى الله عليه و اله: «ما من امرء يكون له صلاة بالليل فغلبه عليها نوم إلا كتب له أجر صلاته و كان نومه صدقة عليه».[۱] .

رسول خدا صلى الله عليه و اله فرمود: هر مردی که برای او نماز شب باشد و هنگام نماز خواب بر او غلبه کند خدا برای او ثواب نمازش را بنویسد و خوابش برای او صدقه است.

[۱] محجة البيضاء ج ۲ ص ۳۹۸.

برای هر دردی دوائی است

و قال صلى الله عليه و اله لأبي ذر رضى الله عنه: «لو أردت سفرا أعددت له عدة فكيف سفر طريق القيامة، ألا أنبئك يا أباذر ما ينفعك في ذلك اليوم؟» قال: نبئني بأبي أنت و أمي، قال: «صم يوما شديد الحر ليوم النشور و صل ركعتين في ظلمة الليل لوحشة القبور، حج حجة لعظام الأمور، تصدق بصدقة على مساكين أو كلمة حق تقولها أو كلمة شر تسكت عنها».[۱] .

[صفحه ۱۰۰]

رسول خدا صلى الله عليه و اله به ابوذر فرمود: اگر اراده‌ی سفری کنی زاد و توشه برای آن سفر مهیا و آماده می‌کنی پس چطور خواهد بود راه سفر آخرت، آیا ترا خبر دهم ای اباذر به چیزی که در آن روز ترا فایده دهد؟ عرض

کردم آری پدر و مادرم فدایت، حضرت فرمود: روزه بگیر برای آن روز که از قبر برانگیخته شوی، دو رکعت نماز در تاریکی شب به جای آور برای ترس و بیم از قبرها، حج به جای آور برای کارهای بزرگ و مشکل، به بینوایان صدقه بده، یا سخن حقی که می‌گوئی آن را، یا سخن شری که از آن خودداری می‌کنی.

[۱] محجة البیضاء ج ۱ ص ۳۸۹.

نماز شب مانع از گناه است

قیل لرسول الله صلی الله علیه و آله: إن فلانا یصلی باللیل فإذا أصبح سرق، قال: «سینهاه ما یعمل به» [۱].
به محضر پرنور رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض شد که فلانی نماز شب می‌خواند و شب زنده‌داری می‌کند اما روز دزدی می‌کند، حضرت فرمود: در آینده نزدیکی نماز شب او را مانع از گناه می‌شود و دزدی را ترک می‌کند.

[۱] محجة البیضاء ج ۱ ص ۳۸۹.

خوبان هرگز نمی‌خوابند

فی مناهی النبی صلی الله علیه و آله أنه قال: «ما زال جبرئیل یوصینی بقیام اللیل حتی ظننت أن خیار أمتی لم یناموا» [۱] در چیزهایی که نهی کرده در آن جا است که فرمود:

[صفحه ۱۰۱]

همیشه جبرئیل مرا درباره‌ی نماز شب سفارش می‌کرد به طوری که من گمان کردم که خوبان و برگزیدگان از امت هرگز نمی‌خوابند.

[۱] بحارالانوار ج ۸۷ ص ۱۳۹.

نماز شب نابود کننده‌ی گناهان است

تفسیر علی بن ابراهیم: (و أقم الصلاة طرفی النهار) الغداة و المغرب (و زلفا من اللیل) العشاء الآخرة: (ان الحسنات یذهبن السيئات) قال: صلاة المؤمنین باللیل تذهب بما عملوا بالنهار من السيئات و الذنوب. [۱].
و به پا دار نماز را در دو طرف روز یعنی نماز مغرب و صبح و در ساعتی از شب که منظور نماز عشا است که همانا نیکی‌ها بدیها را نابود می‌کند، فرمود نماز مؤمن در شب نابود می‌کند گناهانی را که در روز انجام می‌دهد.

عن بحر السقاء قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: «إن من روح الله تعالى ثلاثة: التهجد بالليل و إفطار الصائم، و لقاء الإخوان» [۲].

بحر سقا گفت از حضرت ابی عبدالله علیه السلام شنیدم که فرمود: فرج و رحمت خدا در سه چیز است: شب زنده‌داری، افطار دادن روزه‌دار، دیدار برادران مؤمن.

عن الأعمش: عن الصادق عليه السلام في خبر طويل ذكر فيه الأئمة: و علامة الإمامة، فقال: «و دينهم الورع و العفة و الصدق و الصلاح و الاجتهاد، و أداء الأمانة إلى البر و الفاجر، و طول السجود، و قيام الليل، و اجتناب المحارم، و انتظار الفرج بالصبر و حسن الصحبة و حسن الجوار» [۳].

[صفحه ۱۰۲]

[۱] بحار الانوار ج ۸۷ ص ۱۴۰ / سوره هود آیه ۱۱۴.

[۲] بحار الانوار ج ۸۷ ص ۱۴۳.

[۳] بحار الانوار ج ۸۷ ص ۱۴۳.

چرا ابراهیم، خلیل خدا شد

عن جابر بن عبد الله قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله يقول: «ما اتخذ الله إبراهيم خليلاً إلا لإطعامه الطعام، و صلاته بالليل و الناس نيام» [۱].

از جابر ابن عبدالله انصاری روایت شده گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم فرمود: خدا ابراهیم را خلیل خود نگرفت مگر به واسطه‌ی سه صفت ممتاز و برجسته که در او بود: مهمانداری و نماز شب و افطار دادن روزه‌داران.

[۱] بحار الانوار ج ۸۷ ص ۱۴۴.

روسفیدی دنیا و آخرت

قال أبو عبد الله عليه السلام: «صلاة الليل تبيض الوجه و صلاة الليل تطيب الريح، و صلاة الليل تجلب الرزق» [۱]. حضرت ابی عبدالله علیه السلام فرمود: نماز شب چهره را سفید و نورانی، و انسان را خوشبو و روزی را فراوان و بسیار می‌کند.

[۱] بحار الانوار ج ۸۷ ص ۱۴۹.

زینت دنیا و آخرت

عن جعفر بن محمد علیه السلام قال: «(المال و البنون زينة الحياة الدنيا) و ثمان ركعات من آخر الليل و الوتر زينة الآخرة، و قد يجمعهما الله لأقوام» [۱].

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که خدا فرموده: مال و فرزند آرایش

[صفحه ۱۰۳]

و زینت دنیا است ولی هشت رکعت نماز از آخر شب و یک رکعت نماز وتر آرایش و زینت آخرت است و گاهی خدا هر دو را برای گروهی فراهم می‌کند (یعنی هم زینت دنیا و هم آخرت را به دست می‌آورد).

[۱] بحار الانوار ج ۸۷ ص ۱۵۰.

وصیت و سفارش مادر سلیمان

عن جابر بن عبدالله قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: «قالت أم سليمان بن داود لسليمان: يا بني و إياك و كثرة النوم بالليل فإن كثرة النوم بالليل تدع الرجل فقيرا يوم القيامة» [۱].

از جابر ابن عبدالله روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: مادر سلیمان ابن داود به سلیمان گفت: پسرک من زینهار از خواب زیاد بپرهیز که خواب زیاد مرد را روز قیامت تهی دست و فقیر می‌گذارد.

[۱] بحار الانوار ج ۸۷ ص ۱۵۲.

توقف کوتاه در محشر

فقه الرضا: «حافظوا على صلاة الليل فإنها حرمة الرب، يدر الرزق و تحسن الوجه، و تضمن رزق النهار، و طولوا الوقوف في الوتر، فإنه روى أن من طول الوقوف في الوتر قل وقوفه يوم القيامة» [۱].

مواظبت و مراقبت کنید بر نماز شب؛ زیرا که نماز شب احترام به پروردگار است، روزی را فراوان، چهره را نورانی و نیکو می‌کند، روزی آن روز را

[صفحه ۱۰۴]

ضمانت می‌کند، قیام و به پا ایستادن شب را طولانی کنید؛ زیرا که روایت شده که همانا هر کس طولانی کند ایستادنش را در نماز وتر، توقف و ایستادنش در صحرای داغ و سوزان محشر اندک باشد.

[۱] بحارالانوار ج ۸۷ ص ۱۵۴.

نماز شب قبر را روضه‌ی بهشت کند

«أوحى الله إلى موسى عليه السلام: قم فى ظلمة الليل أجعل قبرك روضة من رياض الجنان» [۱] به موسى ابن عمران خدا وحی فرستاد که به پا خیز در تاریکی شب، قبرت را بوستانی از بوستانهای بهشت قرار دهم.

[۱] بحارالانوار ج ۸۷ ص ۱۵۵.

خانه‌ی شب زنده‌داران

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «فى الجنة غرفة يرى ظاهرها من باطنها و باطنها من ظاهرها» فقال أبومالك الأشعري لمن هى يا رسول الله؟ قال: «لمن أطاب الكلام و أطعم الطعام و يأت قائما و الناس نيام» [۱].

رسول خدا صلى الله عليه و اله فرمود: در بهشت خانه‌ای است که بیرونش از درونش و درونش از بیرونش دیده می‌شود، ابوالمالک اشعری پرسید آن غرفه از آن کیست؟ فرمود: برای کسی که خوش صحبت و شیرین سخن باشد، به مردم غذا و طعام بدهد، شب به پا خیزد و شب زنده‌داری کند در حالی که مردم در خواب باشند.

[صفحه ۱۰۵]

[۱] الترغيب و الترهيب ج ۱.

فرشتگان اقتدا می‌کنند

و روى عن معاذ بن جبل قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: «من صلى منكم بالليل فليجهر بقرائته فإن الملائكة تصلى بصلاته و تسمع لقرائته، و ان مؤمنى الجن الذين يكونون فى الهواء و جيرانه فى مسكنه يصلون بصلاته و يسمعون قراءته و إنه يطرد بقرائته عن داره و عن الدور التى حوله فساق الجن و مردة الشياطين و إن البيت الذى يقرأ فيه القرآن عليه خيمة من نور يهتدى بها أهل السماء كما يهتدى بالكوكب الدرى فى لجج البحار و فى الأرض القفر،

فإذا مات صاحب القرآن رفعت تلك الخيمة فتنظر الملائكة من السماء فلا يرون ذلك النور فتلقاه الملائكة من سماء الى سماء فتصلى الملائكة على روحه فى الأرواح، ثم تستقبل الملائكة الحافظين الذين كانوا معه و تستغفر له الملائكة إلى يوم يبعث، و ما من رجل تعلم كتاب الله ثم صلى ساعة من الليل إلا أوصت به تلك الليلة الماضية الليلة المستأنفة أن تنبهه لساعته و أن تكون عليه خفيفة، فإذا مات و كان أهله فى جهازه جاء القرآن فى صورة حسنة جميلة فوقف عند رأسه حتى يدرج فى أكفانه فيكون القرآن على صدره دون الكفن، فإذا وضع فى قبره و سوى و تفرق عنه أصحابه أتاها منكر و نكير عليهما السلام فيجلسانه فى قبره فيجىء القرآن حتى يكون بينه و بينهما، فيقولون له، إليك حتى نسأله، فيقول: لا و رب الكعبة إنه لصاحبى و خليلى و لست أخذه على حال، و إن كنتما أمرتما بشيء فامضيا لما أمرتما و دعاني مكاني فإننى لست أفارقه حتى أدخله الجنة، ثم ينظر القرآن إلى صاحبه فيقول: أنا القرآن الذى كنت تجهر بى و تخضينى و تحبنى فأنا حبيبك و من أحببته احبه الله ليس عليك بعد مسألة منكر و نكير هم و لاحزن، فيسأله منكر و نكير

[صفحه ۱۰۶]

و يصعدان فيبقى هو و القرآن، فيقول: لأفرشك فراشا لنا و لأدثرنك دثارا حسنا جميلا بما اسهرت ليلك و أنصبت نهارك، قال: فيصعد القرآن إلى السماء أسرع من الطرف، فيسأل الله ذلك له، فيعطيه ذلك، فيجىء القرآن فينزل به ألف ألف ملك من مقربى السماء السادسة، فيجىء القرآن فيحييه فيقول: هل استوحشت؟ مازدت منذ فارقتك أن كلمت الله تبارك و تعالى حتى أخذت لك فراشا و دثارا و مصباحا و قد جئتك به فقم حتى تفرشك الملائكة عليهم السلام، قال: فتنهضه الملائكة إنهاضا لطيفا ثم يفسح له فى قبره مسير اربعمائه عام ثم يوضع له فراش بطانته من حرير أخضر، حشوه المسك الأذفر، و يوضع له مرافق عند رجليه و رأسه من السندس و الاستبرق، و يسرج له سراجان من نور الجنة عند رأسه و رجليه يزهران إلى يوم القيامة، ثم تضعه الملائكة على شقه الأيمن مستقبل القبلة، ثم يؤتى بياسمين الجنة و تصعد عنه و يبقى هو و القرآن، فيأخذ القرآن الياسمين فيضعه على أنفه غضا فيستنشقه حتى يبعث، و يرجع القرآن إلى أهله فيخبرهم كل يوم و ليلة و يتعاهده كما يتعاهد الوالد الشفيق ولده بالخير، فإن تعلم أحد من ولده القرآن بشره بذلك، و إن كان عقبه عقب سوء دعا لهم بالصلاح و الإقبال أو كما ذكر» [۱] .

از معاذ ابن جبل روایت شده که رسول خدا صلى الله عليه و اله فرمود: هر کس پاره‌ای از شب را نماز گذارد هنگام خواندن صدایش را بلند کند همانا فرشتگان با او نماز می‌خوانند، مؤمنان جن و انس که در هوایند و همسایگانش با

او نماز گذارند و نماز خواندن او را بشنوند، با نماز خواندن او فاسقان جن و مردودین از شیطانها از خانه‌ی او و خانه‌های اطرافش دور شوند، همانا خانه‌ای که در آن تلاوت قرآن

[صفحه ۱۰۷]

شود خیمه‌ای از نور بر آن زده شود که با آن خیمه اهل آسمان هدایت و راهنمایی می‌شوند آن چنان که به وسیله‌ی ستارگان پرنور و درخشنده در تاریکی دریاها و بیابانهای خشک و بی‌آب و علف هدایت شوند، هرگاه صاحب قرآن بمیرد آن خیمه برداشته می‌شود سپس فرشتگان از آسمان نگاه می‌کنند آن نور را نمی‌بینند او را از آسمانی تا آسمان دیگر استقبال می‌کنند، فرشتگان در عالم ارواح به روانش درود می‌فرستند سپس فرشتگانی که محافظ او هستند از او استقبال می‌کنند و تا روز رستاخیز برایش طلب آمرزش می‌کنند، مردی نیست که قرآن را بیاموزد بعد ساعتی از شب را نماز بخواند مگر این که شب گذشته به شب بعد سفارش کند که از او دفع اذیت و آزار شود و به وی مهربانی شود [۲] هرگاه بمیرد در حالی که بازماندگانش مشغول و سرگرم غسل و کفن و دفنش شوند قرآن به صورت زیبا و نیکوئی بیاید بر فراز سرش تا او را در کفن بپیچند، قرآن از سر کفن بر فراز سینه‌اش قرار گیرد هنگامی که او را در قبر گذارند و قبر را بپوشند یاران و اهل و عیالش برگردند و پراکنده شوند نکیر و منکر به قرآن گویند: دور شو تا از او سؤال و پرسش کنیم، قرآن پاسخ دهد: نه دور نمی‌شوم به پروردگار کعبه؛ زیرا که او دوست و همراه من است من او را با این حال وانمی‌گذارم شما اگر مأموریتی دارید انجام دهید و مرا در این جا به حال خود واگذارید من هرگز از او جدا نمی‌شوم تا زمانی که او را وارد بهشت کنم، بعد قرآن به رفیقش نگاه می‌کند و می‌گوید: من همان قرآنم که در پنهانی با صدای بلند می‌خواندی و مرا دوست داشتی، من دوست توام، و هر کسی را من دوست داشته باشم خدا او را دوست

[صفحه ۱۰۸]

دارد، پس از سؤال نکیر و منکر بر تو غم و اندوهی نیست، نکیر و منکر سؤال خود را می‌کنند و می‌روند او با قرآن به جا می‌ماند، سپس قرآن می‌فرماید: فرشی نرم و ملایم برایت بگسترانم، لباسی نیکو و زیبا ترا بپوشانم به واسطه‌ی شب زنده‌داریهایت و برای آن همه رنج و مشقت روزهایت، سپس قرآن بالا رود به سوی آسمان از چشم بهم زدن

سریعتر، و پاداش شب زنده‌داری او را از خدا بخواهد، خداوند هم به او پاداشی عنایت فرماید، بعد قرآن با یک ملیون فرشته مقرب از آسمان ششم آن هم از فرشتگان مقریین فرود آیند و بر او تحیت و درود فرستند، قرآن به او گوید: آیا ترسیدی من از تو خیلی دوری نکردم، از آن ساعت که از تو دور گشتم با خدای تبارک و تعالی سخن گفتم تا این که برای تو فرش و چراغ و لباس گرفتم، حرکت کن تا فرشتگان برایت فرش پهن کنند، سپس فرشتگان او را به آرامی بلند کنند، فرش به اندازه‌ی چهارصد سال گشاد و وسیع گسترده شود، فرشی از ابریشم سبز بگسترانند که داخل آن فرش پر از عطر باشد، بالشهایی زیر پا و سرش از استبرق و سندس بهشتی بگذارند که تا روز قیامت می‌درخشد، فرشتگان او را به طرف راست بخوابانند رو به قبله باشد، از گلهای یاسمن بهشت بیاورند بعد فرشتگان به طرف آسمان بالا روند او می‌ماند و قرآن. گلهای یاسمن را بگیرد و بر بینی نهد به طوری که گلها خشک و پژمرده نشوند آنها را بو کشد تا زمانی که برانگیخته شود، سپس قرآن به سوی خاندان او برگردد هر روز و هر شب آنان را خبر دهد و مهربانی کند مانند مهربانی پدر مهربان به فرزندش، و اگر کسی از فرزندان قرآن یاد بگیرد او را مژده دهد که فرزندت قرآن آموخته، اگر از بازماندگانش کسی بد شود قرآن برایش دعا کند که رستگار و صالح شود.

[صفحه ۱۰۹]

[۱] الترغیب و الترهیب ج ۱ ص ۴۳۱.

[۲] این معنا از حاشیه‌ی کتاب الترغیب و الترهیب نوشته شده است.

سه طایفه را خدا دوست دارد

عن النبی صلی الله علیه و اله قال: «ثلاثة يحبهم الله و یضحک إلیهم و یتبشیر بهم: الذی إذا انکشف فتة قاتل وراءها بنفسه لله عزوجل فإما أن یقتل و إما أن ینصره الله عزوجل و یکفیه فیقول: انظروا إلی عبدی هذا کیف صبر لی بنفسه، و الذی له امرأة حسنة و فراش لین حسن فیقوم من اللیل فیقول: یذر شهوته و یذکرنی و لو شاء رقد، و الذی إذا کان فی سفر و کان معه ركب سفروا ثم هجعوا فقام فی سحر فی ضراء و سراء» [۱] .

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله روایت شده که سه طایفه‌اند خدا ایشان را دوست دارد و روی خوشی به آنان نشان می‌دهد: یک طایفه آنها ایند که هرگاه دشمن ظاهر و آشکار شود در برابر دشمن برای خدا بجنگند با جانشان، یا کشته می‌شوند یا خدای عزوجل را یاری می‌کنند و خدا شر دشمنان را از آنان دور می‌کند، خدا می‌فرماید به این

بنده‌ی من نگاه کنید چگونه به خاطر من مبارزه با جانش می‌کند، دوم کسی که او را زنی زیبا و فراشی نرم و نیکو است دست از هر دو برمی‌دارد و به پا خیزد و شب زنده‌داری می‌نماید، خدا می‌فرماید به خاطر من ترک لذت کرد و رها نمود شهوتش را و از جایگاه گرمش فاصله گرفت و مرا یاد می‌کند اگر بخواهد می‌خواهد با این که خوابیدن برایش حلال است، سوم کسی که در سفر است و گروهی که همراه او است بیدارند بعد که خوابیدند او سحرگاهان به پا خیزد در سختی و آسانی.

[صفحه ۱۱۰]

[۸] الترغیب و الترهیب ج ۱ ص ۴۳۴.

دو مرد شگفت انگیز

عن ابن مسعود عن النبی صلی الله علیه و اله قال: «عجب ربنا تعالی من رجلین: رجل ثار عن وطاءه و لحافه من بین أهله و حبه إلی صلاته فیقول الله جل و علا: انظروا إلی عبدی ثار عن فراشه و وطاءه من بین حبه و أهله إلی صلاته رغبة فی ما عندی و شفقة مما عندی، و رجل غزا فی سبیل الله و انهزم أصحابه و علم ما علیه فی الانهزام و ما له فی الرجوع فرجع حتی یهریق دمه، فیقول الله: انظروا إلی عبدی رجع رجاء فیما عندی و شفقة مما عندی حتی یهریق دمه» [۱] .

از ابن مسعود روایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: پروردگار را به شگفت آورد دو مرد، اول مردی که بلند شود از فراش و خوابگاهش و لحافش از میان اهل و خاندان و خویشاوندانش به سوی نمازش، خدای جل و علا می‌فرماید: نگاه کنید به سوی بنده‌ی من که از خوابگاه و فراش خود برخاسته از جمع خویشان و خاندانش به سوی نماز به جهت میل آن چه که در پیشگاه من است از پاداش و ثواب و از بیم کیفر و عذابی که در نزد من است برای گناهکاران، دوم مردی که در راه خدا جهاد کرده و جنگیده در حالی که یاران و همراهانش از صحنه‌ی جنگ فرار کرده‌اند و می‌داند که چه به سر او خواهد آمد و از فرار آنان چه خواهد دید، او فرار نمی‌کند، برمی‌گردد تا خودش ریخته می‌شود، خداوند می‌فرماید: نگاه کنید به سوی بنده‌ی من که به امید ثواب و پاداشی که در پیشگاه من است و از بیم و ترس عذاب و کیفر من تا این که خودش ریخته شد.

[۱] الترغیب و الترهیب ج ۱ ص ۴۳۶ - ۴۳۵.

چگونه رشک می برد

عن سمره بن جندب قال: کان رسول الله صلی الله علیه و اله یقول لنا: «لیس فی الدنیا حسد إلا فی اثنین: الرجل یغبط الرجل أن یعطیه الله المال الكثير فینفق منه فیکثر النفقۃ، یقول الآخر: لو کان لی مال لأنفقته مثل ما ینفق هذا و أحسن فهو یحسده، و رجل یقرأ القرآن فیقوم اللیل و عنده رجل إلى جنبه لا یعلم القرآن فهو یحسده علی قیامه و علی ما علمه الله عزوجل من القرآن فیقول: لو علمنی الله مثل هذا لقمته مثل ما یقوم» [۱].

از سمره ابن جندب روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود برای ما: که در دنیا حسد نیست مگر برای دو نفر، رشک و غبطه می برد مردی را که خدا مال فراوانی به او می بخشد او از آن مال در راه خدا انفاق می کند در نتیجه مالش فروان و بسیار می شود، و مرد دیگر می گوید: اگر برای من هم مالی می بود انفاق می کردم مانند آنچه که این مرد انفاق کرد بلکه بهتر و نیکوتر از او انفاق می کردم پس آن مرد حسد می ورزد، و مرد دوم قرآن می خواند و شب به پا می خیزد و شب زنده داری می کند ولی در پهلوی او مردی است قرآن یاد ندارد و پس، آن مرد که قرآن یاد ندارد و نمی تواند قرآن بخواند حسد می ورزد به شب زنده داری او و بر آن چه که خدای عزوجل به او آموخته، سپس می گوید: اگر خدا به من هم مثل او قرآن می آموخت مانند او شب زنده داری می کردم.

[۱] الترغیب و الترهیب ج ۲ ص ۴۳۸.

نسیم رحمت

عن أبي الصباح الكناني: عن أبي جعفر عليه السلام قال: «إن الله عزوجل يحب من عباده المؤمنين كل دعاء، فعليكم بالدعاء في السحر إلى طلوع الشمس، فإنها ساعة تفتح فيها أبواب السماء، و تهب الرياح، و تقسم فيها الأرزاق، و تقضى فيها الحوائج العظام» [۱].

از ابی صباح کنانی روایت شده که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود: خدای عزوجل دعا کنندگان را دوست دارد، بر شما باد به دعا کردن در سحر تا طلوع آفتاب، زیرا که وقت سحر ساعتی است که درهای آسمان باز می شود و نسیم رحمت می وزد، در آن ساعت روزی تقسیم و پخش می شود، در آن ساعت حاجتهای بزرگ برآورده می شود. [۱] بحارالانوار ج ۸۷ ص ۱۶۵.

چطور شیطان بندگان خدا را می خواباند

قال صلی الله علیه و اله: «یَعْقِدُ الشَّيْطَانُ عَلَى نَاصِيَةِ أَحَدِكُمْ إِذَا هُوَ نَامَ ثَلَاثَ عَقَدٍ يَضْرِبُ مَكَانَ كُلِّ عَقْدَةٍ عَلَيْكَ لَيْلٌ طَوِيلٌ فَارْقُدْ، فَإِنْ اسْتَيْقَظَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ سَبَّحَانَهُ انْحَلَّتْ عَقْدَةٌ، فَإِنْ تَوَضَّأَ انْحَلَّتْ عَقْدَةٌ، فَإِنْ صَلَّى انْحَلَّتْ عَقْدَةٌ، فَأَصْبَحَ نَشِيطًا طَيِّبَ النَّفْسِ، وَ إِلَّا أَصْبَحَ خَبِيثَ النَّفْسِ كَسَلَانَ» [۱].

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: هرگاه یکی از شما به خواب رود شیطان سه گره بر موی پیشانی او می زند به جای هر گره بر شما شبی است طولانی پس به خواب می کند او را، اگر بیدار شد و یاد خدای سبحان کرد یک گره باز می شود، اگر

[صفحه ۱۱۳]

وضو گرفت گره دوم باز می شود، اگر نماز خواند گره سوم باز می شود شب را در حال نشاط به صبح می آورد و پاک نفس، و اگر به یاد خدا نبود شب صبح می شود با نفسی خبیث و در حال کسالت. [۱] محجة البیضاء ج ۲ ص ۳۸۸.

مواد مخدر شیطان

فی الخبر: «إِنَّ لِلشَّيْطَانِ سَعُوطًا وَ لَعُوقًا وَ ذُرُورًا فَإِذَا أَسْعَطَ الْعَبْدُ سَاءَ خَلْقُهُ، فَإِذَا لَعَقَهُ ذَرَبُ لِسَانِهِ بِالشَّرِّ، وَ إِذَا ذَرَهُ نَامَ بِاللَّيْلِ كُلَّهُ حَتَّى يَصْبَحَ» [۱].

برای شیطان داروئی است که در بینی بنده خدا می ریزد و اخلاقی را بد می کند بدن انسان را می لیسد زبانش را گویا و فصیح در بدی ها می کند، بوی خوشی دارد که به وسیله آن بنده تمام شب را تا صبح می خوابد موفق به شب زنده داری نمی شود. [۱] محجة البیضاء ج ۲ ص ۳۸۸.

مژده بهشت و نجات از آتش

روی أنه: «كان على عهد النبي صلى الله عليه و اله رجل إذا أخذ الناس مضاجعهم و هدأت العيون قام يصلى و يقرأ القرآن و يقول: يا رب النار أجرني منها، فذكر ذلك للنبي صلى الله عليه و اله فقال إذا كان ذلك فأذنوني فأتاه فاستمع فلما أصبح قال، يا فلان هلا سألت الجنة؟ قال: يا رسول الله إني لست هناك و لا يبلغ عملي ذاك، فلم يلبث يسيرا حتى نزل جبرئيل عليه السلام قال: أخبر فلانا إن الله تعالى قد أجاره من النار و أدخله الجنة» [١].

[صفحه ١١٤]

روایت شده است که در زمان و عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله مردی بود که هرگاه مردم به بستر خواب می‌رفتند و دیدگان آرام می‌گرفت بلند می‌شد نماز و قرآن می‌خواند و عرض می‌کرد پروردگارا مرا از آتش نگهدار، این سخن را به پیامبر یادآوری کردند، حضرت فرمود: هرگاه بلند شد برای نماز مرا آگاه کنید، پیامبر را خبر دادند و آمد صدای او را شنید، چون صبح شد حضرت فرمود: فلانی! بهشت از خدا خواستی؟ عرض کرد یا رسول الله من کجا و بهشت کجا، عمل من مرا به آن جا نمی‌رساند، چیزی نگذشت که جبرئیل فرود آمد عرض کرد ای رسول خدا آن مرد را خبر ده و بگو همانا خدای تعالی ترا از آتش پناه داد و وارد بهشت کرد.

[٨] محجة البيضاء ج ٢ ص ٣٨٩.

بهترین خانه

قال علی بن أبی الحسن شیع یحیی بن زکریا من خبز شعیر فنام عن ورده حتى أصبح فأوحى الله إليه يا یحیی أوجدت دارا خیرا لك من داری؟ أوجدت جوارا خیرا من جوارى؟ فوعزتی لو اطلعت إلى الفردوس اطلاعةً لذاب شحمك و لزهقت نفسک اشتیاقا، و لو اطلعت إلى جهنم اطلاعةً لذاب شحمك و لبکیت الصدید بعد الدموع و لبست الحديد بعد المسوح» [١].

از علی ابن ابی الحسن روایت شده که یحیی ابن زکریا شبی از نان جو سیر خورد، خواب ماند، از ذکر و نماز شبش باز ماند، از طرف خدا به او وحی آمد که ای یحیی خانه‌ای از خانه‌ی من بهتر برای خود پیدا کردی و پناهی بهتر از پناه من

(یا این که همسایه‌ای بهتر از من پیدا کردی) به عزت خودم سوگند اگر به فردوس و بهشت اطلاع و آگهی پیدا می‌کردی پیه بدنت آب می‌شد و جانت بیرون می‌آمد از شوق بهشت و اگر به جهنم آگاه می‌شدی پیه بدنت آب می‌شد و به جای اشک خون گریه می‌کردی و به جای لباس نرم آهن می‌پوشیدی.

[۱] محجة البیضاء ج ۲ ص ۳۹۰.

همسرتان را هم بیدار کنید

قال صلی الله علیه و اله: «من استيقظ من الليل و أيقظ امرأته فصليا ركعتين كتبنا من الذاکرين الله كثيرا و الذاکرات» [۱]

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هر کس پاره‌ای از شب را بیدار شود و همسرش را هم بیدار کند دو رکعت نماز بخوانند از کسانی که فراوان و بسیار ذکر خدا را می‌گویند شمرده می‌شوند و در آمار آنان نوشته می‌شوند.

[۱] محجة البیضاء ج ۲ ص ۳۹۰.

فرشته از خواب بیدار می‌کند

و روی أبو حمزة الثمالی عن أبي جعفر علیه السلام قال: «ما نوى عبد أن يقوم أية ساعة نوى فعلم الله تبارک و تعالی ذلك منه إلا وكل به ملكین یحرکانه تلك الساعة» [۱].

ابو حمزه ثمالی از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت کرده که فرمود: هرگاه بنده‌ای نیت کند که چه ساعتی در شب بلند شود و خدا می‌داند آن ساعت را دو فرشته برای بیدار کردن او موکل می‌کند که در همان ساعت از خواب بیدارش کنند.

[۱] محجة البیضاء ج ۲ ص ۳۹۴.

با شکم سیر امید نماز شب نداشته باش

عن علی علیه السلام قال: «لا تطمع فی ثلاثه مع ثلاثه: فی سهر اللیل مع کثره الأکل، و فی نور الوجه مع نوم أجمع اللیل، و فی الأمان من الدنیا مع صحبه الفاسق» [۱].

حضرت علیه السلام فرمود: با وجود سه چیز از سه چیز امید را قطع کن: با غذای زیاد خوردن قطع امید از شب زنده‌داری، با تمام شب را خوابیدن قطع امید از چهره نورانی در روز کن، با هم‌نشینی با فاسقان و تبهکاران قطع امید در امنیت دنیا کن.

[۱] جامع الاحادیث الشیعه ج ۷ ص ۱۱۰؛ مستدرک الوسائل ج ۶ ص ۳۴۰.

به خاطر سه چیز

قال امیرالمؤمنین علیه السلام: إن الله تبارک و تعالی إذا أراد أن یصیب (یعذب) أهل الأرض بعذاب، قال: لولا الذین یتحابون (فی) بجلالی، و یعمرون مساجدی، و یتستغفرون بالأسحار، لولاهم لأنزلت عذابی» [۲].

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی فرموده: اگر به خاطر سه چیز نبود عذابم را بر اهل زمین نازل می‌کردم اول کسانی که به خاطر من یک دیگر را دوست دارند، دوم آنان که خانه‌های مرا آباد دارند، سوم گروهی که در سحرها استغفار می‌کنند.

[۲] من لایحضره الفقیه ج ۱ ص ۳۰۰؛ بحار ج ۸۷ ص ۱۵۴.

مردار شب

عن علی علیه السلام قال: «أبغض الخلق إلى الله جیفه باللیل بطل بالنهار» [۳].

[صفحه ۱۱۷]

حضرت علی علیه السلام فرمود: دشمن‌ترین خلق به سوی خدا کسی است که مانند مردار در شب افتاده و هرزه‌گر در روز است.

[۳] جامع الاحادیث الشیعه ج ۷ ص ۱۲۵ / مستدرک الوسائل ج ۶ ص ۳۴۰.

دل خاشع بده

روی عن الباقر علیه السلام «أنه كان مما أوحى الله إلى موسى بن عمران عليه السلام: كذب من زعم أنه يحبني و إذا جنه الليل نام عني، يابن عمران لو رأيت الذين يقومون لي في الدجى و قد مثلت نفسي بين أعينهم يخاطبوني و قد جلّيت عن المشاهدة و يكلموني و قد عززت عن الحضور، يابن عمران هب لي من عينك الدموع و عن قلبك الخشوع و من بدنك الخضوع ثم ادعني في ظلم الليالي تجدني قريبا محببا» [٨].

روایت شده از حضرت باقر علیه السلام: از چیزهائی که به موسی ابن عمران وحی شده این است که دروغ گفته است کسی که گمان می‌کند او مرا دوست دارد ولی هرگاه تاریکی شب را فراگیرد در خواب و غافل از من باشد، ای پسر عمران اگر ببینی آنان را که برای خاطر من شب زنده‌داری می‌کنند در دنیا و من در نظرشان مجسم می‌شوم رودرروی من قرار گیرند و با من سخن گویند و من در نظرشان بزرگ آیم و در پیش آنان ارجمند و قوی باشم، ای پسر عمران اشک چشمت را به من بده، و از دلت خشوع و فروتنی، از بدنت آرامش سپس مرا در دل‌های شب‌های تار بخوان می‌یابی مرا نزدیک و جواب دهنده.

[صفحه ۱۱۸]

[٨] رساله‌ی لقاء الله ص ۷۴.

سرمه‌ی چشم عارفان

روی «أنه كان مما ناجى الله به داود عليه السلام: يا داود عليك بالاستغفار في دلج الليل إلى الأسحار، يا داود إذا جن عليك الليل فانظر ارتفاع النجوم في السماء و سبحني و أكثر من ذكرى حتى أذكرك، يا داود إن المتقين لا ينامون ليلتهم إلا بصلاتهم لي لا يقطعون نهارهم إلا بذكرى، يا داود إن العارفين كحلوا أعينهم بمرود السهر و قاموا ليلهم يطلبون بذلك مرضاتي، يا داود إنه من يصلى بالليل و الناس نيام يريد بذلك وجهي فإني آمر ملائكتي أن يستغفروا له و يشتاق إليه جنتي فيدعو له كل رطب و يابس» [٩].

روایت شده از مناجات‌ها و نیایش‌های داود علیه السلام با خدا، ای داود بر تو باد به استغفار در آخر شب تا سحرها، ای داود هرگاه شب ترا فراگرفت به ستاره‌های آسمان که در بلندی قرار دارند نگاه کن و مرا تسبیح کن و زیاد به یاد من باش که من ترا یاد کنم، ای داود همانا پرهیزکاران شب‌هایشان را بیدارند و به نماز خواندن برای من مشغولند

روزهایشان را به یاد من به پایان می‌رسانند، ای داود عارفان سرمه چشمشان شب زنده‌داری و بیدار خوابی است، شبها برای رضای من به پا خیزند، ای داود هر کس هنگامی که مردم در خوابند نماز بخواند به خاطر من، و خوشنودی مرا با این نماز بجوید همانا من فرشتگانم را دستور می‌دهم که برایش طلب آمرزش کنند، بهشت من شوق دیدارشان را دارد، هر خشک و تری برای او دعا کنند.

[صفحه ۱۱۹]

[۸] رسالہ لقاء الله ص ۷۵.

بهترین چهره‌ها

قال صلى الله عليه و اله فى وصيته لأمر المؤمنين عليه السلام: «عليك بصلاة الليل - و كرر ذلك ثلاثا - و قال: الا ترون إلى المصلين بالليل و هم أحسن الناس وجوها لأنهم خلوا بالليل لله سبحانه فكساهم من نوره» [۸] رسول خدا صلى الله عليه و اله در وصيت و سفارش برای امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بر تو باد به نماز شب (سه بار تکرار کرد) و فرمود آیا نمی‌بینی کسانی را که نماز شب می‌خوانند چهره‌هایشان بهترین چهره‌های مردم است، زیرا که آنان شب را با خدای خود خلوت می‌کنند، خداوند آنان را در پوشش نور خود قرار می‌دهد.

و روى «أنه تعالى أوحى إلى بعض الصديقين: إن لى عبادا من عبادى يحبونى فأحبهم، يشتاقون إلى و أشتاق إليهم، يذكرونى و أذكرهم، ينظرون إلى و أنظر إليهم، و إن خدوت طريقهم احببتك، و إن عدلت عنهم مقتك، قال: يا رب و ما علامتهم؟ قال: يراعون الضلال بالنهار كما يراعى الراعى الشفيق غنمه، و يحنون إلى غروب الشمس كما يحن الطير إلى و كره عند الغروب، فإذا جهنم الليل و اختلط الظلام و فرشت الفروش و نصبت الأسرء و خلا كل حبيب بحبيبه، نصبوا إلى أقدامهم، و افترشوا إلى وجوههم و ناجونى بكلامى و تملقوا إلى بإنعامى فبين صارخ و باك و متأوه و شاك و بين قاعد و قائم و راع و ساجد بعينى ما يتحملون من أجلى و بسمعى ما يشكون من حبى أول ما أعطيتهم ثلاث: أقذف من نورى فى قلوبهم فيخبرون عنى كما أخبر عنهم، و الثانية: لو كانت السموات و الأرض و ما فيها فى موازينهم لاستقلالها لهم، و الثالثة: أقبل بوجهى عليهم فترى من أقبلت بوجهى عليه يعلم أحد ما أريد أن أعطيه» [۲] .

[صفحه ۱۲۰]

و روایت شده که خدای تعالی به سوی بعضی از رجال راستین وحی فرستاد که همانا برای من بندگان نیست از بندگانم که مرا دوست دارند و من هم آنان را دوست دارم، مشتاق دیدار من باشند من هم مشتاق آنانم، به یاد من هستند من هم به یادشانم، متوجه من هستند من هم متوجه آنانم، و اگر راه آنان را پیروی کنی ترا دوست دارم و اگر از راه آنان برگردی خشم و غضب بر تو کنم، عرض کرد پروردگارا نشانه‌ی آنان چیست؟ فرمود مراعات شب را در روز می‌کنند (کنایه است که در روز به فکر شب زنده‌داری شب هستند) خوشنود مانند شبان مهربانی که مراعات گوسفندانش را می‌کند و به انتظار غروب آفتاب و رسیدن شب هستند آن چنان که پرنده میل به سوی لانه‌اش می‌کند هنگام غروب آفتاب، هرگاه تاریکی شب همه جا را فراگیرد و فرشها گسترده شود و خویشاوندان نزدیک به مشقت افتند و هر دوستی با دوست خود خلوت کند قدمهایشان به سوی من استوار و پابرجا شود، چهره‌هایشان به سوی من گسترده شود، با کلام من و سخن من مرا مناجات و نیایش کنند و چاپلوسی و تملق به سوی من به واسطه‌ی بخششها و انعام من، پس در میان فریاد و گریه و آهند و شکایت و در حال قیام، قعود و سجود و رکوع باشد در پیشگاه من و به خاطر من تحمل مشقتها می‌کنند و به گوشم می‌شنوم، خوشنودی آنان را از حب و دوستی من، چیزی که به آنان می‌بخشم سه چیز است، اول: از نور خود در دلهایشان می‌اندازم، آنان از من خبر می‌دهند من از آنان، دوم: اگر به اندازه‌ی آسمانها و زمینها میزان عملشان سنگین باشد من اندک می‌شمارم، سوم: به آنان رو می‌آورم پس می‌بینی کسی که به او رو می‌آورم می‌داند که به او چه چیز عطا می‌کنم.

[صفحه ۱۲۱]

[۱] رسالهی لقاء الله ص ۷۵.

[۲] رسالهی لقاء الله ص ۷۶.

خواب عجیب

و روی من بعض العابدین يقول: رأيت في منامي كائى على شاطئ نهر يجرى بالمسك الإذفر و على حافتيه بحر من لؤلؤ و قصب الذهب و إذا بجوار مزيّنات لباسات بتياب السندس كأن وجوههن كالأقمار و هن يقلن: سبحان المسيح بكل لسان سبحانه سبحان الموجود في كل مكان سبحانه سبحان الدائم في كل زمان سبحانه، فقلت: من أنتن؟ فقلن: ذرأنا إله الناس رب محمد لقوم على الأطراف بالليل قوم ينجون رب العالمين قيامهم، و تسرى همول القوم و الناس

نیام، فقلت: یخ یخ لهؤلاء القوم من هم؟ فقال: هؤلاء المتهجدون باللیل بتلاوة القرآن و الذاکرون الله کثیرا فی السر و الإعلان المنفقین المستغفرین بالأسحار. [۸].

و روایت شده از بعضی از عابدان که می گفت: در خواب دیدم گویا در کنار نهری از مشک اذفر است، و دو طرف نهر دریائی است از لؤلؤ و قطعه ای از طلا، ناگاه چشمم به کنیزانی که زینت و آرایش کرده، لباسهایی از سندس پوشیده افتاد، گویا چهره های آنان ماه شب چهارده بود که می گفتند: منزه است خدائی که به همه ی زبانها تنزیه می شود، منزه است خدائی که در همه جا پیداست، منزه است خدائی که در همه ی زمانها است، از آنها پرسیدم شما کیستید؟ گفتند: ما را خدای مردم و پروردگار محمد صلی الله علیه و اله آفریده است برای مردمانی که در اطراف عالم اند، شبها پروردگار عالمیان را نیایش و مناجات می کنند در حال قیامشان، در آن هنگام که مردم در خوابند اشک دیدگانشان جاری است، گفتم: مبارک باد بر این قوم، اینان کیستند؟ گفت: ایشان شب زنده دارانند به خواندن قرآن، ذکر گویان خدایند در نهان و آشکارا، انفاق کنندگانند و استغفار کنندگان در سحرها.

[صفحه ۱۲۲]

[۸] رسالہ ی لقاء الله ص ۷۷.

اندیشه کن ای برادر

نگاه کن ای انسان بینوا به حال خود هنگامی که فرمانبردار پروردگارت هستی چطور ترقی به مقام بالا و درجه عالی که ناتوان است زبان از تعبیر و توصیفش، بلکه خرد و عقل در شگفت است از تصور آن مقام؛ زیرا که با آن مقام پیشوای فرشتگان می شوی، و همنشین پروردگار جهانیان می گردی، فرمانبردار سلطان سلطانهای خدای تعالی جل جلاله می شوی، اگر نافرمانی خدا را کنی و فرمانش را سبک شمردی شب زنده داری نکردی دعوت و نیایش او را سبک شمردی و اعتنا به نیایش به او نکردی زباله دان شیطان می شوی در این صورت چه حال مفتضح و رسوائی خواهی داشت.

نقش استغفار در سحرگاهان

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «قال أمير المؤمنين عليه السلام: إن الله إذا رأى أهل قرية قد أسرفوا في المعاصي و فيها ثلاثة نفر من المؤمنين ناداهم جل جلاله يا أهل معصيتي لولا ما فيكم من المؤمنين المتحابين بجلالي العامرين بصلاتهم أرضى و مساجدي المستغفرين بالأسحار خوفا مني لأنزلت بكم عذابي ثم لا أبالي» [۸].

حضرت ابی‌عبدالله علیه‌السلام از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کند که فرمود: همانا هرگاه خدا اهل روستا و قریه‌ای را ببیند که در نافرمانی خدا اسراف و زیاده‌روی کنند و در میان آنان سه نفر از مؤمنان باشد خدای جل جلاله آنان را مخاطب قرار دهد و بگوید: ای تبه‌کاران اگر در میان شما نبود مؤمنانی که دوستدار خدایند،

[صفحه ۱۲۳]

کسانی که با نمازهایشان زمین و مساجد مرا آباد می‌کنند و استغفار کنندگان هنگام سحر از ترس و خوف من همانا فرو می‌فرستادم عذابم را و باکی نداشتم.

[۸] رسالهی لقاء الله ص ۹۱.

چشم گریان چه می‌کند

عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: من رزق صلاة الليل من عبد أو أمة قام لله عزوجل مخلصاً فتوضأ وضوءاً سابغاً و صلى الله بنية صادقة و قلب سليم و بدن خاضع و عين دامعة جعل الله خلفه تسعة صفوف من الملائكة في كل صف ما لا يحصى عددهم إلا الله تعالى، أحد طرفي كل صف بالشرق و الآخر بالمغرب فإذا فرغ كتب له بعددهم درجات» [۱].

حضرت ابی‌عبدالله علیه‌السلام از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کند هر زن و مردی که توفیق خواندن نماز شب را پیدا کند برای رضای خدای عزوجل به پا خیزد، از روی اخلاص وضوی شادابی بگیرد، و با نیت صادق و قلبی سالم و بدنی فروتن و خاضع و چشمی گریان برای خدا نماز بخواند خداوند نه صف از فرشتگان پشت سر او قرار دهد که عدد هر صفی را جز خدا کسی نمی‌داند، یک طرف صف در مشرق و طرف دیگر در مغرب است، آنگاه که از نماز فارغ شود به شماره‌ی همه صفها درجاتی برای او نوشته شود.

[۱] رسالهی لقاء الله ص ۹۲.

خلوت با خدا در دل شب

عن الصادق عليه السلام عن آبائه عليهم السلام: «إن العبد إذا تخلص بسيدة في جوف الليل

[صفحه ۱۲۴]

المظلم و ناجاه أثبت الله النور في قلبه...» [۱] .

حضرت صادق علیه السلام از پدرانش روایت کرده که همانا بنده هرگاه با آقا و سید خود خلوت کند در دل شب تار و با خدای خود نیایش کند خداوند نورش را در دل او اندازد و هرگاه بنده بگوید: یا رب یا رب، پروردگار جلیل جل جلاله بفرماید لبیک عبدی بخواه هر چه می خواهی به تو می بخشم و بر من توکل کن ترا کفایت می کنم بعد به فرشتگانش می فرماید: ببینید بنده‌ی من به تحقیق در دل شب تاریک با من خلوت کرده ولی بیکاران و بیعاران و غافلان در خوابند گواه باش که من او را بخشیدم.

[۱] رساله لقاء الله ص ۹۲.

جان ایمان

عن الصادق علیه السلام: «إن من روح الإيمان ثلاثة: التهجد بالليل و إفطار الصائم و لقاء الإخوان» [۱] .

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که سه چیز جان ایمان است: شب زنده داری، افطار دادن روزه دار و دیدار برادران دینی.

قال الصادق علیه السلام: «ليس من شيعتنا من لم يصل صلاة الليل» [۲] .

امام صادق علیه السلام فرمود: از شیعیان ما نیست کسی که نماز شب نخواند.

[صفحه ۱۲۵]

[۱] رساله لقاء الله ص ۹۲.

[۲] رساله لقاء الله ص ۹۴.

اسباب بیداری

اعلم أن قيام الليل عسير على الخلق إلا على من وفق بالقيام بشروطه الميسرة له ظاهرا و باطنا، فأما الظاهرية فأربعة: الأول: أن لا يكثر الأكل فيكثر الشراب فيغلبه النوم و يثقل عليه القيام، كان بعض الشيوخ يقف على المائدة كل ليلة و يقول: معاصر المریدین لا تأكلوا كثيرا فتشربوا كثيرا فترقدوا كثيرا فتخسروا عند الموت كثيرا، فهذا هو الأصل الكبير، و هو تخفيف المعدة عن ثقل الطعام.

الثانی: أن لا تتعب نفسك بالنهار بالأعمال التي تعبى بها الجوارح و تضعف بها الأعصاب فإن ذلك مجلبة للنوم.

الثالث: أن لا يترك القيلولة بالنهار فإنها سبب للاستعانة على القيام بالليل.

الرابع: أن لا يحتقب الأوزار بالنهار، فإن ذلك يقسى القلب و يحول بينه و بين أسباب الرحمة، قال رجل للحسن: يا أبا سعيد إنى أبيت معافا و أحب قيام الليل و أعد طهورى فما بالى لا أقوم؟ قال: ذنوبك قيدتك. [۸].

بدانکه شب زنده‌داری برای مردم سخت است مگر کسی که توفیق به آن پیدا کند با شرایطی که برای او میسر است که آنها چهار تا ظاهری است و چهار دیگر باطنی است، اما چهار شرط ظاهری:

شرط اول: این است که زیاد نخورد که نتیجه‌اش زیاد آشامیدن است، زیاد آشامیدن سبب غلبه‌ی خواب می‌شود، و سرانجام بیداری مشکل می‌شود، بعضی از عارفان کنار سفره هر شب می‌ایستاد و می‌گفت: ای گروه مریدان زیاد

[صفحه ۱۲۶]

نخورید که خواب می‌مانید، در نتیجه هنگام مرگ زیانکار خواهید بود، اصل در بیداری سبک کردن معده است از غذای سنگین.

شرط دوم: این است که خود را در روز به زحمت و مشقت نیندازی به وسیله‌ی کارهایی که جوارح را خسته می‌کند، و به وسیله‌ی آنها ضعف اعصاب پیدا می‌شود و ضعف اعصاب باعث خواب می‌شود.

شرط سوم: خواب قیلوله را در روز ترک نکنی؛ زیرا که خواب روز سبب کمک از برای شب زنده‌داری می‌شود.

شرط چهارم: گناهان را در روز روی هم انباشته نکنی؛ زیرا که باعث قساوت قلب می‌شود و فاصله می‌اندازد میان او و اسباب رحمت پروردگار، مردی به حسن گفت: ای اباسعید من در حالت سلامتی می‌خواهم شب زنده‌داری کنم و سائل طهارت را هم فراهم می‌کنم چرا بیدار نمی‌شوم؟ گفت: گناهان، ترا به زنجیر کشیده و مقید ساخته.

[۸] محجة البيضاء ص ۳۹۵.

اثر غذا در شب زنده‌داری

قال بعض العلماء: إذا صمت یا مسکین فانظر عند من تفطر و على أى شىء تفطر، فإن العبد ليأكل أكلة فينقلب قلبه عما كان عليه و لا يعود إلى حاله الأول، فالذنوب كلها تورث قساوة القلب و تمنع من قيام الليل، و أخصها بالتأثير تناول الحرام، و تؤثر لقمة الحلال فى تصفية القلب و تحريكه إلى الخير، و يعرف ذلك أهل المراقبة للقلوب بالتجربة

بعد شهادة الشرع، و لذا قال بعضهم: كم من أكلة منعت قيام ليلة و كم من نظرة منعت تلاوة سورة، إن العبد ليأكل أكلة و يفعل فعلة

[صفحه ۱۲۷]

فيحرم قيام سنة، و كما أن الصلاة تنهى عن الفحشاء و المنكر فكذا الفحشاء تنهى عن الصلاة و سائر الخيرات. [۱].
بعضی از دانشمندان و علما گویند: هرگاه روزه دار شدی ای بینوا نگاه کن پیش چه کسی افطار می کنی و با چه روزهات را افطار می کنی؛ زیرا که بنده یک لقمه می خورد دلش عوض می شود، و حالی که دارد از دست می دهد، دگر آن حال بر نمی گردد، گناهان همه باعث قساوت قلب می شود و از شب زنده داری و قیام به شب مانع می شوند، و مهمتر از همه تأثیر غذاهای حرام است، و نیز لقمه ی حلال در تصفیه و صفای دل و تحریک دل به سوی خوبیها و خیرات اثر دارد، این را اهل مراقبه و حافظت دل با تجربه فهمیده اند بعد از شهادت شرع، و لذا از بعضی نقل شده چه بسا یک لقمه مانع از شب زنده داری شود و یک نگاه بی جا مانع از خواندن یک سوره قرآن شود، انسان یک لقمه می خورد و یک عمل انجام می دهد از یکسال شب زنده داری محروم می شود، و همانطوری که نماز وسیله ی نهی از بدیها می شود بدیها هم مانع از خوبی می شود.

و أما الميسرات الأربعة الباطنية:

الأول: سلامة القلب عن حقد المسلمين و عن البدع و عن فضول هموم الدنيا، فالمستغرق الهم بتدبير الدنيا لا يتيسر له القيام و إن قام فلا يتفكر في صلاته إلا في مهماته، و لا يجول إلا في وساوسه و مثل ذلك يقال: و أنت إذا استيقظت أيضا فنائم.

الثاني: خوف الغالب يلزم القلب مع قصر الأمل، فإنه إذا تفكر في أهوال الآخرة و دركات جهنم طار نومه و عظم حذره، كما قال طاووس: إن ذكر جهنم

[صفحه ۱۲۸]

طیر نوم العابدین، و کما حکى أن غلاما بالبصرة اسمه صهيب كان يقوم الليل كله، فقالت سيدته: إن قيامك بالليل يضر بعملك بالنهار فقال: إن صهيبا إذا ذكر النار لا يأتيه النوم، و قيل لغلام آخر و هو يقوم كل الليل فقال: إذا ذكرت النار اشتد خوفاً، و إذا ذكرت الجنة اشتد شوقى فما أقدر أن أنام. [۲].

يا طويل الرقاد و الغفلات
كثرة النوم تورث الحسرات

إن فى القبر إن نزلت إليه
لرقادا يطول بعد الممات

و مهادا ممهد فيه
بذنوب عملت او حسنات

و اما وسائل آسان بيدار شدن باطنی چهار چیز است:

اول: سلامتی دل است از کینه‌ی مسلمانان و از بدعتها و غمها برای دنیا، پس کسی که غرق در هم دنیا است برای او شب زنده‌داری و قیام شب آسان نمی‌باشد و اگر هم بيدار شود در نمازش فکر نمی‌کند مگر در مهمات دنیا، قصد نمی‌کند مگر برای وسوسه‌های دنیا و مثل این گفته می‌شود تو هنگام بيداريت هم خواب هستی.

دوم: ترسی که وادار کند دل را به کوتاه کردن آرزو؛ زیرا که اگر فکر کند در بیمها و ترسهای آخرت و درکات جهنم خوابش نمی‌برد و بیمش بزرگ خواهد بود، چنان چه طاووس گفته است: که یاد جهنم خواب از سر عابدین می‌برد چنان چه روایت شده غلامی در بصره بود به نام صهیب که تمام شب را بيدار بود خانمش گفت: بيدار خوابی شب تو زیان به کار روزت می‌رساند، به خانم گفت: هرگاه صهیب به یاد آتش می‌افتد دگر خوابش نمی‌برد، گفته شده است: غلام

دیگری تمام شب را بیدار بود غلام گفت هرگاه به یاد آتش می‌افتم سخت بیمناک می‌شوم و هرگاه به فکر بهشت می‌افتم شوقم محکم می‌شود، من قدرت خوابیدن با این وصف را ندارم.

معنی شعر:

ای صاحب بیداری طولانی و بی‌خبریها، خواب زیاد میراثش حسرت و اندوه است.

اگر همانا در قبر فرود آئی بعد از مرگ بیداریت طولانی‌تر می‌شود.

جایگاهی برای تو آماده شده با گناهایی که به جا آوردی یا ثواب و حسنات.

الثالث: أن يعرف فضل قيام الليل بسماع هذه الآيات و الأخبار حتى يستحکم به رجاء و شوقه إلى ثوابه فيهيجه الشوق إلى طلب المزيد و الرغبة في درجات الجنان، كما حکى عن بعض الصالحين: رجع عن غزوته و امرأته تنتظر فراشه تلك الليلة فدخل المسجد و لم يزل حتى أصبح، فقالت زوجته: كنا ننتظرک مدة فلما قدمت فصليت إلى الصبح، قال: والله كنت أتفكر في حوراء الجنة طول الليل فنسيت الزوجة و المنزل فقمت طول ليلي شوقا إليها.

الرابع: - و هو أشرف البواعث -: الحب لله تعالى و قوة الإيمان بأنه في قيامه لا يتکلم بحرف و هو مناج ربه و هو مطلع عليه مع مشاهدة ما يخطر بقلبه و أن تلك الخطرات من الله سبحانه خطاب معه، فإذا أحب الله تعالى أحب لا محالة الخلوة به و تلذذ بالمناجاة فتحمله لذة المناجاة بالحب على طول قيامه.

سوم: این است که فضیلت شب زنده‌داری به وسیله‌ی آیات و اخبار بشنود تا این که امید و شوقش به ثواب محکم گردد که شوق به سوی طلب و رغبت به

[صفحه ۱۳۰]

سوی درجات بهشت او را به هیجان و جنبش در آورد، حکایت شده که یکی از مردان صالح و شایسته از جنگی برگشت، همسرش منتظر بود تا پا به فراش او بگذارد ولی او وارد مسجد شد تا صبح نماز خواند، همسرش گفت: من تا صبح منتظر تو بودم کجا بودی؟ گفت: به خدا در فکر حوریان بهشتی بودم در تمام شب، خانه و زندگی را فراموش کردم، تمام شب را از شوق مشغول نماز بودم.

چهارم: آن که بهترین وسیله حب به خدا قوت و نیروی ایمانست که در نمازش با احدی سخن نگوید و حرفی دیگر نزند و با پروردگارش نیایش کند آگهی بر خدا دارد با آنچه بر دلش می‌گذرد الی آخره.

[۱] محجة البيضاء ج ۲ ص ۳۹۶.

لذت مناجات با خدا

قیل لبعضهم: کیف اللیل علیک؟ قال: ساعة أنا فيه بين حالين أفرح بظلمة إذا جاء و أغتم بفجره إذا طلع تم فرحی به. از کسی پرسیده شد چگونه است شب بر تو؟ گفت: ساعتی که من در آنم دو حال دارم شادمانم به تاریکی شب و افسرده خاتم به طلوع صبح که شادی من را تمام می‌کند. و قال علی بن بکار: منذ أربعين سنة ما أحزنتی شیء سوى طلوع الفجر. علی ابن بکار می‌گوید: چهل سال است چیزی مانند طلوع صبح ما را غمگین نکرد. و قال فضیل بن عیاض: إذا غربت الشمس فرحت بالظلام لخلوتی بری و إذا طلعت حزنت لدخول الناس علی. فضیل ابن عیاض گفته است: هرگاه خورشید غروب می‌کند خوشنود می‌شوم

[صفحه ۱۳۱]

به تاریکی شب به واسطه‌ی خلوت کردن با پروردگارم و هرگاه طالع می‌شود غمگین می‌شوم به واسطه‌ی وارد شدن مردم بر من.

و قال أبوسليمان: أهل الليل في ليلهم ألد من أهل اللهو في لهوهم، و لولا الليل ما أحببت البقاء في الدنيا. ابوسليمان گفته است: شب زنده‌داران در شبشان لذتشان بهتر است از هوسرانان در هوششان، اگر شب نبود بقای دنیا را دوست نمی‌داشتم.

و قال بعض العلماء: لذة المناجاة ليس من الدنيا، إنما هو من الجنة أظهرها الله لأوليائه لا يجدها سواهم. [۱]. بعضی از دانشمندان گفته‌اند: لذت مناجات از دنیا نیست، همانا از بهشت است که خدا برای دوستانش آشکار کرده، و غیر از دوستان خدا کسی آن لذت را در نمی‌یابد.

[۱] محجة البيضاء ج ۲ ص ۳۹۱ و ۳۹۹.

مأمورین خدا بیدار می‌کنند

روی أبوحزمة الثمالی عن أبي جعفر عليه السلام أنه قال: «ما نوى عبد أن يقوم أية ساعة نوى فعلم الله تبارك و تعالی منه إلا وكل به ملكين يحركانه تلك الساعة» [۱].

ابوحمره ثمالی از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: هر بنده‌ای که در نیت بگیرد برای شب زنده‌داری بیدار شود هر ساعت که

[صفحه ۱۳۲]

بخواهد خدا دو ملک را مأمور می‌کند که او را از خواب بیدار کنند و در همان ساعتی که در نظر گرفته بیدار شود.
[۱] من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۳۰۳؛ جامع الاحادیث ج ۷ ص ۱۳۸.

وقت نماز شب

قال أبو جعفر علیه السلام: «وقت صلاة الليل ما بين نصف الليل إلى آخره». حضرت ابوجعفر علیه السلام فرموده: وقت نماز شب ما بین نصف شب تا آخر شب است. از حضرت ابی عبدالله علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله هرگاه نماز عشا را می‌خواند به سوی خوابگاهش برمی‌گشت هیچ نمازی نمی‌خواند تا نصف شب شود.

اول شب بهتر است یا قضا کند

قال عمر بن حنظله لأبي عبدالله علیه السلام: إني مكثت ثمانية عشر ليلة أنوي القيام فلا أقوم أفأصلي أول الليل؟ قال: لا، اقص بالنهار فإني أكره أن يتخذ ذلك خلقاً» [۱].

عمر ابن حنظله به حضرت ابی عبدالله علیه السلام عرض کرد من هجده شب تمام نیت کردم برای شب زنده‌داری بیدار نشدم، بفروماید اول شب نماز شبم را بخوانم یا این که قضایش را به جا آورم؟ حضرت فرمود: در روز قضایش را به جا آور که من خوش ندارم اول شب خواندن عادت شود اگر آخر شب بلند نشوی.

روایاتی که بیان می‌کند نماز شب را اول شب بخوانند مربوط به شخص مسافر است نه فرد حاضر.

[صفحه ۱۳۳]

[۱] من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۳۰۲.

چه می‌شود که بلند نمی‌شود

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «إن لليل شيطانا، يقال له: الزهاء، فإذا استيقظ العبد، و أراد القيام إلى الصلاة، قال له: ليست ساعتك، ثم يستيقظ مرة أخرى، فيقول له: لم يأن لك، فما يزال كذلك يزيله و يحبسه حتى يطلع الفجر، فإذا طلع الفجر، بال في أذنه، ثم انصاع يمصع بذنبه فخرا و يصيح» [١].

از حضرت ابی‌عبدالله علیه‌السلام روایت شده که همانا برای شب شیطانی است که نامش زهاء است هرگاه بنده بیدار می‌شود و اراده‌ی شب زنده‌داری می‌کند می‌گوید: هنوز وقتش نشده، دوباره بیدار می‌شود می‌گوید: هنوز وقتش نشده، همینطور او بیدار می‌شود شیطان می‌گوید: نزدیک است ولی وقتش نشده، او را به همین حال نگهدارد تا صبح طالع شود، هرگاه صبح طالع شد او را در زباله‌دان می‌اندازد بعد هم اعتراف می‌کند به تقصیرش و فریاد می‌کشد.

[١] جامع الاحادیث الشیعه ج ٧ ص ١٢٧.

قضاء نماز شب

قال الصادق عليه السلام: «كل ما فاتك بالليل فاقضه بالنهار، قال الله تبارك و تعالى (و هو الذى جعل الليل و النهار خلفه لمن أراد أن يذكر أو أراد شكورا) يعنى أن يقضى الرجل ما فاتته بالليل بالنهار، و ما فاتته بالنهار بالليل، و اقض ما فاتك من صلاة الليل فى أى وقت شئت من ليل أو نهار ما لم يكن وقت فريضة، و إن فاتتك فريضة فصلها إذا ذكرت، فإن ذكرتها و أنت فى وقت فريضة أخرى فصل التى أنت

[صفحه ١٣٤]

فى وقتها ثم صل صلاة الفائتة» [١] حضرت صادق علیه‌السلام فرمود هر چه در شب فوت شد و از دست رفت آن را در روز قضایش را به جا آور، خدای تعالی می‌فرماید: او کسی است که شب و روز را جانشین یکدیگر قرار داده برای آنان که بخواهند یادآور شوند و اراده‌ی شکرگذاری کنند.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إن الله تبارك و تعالى ليباهى ملائكته بالعبد يقضى صلاة الليل بالنهار، فيقول: يا ملائكتي انظروا إلى عبدى يقضى ما لم أفترضه عليه أشهدكم أنى قد غفرت له» [٢].

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: که خدای تبارک و تعالی مباحات و نازش می‌کند فرشتگانش را به واسطه‌ی بنده‌ای که قضای نماز شبش را در روز به جا می‌آورد، می‌فرماید: ای فرشتگان من بنگرید به سوی بنده‌ی من چیزی را که بر او واجب نکرده‌ام قضایش را به جا می‌آورد، گواه باشید ای فرشتگان که مسلم من او را آمرزیدم.

[۱] من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۳۱۵.

[۲] من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۳۱۵.

بهترین وقت قضا

و روی برید بن معاویه العجلی عن أبي جعفر عليه السلام أنه قال: «أفضل قضاء صلاة الليل في الساعة التي فاتتک آخر الليل، و ليس بأس أن تقضيها بالنهار و قبل أن تزول الشمس» [۱].
برید ابن معاویه روایت کرده از حضرت ابی جعفر علیه‌السلام که آن حضرت فرمود:

[صفحه ۱۳۵]

بهترین وقت قضای نماز شب در همان ساعتی است که فوت شده در آخر شب، و باکی بر تو نیست که در روز قضایش را به جای آوری.

[۱] من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۳۱۶.

چه کنیم که برای نماز شب بیدار شویم

فی الکافی عن الصادق علیه‌السلام: «ما من عبد یقرأ آخر الکهف عند النوم إلا تیقظ فی الساعة التي ترید» [۱].
در کافی از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده: بنده‌ای نیست که آخر سوره کهف را وقت خواب بخواند مگر این که در همان ساعتی که اراده کرده از خواب بیدار شود.

آیه این است: (قل إنما أنا بشر مثلكم یوحى إلى أنما إلهکم إله واحد فمن کان یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملاً صالحاً و لا یشرک بعبادة ربه أحداً)

[۱] تفسیر صافی ج ۳ ص ۲۷۰.

مقدمات نماز شب

به نحو آسان و مختصر که همه بتوانند به جا آورند ان شاء الله تعالی آن است که چون از جا برخاست برای خدای تعالی سجده کند و نیکو است در حال برداشتن سر از سجده بگوید: الحمد لله الذی أحياني بعد ما أماتني و إليه النشور الحمد لله الذی رد علی روحی لأحمده و أعبدہ، و چون برخاست و ایستاد بگوید: اللهم أعنی علی هول المطلاع و وسع علی المضجع و ارزقنی خیر ما بعد

[صفحه ۱۳۶]

الموت، و چون صدای خروس را بشنود بگوید: سبوح قدوس رب الملائکة و الروح سبقت رحمتک غضبک لا إله الا أنت عملت سوءا و ظلمت نفسی فاغفر لی إنه لا یغفر الذنوب إلا أنت أنت فتب علی إناک أنت التواب الرحیم، و چون نگاه به اطراف آسمان کند بخواند: اللهم إنه لا یواری منک لیل ساج و لا سماء ذات أبراج و لا أرض ذات مهادر و لا ظلمات بعضها فوق بعض و لا بحر لجی تدلج بین یدی المدلج من خلقک تدلج الرحمة علی من تشاء من خلقک، تعلم خائنة الأعین و ما تخفی الصدور، غارت النجوم و نامت العیون و أنت الحی القيوم لا تأخذه سنة و لا نوم، سبحان الله رب العالمین و إله المرسلین و الحمد لله رب العالمین.

پس بخواند پنج آیهی سورهی آل عمران را:

(إن فی خلق السموات و الأرض و اختلاف اللیل و النهار لآیات لأولی الألباب) (الذین یذکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السموات و الأرض) ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانه فقلنا عذاب النار) (ربنا إناک من تدخل النار فقد أخزیته و ما للظالمین من أنصار) (ربنا إنا سمعنا منادیا ینادی للإیمان أن آمنوا بربکم فآمنا ربنا فاغفر لنا ذنوبنا و کفر عنا سیئاتنا و توفنا مع الأبرار) (ربنا و آتانا ما وعدتنا علی رسلک و لا تخزننا یوم القیامة إناک لا تخلف المیعاد).

پس هرگاه خواست متوجه شود به سوی عبادت و او را حاجتی به توالی بود اول توالی برود و چون از توالی بیرون آید اول مسواک نماید پس از آن وضو بگیرد وضوی کامل و خود را خوشبو نماید سپس شروع به نماز شب کند.

[صفحه ۱۳۷]

کیفیت نماز شب

اول وقت آن از نصف شب است و هر چه نزدیکتر به صبح صادق باشد افضل و برتر است، و اگر صبح طالع شد چهار رکعت آن را به جا آورده بقیه را به حمد تنها بخواند بدون سوره، چون برای نماز شب درخواست شروع کند به هشت رکعت نماز شب، و هر دو رکعت به یک سلام، و خوب است در دو رکعت اول بعد از حمد شصت مرتبه توحید بخواند، در هر رکعتی سی مرتبه تا از نماز فارغ شود میان او و خدای عزوجل گناهی نباشد، و یا آنکه در رکعت اول آن توحید، و در رکعت دوم (قل یا ایها الکافرون) بخواند، و در شش رکعت دیگر حمد و هر سوره‌ای که بخواهد بخواند، و کافی است حمد و (قل هو الله احد) در هر رکعتی، و جایز است اکتفا به حمد تنها، و چنان که سنت است قنوت در نمازهای واجبی نیز سنت است در هر رکعت دومی از نوافل و کافی است سبحان الله گفتن سه بار، و یا آنکه گفته شود در قنوت: (اللهم اغفر لنا و ارحمنا و عافنا عنا و اعف عنا فی الدنيا و الآخرة إنک علی کل شیء قدیر) و یا آنکه بگوید: رب اغفر و ارحم و تجاوز عما تعلم إنک أنت الأعز الأجل الأکرم، و روایت شده است که چون امام علیه السلام در محراب عبادت می‌ایستاد می‌خواند: إنک خلقتنی سويا و این دعای پنجاهم صحیفه‌ی کامله است، و چون فارغ شود از هشت رکعت نماز شب دو رکعت نماز شفع به جا آورد و یک رکعت نماز وتر، در این سه رکعت بعد از حمد (قل هو الله أحد) بخواند تا به منزله‌ی یک ختم قرآن باشد، زیرا که سوره‌ی توحید ثلث قرآن است، و یا آنکه در نماز شفع در رکعت اول حمد و (قل أعوذ برب الفلق) الی آخره، و در رکعت دوم حمد و (قل أعوذ برب الناس) بخواند، و چون از نماز شفع فارغ شد مستحب است که بخواند: إلهی تعرض لک فی هذا

[صفحه ۱۳۸]

اللیل المتعرضون، و این دعائی است که در اعمال شب نیمه‌ی شعبان در مفاتیح الجنان مذکور است، و چون از دو رکعت شفع فارغ شد به پا خیزد برای یک رکعت وتر، و می‌خواند حمد و سوره‌ی توحید و یا آنکه بعد از حمد (قل هو الله احد) سه مرتبه، و یا سوره‌ی (قل أعوذ برب الفلق) و (قل أعوذ برب الناس) پس دست برمی‌دارد برای دعای دست، و هر چه که بخواهد دعا می‌خواند.

شیخ طوسی فرموده: آن قدر در اینجا دعا وارد شده که احصاء و شمارش نمی‌شود، و مستحب است که انسان در قنوت آن گریه کند از خوف خدا و ترس از عقاب خدا، یا خود را به صورت گریه کننده درآورد، و دعا کند برای

برادران مؤمن، و مستحب است که چهل مؤمن را دعا کند، پس به درستی که کسی که دعا کند برای چهل مؤمن دعایش مستجاب می‌شود ان شاء الله، و دعا کند به آنچه که خواسته باشد.

شیخ صدوق در فقیه فرموده: که حضرت رسول صلی الله علیه و اله در قنوت وتر می‌خواند:

«اللهم اهدنی فیمن هدیت و عافنی فیمن عافیت و تولنی فیمن تولیت و بارک لی فیمن أعطیت و قنی شر ما قضیت فإنک تقضی و لا یقضی علیک، سبحانک رب البیت أستغفرک و أتوب إلیک و أؤمن بک و أتوکل علیک و لا حول و لا قوة إلا بک یا رحیم».

و سزاوار است که هفتاد مرتبه بگوید: أستغفر الله ربی و أتوب إلیه، و سزاوار است که دست چپ را به دعا بردارد و استغفار را به دست راست بشمارد.

و روایت شده که حضرت رسول صلی الله علیه و اله استغفار می‌کرد در نماز وتر هفتاد مرتبه و هفت مرتبه می‌گفت: هذا مقام العائذ بک من النار.

و نیز روایت شده که حضرت زین العابدین علیه‌السلام در سحر در نماز وتر سیصد مرتبه می‌گفت: العفو العفو، بعد از این می‌گفت: رب اغفر و ارحمنی و تب علی إنک التواب الغفور الرحیم.

[صفحه ۱۳۹]

و سزاوار است که قنوتش را طولانی کند و چون قنوت را تمام کرد به رکوع رود، و چون سر از رکوع برداشت بخواند دعائی را که شیخ در تهذیب از حضرت موسی ابن جعفر علیه‌السلام نقل کرده: «هذا مقام من حسناته نعمه منک و شکره ضعیف و ذنبه عظیم لیس لذلك إلا رفقک و رحمتک فإنک قلت فی کتابک المنزل علی نبیک المرسل صلی الله علیه و اله: (کانوا قليلا من الليل ما يهجعون و بالأسحار هم يستغفرون) طال هجوعی و قل قیامی و هذا السحر و أنا أستغفرک لذنوبی استغفار من لا یجد لنفسه ضرا و لا نفعا و لا موتا و لا حیوة و لا نشورا. پس به سجده رود و نماز را تمام کند، و بعد از سلام، تسبیح حضرت زهرا علیها‌السلام را به جا آورد پس بگوید: الحمد لرب الصباح الحمد لخالق الإصباح، و بگوید: سبحان ربی الملك القدوس العزیز الحکیم سه مرتبه، پس بگوید: یا حی یا قیوم یا بر یا رحیم یا غنی یا کریم ارزقنی من التجارة أعظمها فضلا و أوسعها رزقا و خیرها لی عافیة فإنه لا خیر فیما لا عافیة له، و شایسته است بعد از این، دعای حزین را که در ملحقات باقیات الصالحات مفاتیح الجنان است بخواند، پس به سجده رود پنج مرتبه بگوید: سبوح قدوس رب الملائکة و الروح پس بنشینند آیه‌الکرسی را بخواند

بعد به سجده رود ذکر سابق را پنج مرتبه بخواند پس برخیزد برای نافله‌ی صبح، و آن دو رکعت است در رکعت اول بعد از حمد سوره‌ی (قل یا ایها الکافرون) و در رکعت دوم بعد از حمد سوره‌ی توحید را بخواند، چون سلام داد بخوابد به پهلوئی راست رو به قبله مانند میت که در لحد بگذارند گونه‌ی راست را بر روی دست راست و بگوید: استمسکت بعروۃ الوثقی التي لا انفصام لها و اعتصمت بحبل الله المتین و أعوذ بالله من شر فسقة العرب و العجم و أعوذ بالله من فسقة الجن و الإنس پس سه مرتبه بگوید: سبحان رب الصباح فالق الإصباح، و بخواند پنج مرتبه آیه‌ی آل عمران را (إن فی خلق السموات

[صفحه ۱۴۰]

و الأرض...) الی آخره، پس برخیزد و بنشیند و تسبیح حضرت زهرا علیها السلام را بگوید. و در کتاب «من لا یحضره الفقیه» است که روایت شده: هر که صلوات بفرستد بر محمد و آل محمد صد مرتبه ما بین دو رکعت نافله‌ی صبح و نماز صبح حق تعالی روی او را از طراوت آتش نگاهدارد، و کسی که صد مرتبه بگوید: سبحان ربی العظیم و بحمده أستغفر الله ربی و أتوب إلیه خدای تعالی در بهشت برای او خانه‌ای بنا کند، و کسی که بیست و یک مرتبه (قل هو الله أحد) را بخواند خدا در بهشت خانه‌ای برای او بنا کند، و اگر چهل مرتبه بخواند حق تعالی او را بیامرزد.

و سزاوار است که بعد از نماز بخواند دعای سی و دوم صحیفه‌ی کامله را و پس از آن سجده‌ی شکر کند، و سزاوار است که دعا کند برای برادران مؤمن خود و بخواند دعای اللهم رب الفجر را که در ادعیه‌ی سجده شکر مفاتیح گذشت. [۸] .

[۸] کیفیت نماز شب تماش از کتاب مفاتیح الجنان نقل شده است.

داستانهای شب زنده‌داران

ابودرداء می‌گوید علی ابن ابیطالب علیه السلام را در نخلستان بنی نجار دیدم که از دوستانش کناره گرفته و از همراهانش مخفی شده در میان انبوه نخله‌های خرما پنهان شده، جویای آن حضرت شدم ناگاه صدای حزینی شنیدم و نغمه‌ی اندوهگینی که او می‌گفت: بارالها چقدر از خطاها را نادیده گرفتی از مقابله کردن با کینه توزی، چقدر گناهان را به کرم پوشاندی، بارالها عمر من در نافرمانی طولانی شد و بزرگ شد در نامه‌ی عمل من گناهانم، پس

به جز بخشش تو به چیزی امیدوار نیستم، و من جز از رضوان و خوشنودی تو امیدی ندارم، ابودردا گفت صدا مرا سرگرم کرد و دنبال صدا رفتم ناگاه دیدم علی ابن

[صفحه ۱۴۱]

ایبطالب علیه السلام است خود را پنهان کردم، درختان زیاد حرکت مرا پنهان کرد، پس حضرت چند رکعت نماز خواند در دل شب تاریک بعد سرگرم دعا شد و از مناجاتی که می کرد این بود که می گفت: بارالها فکر در بخشش تو می کنم گناهان در نظرم آسان می شود بعد بزرگی و سختگیری ترا یادآور می شوم بلاهایم بر من بزرگ می شود، بعد گفت: آه اگر من بخوانم در نامه ای عملم گناهانی را که فراموش کردم و تو آنها را نوشته ای، می گوئی بگیری او را پس وای بر حال گرفتاری که فامیل و خویشانش نمی توانند او را نجات دهند و قبیله اش هم نمی تواند نفعی به او برسانند، بعد فرمود: آه از آتشی که کبدها و کلیه ها را پخته می کند، آه آه از آتشی که دست و پا و پوست سر را می کند و می برد، آه از شدت حرارت جهنم، بعد گریه ی زیاد کرد نه از او صدائی شنیدم و نه حرکتی در وی دیدم، با خود گفتم به واسطه ی بیداری خواب بر او چیره شده خوبست او را برای نماز صبح بیدار کنم حرکتش دادم تکان نخورد دورش کردم دور نشد گفتم (إنا لله و إنا إليه راجعون) به خدا علی ابن ابطالب در گذشت، با حال گریه به طرف خانه اش آمدم، حضرت فاطمه علیها السلام فرمود ابودردا در چه حالی علی را دیدی داستانش چیست؟ قصه را عرض کردم، فرمود به خدا ای ابی دردا آن حالت غشوه ی از خوف خدا است بعد آب آوردند به صورتش پاشیدند بهوش آمد به من نگاه کرد دید گریه می کنم، پرسید چرا گریه می کنی ای ابی درداء؟ گفتم: برای تو، فرمود چگونه ای ابی درداء اگر مرا ببینی خوانده می شوم به سوی حساب، و اهل گناه یقین دارند به عذاب، و برانند مرا فرشتگان درشتخو به سوی شراره آتش سخت و در برابر پادشاه قهار بایستم، الی آخره. [۸].

[صفحه ۱۴۲]

در کتاب أمان الأخطار است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله طائفه ای از یهود را شکست داد و گروهی از آنان را اسیر کرد، از جمله ی اسیران تازه عروسی بود همسر جوانش دنبال سپاه برای نجات همسرش روان شد، شب فرا رسید، حضرت رسول صلی الله علیه و اله به عمار یاسر و عباد ابن شبر دستور پاسداری سپاه را داد، آن دو شب را تقسیم کردند، عمار خوابید، عباد مشغول پاسداری شد و مشغول نماز شب گردید، مرد یهودی که زنش اسیر شده بود از دور سیاهی دید تیری رها کرد تیر بر پیکر عباد اصابت کرد چند تیر پی در پی رها کرد بر بدن عباد آمد عباد

نمازش را سبک شمرد و عمار را بیدار کرد چشم عمار بر تیرهای پیکر عباد افتاد او را نکوهش کرد که چرا مرا بیدار نکردی؟ عباد گفت در نماز بودم بعد از حمد مشغول خواندن سوره‌ی کهف شده نخواستم نماز را قطع کنم، اگر ترس خطر برای جان پیامبر نبود نماز را نمی‌شکستم اگر چه خودم هلاک و نابود می‌شدم سپس یهودی را تعقیب کردند اما او فرار کرد.[۲] .

[۱] بحارالانوار ج ۴۱ ص ۱۱ / بحار ج ۸۷ ص ۱۹۵.

[۲] خزینة الجواهر ص ۲۸۱.

عاشق و معشوق

گویند: معشوقی در شب وعده وصل به عاشق داد عاشق پاسی از شب را بیدار ماند و هر چه انتظار کشید معشوق نیامد به ناچار خوابید معشوق وقتی رسید که عاشق در خواب گرم و عمیقی رفته او را بیدار نکرد و چند دانه گردو در جیب او گذارد و رفت چون صبح شد عاشق بیچاره به معشوق پیغام فرستاد که چرا به وعده‌ی خود وفا نکردی و نیامدی؟ پاسخ داد من آمدم تو در خواب بودی گواه صدق گفتارم چند دانه گردوست که در جیب تو گذاشتم و رفتم یعنی ترا به عاشقی چه کار، تو طفلی، باید با اطفال گردو بازی کنی.[۱] .

[صفحه ۱۴۳]

[۱] خزینة الجواهر ص ۳۴۱.

داستان بنده و آقا

معروف است یکی از بزرگان کنیزی برای خدمت خریداری کرد چون شب فرا رسید به کنیز دستور داد که بستر خواب مرا پهن کن کنیز گفت شما بنده‌ای یا مولا؟ گفت: بنده‌ام، مولای من خداست، کنیز گفت: عجب بنده‌ی بی‌شرمی هستی مگر مولای تو می‌خواهد که تو می‌خواهی بخوابی؟

عجبا للمحب کیف ینام

کل نوم علی المحب حرام

جای تعجب است که دوست چطور می‌خوابد، تمام خوابها برای دوست حرام است.[۱] .

خلوت چیست

نقل کلام بعضی از اهل حال در معنی خلوت با خدای متعال:

سید علیخان در روضه‌ی بیست و هفتم از شرح صحیفه‌ی سجادیه می‌فرماید: خلوت با خدا عبارت از تنهائی بنده در جائی که خلوت می‌کند در آن جا از تمام کارها سوای خدا از محسوسات ظاهری و باطنی، همت و نیتش را صرف می‌کند به رو آوردن به سوی خدا و از همه چیز جز او جدا می‌شود با خدا انس پیدا می‌کند و از غیر خدا وحشت دارد، از بعضی از عابدان پرسیدند چطور به تنهائی خو گرفته‌ای؟ گفت: من تنها نیستم من همنشین خدای عزوجل هستم هرگاه بخواهم خدا با من سخن بگوید کتابش را می‌خوانم و هرگاه بخواهم من با او حرف بزنم نماز می‌خوانم. [۱].

واعظ کم‌نظیر و خطیب توانا مرحوم حسینعلی راشد که سالها سخنرانیهایش

[صفحه ۱۴۴]

از دستگاه فرستنده‌ی ایران پخش می‌شد و قسمتی از آن سخنرانیها در شش مجلد چاپ شده، مورد استفاده‌ی عموم قرار گرفته، در شرح حال پدرش مرحوم آخوند ملا عباس تربتی نوشته که شب بسیار سرد زمستانی از کاریزک زادگاه آن مرحوم به تربت می‌رفتیم مریدی داشت به نام شیخ حبیب همراه ما بود یک ساعت به اذان صبح مانده بود پدرم همانطور که راه می‌رفت نماز شبش را می‌خواند [۲] شیخ حبیب هم با او همراهی می‌کرد چون به روستای حاجی آباد رسیدیم صبح شد در آن هوای سرد تندبادی می‌وزید روی آن زمینهای یخ زده بدن انسان را خشک می‌کرد مرحوم حاج آخوند جلو ایستاد رو به قبله اذان گفت همراهش به او اقتدا کرد او نماز صبح را با همان طمأنینه و خضوع و خشوعی خواند که همیشه می‌خواند در حالی که از چشمان من از شدت سرما اشک می‌ریخت و دانه‌های اشک روی گونه یخ می‌بست و من در آن زمان نه یا ده سال داشتم. [۳].

[صفحه ۱۴۶]

[۱] شرح صحیفه‌ی سجادیه ص ۳۴۱.

[۲] نوافل را در حال راه رفتن هم می‌توان خواند.

[۳] فضیلت‌های فراموش شده.

نماز شب در آینه ی داستان

داستان نهروانی

نه هر که چهره برافروخت دلبری دارد

نه هر که آینه سازد سکندری دارد

امیرالمؤمنین علیه السلام شبی از مسجد کوفه به سوی خانه ی خویش حرکت کرد در حالی که کمیل ابن زیاد که از دوستان خاص آن حضرت بود او را همراهی می کرد در بین راه از کنار خانه ی مردی گذشتند که صدای تلاوت قرآنش بلند بود و این آیه را (امن هو قانت آناء اللیل...) [۱] با صدای دلنشین و آهنگ حزین می خواند، کمیل از حال این مرد لذت برد و از روحانیت او خوشحال شد بی آنکه بر زبان چیزی براند، امام علیه السلام رو به سوی او کرد و گفت: سر و صدای این مرد مایه ی اعجاب تو نشود، او اهل دوزخ است، به زودی خبر او را به تو خواهم داد، کمیل از این مسأله در تعجب فرو رفت، نخست این که امام علیه السلام به زودی از نیت او آگاه گشت، دیگر آن که شهادت دوزخی بودن آن مرد ظاهر الصلاح را داد، مدتی گذشت تا سرانجام کار خوارج به آن جا رسید که در برابر امیرمؤمنان ایستادند و حضرت با آنها پیکار کرد و جنگید در حالی که قرآن را آن گونه که نازل شده بود حفظ داشتند، رو به کمیل کرد در حالی که شمشیر در دست آن حضرت بود و سرهای آن کافران طغیانگر بر زمین افتاده بود با نوک شمشیر به یکی از آن سرها اشاره کرد و فرمود: ای کمیل (امن هو قانت آناء اللیل) یعنی این همان شخصی است که در دل شب تلاوت قرآن می نمود و حال او و یاران او

[صفحه ۱۴۷]

ترا برانگیخت، کمیل حضرت را بوسید و استغفار کرد [۲].

آری هر کس نماز شب خواند بهشتی نیست، پیش از نماز شب ولایت محمد و آل محمد است؛ زیرا که بدون ولایت، عملی قبول نیست، چه رسد که کافری قرآن و نماز شب بخواند.

[۱] سوره زمر آیه ۹.

داستان محدث قمی

حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ علی محدث زاده نقل کرده یک روز صبح پدرم برخاست و شروع به گریه کرد از وی پرسیدم چرا گریه می‌کنید؟ فرمود: برای این که دیشب نماز شب را نخواندم، عرض کردم: پدر جان نماز شب که واجب نیست مستحب است، شما که ترک واجب نکرده‌اید چرا این طور گریه می‌کنید؟ فرمود: فرزندم نگرانی من از این است چه کرده‌ام که باید توفیق نماز شب از من گرفته شود.

صفات یاران امام زمان

در بحارالانوار است در وصف یاران حضرت قائم علیه‌السلام از حضرت ابی‌عبدالله علیه‌السلام روایت شده که دل‌های آنان مانند پاره‌های آهن است هرگز در ذات خدا آمیخته به شک نمی‌شوند، دل‌هایشان از سنگ سخت‌تر است اگر بر کوه‌ها حمله کنند از جا برکنند، با پرچم‌هایشان قصد بلاد و شهری را نکنند مگر این که خراب نمایند، اسب‌هایشان تک ستور است، دست به صورت امامشان می‌کشند با

[صفحه ۱۴۸]

این کار برکت را می‌جویند، بدور امامشان می‌چرخند، امامشان را با جان‌شان نگهداری می‌کنند در جنگ‌ها مردانی هستند که شب را نمی‌خوابند، در نمازشان مانند زنبور زمزمه دارند، شب را قیام به شب زنده‌داری می‌کنند، راهبان شب و شیران روزند، آنان بهتر از کنیزی که در فرمان مولایش است در فرمان امامشان باشند، مانند چراغ‌هایند و دل‌هایشان قندیل‌هایند، آنان از خوف خدا در هراسند، دعا می‌کنند برای رسیدن به شهادت، آرزو می‌کنند که در راه خدا کشته شوند، شعارشان: «یا لثارات الحسین» است، هرگاه راه می‌افتند ترس پیش رویشان به اندازه‌ی یکماه می‌رود، به طرف مولا می‌روند و به واسطه‌ی ایشان خدا امام حق را یاری کند. [۱].

[۱] مکیال المکارم ج ۱ ص ۶۵.

یوسف چه می‌کند

یکی از غلامان عزیز مصر که مورد خشم او واقع شده بود و با یوسف در زندان به سر می‌برد درباره آن حضرت چنین می‌گوید که پیوسته نماز شب می‌خواند و روز روزه می‌گرفت، بیماران را عیادت می‌کرد برای آنان دارو

می‌خرید، غمگساران را دلجوئی، ستم دیدگان را تسلی می‌داد، ناامیدان را امیدوار و غذائی که در زندان داشت به نیازمندان می‌داد، از زندان چون مسجدی استفاده می‌کرد و به عبادت و راز و نیاز می‌پرداخت، زندانیان را به خداپرستی دعوت می‌کرد، شادمان بود که در راه محبوبش گام برمی‌دارد به همین خاطر می‌گفت: (رب السجن احب الی مما یدعوننی الیه) پروردگارا

[صفحه ۱۴۹]

زندان نزد من محبوبتر است از آنچه مرا به سوی آن دعوت می‌کنند. [۸].

[۸] هزار و یک نکته ص ۱۷۸.

نوف بکالی گوید

نوف می‌گوید: شبی در خدمت امیرالمؤمنین علیه‌السلام به سر بردم تمام شب را حضرت نماز خواند ساعت به ساعت بیرون می‌رفت به سوی آسمان نگاه می‌کرد و قرآن می‌خواند پاسی از شب رفت، بر من گذشت و فرمود: نوف خوابی یا بیدار؟ عرض کردم: بیدارم شما را زیر نظر گرفته‌ام، فرمود: ای نوف خوشا به حال زاهدان در دنیا و راغبان در آخرت آنانند که زمین را بساط خود قرار داده‌اند، خاک زمین را فرش خود قرار دادند، آتش را گوارا، قرآن نشانشان و دعا شعارشان، به کلی از دنیا جدا شدند به روش عیسی ابن مریم، خدای عزوجل وحی به حضرت عیسی فرستاد که به مردم بنی‌اسرائیل بگو: خانه‌ای از خانه‌های من را وارد نشوند مگر با دل‌های پاک و چشمان خاضع و دست‌های پاک، به آنان بگو، بدانند که دعای کسی را که حق و مظلومه‌ای از دیگران به گردنش باشد مستجاب نمی‌کنم.

محدث قمی

حجة الاسلام و المسلمین محدث زاده فرزند مرحوم ثقة‌المحدثین حاج شیخ عباس قمی می‌گوید: پدرم شب جمعه بعد از نماز شب مشغول خواندن سوره‌ی یس شد چون به این آیه رسید (هذه جهنم التي كنتم توعدون) این همان دوزخ

[صفحه ۱۵۰]

است که شما را وعده داده‌اند مکرر می‌گفت: اعوذ بالله من النار، پناه می‌برم به خدا از آتش دوزخ به همان حال باقی می‌ماند تا طلوع صبح که مشغول نماز صبح می‌شد.

شب آخر عمر با نمازی سپری شد

چون امام حسین علیه‌السلام از دشمن برای شب عاشورا مهلت گرفت او و یارانش آن شب تا صبح مشغول عبادت و نیایش بودند، صدایشان مانند صدای زنبور عسل بلند و به گوش می‌رسید، گروهی در رکوع، بعضی در سجود، و بعضی ایستاده، و عده‌ای نشسته عبادت می‌کردند و قرآن می‌خواندند و نماز شب به پا داشتند، آن چنان ناله و راز و نیازشان اثر کرد که فرماندهی پسر سعد را منقلب نمود، با سی و دو سرباز در دل شب به سپاه امام حسین علیه‌السلام پیوستند و عرض ادب کردند، فردای آن روز هم تمام در رکاب حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام شهید شدند.

هم دنیا و هم آخرت

از حضرت ابی‌عبدالله علیه‌السلام روایت شده که همسر عثمان ابن مظعون شرفیاب محضر پیامبر صلی الله علیه و اله شد عرض کرد: ای رسول خدا همانا عثمان روزها را روزه می‌دارد و شبها را به نماز می‌ایستد، رسول خدا بیرون شد در حال غضب کفشهایش را به دستش گرفته بود تا بر عثمان وارد شد فرمود: ای عثمان خدا مرا برای رهبانیت و کناره‌گیری از زن و فرزند نفرستاده، بلکه مرا بر دینی سهل و آسان مبعوث کرده و برانگیخته، روزه می‌گیرم، نماز می‌خوانم، به زن و بچه هم

[صفحه ۱۵۱]

می‌رسم، اگر کسی دین مرا دوست داشته باشد باید سنت مرا عمل کند، و از احکام سنت من نکاح و ازدواج است. [۱].

[۱] بحارالانوار ج ۲۲ ص ۲۶۴.

علاج خواب

یکی از مریدها به استادش از طولانی بودن شب شکایت کرد و راه علاج خواب را خواست که چه حيله‌ای به کار برد که خوابش نبرد، استاد گفت: ای پسرک من همانا برای خدا نسیم‌های خوشبوئی است در شب و روز که به دل‌های بیدار می‌وزد، و از دل‌های خوابیده اعراض می‌کند، به هر جوری است متوجه این نسیم‌ها شو، عرض کرد ای استاد کاری کردی نه شب بخوابم و نه روز، استاد گفت: بدان که این نسیم‌ها را نیابی مگر در شب زنده‌داری و برطرف کردن سرگرمی‌ها و مشغله‌ها. [۸].

[۸] محجة البیضاء ج ۴۰۰ ص ۴۰۰.

نماز شب چه می‌کند

رسول خدا صلی الله علیه و اله لشگری از مسلمانان را برای جنگ با کفار فرستاد مدتی از آنان بی‌خبر بود تا این که پیک وحی آمد و بشارت پیروزی آورد هنگامی که مسلمانان برگشتند و خدمت پیامبر صلی الله علیه و اله رسیدند، حضرت فرمود داستان سفر را گزارش دهید برای برادران مؤمنان تا من گفتار شما را تایید کنم، زیرا جبرئیل مرا از کار شما آگاه ساخته، به عرض رساندند که در یکی از شبهای تاریک

[صفحه ۱۵۲]

دشمن به ما شبیخون زد در حالی که همه خواب بودیم به غیر از چهار نفر:

۱ - زید بن حارثه که در گوشه‌ای از سپاه نماز می‌خواند و سرگرم خواندن قرآن بود در نماز.

۲ - عبدالله بن رواحه که در جانب دیگری نماز می‌خواند و در نماز قرآن می‌خواند.

۳ - قیس بن عاصم در جانب دیگر نماز می‌خواند و مشغول قرائت قرآن در نماز بود.

۴ - قتاده ابن نعمان در طرف دیگر نماز می‌خواند و مشغول قرائت قرآن در نماز بود.

در این حال باران تیر دشمن بر سر ما باریدن گرفت با خود گفتیم گرفتار مصیبت بزرگی شدیم، سرگرم دفاع از دشمن شدیم، در گیر و دار نبرد ناگاه دیدیم نوری از دهان قیس بن عاصم خارج شد که صحنه‌ی پیکار را روشن کرد، و نیز نوری از دهان قتاده بن نعمان بیرون شد که مانند ستاره‌ی زهره و مشتری درخشید، و نوری از دهان عبدالله بن رواحه که مانند شعاع ماه در شب تاریک تابید، نوری که از دهان زید بن حارثه طالع شد روشنتر از

همه‌ی این نورها از چهار طرف چنان میدان نبرد را روشن کردند از وسط روز روشنتر شد، دشمن در ظلمت شدیدی قرار گرفت ما آنان را می‌دیدیم آنان ما را نمی‌دیدند، در این حالت بر آنان حمله کردیم جمعی را کشتیم و گروهی را مجروح کردیم و عده‌ای را اسیر کردیم، این است اموال و اسیرانی که با خود آوردیم.[۱] .

[۱] هزار و یک نکته ص ۱۲۶.

انس علی با شب

ضرار بن ضمره که از یاران با وفای علی علیه‌السلام حتی بعد از شهادت آن

[صفحه ۱۵۳]

حضرت بود بر معاویه وارد شد، معاویه گفت: از صفات برجسته‌ی علی برای من بگو، ضرار گفت: ای معاویه مرا معذور بدار، معاویه گفت: نمی‌شود باید بگوئی، گفت: ای معاویه به خدا سوگند علی دور اندیش و نیرومند بود، آشکار سخن می‌گفت و بی‌پرده، به عدالت حکم می‌کرد، از اطرافش دانش منفجر می‌شد، از پیرامونش مروارید حکمت می‌ریخت، از دنیا و مظاهر فریبده‌ی دنیا وحشت داشت، انس و الفتی با تاریکی و وحشت شب داشت، خدا را گواه می‌گیرم او را در عبادتگاهش دیدم در حالی که شب پرده‌اش را گسترده بود و ستاره‌ها رو به غروب نهاده بودند، او در محرابش ایستاده و محاسنش را به دست گرفته، مانند مار گزیده به خود می‌پیچید و داد می‌زد: ای دنیا دیگری را فریب بده، من به تو نیازی ندارم و ترا سه طلاقه کردم که رجوعی در آن نیست، ای دنیا عمر تو کوتاه، و شادمانی تو اندک، و آرزویت کوچک، وای از کمی زاد و توشه و دوری سفر و وحشت و بیم راه.[۱] .

[۱] بحارالانوار ج ۸۷ ص ۱۵۶؛ خلاصه‌ای از فرمایشات مولا.

مناجات حسین بن علی

انس ابن مالک می‌گوید: شبی با حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام راه می‌رفتیم کنار قبر خدیجه ام المؤمنین رسیدیم حضرت فرمود: از من دور شو، در کناری خود را مخفی و پنهان کردم، حضرت شروع به نماز کرد نمازش طولانی شد ناگاه صدایش را شنیدم که در حال مناجات می‌گفت:

یا رب یا رب أنت مولاہ

فأرحم عبيدا أنت ملجأه

[صفحه ۱۵۴]

يا ذاالمعالي عليك معتمدى

طوبى لمن كنت أنت مولا

طوبى لمن كان خائفا أرقا

يشكو إلى ذى الجلال بلواه

إذا اشتكى بته و غصته

أجابه الله ثم لباه

ای پروردگاری که تو مولا و آقای او هستی رحمی کن بنده‌ی کوچکی را که به تو پناه آورده.

ای خدای بلند پایه اعتماد من به تو است، خوشا به حال بنده‌ای که آقا و مولایش تو باشی.

خوشا به حال شب زنده‌داری که بیمناک است از عذاب، به سوی مولای صاحب جلالش شکوه و درد دل می‌کند.

هرگاه از غم و غصه شکایت کند خدا او را جواب می‌دهد و لبیک می‌گوید.

ناگاه هاتف و منادی غیبی او را پاسخ داد:

لبیک عبدی أنت فى کنفى

و کل ما قلت قد علمناه

صوتک تشناقه ملائکتی

فحسبك الصوت ما قد سمعناه

دعاك عندي يجول في حجب

فحسبك الستر قد سفرناه

سلني بلا خوف و لا رهب

و لا حساب إني أنا الله

جواب آمد: لبیک ای بنده‌ی من تو در پناه منی، هر چه در مناجات گفتی همه را دانستیم.
فرشتگان آسمان مشتاق و عاشق صدای تو اند، کافی است این که ما صدای ترا شنیدیم.
دعای تو در حجاب‌های آسمان در جولان است، پس کافی است این که ما برای تو پرده‌ها را پس زدیم.

[صفحه ۱۵۵]

بخواه از من بدون ترس و بیم، و بدون حساب که همانا من خدای بخشاینده‌ام. [۱].

[۱] بحار الانوار ج ۴۴ ص ۱۹۳.

با این حال نماز شب خواند

حضرت سجاد علیه السلام فرمود: در سفر اسارت که ما را از کوفه به شام می‌بردند عمه‌ام زینب نمازهای واجب و مستحب را ایستاده می‌خواند و گاهی نماز شبش را نشسته می‌خواند، پرسیدم چرا نشسته می‌خوانی؟ گفت: به خاطر ضعف و گرسنگی نشسته می‌خوانم، زیرا مقدار غذائی که به او می‌دادند میان کودکان تقسیم می‌کرد، مأمورین در شبانه روز یک گرده نان به آنان می‌دادند. [۱].

[۱] هزار و یک نکته ص ۲۲۵.

نماز شب، دزد را عوض کرد

فضیل ابن عیاض از ولایت مرو است، در اوائل جوانی قطاع الطريق و سارق مسلح بود، روزی از کنار روستایی می‌گذشت چشمش به دختر جوان و زیبایی افتاد جلو رفت و آهسته گفت به پدرت بگو: فضیل گفته: ترا زینت و آرایش کند و حجله‌ی عیشی ترتیب دهد که من در دل شب خواهم آمد، دختر آمد قصه را برای پدر نقل کرد ولوله و غوغائی به پا شد چه کنیم اگر خواسته‌ی فضیل تأمین نشود، تمام روستا قتل عام خواهد شد، و اگر به حرف او اعتنائی نشود قدرت مبارزه با او را نداریم، سرانجام دختر را آرایش کردند و به حجله فرستادند در انتظار آمدن فضیل ابن عیاض سارق مسلح می‌باشند، شب از نیمه‌ها گذشت

[صفحه ۱۵۶]

فضیل وارد روستا شد از دیوار بالا رفت که وارد حجله‌ی دامادی شود تا بر فراز بام قرار گرفت در خانه‌ی همسایه کسی مشغول نماز شب بود در نماز شبش قرآن می‌خواند تا به این آیه رسید (الم یأْن للذین امنوا ان تخشع قلوبهم لذكر الله) [۱] آیا نرسیده برای آنان که ایمان آورده‌اند که دل‌هایشان خاضع و خاشع شود به واسطه‌ی یاد خدا، همان ساعت توفیق جرقه زد، سویدای دل فضیل را روشن کرد و سوخت و او را به راه مستقیم راهنمائی کرد، جهالت و نادانی را از او دور کرد، با خود گفت: وقت آن نشد که آهن دل از آتش توبه چون موم نرم شود، فریاد زد آری رسیده رسیده وقت آن، همان شب از همان جا سر در بیابان گذاشت به رباطی آمد که لحظه‌ای استراحت کند جماعتی از کاروانیان آن جا فرود آمده بودند نیمه شب برخاستند گفتند: حرکت کنیم تا برویم، یکی از آنان گفت صبر کنید تا روز شود که فضیل در این سامان است، فضیل فریاد برآورد که فضیل با شما است، کار فضیل را یک آیه ساخت، دگر من آن فضیل سارق مسلح نیستم الی آخره. [۲].

[۱] سوره حدید آیه ۱۵.

[۲] زینة المجالس ص ۲۷.

راهنمائی رسول خدا

معاذ ابن جبل گوید: در جنگ تبوک شدت گرما بر ما زور آور شد و هر یک از سربازان به گوشه‌ای رفتند، من در کنار پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله بودم، به حضرتش نزدیکتر شدم عرض کردم: ای رسول خدا مرا به کاری راهنمائی کن که وسیله‌ی بهشت باشد و از دوزخم وارهاند، فرمود: از چیز بزرگی پرسیدی ولی در عین

حال اگر خدا بخواهد هر دشواری را آسان خواهد کرد، ای معاذ خدای را بپرست، و هیچ چیز را شریک او قرار مده، نماز را به پای دار، زکات خود را بپرداز، ماه رمضان را روزه بدار، اینک اگر تو بخواهی از ابواب خیریه به تو خبر خواهم داد، به عرض رساندم آری ای پیامبر خدا، آنگاه فرمود: روزه سپر بازدارنده‌ی از آتش است، صدقه گناهان را می‌پوشاند، شب زنده‌داری مرد در عبادت پروردگار موجب خوشنودی حضرت حق است، سپس حضرت این آیه را تلاوت کرد: (تتجافی جنوبهم عن المضاجع) شرح این آیه در باب آیات گذشت. [۸].

[۸] نشانی از بی‌نشانها ص ۴۲۵.

می‌ترسم خواب بمانم

از ربیع ابن خثیم پرسیدند چرا شبها نمی‌خوابی؟ گفت: می‌ترسم خواب بر من چیره شود و در خواب بمانم و از فیض نماز شب محروم بمانم. [۹].

[۹] هزار و یک نکته ص ۱۵۹.

سه تن پاهایشان ورم کرد

از خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله سه تن از کثرت نماز و عبادت پاهایشان ورم کرد: اول آنان: وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله، آن قدر شبها قیام به عبادت و نماز کرد که پاهایش ورم کرد آیه‌ی کریمه نازل شد (طه ما أنزلناه علیک القرآن لتشقی) ای پیامبر ما قرآن را فرو نفرستادیم که این قدر خود را به مشقت و زحمت اندازی.

دوم: ملکه‌ی اسلام بانوی دو جهان حضرت زهرا علیها السلام است که «قامت فی محرابها حتی تورمت قدمایها» آن قدر در محراب عبادت ایستاد که پاهایش ورم کرد به طوری که خداوند متعال خطاب به فرشتگان آسمان کرد و

فرمود: «انظروا یا ملائکتی إلی أمتی فاطمة کیف ترتعد فرائصها من خیفتی» آهای فرشتگان من نگاه کنید به کنیز من فاطمه که چگونه از خوف من بندهای بدنش به هم می خورد و صدا می دهد.

سوم: حضرت زین العابدین علیه السلام آن قدر به پا ایستاد که پاهای مبارک ورم کرد که فاطمه دختر امام حسن علیه السلام همسر آن حضرت به جابر گفت: به حضرت عرض کن قدری عبادت را تخفیف دهد می ترسم جاننش در خطر باشد [۸].

[۸] مناقب ابن شهر آشوب.

انسانهای تنبل چه می کنند

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: چون بندهای در دل شب تار با مولایش خلوت کند و سرگرم مناجات شود خداوند نوری در دلش قرار دهد و به فرشتگان بگوید: ببینید بندهام را که در نیمه‌ی شب تاریک با من خلوت کرده است در حالی که انسانهای تنبل سرگرم کارهای بیهوده‌اند و غافلان و بی‌خبران در خوابند شما شاهد باشید که من او را آمرزیدم. [۸].

[صفحه ۱۵۹]

[۸] هزار و یک نکته ص ۱۶۵.

چه سان حور از انسان نور می گیرد

بزرگی گوید: شبی برخاستم به عادت‌ی که داشتم نماز شب بخوانم، مشغول نماز شدم قدری نماز خواندم مرا خواب فرا گرفت قدری خوابیدم در خواب دیدم حوری از در خانه‌ی من وارد شد که از او زیباتر ندیده بودم، آن چنان از چهره‌ی او نور می درخشید که چشمانم را خیره کرده بود، حیران بودم که نزدیک من آمد مرا حرکت داد و گفت: مرا برای تو آرایش کرده‌اند و تو در خوابی، چون این کلام شنیدم عهد کردم تا زنده‌ام نخوابم، او از عهد و پیمان من خندید و نوری از خنده‌ی او ساطع شد و درخشید که تمام خانه را روشن کرد، گفتم: عجباً سر تا پای تو همه نور است، او گفت می‌دانی نور من از کجاست؟ گفتم: نه، گفت: شبی در هوای سرد به پا خواستی وضو گرفتی مشغول نماز شدی، از خوف الهی اشک از دیدگان تو جاری شد من آن اشک را گرفتم و بر صورت خود مالیدم، این نور صورت من از آب چشم تو است. [۸].

مقام غلام سیاه

عبدالله رازی گفت: سالی با گروهی سفر دریا کردیم، بادی وزید و کشتی را به جزیره‌ای افکند، در آن جزیره غلام سیاهی نشسته بود و بتی در دست داشت و میمونی را پرستش می‌کرد، گفتم: اینها هیچ کدام خدا و قابل پرستش نیستند، غلام پرسید: پس معبودی که سزاوار پرستش است کیست؟ گفتم: (الذی فی السماء عرشه و فی البر و البحر سیبله و لا یعزب عن علمه مثقال ذره فی الأرض

[صفحه ۱۶۰]

و لا فی السماء). خدا آن است که عرشش در آسمان، راهش در دریا و صحرا، به اندازه‌ی ذره‌ای چیزی از علم او پنهان نیست، پرسید: این معبود را نام چیست؟ گفتم: (هو الله الذی لا إله إلا هو الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر سبحان الله عما يشركون) به مجرد شنیدن این نام اشکش جاری شد و اسلام آورد و با ما در کشتی بود، روز و شب در رکوع و سجود و ذکر خدا بود، شب که ما می‌خوابیدیم با نظر تعجب به ما نگاه می‌کرد و می‌گفت: خدای شب مگر شب می‌خوابد؟ گفتم: (لا تأخذه سنة و لا نوم) هرگز او را کسالت و خواب فرا نگیرد، گفت: بئس العبد أنتم تنامون و مولاکم لا ینام فاین أنتم فی خدمۃ مولاکم، بد بندگانید شما می‌خوابید و خدای شما نمی‌خوابد، کجا شما در خدمت مولا هستید؟ چون صبح شد غلام در سكرات مرگ قرار گرفت و جان به جان آفرین تسلیم کرد، شب او را خواب دیدند که در یکی از کاخهای بهشتی که از یاقوت سرخ و زمرد سبز است نشسته، فرشتگان در برابر او صف کشیده‌اند، و صورت او چون ماه می‌درخشد، خنده‌ای کرد و این آیه را خواند: (و الملائكة یدخلون علیهم من کل باب سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار) غلام سیاه به مجرد این که قدم گذاشت در این درگاه چنین خواب را بر خود حرام کرد و به این مقام رسید. [۸].

[۸] انیس الواعظین ص ۱۹۹.

شیخ جعفر و پسر

در حالات مرحوم شیخ جعفر کبیر کاشف الغطاء که از بزرگان علمای قرن سیزدهم ساکن نجف اشرف بود آمده است که در یکی از شبها که برای تهجد

و شب زنده‌داری برخاست فرزند خویش را از خواب بیدار کرد و فرمود برخیز به حرم مطهر مشرف شویم و در آن جا نماز بخوانیم، چون برخاستن در آن وقت شب برای فرزند دشوار بود در مقام اعتذار بر آمد و گفت: من فعلا آمادگی ندارم شما منتظر من نشوید بعدا مشرف می‌شوم، فرمودند: نه من منتظر شما هستم برخیز آماده شو که با هم برویم، آقازاده ناچار از جا برخاست وضو گرفت با هم راه افتادند، جلو در صحن رسیدند، مرد فقیری را دیدند که نشسته دست نیاز به سوی مردم دراز کرده، آن عالم بزرگوار ایستاد و به فرزندش فرمود: این شخص در این وقت شب برای چه این جا نشسته است؟ گفت: برای تکدی از مردم، فرمود: چقدر از رهگذران عاید او می‌شود؟ گفت: احتمالا یک تومان، مرحوم کاشف الغطاء گفت: فرزندم درست فکر کن ببین این مرد برای مبلغ کمی از دنیا در این وقت شب از خواب و آسایش خود دست برداشته و دست تذلل به سوی مردم دراز کرده، آیا تو به اندازه‌ی این شخص درباره‌ی وعده‌های خدا درباره‌ی شب زنده‌داران اعتماد نداری که فرموده است: (فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قرءة أعین)[۱] هیچ کس نمی‌داند چه پادشاهای مهمی که مایه‌ی روشنی چشم است برای آنها نهفته است، گفته‌اند: که آن فرزند پاکدل جوان از شنیدن این گفتار پدر زنده دل خود چنان تکان خورد که تا آخر عمر از شرف و سعادت شب زنده‌داری برخوردار بود و نماز شبش ترک نشد.[۲].

[۱] سوره‌ی سجده آیه ۱۷.

[۲] هزار و یک نکته ص ۱۷۴.

علامت شیعه شب زنده‌داری است

روایت شده که امیرالمؤمنین علیه‌السلام شبی مهتابی از مسجد بیرون شد و قصد بیابان کرد، گروهی به دنبال حضرت راه افتادند. حضرت توقفی کرد و ایستاد، بعد فرمود: شما چکاره هستید؟ گفتند: ای امیرالمؤمنین ما از شیعیان شما هستیم، نگاهی به چهره‌ی آنان کرد و فرمود: من در چهره‌ی شما نشانی شیعه نمی‌بینم، عرض کردند: نشانی شیعه چیست ای امیرمؤمنان؟ فرمود: چهره‌هایشان زرد از شب زنده‌داری و بیدار خوابی، دیدگان‌شان اشک آلود از گریه، از

قیام به شب زنده‌داری پشتشان خم، از کثرت روزه شکم‌هایشان به پشت چسبیده، لب‌هایشان خشک از بسیاری دعا، گرد خاشعین بر آنان نشسته. [۸].

[۸] بحارالانوار ج ۶۸ ص ۱۵۱.

باز هم شب زنده‌داری

از ابن نباته روایت شده: روزی علی علیه‌السلام بیرون آمد ما دورش گرد آمدیم، حضرت پرسید: شما کیستید، چرا جمع شده‌اید؟ عرض کردیم: گروهی از شیعیان شما هستیم ای امیرمؤمنان، فرمود: پس چرا نشانی از شیعه در شما نمی‌بینم؟ عرض کردیم: نشانی شیعه چیست؟ فرمود: چهره‌هایشان از شب زنده‌داری زرد است، چشم‌هایشان از خوف خدا گریان، لب‌هایشان از روزه خشک، گرد خاشعین بر صورتشان نشسته است. [۹].

[صفحه ۱۶۳]

[۹] بحارالانوار ج ۶۸ ص ۱۵۱.

همه‌ی موجودات ذکر خدا می‌گویند

یکی از طلاب می‌گوید: شبی برای عبادت از خواب برخاستم ناگاه شنیدم در و دیوار مدرسه، سنگریزه‌ها و درختان ذکر می‌گویند، سرگرم تحقیق شدم، هنگامی که نزدیک حجره‌ی آخوند کاشی رسیدم دیدم محاسن شریفش را روی خاک گذاشته و از دیدگانش اشک می‌ریزد و می‌گوید: سبوح قدوس ربک الملائکة و الروح، در و دیوار مدرسه با او این ذکر را می‌گویند، فردای آن شب خدمت استاد رسیدم و داستان شب گذشته را به عرض وی رساندم، گفتم: ماجرای دیشب سخت مرا به شگفت آورد، او در کمال سادگی گفت: تعجب از کار توست که به چه علت گوش تو باز شده و این صداها را شنیدی تو چه کرده‌ای که این توفیق را پیدا کردی؟ [۱۰].

[۱۰] هزار و یک نکته ص ۱۷۹.

علامه طباطبائی

علامه‌ی طباطبائی گفته است: که مرحوم آیت الله میرزا علی آقای قاضی به من گفت: ای فرزند اگر دنیا می‌خواهی نماز شب بخوان، آخرت را هم اگر می‌خواهی نماز شب بخوان [۱۱].

[۸] هزار و یک نکته ص ۱۷۹.

میرزا جواد ملکی چه می کرد

مرحوم میرزا جواد ملکی تبریزی هر شب که برای شب زنده داری از خواب

[صفحه ۱۶۴]

بیدار می شد ضمن اجرای آداب و دستورات برخاستن از خواب از قبیل سجده و دعا مدتی در بسترش گریه می کرد سپس بیرون می آمد به اطراف آسمان نگاه می کرد و آیات (إِنْ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ...) را می خواند و سر به دیوار می گذاشت و مدتی گریه می کرد سپس برای وضو گرفتن آماده می شد و در کنار حوض می نشست و گریه می کرد از هنگام بیدار شدن تا برگشتن به محل نماز چند جا می نشست و بلند می شد و گریه می کرد، وقتی که وضو می گرفت و به مصالایش می رسید و سرگرم شب زنده داری می شد حالش خیلی متقلب می شد، او در نمازها مخصوصا در دعای قنوت گریه های طولانی داشت تا آنجا که بعضی ایشان را جزء بکائین و گریه کنندگان عصر به شمار آورده اند. [۸].

[۸] هزار و یک نکته ص ۲۲۶.

در حال جنگ هم نماز شب

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه می نویسد: علی علیه السلام عابدترین مردم و از نظر نماز و روزه از همه بیشتر نماز می خواند و روزه می گرفت، مردم از او نماز شب را آموختند، و ملازمت به او را و اذکار و به پاداشتن نافله را از او یاد گرفتند، چه گمان خواهید برد درباره ی کسی که سفره ی مرگ برایش میان دو صف در جنگ صفین گسترده شد در لیلۃ الہریر یعنی شبی که دشمن از ترس شمشیر صدای سگ سر می دادند در این حال تیر مثل باران به سویش پراکن بود از طرف راست و چپ گوشش تیر می بارید و برای این کار آسایش نکرد، از جا بلند نشد تا از نمازش فارغ شد و انجام وظیفه کرد، چه گمان می برید به مردی که پیشانیش

[صفحه ۱۶۵]

مانند سینه‌ی شتر پینه بسته بود به جهت سجده‌های طولانی، الی آخره. [۸].

[۸] قادتنا کیف نعرف ج ۴ ص ۱۴۱.

حیله‌ی شیطان در او اثر نکرد

حضرت زین العابدین علیه‌السلام نماز شب می‌خواند، شیطان به صورت اژدهایی آمد که آن حضرت را از عبادت باز دارد، امام توجهی به او نکرد، آمد شست پای امام را در دهن گرفت، حضرت التفاتی نکرد، آنی حضرت را از نماز باز نداشت، چون از نماز فارغ شد خداوند پرده را برداشت برای او، پس فهمید که او شیطان است او را دشنام داد و زد، و فرمود: دور شو ای ملعون، شیطان رفت، حضرت زین العابدین علیه‌السلام بلند شد ورد و ذکرش را تمام کرد، سپس صدائی شنید که می‌گفت: تو زینت عبادت کنندگانی، سه بار این صدا تکرار شد، مشهور به لقب زین العابدین شد. [۸].

احمد ابن حجر هیشمی نقل کرده است که آن حضرت شبانه روزی یکهزار رکعت نماز می‌خواند.

و در همان کتاب «قادتنا» شیخ محمد صبان نقل کرده است: شبانه روزی هزار رکعت نماز می‌خواند تا زمانی که از دنیا رفت، و ملقب به زین العابدین شد.

[۸] قادتنا کیف نعرف ج ۴ ص ۱۶۲.

چهره از شب زنده‌داری زرد

حضرت علیه‌السلام فرمود: ابوجعفر بر پدرش علیهما‌السلام وارد شد دید از کثرت

[صفحه ۱۶۶]

عبادت به جائی رسیده که احدی به آن نرسیده، چهره‌اش از شب زنده‌داری زرد و چشمانش از گریه آسیب دیده، پیشانی از سجود پینه بسته، پاهایش ورم کرده از شب زنده‌داری و قیام در نماز، حضرت ابی‌جعفر علیه‌السلام فرمود: از این حال نتوانستم خود را نگاه دارم، پس گریه کردم ترحما بر آن حضرت، ناگاه دیدم به فکر فرو رفت، بعد از لحظه‌ای متوجه من شد فرمود: فرزند بیاور بعضی از کتابهایی که در آن عبادت علی علیه‌السلام است، آوردم، اندکی از آنها را خواند، بعد آن را گذاشت و فرمود: چه کسی قدرت عبادت علی علیه‌السلام را دارد. [۸].

[۸] قادتنا کیف نعرف ج ۶ ص ۱۶۵.

روش علی

از ابن عباس نقل شده که علی علیه السلام در ثلث اول شب می خوابید و در ثلث آخر شب بلند می شد و مشغول به عبادت و تلاوت قرآن می شد، در هر شبی هفتاد رکعت نماز می خواند، و در تمام این نمازها آیات قرآن می خواند، و هنگام سحر ذکر خدای متعال بر زبانش بود. [۱].

[۱] هزار و یک نکته ص ۲۴۰.

جنیدی بغدادی

جنید را که یکی از عرفا است در خواب دیدند از او پرسیدند خدا با تو چه کرد؟ و چگونه رفتار کرد؟ گفت: تمام آن اشارات و رموز عرفانی از دست رفت، آن عبادات در هم ریخت، آن علوم از دل ناپدید شد، آن رسوم از هم پاشید جز

[صفحه ۱۶۷]

نمازهایی که هنگام سحر به جا آوردم ما را چیز دیگری سود نبخشید. [۱].

[۱] هزار و یک نکته ص ۹۶.

طاووس یمانی چه دید

از طاووس یمانی روایت شده که در نیمه های شب دیدم کسی را که به پرده کعبه چسبیده و می گوید:

ألا يا أيها المأمون في كل حاجة

شكوت إليك الضر فاسمع شكائتي

ألا يا رجائي أنت كاشف كربتي

فهب لي ذنوبي كلها و اقض حاجتي

فزادی قلیل ما أراه مبلغنی
ألزاد أبکی أم لبعء مسافتی

أتیت بأعمال قبیح ردیه
فما فی الوری خلق جنی کجنایتی

أتحرقنی بالنار یا غایه المنی
فأین رجائی منک أین مخافتی

- ۱ - آهای کسی که نگهدارنده‌ی منی در تمام حاجتها، به سوی تو سختی‌ها را شکایت می‌کنم بشنو شکایتم را.
- ۲ - ای امید من تو برطرف کننده‌ی غم من هستی، تمام گناهانم را ببخش و حاجاتم را برآور.
- ۳ - زاد و توشه‌ی من کم، مرا به منزل نمی‌رساند، نمی‌دانم به کمی زاد و توشه گریه کنم یا دوری سفر.
- ۴ - با کردارهای زشت آمده‌ام که رد کننده است، و نیست در میان خلق جنایت کننده‌ای مانند من.
- ۵ - ای نهایت آرزوها آیا مرا به آتش می‌سوزانی، اگر چنین باشد پس امیدواری من به تو چه می‌شود.

[صفحه ۱۶۸]

طاووس یمانی می‌گوید: دقت کردم ببینم کیست در این دل شب عاشقانه می‌نالد، ناگاه دیدم علی بن الحسین علیه‌السلام است، جلو رفتم عرض کردم: یابن رسول‌الله شما چرا ناله می‌کنید؟ این همه جزع و بیتابی یعنی چه، تو پسر پیامبری، مضافاً بر این، تو دارای چهار خصلت هستی: یکی رحمت خدا، دوم: جدت پیامبر است، سوم: پسر اوئی، چهارم: تو بچه‌ای صغیر بیگناهی، فرمود: ای طاووس من در کتاب خدا نگاه کردم از این چهار تا چیزی ندیدم، زیرا که خدای تعالی می‌فرماید: (و لا یشفعون إلا من ارتضى و هم من خشیتہ مشفقون) شفیعان شفاعت نمی‌کنند مگر آن چه را که خدا به شفاعتش راضی است، و هم ایشان از خوف خدا بیمناکند.

و اما بودن پسر رسول خدا همانا خدای تعالی می‌فرماید: (فإذا نفخ فی الصور فلا أنساب بینهم یومئذ و لا یتسائلون فمن ثقلت موازینہ فأولئک هم المفلحون و من خفت موازینہ فأولئک الذین خسروا أنفسهم فی جهنم خالدون).

یعنی هنگامی که در صور دمیده شود حسب و نسب به درد نمی خورد، و از حسب و نسب کسی نمی پرسند، هر کس میزان عمل خوبش سنگین بود آنان رستگارانند، و هر کس میزان عملش سبک بود به نفسشان زیان رسانده اند برای همیشه در جهنم باشند.

و اما این که گفتی من کودکم، من دیدم که هیزم های بزرگ نمی سوزد مگر به وسیله ی هیزمهای کوچک، بعد چنان ناله زد که غش کرد. [۸].

[صفحه ۱۶۹]

[۸] صحیفه ی جامعه ی سجاده ص ۵۱۴.

نماز شب امام هشتم

رجاء ابن ابی ضحاک گفت: مأمون مرا فرستاد تا علی بن موسی الرضا علیه السلام را از مدینه بیاورم، و دستور داد که از راه بصره و اهواز و فارس بیاورم نه از راه قم، و مرا مأمور کرد که شخصا حضرت را زیر نظر بگیرم، شب و روز مواظب او باشم تا او را وارد طوس کنم، با او از مدینه تا مرو بودم، به خدا مردی پرهیزکارتر از او ندیدم، و ندیدم کسی از او ذکر و ورد در جمیع حالات بیشتر داشته باشد، بیمناکتر از خوف خدا از او ندیدم، رجاء ابن ابی ضحاک تمام حالات حضرت را حتی نمازهایش که چگونه خواند و در کجا خواند، اوقاتش چطور بود زیر نظر داشت تا به این جا می رسد که داستان نماز شب و شب زنده داری آن حضرت را بیان می کند، می گوید: چون ثلث آخر شب می شد از بسترش با ذکر تسبیح و تحمید و تکبیر و تهلیل و استغفار بلند می شد مسواک می کرد وضو می گرفت بعد به طرف نماز شب می رفت، هشت رکعت نماز می گذارد، هر دو رکعت به یک سلام، در رکعت های اول در هر رکعتی حمد یک مرتبه و (قل هو الله احد) سه بار می خواند، بعد نماز جعفر طیار [۸] می خواند چهار رکعت به دو سلام و در رکعت دوم دعای قنوت می خواندند، و نماز جعفر را به حساب نماز شب می گذاشت، بعد بلند می شد بقیه ی نماز شب را می خواند، در رکعت اول حمد و سوره ی ملک را می خواندند، و در رکعت دوم سوره ی حمد و سوره ی (هل أتی علی الإنسان) را می خواندند، بعد بلند می شد دو رکعت نماز شفع را می خواند، و در رکعت اول حمد را یک مرتبه و سوره ی توحید را سه مرتبه

می خواندند، و در رکعت دوم پیش از رکوع دعای دست می خواندند، و این دعا را در دعای دست می خواندند:

اللهم صل علی محمد و آل محمد، اهدنا فیمن هدیت و عافنا فیمن عافیت و تولنا فیمن تولیت و بارک لنا فیما أعطیت و قنا شر ما قضیت فإنک تقضی و لا یقضی علیک إنه لا یدل من والیت و لا یعز من عادیت تبارک ربنا و تعالیت.

بعد هفتاد مرتبه استغفار می کرد، وقتی که سلام می داد برای تعقیب می نشست آن چه می خواست، آنگاه طلوع فجر نزدیک می شد بلند می شد دو رکعت نماز صبح می خواند، در رکعت اول حمد و (قل یا ایها الکافرون) و در رکعت دوم حمد و (قل هو الله أحد) می خواندند. [۲].

[۱] کیفیت نماز جعفر طیار به مفاتیح الجنان رجوع شود.

[۲] قادتنا ج ۶ ص ۳۷۷.

راز و نیاز شبها

حضرت علی بن الحسین علیه السلام دلهای شب بلند می شد و شب زنده داری می کرد و به درگاه خدا عرض می کرد:

إلهی طال ما نامت عینای و قد حضر أوقات صلاتک و أنت مطلع علی تحلم عنی یا کریم إلی أجل قریب فویل لهاتین العینین کیف تصبران علی تحریق النار إلهی طال ما مشت قدما فی غیر طاعتک و أنت مطلع علی تحلم عنی یا کریم إلی أجل قریب فویل لهاتین القدمین کیف تصبران علی تحریق النار إلهی طال ما رکبت نفسی ما نهیت عنه فحلمت عنها یا کریم إلی أجل قریب فویل لهذا الجسم الضعیف کیف یصبر علی تحریق النار.

خدایا خواب چشمانم طولانی شد در حالی که هنگام نماز تو رسیده و تو بر حال من آگاهی ولی چشم پوشی می کنی ای کریم تا مدتی نزدیک، پس وای بر این دو چشم چگونه بر سوختن در آتش صبر کنند، خدایا مدتی است که قدمهای من در راه غیر فرمانبرداری تو رفته اند و تو آگاهی ولی مدتی کوتاه چشم پوشی می کنی ای کریم، پس وای بر این دو قدم از سوزش آتش، چگونه طاقت می آورند در آتش، خدایا مدتی است که نفس من نافرمانی ترا می کند

و تو چشم پوشی می کنی از آنها پس وای بر این بدن لاغر و ضعیف چگونه صبر کند بر آتش سوزان تا به این جا رسید و عرض کرد:

إلهی لیتنی لم أخلق لشقاوة جسدی، إلهی لیت أُمی لم تلدنی، إلهی لیتنی لم أسمع بذكر جهنم و سلاسلها و تنقیل أغلالها، إلهی لیتنی كنت طائرا فأطیر فی الهواء من خوفک، إلهی الویل لی ثم الویل لی إن کان الی جهنم محشری، إلهی الویل لی ثم الویل لی إن کان فی النار مجلسی، الویل لی ثم الویل لی إن کان الزقوم طعامی، إلهی الویل لی ثم الویل لی إن کان حمیم فیها شرابی، إلهی الویل لی ثم الویل لی إن کان الشیطان و الکفار فیها أقرانی، إلهی الویل لی إن أنا قدمت علیک و أنت ساخط علی، تا آخر مناجات.

خدایا کاش من برای بدبختی و شقاوت جسم آفریده نمی شدم، خدایا کاش مادر مرا نمی زایید، الهی کاش من نام جهنم و زنجیر و غلها و سنگینی آنها را نمی شنیدم، بارالها کاش من پرنده ای در آسمان بودم در هوا پرواز می کردم از خوف و بیم تو در امان بودم، خدایا وای بر من پس وای بر من اگر جهنم جایگاه من باشد بارالها وای بر من پس وای بر من اگر در آتش جایگاه من باشد وای بر

[صفحه ۱۷۲]

من پس وای بر من اگر زقوم جهنم غذای من باشد، وای بر من پس وای بر من اگر حمیم جهنم شراب آشامیدنی من باشد، خدایا وای بر من پس وای بر من اگر شیطان و کفار نزدیکان و رفیقان من باشند، خدایا وای بر من پس وای بر من اگر به سوی تو بیایم و تو بر من خشناک باشی. [۸].

[۸] صحیفه ی جامعہ ی سجادیہ ص ۴۹۰.

مقدس اردبیلی چه کرد

ملا محسن تویسرکانی که از مشایخ بزرگ است نقل کرده است که مقدس اردبیلی رحمه الله در دوران تحصیلش در یک اطاق تک و تنها بود یکی از طلاب دوست داشت که با او در یک اطاق باشد ولی مقدس راضی نمی شد، طلبه اصرار کرد تا این که راضی شد به شرط این که هیچ کس را از حال او آگاه نکند طلبه راضی شد به آن شرط، مدتی با هم بودند، اتفاق افتاد که مدتی که به قوت لایموت قادر نبودند به طوری که آثار ضعف ناشی از گرسنگی در چهره ی هم اطاق مقدس آشکار شد در حال انکسار و ناتوانی قرار گرفت، مردی بر او وارد شد و چهره ی او را بدان

حال دید، سبب پرسید، او حالش را کتمان کرد و چیزی اظهار نکرد، چون آن مرد پافشاری زیاد کرد که از حال او آگاه شود التماس و اصرار زیاد کرد ناچار حال خود و رفیقش را گفت آن مرد رفت و دیری نپائید برگشت غذا و قدری پول برای آنها آورد و گفت: این پول نصفش مال تو و نصف دیگر را به رفیقت بده، چون مقدس اردبیلی وارد اطاق شد شیخ قصه را برای او نقل کرد، مقدس گفت: چرا به او جریان را گفتی و قرار داد را بهم زدی؟ طلبه از ملا احمد

[صفحه ۱۷۳]

اردبیلی عذرخواهی کرد و گفت: آن مرد اصرار زیاد کرد و مرا رها نکرد بناچار شرح حال را به او گفتم، مقدس گفت: دوران رفاقت ما تمام شد هنگام جدائی رسید، اما پول و غذا چون روزی ما از طرف خدا رسیده، نصف آن مال من، و نصف دیگر مال تو باشد، در همان شب اتفاقاً مقدس احتیاجش به آب افتاد و محتلم شد برای نماز شب و شب زنده‌داری به سوی حمام رفت، چون هنگام باز شدن در حمام نبود حمامی در را باز نکرد مقدس مزد حمام را زیاد کرد ولی او در را باز نکرد کم کم مزد را زیاد کرد تمام پولی که آن مرد آورده بود داد به حمامی در را باز کرد وارد حمام شد و غسل کرد به منزل برگشت و مشغول تهجد و شب زنده‌داری شد، و آن چه که خدا از مقامات عالیه به او عطا کرد، در همین شب بود که از جمله‌ی آنها این است که ملا احمد شاگردی از اهل تفرش داشت اسم او میر فیض الله بود، مرد با فضل و ورع بود حجره در قبه‌ی شریفه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام داشت، گفت: شبی اتفاق افتاد که من از مطالعه فارغ شدم خیلی هم از شب گذشته بود از حجره‌ام بیرون شدم به اطراف حرم مطهر نگاه می‌کردم، شب هم بسیار تاریک و ظلمانی بود، دیدم مردی به طرف حرم مطهر می‌آید با خود گفتم شاید دزد است برای دزدیدن قندیلها می‌آید پائین آمدم تا نزدیک او رسیدم ولی او مرا نمی‌دید، آمد به طرف در حرم توقف کرد ناگاه دیدم قفل در به زمین افتاد و در به رویش باز شد، در دوم و سوم بهمین حال باز شد به حرم مشرف شد کنار قبر آمد سلام داد جواب سلامش از قبر داده شد، من صدا را شناختم که او با امام صحبت می‌کند در باب مسئله‌ی علمیه، بعد از شهر خارج شد به طرف مسجد کوفه، من هم دنبال او راه افتادم و او مرا نمی‌دید،

[صفحه ۱۷۴]

چون به محراب مسجد کوفه رسیدم دیدم او با مرد دیگر صحبت می‌کند راجع به همان مسئله، او راه افتاد من هم دنبالش راه افتادم چون به دروازه‌ی شهر رسید صبح طالع شد به او فهماندم که پشت سرش هستم عرض کردم آقا

من از اول شب تا الآن همراه تو بودم. بفرمائید مرد اول کی بود که در قبه‌ی مطهره با او سخن گفتم و مردی که در مسجد بود کیست؟ از من پیمان گرفت که تا زنده است به کسی نگویم و سرش را فاش نکنم، بعد فرمود: ای فرزند من بعضی از مسائل بر من مشتبه می‌شود در بعضی از شبها بیرون می‌شوم به طرف قبر حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌روم با حضرت درباره‌ی آن مسئله صحبت می‌کنم و جواب می‌شنوم امشب مرا حواله‌ی حضرت صاحب‌الزمان علیه‌السلام کرد فرمود: فرزندم مهدی - عجل الله فرجه الشریف - امشب در مسجد کوفه است، شرفیاب محضرش بشو این مسئله را از او بپرس، آن مرد دوم حضرت بقیه‌الله الأعظم - عجل الله فرجه الشریف - بود، این موهبت بزرگ از شب زنده‌داری آن شب بود. [۸].

[۸] ثآلی الاخبار ج ۱ ص ۱۱۴.

آب می‌خواهد نه زر

و از چیزهائی که در آن شب به وی عطا شد این است که شب برای شب زنده‌داری بلند شد آماده‌ی وضو گرفتن شد دلو آب را سرازیر چاه کرد که آب بکشد و وضو بگیرد تا دلو را از چاه کشید دید پر از طلای ناب و مسکوک است دینار فراوانی در آن دلو است دلو را دوباره سرازیر چاه کرد و دینارها را در چاه ریخت عرض کرد احمد آب می‌خواهد نه زر.

[صفحه ۱۷۵]

چهل سال شب‌ها نخوابید

محمد ابن جعفر مؤدب روایت کرده که ابواسحاق عمرو ابن عبدالله سببی چهل سال تمام نماز صبح را با همان وضوی سر شب خواند، او در هر شبی یک ختم قرآن می‌خواند، در زمان او عابدتر از او وجود نداشت، و از او در حدیث موثق و مطمئن‌تر نبود، او در نزد خاص و عام محل وثوق بود، علاوه بر این، مورد وثوق حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام بود، در شبی که حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام به درجه‌ی رفیع شهادت رسید متولد شد، و در سن نود سالگی بدرود حیات گفت، و این روایت مرفوعه را از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرموده: «ألا أدلکم علی خیر أخلاق الدنیا و الآخرة؟ تصل من قطعک و تعطی من حرمتک و تعفو عن ظلمک» آیا شما را دلالت و راهنمایی کنم به بهترین اخلاق و خویها در دنیا و آخرت؟ پیوند

کن با کسی که از تو بریده، و عطا کن و ببخش به کسی که ترا منع کرده، و در گذر از کسی که به تو ظلم کرده است. [۱].

[۱] لئالی الاخبار ج ۱ ص ۱۱۵.

از خدا چه خواست

آقا احمد سبط اکبر بهبهانی در کتاب مرآت الاحوال نقل کرده به توسط بعضی از اهل تقه از ملا محمد تقی مجلسی که در بعضی از شبها بعد از فراغ از تهجد و شب زنده‌داری حالی برای من عارض شد دانستم که در آن حال اگر دعائی کنم مستجاب می‌شود، فکر می‌کردم که از خدا چه بخواهم، حیران و سرگردان ماندم برای کارهای دنیا چیزی بخواهم یا برای امور آخرت که ناگاه صدای

[صفحه ۱۷۶]

گریه‌ی محمد باقر از گهواره بلند شد و من عرض کردم الهی به حق محمد و آل محمد علیهم‌السلام این فرزند مرا مروج دین و ناشر احکام سید المرسلین قرار ده و او را توفیق بی‌نهایت عطا کن، خود آقا محمد باقر فرمود: خوارق عاداتی که از علامه‌ی مجلسی ظاهر شد شکی نیست که از آثار آن دعا است؛ زیرا تألیفات او بیش از دو کروار (یک میلیون) و یکصد و ده هزار بیت است، و اگر بر روزهای عمرش تقسیم شود که هفتاد و سه سال بوده نصیب هر روزی بیش از پنجاه و سه بیت خواهد شد عرب و عجم، عالم و جاهل، عارف و عامی، و زنان و اطفال همه فیض می‌برند، و از علامه بحرالعلوم رحمه الله علیه نقل شد که آرزو کرد تمام تألیفاتش در دیوان عمل مجلسی درج شود و در عوض در نامه‌ی عمل او یک کتاب از کتابهای فارسی او که ترجمه‌ی متون اخبار است و در همه جا شایع است نوشته شود. [۱].

[۱] فوائد الرضویه ص ۴۱۱.

تمام عمر در یک سجده

از سهیل یمنی یعنی اویس قرنی نقل شده که می‌گفت: امشب شب رکوع است تمام شب را با یک رکوع به صبح می‌رساند، و شب دیگر را می‌گفت: امشب شب سجود است باید تمام شب به یک سجده سپری شود، پرسیدند ای اویس چطور طاقت داری که این طور اطاعت خدا را کنی سبب چیست که شبهای بدین درازی را با این حال

می‌گذرانی؟ گفت: شب دراز کجاست؟ کاش از اول عمر تا به آخر یک شب بود تا به یک سجده به آخر رساندمی و در آن سجده ناله‌های زار زار

[صفحه ۱۷۷]

و گریه‌ی بی‌شمار کردمی، جای تعجب نیست؛ زیرا اگر کسی لذت عبادت را مانند لذت هر چیز دیگر بچشد دگر آن را رها نمی‌کند.

به نیمه شب که همه مست خواب باشند
من و خیال تو و ناله‌های درد آلود [۸].

[۸] تفسیر روح البیان ج ۷ ص ۱۲۰.

چهره‌ی شبها

ابوسلیمان دارانی گفته است: شبی خوابم برد از نماز شب و اوراد و اذکارم ماندم، در خواب حوریه‌ای را دیدم که می‌گوید ای اباسلیمان تو در خوابی در حالی که پانصد سال است که من در میان خیمه منتظر تو هستم. از شیخ ابی‌بکر ضرار روایت شده که در همسایگی ما جوانی بود خوش صورت، شبها شب زنده‌داری می‌کرد و روزها را روزه می‌گرفت، روزی پیش من آمد و گفت: ای استاد مرا خواب برد، از نماز شب و اذکار و اوراد ماندم، موفق به شب زنده‌داری نشدم، در خواب دیدم گویا محراب من شکافته شد کنیزانی از محراب بیرون آمدند که به زیبایی آنها ندیده بودم، ناگاه کنیزی بدشکل و بدقیافه را دیدم که از او بد چهره‌تر ندیده بودم، پرسیدم شماها از آن کی هستی و این کنیز بد قیافه مال کیست؟ گفتند: ما شبهای گذشته‌ی تو هستیم که تا صبح مشغول راز و نیاز بودی، این کنیز هم همان شبی است که در خواب ماندی و از شب زنده‌داری بازماندی، حظ و بهره‌ی تو امشب همین کنیز است که می‌بینی، بعد این اشعار را انشاء کرد:

[صفحه ۱۷۸]

اسأل لمولاك أرددني إلى حالي
فأنت قبحتني من بين أشكالي

لا ترقدن الليالي ما حييت و إن
نمت الليالي فهن الدهر أمثالي

به مولایت بگو: مرا به حال اول برگرداند، تو مرا در میان هم شکلا نم زشت جلوه دادی.
تا زنده‌ای شبها مخواب، و اگر نخوابی اینان تمام روزگار با تو خواهند بود. [۸].
[۷] تفسیر روح البیان ج ۷ ص ۱۲۰.

دو شب زنده‌دار

ابراهیم بن محمد حسن خراسانی کاخکی کرباسی شیخی بزرگوار و فقیه، نقل شده که این بزرگوار یک سال تمام
شبها تا صبح مشغول عبادت و شب زنده‌داری بود برای این که شب قدر را دریابد و از فیوضات کامل آن شب بهره
مند شود. [۸].

احمد بن موسی بن جعفر داماد شیخ طوسی ملقب به طاووس بود؛ زیرا که از نظر زیبایی جمال و حسن صورت
بی‌مانند بود، او در هر شبانه روزی هزار رکعت نماز می‌گذاشت، پانصد رکعت برای خودش و پانصد رکعت برای
پدرش. [۲].

[۸] فوائد الرضویه ص ۱۰.

[۲] فوائد الرضویه ص ۳۹.

حضرت بقیة الله دستور تهجد می‌دهد

سید رشتی نقل می‌کند که در سال دویست و هشتاد به قصد حج بیت الله الحرام از دارالمرز رشت به تبریز آمدم و در
خانه‌ی حاج صفر علی تاجر تبریزی معروف منزل

کردم چون قافله نبود متحیر و سرگردان ماندم تا آنکه حاجی جبار جلو دار سدهی اصفهانی بار برداشت به جهت طرابوزن، تنها مالی از او کرایه کردم و رفتم چون به منزل اول رسیدم سه نفر دیگر به تحریر حاج صفر علی به من ملحق شدند یکی حاج ملا باقر تبریزی حجه فروش معروف به علما و حاجی سید حسین تاجر تبریزی و حاج علی نامی که خدمت می کرد پس به اتفاق روانه شدیم تا رسیدیم به ارزنة الروم، و از آن جا عازم طرابوزن، و در یکی از منازل بین این دو شهر حاجی جبار گفت: این منزل که در پیش داریم خوفناک است، قدری زود بار کنید که به همراه قافله باشید، در سایر منازل از قافله به فاصله می رفتیم، ما هم تقریباً دو ساعت و نیم به صبح مانده به اتفاق حرکت کردیم، نیم فرسخ یا سه ربع فرسخ از منزل خود دور شده بودیم که هوا تاریک شد و برف شروع به باریدن کرد به طوری که رفقا سر خود پوشیدند تند راندند من هر چه کردم که تند با آنها بروم ممکن نشد تا اینکه آنها رفتند و من تنها ماندم، پس از اسب پیاده شدم در کنار راه نشستم در حال اضطراب، چون قریب ششصد تومان برای مخارج همراه داشتم بعد از تأمل و تفکر بنا گذاشتم در همین موضع بمانم تا فجر طالع شود به آن منزل قبلی که از آن جا آمدم برگردم و چند نفر مستحفظ با خود بردارم و به قافله ملحق شوم در آن حال در مقابل خود باغی دیدم در آن باغ باغبانی که بیلی در دست داشت بر درختان می زد که برف آنها بریزد پس پیش آمد به مقدار فاصله کمی ایستاد و فرمود: تو کیستی؟ عرض کردم رفقا رفتند من مانده ام راه را گم کرده ام، به زبان فارسی فرمود: نافله بخوان تا راه را پیدا کنی، مشغول نافله شدم بعد از فراغ از تهجد و شب زنده داری باز آمد و فرمود: نرفتی؟ گفتم: والله راه را نمی دانم، فرمود: جامعه بخوان، من جامعه را

حفظ نداشتم و تاکنون هم حفظ ندارم با آنکه مکرر به زیارت عتبات مشرف شدم، پس از جای برخاستم و جامعه را تمام از حفظ خواندم، باز نمایان شد فرمود: نرفتی، هستی؟ مرا بی اختیار گریه گرفت، گفتم: هستم راه را نمی دانم، فرمود: عاشورا بخوان، عاشورا را هم از هم حفظ نداشتم، پس برخاستم و مشغول زیارت عاشورا شدم و از حفظ خواندم، تمام لعن و سلام و دعای علقمه را خواندم، باز آمد و فرمود: نرفتی، هستی؟ گفتم: نه تا صبح هستم، فرمود: حال، من ترا به قافله می رسانم، پس رفت و بر الاغی سوار شد و بیل خود را به دوش گرفت و فرمود: در ردیف من

سوار شو، من سوار شدم و عنان و افسار اسب خود را کشیدم تمکین نکرد، بیل را به دوش چپ گرفت و عنان اسب را به دست گرفت به راه افتاد اسب در نهایت تمکین متابعت کرد پس دست خود را به زانوی من گذاشت فرمود: شما چرا نافله نمی‌خوانید؟ سه مرتبه فرمود: نافله نافله نافله، سه بار فرمود، و باز فرمود: شما چرا عاشورا نمی‌خوانید؟ عاشورا عاشورا عاشورا، سه مرتبه فرمودند، بعد فرمود شما چرا جامعه نمی‌خوانید؟ جامعه جامعه، و در وقت حرکت دایره‌وار حرکت می‌کرد، ناگاه فرمود: اینست رفقای تو که در کنار نهر آبی فرود آمده‌اند مشغول وضو به جهت نماز صبح بودند، من از الاغ پائین آمده که سوار اسب خود شوم نتوانستم آن جناب پیاده شد و بیل را در برف فرو کرد و مرا سوار کرد و سر اسب را به طرف رفقا گردانید، در آن حال به فکر افتادم که این شخص کی بود که به زبان فارسی حرف می‌زد و حال این که زبانی جز ترکی و مذهبی جز عیسوی در آن حدود نبود و به چه سرعت مرا به رفقایم رساند، به پشت سر نظر کردم احدی را

[صفحه ۱۸۱]

ندیدم و از وی آثاری پیدا نکردم، سرانجام به رفقای خود ملحق شدم.[۸] .

[۸] مفاتیح الجنان ص ۵۵۱.

حسین فرزند جعفر بن حسین حسینی موسوی

محقق قمی صاحب کتاب قوانین چند سال شاگرد او بود، و فرموده‌اند: که این بزرگوار از علمای بزرگ شیعه است، و کتابهایی پربار نوشته است، مانند تعلیقات بر شرح لمعه و شرح دعای ابوحمزه و شرح زیارت عاشورا و رساله‌ای در اجماع و غیر ذلک، او هیچ گاه نماز شبش ترک نشد، در شبها و در روزها زیارت عاشورا را ترک نکرد، و نیز نماز جماعت را هیچ گاه ترک نکرد اگر چه در خانه‌اش با اهل بیتش، انصاف در نفس و مواسات با فقراء و مؤمنین و راهنمایی مسلمین را وانگذازد.[۹] .

[۹] فوائد الرضویه ص ۱۳۱.

موسی بن جعفر

و کان من صفاته و مکارم أخلاقه علیه‌السلام أشهر من أن يذكر، و یکتفی هاهنا بإيراد کلمات من الجمع و منهم محمد بن طلحة الشافعی فی مطالب السؤال صفحة ۸۳ طبع تهران، قال: أبوالحسن موسی بن جعفر الکاظم هو الإمام الکبیر

القدر العظيم الشأن المجتهد الجاد في الاجتهاد المشهور بالعبادة و المواظب على الطاعة المشهور بالكرامات بييت الليل ساجدا و قائما يقطع النهار متصدقا صائما، و لفرط حلمه و تجاوزه عن المعتدين عليه دعى كاظما. [١].

[صفحه ١٨٢]

محمد بن طلحه‌ی شافعی که سنی است در کتاب مطالب السؤال که نوشته‌ی او است نقل می‌کند: صفات برجسته و اخلاق پسندیده‌ی موسی بن جعفر علیه‌السلام آشکارتر از آن است که یادآوری شود، و اکتفا می‌شود در این جا به آن چه که او در صفحه‌ی ۸۳ کتابش گفته است: ابوالحسن موسی بن جعفر الکاظم علیه‌السلام او امام و پیشوای بزرگ قدر و بزرگ منزلت و شأن، مجتهد و کوشای در اجتهاد و مشهور به عبادت و مواظب بر طاعت خدا و مشهور به کرامات، شب زنده‌داری می‌کرد در حال سجود و قیام، روز را به پایان می‌رساند در حال روزه و دادن تصدق، و از زیادی حلم و بردباری و گذشت از متجاوزان خود به لقب کاظم خوانده شد. و روایت شده از گروهی از اصحاب و یاران که موسی بن جعفر علیه‌السلام وارد مسجد رسول خدا می‌شد و سلام می‌کرد، بعد به سجده می‌رفت در اول شب در سجود خود می‌گفت: «عظم الذنب عندی فلیحسن العفو من عندک» این ذکر را تا صبح تکرار می‌کرد گناه من بزرگ ولی بخشش تو نیکو است [۲].

آن حضرت به جهت کثرت عبادت و شب زنده‌داری ملقب و مشهور به عبد صالح شد.

[۱] احقاق الحق ج ۱۲ ص ۳۰۰.

[۲] احقاق الحق ج ۱۲ ص ۳۰۱.

محدث قمی چه می‌گوید

در فوائد الرضویه‌ی مرحوم حاج شیخ عباس قمی راجع به استادش علامه‌ی نوری در صفحه‌ی ۱۵۱ می‌نویسد: و کان رحمه الله حسن المحاضرة سریع الكتابة کثیر الحافظة مقبلا علی شأنه مستوحشا عن أوثق إخوانه و کان شدید العبادة کثیر

[صفحه ۱۸۳]

الزهادة لم یفته صلاة اللیل و القیام فی طاعة ربه فی آناء اللیل. [۱].

مرحوم نوری خوش مجلس، تندنویس، خوش حافظه، در عبادت سخت و پابرجا، نماز شب و شب زنده‌داری و قیام در فرمانبرداری پروردگارش در دل شب از او فوت نمی‌شد و جامع همه‌ی خوبیها و شرافت بود از اعمال مستحبه پرزحمت ترین آنها را اختیار می‌کرد و از مستحبات اختیار نمی‌کرد مگر بهترین آنها را، کردار و افعالش مطابق گفتارش بود.

[۸] فوائد الرضویه ص ۱۵۱.

از عایشه بشنوید

هنگامی که خبر شهادت حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام به مدینه رسید مدینه یکپارچه ماتم شد مانند روزی که رسول خدا صلی الله علیه و اله از دنیا رفت [۸]، مردم مدینه به در خانه عایشه آمدند متوجه شدند که او پیش از همه خبردار شده، روز بعد عایشه هنگام چاشت آمد کنار قبر پیامبر، مردم به سوی عایشه آمدند، عایشه قدرت حرف زدن نداشت و به کسی هم جواب نمی‌داد، از کثرت گریه، مردم دورش را گرفته‌اند تا این که به در حجره‌ی رسول خدا آمد حلقه‌های در را گرفت فریاد زد سلام بر تو ای رسول خدا سید انبیاء و پیامبران، سلام بر تو ای بزرگ شفیعان، قتل والله ابن عمک، آن کسی که فضیلت و برتری او فراموش نشدنی است، به خدا حبیب تو مرتضی کشته شد، به خدا همسر فاطمه‌ی زهرا کشته شد، بعد دستور داد خیمه‌ای سرپا کردند میان خیمه رفت و فریاد زد: مردم چرا

[صفحه ۱۸۴]

اجتماع کرده‌اید؟ و چه می‌گوئید؟ گفتند: می‌خواهیم بدانیم نظر تو درباره‌ی امیرالمؤمنین چیست؟ گفت: شما امید دارید چه بگویم درباره‌ی علی، به خدا او سید اوصیاء بود، پسر عموی خاتم الانبیاء بود، امام پرهیزکاران و اصفیاء بود، همسر فاطمه‌ی زهرا بود، شمشیر کشیده‌ی خدا بر اعدا بود، امیر نیکان و قاتل کافران بود، یکی از عشره‌ی مبشره بود، پیشتاز در جهاد و در اجتهاد بود، سرچشمه‌ی فکر و اندیشه بود، محکم کننده‌ی رشته‌های دین بود، مولای مؤمنین و أنزع بطن بود، نیرومند در دین خدا قائم به امر خدا بود، ای گروه مردم بین من و علی رفت و آمدهائی در دل شبهای تاریک بود، در اطراف بصره بارها و بارها که همه در خواب بودند، دوری سفر آخرت مانع از خواب او می‌شد، و شب زنده‌داری می‌کرد، نزدیک او رفتم در برابرش ایستادم ناگاه دیدم در آن دل شب صورت

و چهره‌اش را روی خاک نهاده و گریه می‌کند و قلبش می‌طپد مانند مار گزیده به خود می‌پیچد، مثل زن بچه مرده داد می‌کشد و می‌گوید: چهره بر خاک نهاده‌ام و دلم خاشع و خاضع و نفسم تسلیم فرمان تو است، چگونه می‌شود فردا از عذاب تو فرار کرد و از سختی مجازات و کیفرت در امان ماند، عایشه گفت: نزدیکش رفته‌م سرش را از روی خاک برداشتم خاک از چهره‌اش پاک کردم و برگشتم، این است حال شب علی، چه باید کرد در شبهای تار و ظلمانی [۲].

[۱] پوشیده نماند که رسول‌الله را عایشه و حفصه همسران حضرت شهید کردند.

[۲] اربعون حدیثا حکایت ۱۰ ص ۹۳.

استغفار آخر شب

حماد ابن عیسی از محمد بن یوسف از پدرش نقل می‌کند: که من در خدمت

[صفحه ۱۸۵]

حضرت باقر علیه‌السلام بودم مردی به آن حضرت عرض کرد فدایت شوم من ثروت فراوان دارم ولی فرزندی ندارم آیا راه چاره‌ای هست که دارای فرزندی شوم؟ حضرت فرمود: راه چاره‌ای هست، عرض کرد چاره چیست؟ فرمود: یک سال تمام در آخر شبها استغفار و طلب آمرزش از پروردگارت بنما، شبی صد مرتبه استغفار کن، اگر شب را بیدار نشدی قضایش را در روز به جا آور، آن مرد این عمل را انجام داد و خداوند به او فرزند عنایت فرمود. [۸].

[۸] تفسیر مجمع البیان ج ۱۰ ص ۳۶۱ آیه ۱۰ سوره نوح.

نماز شب بالای شتر

از ابی‌محمد حماد ابن عیسی روایت شده که گفت: از حضرت ابی‌عبدالله علیه‌السلام شنیدم که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله به سوی تبوک رفت همانطور که در دل شب سواره می‌رفت نماز شبش را سواره می‌خواند و با اشاره نماز را می‌خواند و متوجه قبله می‌شد. [۸].

[۸] اربعون حدیثا محمد بن مکی العاملی.

نماز شب صدیقه‌ی صغری حضرت زینب

یکی از القاب حضرت زینب علیها السلام عابده است، از بس که عبادت کرد ملقب به این لقب شد، او در این لقب شریک است به تاج البکائین حضرت زین العابدین علیه السلام، او تمام عمر خود را صرف عبادت و بندگی خدا کرد به طوری که می‌توان گفت نفس عبادت و بندگی بود؛ زیرا که تمام حرکات و سکنات و حیات و ممات او عبادت بود، بس است برای اهل معرفت فرمایش

[صفحه ۱۸۶]

حضرت خامس آل عبا در آخرین وداع به آن بانو که فرمود: «یا أختا لا تنسینی فی نافله اللیل» ای خواهر، مرا در نماز نافله شب فراموش نکنی، و چنان چه عالم جلیل و فاضل نبیل شیخ موثق شیخ ما حضرت استاد حاج شیخ محمد باقر بیرجندی صاحب کتاب کبریت احمر در بعضی از نوشته‌جات خود از بعض مقاتل معتبره نقل کرده فرمایش حضرت سجاد علیه السلام را که در سفر شام با آن همه مصیبت و مشقت که بر عمه‌ام زینب وارد شد مع ذلک نماز شب او ترک نشد. [۸].

[۸] خصائص حضرت زینب علیها السلام ج ۲ ص ۴۴.

سخن اهل کمال

مردی از اهل کمال می‌گفت: هرگاه می‌بینم شب به من رو آورده است مسرور و شادمان می‌شوم و با خود می‌گویم با پروردگارم خلوت می‌کنم و رازها را با او در میان می‌گذارم، و آنگاه که به صبح نزدیک می‌شوم و صبح به من رو می‌آورد وحشت و بیم مرا فرا می‌گیرد، به واسطه‌ی دیدار کسانی که مرا از پروردگارم غافل می‌کنند. [۹].

[۹] کشکول شیخ بهائی ص ۸.

با خدا انس گیر و بس

هرم ابن حیان گفت شرفیاب محضر اویس قرنی شدم از من پرسید چه چیز ترا به این جا کشید؟ عرض کردم آمدم تا با تو انس گیرم و از محضرت استفاده کنم، اویس در جواب من گفت: من کسی را ندیدم که خدا را بشناسد و به غیر او انس گیرد. [۱۰].

[۱] کشکول شیخ بهائی ص ۸.

لِقَاءُ اللَّهِ

خداوند سبحان به یکی از پیغمبران وحی فرستاد که اگر می‌خواهی فردا مرا در حظیره القدس دیدار کنی و به لقای من برسی در دنیا غریب و غمگین و تنها و بیمناک زندگی کن مانند مرغ تنهای بیابانی که در بیابانهای بی‌آب و آبادانی پرواز می‌کند و از سر شاخه‌های درختان میوه‌دار می‌خورد چون شب فرا می‌رسد به آشیانه‌ی خود برمی‌گردد، پرنده جز با من با کسی انس نمی‌گیرد و از مردم وحشت می‌کند، چه خوبست که انسان هم شب زنده‌داری کند و جز با خدا به کسی انس نگیرد. [۱].

[۱] کشکول شیخ بهائی ج ۱ ص ۱۲.

زید ابن علی بن الحسین چه می‌کند

در بحار از تفسیر فرات ابن ابراهیم از سعد بن جبیر روایت کرده که او گفت: به محمد بن خالد گفتم: دل‌های مردم عراق را با زید چگونه یافتی؟ گفت: از مردم عراق حدیثی به عرض نمی‌رسانم، ولی از مردی که او را اهل مدینه نازلی می‌گفتند شنیدم که می‌گفت:

صَحَبْتُ زَيْدًا مَا بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ وَكَانَ يَصَلِي الْفَرِيضَةَ ثُمَّ يَصَلِي مَا بَيْنَ الصَّلَاةِ إِلَى الصَّلَاةِ وَيَصَلِي اللَّيْلَ كُلَّهُ وَيَكْثُرُ التَّسْبِيحُ.

گفت: ما بین مکه و مدینه همراه زید بودم او نماز واجب را می‌خواند و پس از نماز واجب تمام شب را مشغول نماز شب بود و خدای را تسبیح می‌گفت، سپس این آیه‌ی مبارکه را تکرار می‌کرد و می‌خواند: (و جَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ

بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتُ مِنْهُ تَحِيدُ) [۱] و سرانجام سكرات مرگ به حق می‌رسد و از آن ترا گریزی نیست، یک شب تا نیمه‌های شب این آیه را تکرار می‌کرد من از خواب برخاستم دیدم دست‌ها را به آسمان بلند کرده و می‌گوید:

إلهی عذاب الدنيا أيسر من عذاب الآخرة، ثم انتحب فقامت إليه فقلت: يا بن رسول الله لقد جزعت في ليلتك هذه جزعا ما كنت أعرفه.

عرض می‌کرد ای خدای من عذاب دنیا از عذاب آخرت آسانتر است بعد گریه می‌کرد بلند شدم به سوی او رفتم عرض کردم ای پسر رسول خدا امشب آنچنان نالیدی که هرگز این حال را از تو مشاهده نکرده بودم، فرمود: وای بر تو ای نازلی امشب در حالت سجود به خواب رفتم در خواب دیدم گروهی از مخلوق پیدا شدند لباسهایی بر تن داشتند که هرگز چشمی ندیده بود در همان حال سجده دور مرا گرفتند بزرگ آنان که همه به فرمان او بودند به اطرافیاناش گفت: این همان است، گفتند آری.

قال: أبشر يا زيد فإنك مقتول في الله و مصلوب و محروق بالنار و لا تمسك النار بعدها أبدا. ای زید مژده باد ترا که در راه خدا کشته می‌شوی و به دار آویخته می‌گرددی و به آتش سوخته می‌شوی از آن پس دیگر الم آتش را نمی‌بینی، بیدار شدم از آن جهت در حال فزع هستم، سوگند به خدای ای نازلی دوست دارم به آتش چند بار بسوزم و امر این امت را اصلاح کنم.

[صفحه ۱۸۹]

[۱] سوره ی ق آیه ۱۹.

شب زنده‌داری علی

ابن ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه نوشته: و أما عبادته فكان أعبد الناس و أكثرهم صلاة و صوما و منه تعلم الناس صلاة الليل و ملازمة الأوراد و قيام النافلة و ما طنك برجل يبلغ من محافظته على ورده أن يبسط له نطع بين الصفين ليلة الهرير فيصلى عليه ورده و السهام تقع بين يديه و تمر على صماخيه يمينا و شمالا فلا يرتاع لذلك و لا يقوم حتى يفرغ من وظيفته، و ما طنك برجل كانت جبهته كثفنة البعير لطول سجوده و أنت إذا تأملت دعواته و مناجاته و وقفت على ما فيها من تعظيم الله سبحانه و إجلاله و ما يتضمنه من الخضوع لهيبته و الخشوع لعزته و الاستخاء له عرفت ما ينطوى عليه من الإخلاص و فهمت من أي قلب خرجت و على أي لسان جرت.

اما از نظر عبادت عابدترین مردم، نماز و روزه‌اش از همه بیشتر، مردم از او نماز شب و ملازمت وردها و به پا داشتن نافله‌ها را می‌آموختند، چه گمان می‌کنید نسبت به مردی که محافظتش بر ورد و ذکر به جایی رسید که سفره‌ی چرمی مرگ برایش گسترانده شد در میان دو صف در لیلۃ الہریر (شب‌ی که دشمن از خوف صدای گریه می‌کردند) او سرگرم ورد و ذکر و نماز بود ولی تیرها از طرف راست و چپ از کنار دو گوشش گذر می‌کرد او باکی نداشت از جایش تکان نمی‌خورد تا انجام وظیفه‌اش تمام می‌شد، چه گمان می‌کنی درباره‌ی مردی که پیشانیش مانند زانوی شتر پینه بسته بود به واسطه‌ی سجده‌های طولانی، تو اگر دقت کنی در دعاها و مناجاتهای او، و آگاه شوی از اسراری که در آنهاست از بزرگ شمردن خدای سبحان و جلالت او، و از خضوعش در برابر هیبت خدا

[صفحه ۱۹۰]

و فروتنی و خضوعش در برابر عزت خدا و از سرعتش به سوی خدا آنگاه می‌شناسی از آن چه که پیچیده از اخلاص است و می‌فهمی که آن اذکار و اوراد از چه دلی خارج شده و بر چه زبانی جاری گشته. [۸].

[۸] وقایع الایام ج صیام ص ۴۸.

از حضرت علی بن الحسین بشنوید

از حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام پرسیده شد عبادت شما نسبت به عبادت جدت چقدر است؟ فرمود عبادت من نسبت به عبادت جدم مانند عبادت آن حضرت نسبت به عبادت رسول‌الله صلی الله علیه و اله است.

انس بن مالک چه می‌گوید

انس می‌گوید: شرفیاب محضر پرنور علی علیه‌السلام شدم که از نزدیک عبادت آن حضرت را ببینم خدای را گواه می‌گیرم که وقت مغرب وارد شدم دیدم آن حضرت با یارانش مشغول نماز شام است چون از نماز فارغ شد مشغول به تعقیب گردید تا هنگام نماز عشاء نماز را خواند وارد منزل شد من هم وارد شدم «فوجدته طول اللیل یصلی و یقرأ القرآن إلى أن طلع الفجر» نماز شب خواند و قرآن قرائت کرد تا صبح شد تجدید وضو کرد نماز صبح را با اصحاب خواند سرگرم تعقیب شد تا طلوع آفتاب آنگاه به محاکمه و مرافعه مردم مشغول شد تا ظهر و عصر، باز مشغول محاکمه و دادرسی شد تا شب من بیرون آمدم و گفتم سوگند به خدا که این آیه در شان علی علیه‌السلام نازل شد (أمن هو قانت آناء اللیل

ساجدا و قائما يحذر الآخرة و يرجوا رحمة ربه) آیا چنین کسی با ارزش است یا کسی که در ساعات شب به عبادت مشغول است و در حال سجده و قیام از عذاب آخرت می ترسد و به رحمت پروردگارش امیدوار است.

ملاحسین کاشفی روایت کند

در کتاب اخلاق محسنی ملاحسین کاشفی گوید: که حضرت مرتضی علی علیه السلام در زمان خلافت روزها سرگرم رسیدگی به مشکلات مردم بود و شبها به عبادت و طاعت خالق اشتغال داشت، به عرض رساندند که ای امیرالمؤمنین چرا این همه رنج و زحمت به خود روا داری نه روز آسایش داری نه شب، فرمود: اگر روز آسایش کنم حق رعیت ضایع شود، و اگر شب آسایش کنم فردای قیامت من ضایع شوم، پس روز مهم مردم را سازم و شب کار حق پردازم.

از ابن شهر آشوب بشنوید

رشید الدین محمد ابن شهر آشوب مازندرانی رضوان الله علیه در کتاب مناقب گوید:
و كان عليه السلام يصوم النهار و يصلی باللیل ألف ركعة، آن حضرت روزها را روزه بود و در هر شبی هزار رکعت نماز می گذارد و می فرمود: ما تركت صلاة اللیل منذ سمعت قول رسول الله: صلاة اللیل نور، از وقتی که از رسول خدا شنیدم که نماز شب نور است نماز شب را ترک نکردم.
و مرحوم دیلمی در کتاب ارشاد القلوب گوید: و مقاماته العظيمة فی التهجد

و الخشوع و الخوف من الله تعالى لم يسبقه إليها سوى رسول الله صلى الله عليه و اله حتى أنه قال عليه السلام: لجلسة فی المسجد خیر لی من الجلسة فی الجنة، فإن الجنة فیها رضى نفسی و الجامع فیها رضى ربی.

مقامات بزرگ آن حضرت را در شب زنده‌داری و خشوع و ترس از خدای تعالی جز رسول خدا کسی بر او پیشی نگرفت به طوری که آن حضرت فرمود: نشستن در مسجد بهتر است برای من از نشستن در بهشت؛ زیرا که نشستن در بهشت برای خشنودی نفس من است، ولی نشستن در مسجد جامع برای خوشنودی خدا است.

و در جنگ صفین در لیلۃ الہریر در میان دو صف سجاده‌ای برای آن حضرت گسترده بودند، او سرگرم عبادت بود از طرف راست و چپ او تیر می‌بارید در همین حال متوجه عبادت بود و در آن شب پانصد تکبیر گفت که به هر تکبیری دو رکعت نماز نافله به جا آورد و یک کافر را کشت.

و در تذکرۃ الائمہ آمده که هرگز نماز شب و سایر نوافل آن حضرت ترک نشد، حارث می‌گوید: در لیلۃ الہریر حضرت سوار بغلہ‌ی شہبا زره بر تن پوشیده، من پشت سر آن حضرت بودم شمردم پانصد و هشتاد و پنج تکبیر گفت و به هر تکبیری دو سه نفر را می‌کشت و هزار رکعت نماز گذارد که این نماز مقرری هر شب آن حضرت بود، و در احادیث بسیار وارد شده که حضرت شبی هزار رکعت نماز می‌خواند و یک ختم قرآن می‌نمود. [۸].

[صفحه ۱۹۳]

[۸] وقایع الایام ج صیام ص ۵۰.

این هم شب زنده‌داری حضرت سجاد

در جنات الخلود است که عابدترین اهل زمان خود بود هر شب یک ختم قرآن نمودی جوری قرآن می‌خواند که از صدای دل ربایش سقاها با مشکهای پر آب بر دوش می‌ایستادند و گوش می‌کردند و در هر شبانه روزی هزار رکعت نماز می‌خواند.

و در کتاب کشف الغمہ آمده که هرگاه برای شب زنده‌داری بلند می‌شد اول مسواک می‌کرد و بعد وضو می‌گرفت بعد به نماز مشغول می‌شد، و کان یقضی ما فاتہ من صلاۃ نافلۃ النهار فی اللیل، آن چه نافله‌ای در روز فوت می‌شد شبها قضا می‌کرد، و به حضرت باقر علیہ السلام می‌فرمود: یا بنی لیس هذا علیکم بواجب ای پسر من اینها بر شما واجب نیست ولی دوست دارم کسی که به چیزی عادت کرد آن را ادامه دهد، و کان لا یدع صلاۃ اللیل فی السفر و الحضر، نماز شبش را در سفر و حضر ترک نمی‌کرد.

و در ارشاد آمده که روزی حضرت باقر علیه السلام به محضر پرنور پدر بزرگوارش شرفیاب شد فإذا هو قد بلغ من العبادة ما لم يبلغه أحد، فرآه قد اصفر لونه من السهر و رمضت عيناه من البكاء و دبرت جبهته و انحزم أنفه من السجود و ورمت ساقاه و قدماه من القيام في الصلاة.

دید عبادت به طوری در آن حضرت اثر کرده که رنگ مبارکش از بیداری زرد و چشمش از گریه مجروح شده، پیشانی مبارکش از زیادی سجود پینه بسته و پاهای مبارکش از کثرت قیام در نماز شب ورم کرده و بینی او شکاف پیدا کرده، حضرت ابوجعفر علیه السلام می فرماید: چون او را در این حال دیدم

[صفحه ۱۹۴]

نتوانستم گریه نکنم، فراوان گریه کردم.

إذا هو يفكر فالتفت إلى بعد هنيئة من دخولي فقال يا بني أعطني تلك الصحف التي فيها عبادة علي بن أبي طالب عليهما السلام، پدرم سرگرم فکر و اندیشه بود، بعد به من فرمود بعضی از کتابهای عبادت علی بن ابی طالب علیه السلام را به من بده، چون آوردم قدری ملاحظه کردند و فرمود: من یقوی علی عبادة علی علیه السلام، کی را توان عبادت علی علیه السلام است.

و در کتاب علل الشرائع از علی بن حمزه روایت شده که بعد از مرگ حضرت علی بن الحسین علیه السلام از کنیزی جویای حال آن حضرت شدم گفت: أظنب، أو اختصر، گفت: سخن کوتاه گویم یا مفصل؟ گفتم: مختصر بگو، قالت: ما أتيت بطعام نهارا قط و لا فرشت فراشا بليل قط، نه در روز برایش غذا آوردم و نه در شب بستر برایش پهن کردم. [۸].

و روایت شده شبی منصور را خواب نمی برد به ربیع دستور داد در همین دل شب جعفر بن محمد را حاضر کن، ربیع گفت: دل شب وارد خانه ی امام صادق علیه السلام شدم بدون اجازه وارد خانه ی آن حضرت شدم، دیدم در آن دل شب صورت روی خاک گذاشته چهره ی مبارکش خاک آلود شده بعد هم دستها را بلند کرد و در حال ابتهال بود.

[۸] وقایع الایام ج صیام ص ۵۲.

از هارون الرشید بشنوید

هارون الرشید درباره حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می گوید: أما إن هذا من رهبان بنی هاشم، آگاه باشید که موسی بن جعفر در میان بنی هاشم از همه خداترس تر است.

[صفحه ۱۹۵]

و روی آنه کان أبو الحسن أعبد أهل زمانه و أفقههم و أسخاهم كفا و أكرمهم نفسا، و كان یصلی نوافل اللیل و یتصلها بصلاة الصبح ثم یعقب حتی تطلع الشمس و یخر لله ساجدا فلم یرفع رأسه من السجود و التحمید حتی یقرب زوال الشمس.

روایت شده که حضرت ابی الحسن موسی علیه السلام عابدترین اهل زمانش و داناترین و سخی ترین و گرامی ترین از نظر عبادت در میان اهل عصر و زمانش بود، نوافل را به جا می آورد، آنها را وصل به نماز صبح می کرد، بعد تا طلوع آفتاب تعقیب می خواند، و برای خدا به سجده می افتاد، و تا زوال آفتاب سر از سجده و حمد خدا بر نمی داشت، چنانچه در صلوات و تحیت آن حضرت وارد شده: اللهم صل علی محمد و أهل بینه و صل علی موسی بن جعفر وصی الأبرار و عیبه الأنوار و وارث السکینه و الوقار و الحكم و الآثار الذی کان یحیی اللیل بالسهر إلی السحر بمواصله الإستغفار، حلیف السجده الطویله و الدموع الغزیره و المناجاة الكثیره و الضراعات المتصلة.

بارالها درود بر محمد و آلش بفرست و درود بفرست بر موسی بن جعفر وصی نیکان و گنجینه انوار و نورها، وارث آرامش و وقار، و وارث حکمها و آثار، آن کسی که شب زنده داری می کرد تا سحر با پیوند به استغفار، هم پیمان با سجده های طولانی و اشکهای ریزان و نیایشهای فراوان و خضوع و خشوع پی در پی. [۸].

[۸] وقایع الایام ج صیام ص ۵۵.

عجب پیرهنی

حضرت رضا علیه السلام پیراهن خز سبزی به دعبل خزاعی عطا نمودند و فرمود:

[صفحه ۱۹۶]

«احفظ هذا القميص فقد صليت فيه ألف ليلة ألف ركعة و ختمت فيه القرآن ألف ختمه».

نگهداری کن این پیراهن را که در آن یکهزار شب هزار رکعت نماز و هزار ختم قرآن در آن کرده‌ام. [۸].

و روایت شده که آن حضرت هرگاه نماز صبح را می‌خواندند در اول وقت می‌خواندند سپس به سجده می‌رفتند و سر از سجده بر نمی‌داشتند تا وقتی که آفتاب بلند می‌شد بعد بلند می‌شدند با مردم می‌نشستند و یا سوار می‌شدند، کسی قدرت نداشت که در خانه‌ی آن حضرت صدایش را بلند کند و کسی در خانه‌اش بود که زنان را بیدار می‌کرد، و این کار سخت‌ترین چیزها بود برای زنان به طوری که بعضی از کنیزان آرزو می‌کردند که از خانه‌ی حضرت بیرون روند. و روایت شده از اباصلت که رفتم به سوی زندانی که حضرت در سرخس زندانی بود و در قید و بند بود، از زندانبان اجازه‌ی ملاقات خواستم اجازه نداد و گفت: ممکن نیست، پرسیدم چرا ملاقات، امکان ندارد؟ گفت: آن حضرت شب و روز مشغول نماز است، و هر شبی هزار رکعت نماز می‌خواند، همانا او ساعتی در اول روز اندکی از نماز بازماند و پیش از زوال هنگام زردی خورشید اندکی، او در این وقتها در محرابش نشسته سرگرم مناجات و نیایش با پروردگار است، به زندانبان گفتم: در همین ساعت از حضرت وقت ملاقات برای من بگیر، اجازه گرفت، بر آن حضرت وارد شدم، دیدم در محراب عبادت نشسته و فکر می‌کند و آن حضرت شب زنده‌دار بود و تا سحر بیدار بود، بیشتر شبها را نمی‌خوابید از اول شب تا صبح، او زیاد روزه می‌گرفت، هیچگاه روزه‌ی سه روز از او فوت

[صفحه ۱۹۷]

نمی‌شد در طول یک ماه، و می‌فرمود: ثواب روزه‌ی روزگار را این سه روز دارد. [۲].

شعر

هم المطيعون في الدنيا لسيدهم

و في القيامة سادوا كل من سادا

الأرض تبكي عليهم حين تفقدهم

لأنهم جعلوا في الأرض أوتادا

اینان در دنیا فرمانبردار آقایشان باشند، و در قیامت آقای همه آقاها باشند.

زمین هنگامی که اینان را از دست می‌دهد گریه می‌کند زیرا که آنان میخهای زمین قرار گرفته‌اند.

[۱] وقایع الایام ج صیام ص ۵۵.

[۲] وقایع الایام ج صیام ص ۵۵؛ مراد روزه ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ هر ماه است.

چرا درس را تعطیل کرد

آخوند ملا زین العابدین روایت کند که مرحوم بحر العلوم شبها در کوچه‌های نجف اشرف گردش می‌کرد برای بینوایان و گرسنگان نان و غذا می‌برد ناگهان طلاب متوجه شدند که سید درس را تعطیل کرد هر چه اصرار کردند که درس را شروع کند نپذیرفت. سرانجام من را واسطه قرار دادند که خواهش کنم درس را شروع کند، شرفیاب محضر پرنورش شدم خواهش کردم که درس را شروع کند، فرمود: هرگز درس نخواهم گفت، پس از مدتها طلاب دوباره مرا واسطه قرار دادند که برای بار دوم خواهش کنم که درس را شروع کند، برای بار دوم شرفیاب محضرش شدم پرسیدم چرا درس را شروع نمی‌فرمائید؟ فرمود: برای این که از این جمعیت طلاب صدای ناله و تضرع و زاری و مناجات با خدا در

[صفحه ۱۹۸]

دلهای شب نشنیدم با این که من اغلب شبها در کوچه‌های نجف گردش می‌کنم طلبه‌ای که نماز شب نخواند استحقاق این که برایش درس بگویم ندارد، تا طلاب این حرف را شنیدند همه اهل تضرع و زاری و شب زنده‌داری شدند، شبها صدای مناجات و نیایش و گریه‌ی طلاب از هر سو به گوش می‌رسید، چون فهمید طلاب شب زنده‌داری می‌کنند برای بار دیگر درس را شروع کرد [۱].

[۱] قصص العلماء ص ۱۷۴.

همه باید شب زنده‌داری کنند

مرحوم شیخ جعفر نجفی را عادت بر این بود که هر شب هنگام سحر بیدار بود برای شب زنده‌داری علاوه بر این در خانه یکی یکی از اولاد و احفادش می‌رفت در را می‌کوبید و همه را از خواب بیدار می‌کرد، و می‌فرمود: بلند شوید نماز شب بخوانید، همه بیدار می‌شدند و مشغول شب زنده‌داری بودند [۱] این طور فرزندان و عزیزانش را تربیت

می‌کرد و تحویل اجتماع می‌داد، متأسفانه در عصر ما فرزندان‌شان را برای نماز صبح بیدار نمی‌کنند اگر پدر بخواهد بیدار کند مادر نمی‌گذارد برای فرزندان‌ش دلسوزی می‌کند می‌گوید: بگذار بخواهد امتحان داشته دیشب تا صبح نخوابیده.

افسوس که این مزرعه را آب گرفته
دهقان مصیبت زده را خواب گرفته

[صفحه ۱۹۹]

[۱] قصص العلماء ص ۱۸۵.

عبادت محمد باقر شفتی

حاج سید محمد باقر فرزند فرزند سید باقر شفتی دشتی اصفهانی ملقب به حجة الاسلام در علم عربیت و رجال و فقه و هیئت و درایه استاد بود عبادت او طوری بود که از نصف شب تا صبح به شب زنده‌داری و گریه سرگرم بود و در کتابخانه‌اش مانند دیوانگان می‌گردید دعا و مناجات می‌کرد و بر سر و سینه می‌زد چنان بی‌اختیار فریادش از خوف خدا بلند می‌شد، اگر همسایگان بیدار بودند می‌شنیدند، بس که شبها از خوف خدا داد زده و فریاد کشیده که در آخر عمر مبتلا به نفخ شد، دکترها او را منع از گریه کردند به واسطه‌ی این مرض، و گفتند: گریه برای تو حرام است؛ زیرا که ضرر و زیان دارد، و مرض شدت می‌کند، در نماز یومیة در تکبیرة الاحرام کلمه‌ی «الله» را مد زیاد می‌داد، از او پرسیدند که این قدر مد ندارد، فرمود هرگاه به این کلمه می‌رسم از حال اختیار بیرون می‌شوم این مد دادن اختیاری نیست، نمازها را با خضوع و خشوع و حضور قلب، اندوه و گریه به جا می‌آورد، در نوافل هم ذکر رکوع و سجود را سه بار می‌خواند، اجمالا نمازش در عصر خودش بی‌مانند بود به طوری که مأموم را هم به گریه در می‌آورد، و گویند: که نماز حاج ملا علی نوری از این نماز کاملتر بود، یکی از شاهزادگان اصفهان نقل کرد که مرا کنیزی بود فرار کرد و پناه به حاج سید باقر آورد پس از چندی آن بزرگوار او را به خانه‌ی من فرستاد و نامه‌ای

نوشت که اگر کنیز جرم و تقصیری دارد به من ببخش و به افراد خدمتکار و ملازمان خانه سفارش کن که او را اذیت و آزار نرسانند و با او خوش رفتاری کنند، ما از آن کنیز جویای حال آقا سید باقر شدیم، کنیز گفت: چون شب فرا

[صفحه ۲۰۰]

می‌رسید دیوانه می‌شد و روز عاقل بود، پرسیدم چطور دیوانه می‌شد؟ گفت: پاسی از شب می‌گذشت در صحن و سرای کتابخانه مانند آدم دیوانه بر سر خود می‌زد، های‌های گریه می‌کرد و سرگرم دعا و نیایش و مناجات می‌شد تا این که صبح می‌شد عمامه بر سر و عبا به دوش می‌گرفت و می‌نشست، هر شب کارش این بود. [۸].

[۸] قصص العلماء ص ۱۳۸.

انگشتر عقیق

آقا سید اسدالله که از بزرگان و دانشمندان عصر خود بود انگشتر عقیق برای مرحوم سید میرزا محمد تنکابنی صاحب کتاب قصص العلماء فرستاد، نامه‌ای نوشت که این انگشتر به دست کرده و هرگاه دست به دعا برمی‌داری مرا یاد کن زیرا که عادت گذشتگان این بود که هر شب از سر شب تا صبح در مکانهای خلوت به دعا و مناجات و شب زنده‌داری مشغول بودند و کسی مانند آنان در گریه و زاری از خوف خدا نبود. [۸].

توجه فرمائید چطور بزرگان ما یک دیگر را سفارش به شب زنده‌داری و نیایش می‌کردند، واقعا مصداق آیه (و تواصوا بالحق) در این سفارشها ظاهر می‌شود.

[۸] قصص العلماء ص ۱۲۳.

یحیی پیامبر چه کرد

زکریا علیه‌السلام هر وقت موعظه می‌کرد اگر پسرش یحیی در مجلس بود سخن

[صفحه ۲۰۱]

جهنم و عذاب آتش نمی‌گفت، روزی بر فراز منبر قرار گرفته بود به اطراف نگاهی کرد و یحیی را ندید، گفت: اکنون که یحیی در مجلس نیست مردم را از عذاب خدا بترسانم، اتفاقا یحیی پیغمبر عبا را بسر کشیده و در گوشه‌ای

نشسته بود، زکریا او را ندید، فرمود: ای مردم، حبیبم جبرئیل مرا خبر داد که در جهنم کوهی است از آتش که نامش سکرانست، در وسط آن کوه میدانی است که نام آن میدان غضبان است و در آن میدان چاههایی از آتش آفریده شده، درازای آن چاهها به درازای یکصد سال راه است و در آن چاهها صندوقهایی از آتش آفریده شده، و در آنها مارهایی آفریده شده و نیز عقربهایی در آن جا است که هرگاه به کسی نیش بزنند تا هفتاد سال دردش آرام نمی‌شود، ناگهان دیدند یحیی از جا پرید و دست بر سر زد و داد کشید و گفت: واسکرانا واغضبانا، وای از سکران و غضبان، عجب از سکران و غضبان، بی‌خبر بودم، سخنرانی زکریا بهم خورد و از منبر پائین آمد به خانه آمد به همسرش گفت: «واطلبی ولدک فانی تخوفت أن لا نراه، به جستجوی یحیی برو می‌ترسم او را دیگر نبینی، امروز بی‌خبر از این که یحیی در مسجد است سخن از جهنم گفتم، یحیی از جا پرید و بر سر زد و فریاد کشید از مسجد بیرون شد، مادرش حرکت کرد و به جستجوی یحیی رفت، مادر از یک طرف، پدر از طرف دیگر روانه‌ی صحرا شدند و از شبانی سراغ او را گرفتند، گفت: یحیی را که نمی‌شناسم اما جوانی ساعتی پیش از این جا گذشت، پدر و مادر پای برهنه در صحرا دویدند او را دیدند که پاها را میان آب گذاشته دیدگانش را به آسمان دوخته و عرض می‌کند و عزتک یا مولای لاذقت بارد الماء حتی أنظر إلى منزلتی منک، پروردگارا هرگز آب سرد ننوشم تا مقام

[صفحه ۲۰۲]

و جایگاه مرا در رستاخیز نشان ندهی، تا اطمینان خاطر پیدا نکنم آرام نمی‌گیرم، مادر آهسته از پشت سر آمد او را در بغل گرفت او را سوگند داد که مادر جان نمی‌توانم ترا به این حال ببینم ترا به حق شیری که از این پستان خورده‌ای بیا به خانه رویم دو روز تمام است که تو غذا نخورده‌ای تا این که برای تو آش عدس بپزم، پذیرفت، با مادر به سوی خانه آمد، آش عدس خورد گرسنه بود زیاد هم خورد خوابش برد به عادت هر شب که برمی‌خواست شب زنده‌داری می‌کرد دیرتر بیدار شد فنودی فی منامه یا یحیی أردت دارا غیر داری، یحیی گویا خانه‌ای از خانه‌ی من بهتر می‌خواهی و همسایه‌ای از من بهتر می‌جوئی؟ یا این که سکران و غضبان از خاطرت رفت، تا این صدا به گوشش رسید از خواب پرید و گفت: یا رب أفلنی عثرتی فوعزتک لا أستظل بظل سوی بیت المقدس، پروردگارا لغزش مرا بپذیر، به عزت و جلالت جز سایه‌ی بیت المقدس سایه‌ای اختیار نخواهم کرد بلند شد که برود مادرش مانع شد، گفت: از من چه می‌خواهید بگذارید بروم، بیرون رفت و مشغول و سرگرم عبادت شد.[۸]

[۸] جامع النورین سبزواری ص ۱۱۷ و ۱۱۸.

شماره و آمار شب زنده‌داران

شب زنده‌داران بسیارند ولی هر یک هدفی از شب زنده‌داری دارند، یکی از شب زنده‌داران تاجر یا کسی که پول زیادی به دستش آمده حیران و سرگردان است که در چه راهی به کار زند تا بیشتر شود تا صبح در فکر و خیال است که پولها را چه کنم که سود فراوانی داشته باشد به کی بسپارم که پس دهد به صراف

[صفحه ۲۰۳]

بدهم سود بگیرم یا تریاک بخرم، دفترش در مقابلش تا صبح حساب می‌کند و می‌نویسد شام حاضر می‌شود به او می‌گویند: آقا شام میل بفرمائید، می‌گوید: حالا زود است میل ندارم، آقام شام سرد شد، شما بخورید سهم مرا نگهدارید بعد می‌خورم، همه شام می‌خورند و می‌خوابند او مشغول حساب است ناگاه هوا روشن می‌شود که نماز آقا قضا، و شام را هم گربه خورده، یکی دیگر از شب زنده‌داران کسی است که در جای خوفناکی خوابید و هر آن خود را مواجه با خطری می‌بیند، هر آن تصور می‌کند خطر نزدیک، تا صبح چشمانش روی هم نمی‌رود که مبادا محکوم به نیستی شود، یکی دیگر از شب زنده‌داران المأخوذ بالمال و لا مال له کسی است که او را گرفته‌اند و مال فراوان از او بخواهند و او چیزی نداشته باشد از سر شب تا صبح به فکر نجات خود است که چطور از این گرفتاری نجات پیدا کند چه تدبیری کند و چه جوابی بدهد، شب زنده‌دار دیگر عاشقی است که در آتش معشوق می‌سوزد، قرار و آرام ندارد، از خوردن و خوابیدن مانده، به کل سلب آسایش از او شده، در فراق معشوق شب و روز می‌سوزد و می‌نالد. [۸].

در فراق روز و شب شب زنده‌داری می‌کنم

از دو چشمم پیش پایت اشک جاری می‌کنم

شب زنده‌دار واقعی و عاشق حقیقی کسی است که دل‌های شب بلند می‌شود آنگاه که همه در یک خواب گران و عمیقی فرو رفته‌اند، چشم از همه چیز دنیا پوشیده، تن را رها کرده، و روح را به عالم ملکوت فرستاده است، در سجود و قیام و رکوع است، از همه‌ی جهان گوشه‌ی خلوتی اختیار کرده، و فریادش بلند

است: إلی من یلتجیء العبد إلا إلی مولاه، بنده به جز مولایش به کی پناه آورد، صدای مأمور پروردگار را می شنود که فریاد می زد: گرفتارها، دردمندها، قرض دارها، گم گشته ها بیائید و رفع گرفتاری شما در این وقت و ساعت است. [۸] جامع النورین سبزواری مجلس ۲۲.

درچه وقتی نماز شب

یکی از طلاب شاگرد عالم جلیل القدر شیخ جعفر نجفی واسطه ای را قرار داد که دختر شیخ را خواستگاری کند برای او، آن واسطه صبحگاه به محضر درس شیخ حاضر شد چون شیخ بسیار بالهت بود او هر وقت که می خواست پیشنهاد طلبه را به عرض شیخ برساند شرمنده می شد و خجالت می کشید و عرق شرم بر رخسارش جاری می شد، درس که تمام شد با خود گفت این پیغام را به شیخ نمی رسانم و از کار خود پشیمان شد، با این فکر حرکت کرد که دنبال کارش برود ناگاه شیخ متوجه او شد و فرمود بنشین با تو کاری دارم مجلس که خلوت شد شیخ فرمود ترا حاجتی است بگو، او شرمنده شد و عرض کرد حاجتی ندارم، شیخ فرمود حاجتی داری آن را بگو که برآورده خواهد شد، با خود اندیشید چون شیخ این مطلب را برآورد بهتر این است که برای خودم پیشنهاد کنم عرض کرد از دختر شما خواستگاری می کنم، شیخ دست او را گرفت و به اندرون خانه برد دخترش را به او تزویج کرد و عقد بست، در همان شب اتاقی برای او خالی کرد و مجلس زفاف و عروسی برگزار شد چون نیمی از شب گذشت شیخ به در خانه ایشان آمد آن دو را صدا زد که برخیزید برای شما آب گرم آورده ام غسل نمائید و به شب زنده داری و نماز شب مشغول شوید. [۹].

[۹] قصص العلماء ص ۱۹۵.

چندین هزار سجاده نماز شب

از کرامات آخوند ملا عبدالله یزدی - که استاد ملا حسین پدر شیخ بهائی است، و صاحب حاشیه بر تهذیب منطق است، و مشهور به علامه ی یزدی بود، و استاد ملا عبدالله ملا جلالی دوانی بوده است - این است که او وقتی وارد

اصفهان شد پاسی از شب گذشت آخوند به توجه باطن و چشم دل نظر کرد به شهر اصفهان بلافاصله دستور داد که از این شهر کوچ نمائید و بیرون شوید؛ زیرا که می‌بینم چندین هزار بساط شراب در این شهر گسترده‌اند می‌ترسم خدای تعالی عذابی نازل کند ما هم در آتش بسوزیم، ملازمان بارها را بستند، ملا عبدالله هم سوار شد که از اصفهان خارج شوند هنوز از اصفهان بیرون نیامده هنگام سحر شد آخوند ملا عبدالله بار دیگر چشم دل را گشود و نگاهی به شهر اصفهان کرد و دستور داد برگردید به اصفهان، زیرا که می‌بینم چندین هزار سجاده گسترده و نماز شب می‌خوانند و نیایش می‌کنند، دوباره به منزلی که در شهر اصفهان داشت مراجعت کرد، چون می‌دانست نماز شب خوانان به واسطه‌ی نماز شب هر گونه بلایی را از شهر اصفهان دفع می‌کنند. [۱].

[۱] قصص العلماء ص ۱۳۴ یا ۲۳۴ / احوال شیخ بهائی.

چهل سال تمام شب زنده‌داری

ابوعمر و بن عبدالله بن علی الکوفی مشهور به ابواسحاق سبّعی همدانی است که در زمانش از او عابدتر نبوده، و نیز در حدیث از او کسی اوثق نبوده در پیش خاص و عام، او مورد وثوق حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام بوده، در شب

[صفحه ۲۰۶]

شهادت حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام متولد شد و در سن نود سالگی از دنیا رفته، در بحار از کتاب اختصاص: روایت کرده محمد ابن جعفر مؤدب که ابواسحاق چهل سال نماز صبح را با وضوی نماز مغرب خواند که تمام شب را تا صبح مشغول شب زنده‌داری و نیایش با خدا بوده، او در هر شب یک ختم قرآن می‌خواند. [۸].

آیا در زمان ما اینطور مردان خدا پیدا می‌شوند اگر هم باشند بسیار کم و نادر است.

[۸] الکنی و الالقاب ج ۱ ص ۳۹؛ ابواسحاق السبّعی.

جا دارد که نوشته شود

ابوبکر ابن عیاش یکی از قراء سبع مشهور بوده، او از زاهدترین و بارع‌ترین افراد عصر خود بوده، از اخیار و نیکان به شمار می‌رفته، و از ارباب حدیث و علمای نامی زمان خود به شمار می‌رفته، حکایت شده که دوازده هزار ختم قرآن خواند، و گویند: بیش از دوازده هزار ختم بوده، او کسی بود که عیسی بن موسی را در باب خراب کردن و

برخیز برخیز ای خوابیده

مرحوم سید محمد علی قاضی طباطبائی درباره‌ی عبادت و شب زنده‌داری مغز روشن و بیدار شیعه آیه الله العظمی شیخ محمد حسین کاشف الغطاء رحمه الله علیه می‌نویسد که محقق و متتبع تهرانی در مقدمه‌ای که به خط خود بر کتاب صحائف الابرار نوشته است می‌گوید: که شیخ محمد حسین آل کاشف الغطا به علامه‌ی نوری نورالله مرقده گفت: خواب بر من غلبه می‌کند از کاروان شب زنده‌داران باز می‌مانم، بعضی از شبها برای نافله بر نمی‌خیزم، مرحوم نوری با عتاب و تندگی گفت: چرا چرا؟ برخیز برخیز، سالهای متمادی از داستان گذشت و شیخ نوری بدرود حیات گفت و رفت، روزی با شیخ محمد حسین کاشف الغطا نشستیم و سخن از دوران گذشته می‌گفتیم، کاشف الغطا گفت: که من هر شب پیش از سحرگاهان صدای شیخ‌مان مرحوم نوری را می‌شنوم که می‌گوید: برخیز برخیز و مرا برای نماز شب و شب زنده‌داری بیدار می‌کند، چه نفس و چه اثرها در آن نفسها بود که اکنون کمتر پیدا می‌شود. [۸]

همیشه رو به قبله می‌نشست

مرحوم آخوند ملا محمد هیدجی همیشه رو به قبله می‌نشست و هیچگاه نماز شب و شب زنده‌داری او ترک نشد، و از عاداتش این بود که کتاب کافی و سایر کتب حدیث را برای احترام حدیث روی کتابهای غیر حدیثی می‌گذاشت. [۹]

ملا حسین قلی همدانی چه می‌گوید

در نامه‌ای می‌نویسد که بعد از سعی در مراقبت طالب قرب بیداری و قیام سحر را اقلاً یک یا دو ساعت به صبح تا طلوع آفتاب فراموش نکند و نماز شب را با آداب و حضور قلب به جا آورد، و به ذکر و فکر و مناجات سرگرم

شود، و قدر معینی از شب را مشغول ذکر با حضور شود، و در تمام حالاتش خالی از حزن و اندوه نشود الی آخره. [۸]

[۸] مردان علم در میدان عمل ج ۲ ص ۳۰۶.

در کجا شب زنده‌داری کنیم

در جوامع صغیر درباره‌ی نمازهای واجب و مستحب روایت شده که نمازهای واجب را در یک محل مخصوص و معین منزل بخوانید یعنی برای خود مصلا‌ی خاص و ویژه‌ای قرار دهید که هنگام احتضار شما را در آن جا گذارند تا موجب تخفیف شدائد و غمرات مرگ شود، ولی نوافل را در جاهای متعدد و پراکنده بخوانید که برای شما شاهد و گواه باشند، شاید اختصاص فرائض و واجبات در جای مخصوص و مصلا‌ی معین برای کثرت احتیاج محتضر در آن هنگام به آنها باشد که او را به کار آید. [۹]

[۹] هزار و یک نکته، نکته ۳۴۰.

نقش نوافل و نماز شب

نافله‌ها کفاره‌ی پذیرفته نشدن واجبات است که انسان ترس از قبول نشدن

[صفحه ۲۱۰]

واجبات را دارد که زاهدان از گناه توبه کنند و عارفان از عبادت استغفار، و آن که ترک نوافل کند باید خیلی از خود راضی و بی‌باک باشد، در اول جلد سوم کشکول شیخ بهائی قدس سره نوشته شده که ابوحمزه‌ی ثمالی رحمه الله علیه گفت: حضرت علی بن الحسین علیه السلام را دیدم در حال خواندن نماز عبایش از دوش مبارک افتاد تا نمازش تمام نشد برنداشت، پرسیدم چرا در آن حال متوجه عبا نشدید؟ فرمود: وای بر تو می‌دانی در برابر کی ایستاده‌ام؟ همانا بنده نمازش قبول و پذیرفته نمی‌شود مگر همان قدری را که متوجه خداست، عرض کردم فدایت شوم بنابراین ما نابود و هلاکیم، فرمود: ساکت باش که خدا به وسیله‌ی نافله‌ها جبران می‌کند، و چنین گفته است شیخ عالم عارف محمد بهاری در نامه‌ای که به سفیر بغداد نوشته: که تارک الصلاة بلکه تارک نوافل را دم از عرفان زدن غلط اندر غلط است. [۱۰]

[۱۰] هزار و یک نکته، نکته ۴۴۲.

پرواز به آسمان

آیه الله آقای حسن زاده آملی در کتاب هزار و یک نکته نوشته که شب شرفیاب محضر علامه طباطبائی صاحب المیزان شدم عرض کردم شب جمعه و شب عید است لطفی بفرمائید، فرمود سوره مبارکه ی (ص و القرآن ذی الذکر) در نمازهای وتیره بخوان که در حدیث آمده سوره ی «ص» از ساق عرش نازل شده، سپس فرمود: من در مسجد سهله در مقام ادریس نماز می خواندم در نماز وتیره سوره مبارکه ی «ص» را می خواندم که ناگهان دیدم از جای خود بلند شدم ولی بدنم در زمین است به قدری از بدنم فاصله گرفتم که از دورترین نقطه آن را

[صفحه ۲۱۱]

می دیدم تا سرانجام به حال اول خود برگشتم، آقای حسن زاده فرموده اند: چون در مقام ادریس نماز می خواندند و خدای تعالی در شان وی فرموده: و رفعناه مکانا علیا، آن صعود و رفعت پیش آمده؛ زیرا که مناسبات زمانی و مکانی برای انسان عجیب است. [۱].

[۱] هزار و یک نکته، نکته ۶۹۸.

شب زنده داری یا اعتکاف

سید نعمت الله جزائری نقل از کتاب منتهی المقال کند که در سالهای گرانی و قحطی مقدس اردبیلی مال خود را بین فقرا و بینوایان تقسیم می کرد مبادا آن که کسی گرسنه بماند، و برای خود به قدر سهم یک فقیر برمی داشت، همسر او خشمگین شد که این چه کار است که قوت فرزندانمان را میان فقرا تقسیم می کنی و آنان را گرسنه می گذاری، آقا به گفته ی خانم اعتنا نکرد رهسپار مسجد سهله شد و در آن جا سرگرم اعتکاف و شب زنده داری شد، چون دو روز و شب به پایان رسید مردی با چهارپائی به در خانه اش آمد که باری گندم همراه داشت گندمی صاف و آرد شده و بسیار خوب، آن مرد به همسر مقدس گفت: که صاحبخانه در مسجد سهله سرگرم اعتکاف است این بار آرد را برای شما فرستاده است، اعتکاف تمام شد و شب زنده داری به پایان رسید، مقدس به خانه برگشت، همسرش گفت: آردی که به وسیله مرد عرب فرستادی بسیار خوب بود، مقدس حمد و سپاس خدای را کرد که چنین مورد لطف پروردگارش قرار گرفته است. [۱].

در اینجا یک نکته است

و آن نکته این است که بعضی از دوستان اراده‌ی تعریف و بالا بردن فردی را دارند که متأسفانه و بدبختانه آن تعریف، جسارت و هتک حرمت آن فرد می‌شود، گاهی ممکن است ناخودآگاه این تعریف باشد و ممکن است ذم باشد، مثلاً: مانند این قصه که برای مرحوم مقدس اردبیلی نقل می‌کند که در کربلا تغوط و ادرار نمی‌کرد؛ چون کربلا را چهار فرسخ در چهار فرسخ حرم می‌دانست، به این جهت تغوط و ادرارش را در میان انبانی می‌ریخت و تا یک هفته نگاه می‌داشت بعد به پشتش می‌کشید خارج از چهار فرسخ خالی می‌کرد و برمی‌گشت، تصور کنید یک انبان کثافت در طی یک هفته چه می‌کند و تعفنی در آن خانه ایجاد می‌کند و از نظر بهداشت چه بلائی به سر ساکنان خانه می‌آورد، این از نظر داخل، و اما از نظر خارج هفته‌ای یک بار مردم ببینند مرجع روشن و بیدار مانند مقدس اردبیلی که خدمت امام عصر علیه‌السلام رسیده انبانی پر از نجاست به دوش گرفته به خارج شهر می‌رود، عکس العمل دیگر: با این عمل، فعل و کار تمام فقهاء و مجتهدین شیعه را تخطئه می‌کند، این داستان مضحک و خنده‌آور را صاحب قصص العلماء در صفحه‌ی ۳۴۳ کتاب قصص العلماء نوشته، بر فرض این که راست هم باشد که نیست ما نمی‌توانیم هر چه راستی است بنویسیم، بر ما واجب است دروغ نگوئیم، ولی واجب نیست هر راستی که غیر قابل باور است بنویسیم و بگوئیم.

چطوری قلب را صفا دهیم

مرحوم میرور زبده العارفين آقا محمد بیدآبادی در تصفیه‌ی قلب گفته: مدتی بر این ذکر مداومت کند «و الله خاطری و ناظری» و نوافل را با خشوع و خضوع به جا آورد بعد از آن شروع در اربعین کند نوافل را همه را به جا آورد در بین نافله‌ی شب و شفع سیصد و شش مرتبه یا حی یا قیوم را متصلاً تکرار کند تا نفس قطع نشده، چون نفس قطع شد نفسی کشیده و بگوید: برحمتک أستغیث اللهم أحي قلبی تا نفس قطع شود، چون نفس تازه کرد دوباره ذکر را

تکرار کند مانند سابق تا تمام کند، بعد از آن باقی نوافل را بخواند اربعین را تمام کند، بعد از آن آیهی نور را صبحگاهان بخواند و در هر نوری از انوار پنجگانه متوسل شود سرا به یکی از اصحاب کسا و آل عبا صلوات الله علیهم اجمعین، در نور اول به نور اول، در نور دوم به نور دوم، همین طور تا آخر، این عمل سبب صفا و احیای قلب شود که عبارت است از علم به مطالب کلیه، و مکرر به تجربه رسیده است. [۸].

[۸] خزائن نراقی ص ۳۸۹.

اینها کیستند

در ارشاد القلوب از بعضی از عابدان روایت کرده است که در خواب دیدم گویا کنار نهری که از عطر ناب است قرار دارم و بر دو طرف نهر درختانی از لؤلؤ و نی‌های زرین است و ناگاه کنیزانی دیدم آرایش کرده لباسهائی از سندس پوشیده گویا چهره‌هایشان ماه تابان است و آنان می‌گویند: سبحان المسیح بکل لسان، سبحان الموجود فی کل مکان، سبحانه سبحان الدائم فی کل ازمان فقلت لهن: من اُتتن.

[صفحه ۲۱۴]

به آنان گفتم: شما کیستید؟ این شعر را سرودند:

ذُرُّاْنَا إِلَهَ النَّاسِ رَبِّ مُحَمَّدٍ
لِقَوْمٍ عَلَى الْأَطْرَافِ بِاللَّيْلِ قَوْمٍ

یَنَاجُونَ رَبَّ الْعَالَمِينَ إِلَهُهُمْ
و تَسْرِي هُمُومُ الْقَوْمِ وَ النَّاسِ نَوْمٍ

آفرید ما را خدای مردم و خدای محمد برای گروهی از شب زنده‌داران.
مناجات می‌کنند پروردگار جهانیان خدایشان را، و در شب اشکشان جاری است ولی مردم در خوابند.

پرسیدم خوشا به حالشان اینان کیستند؟ گفت: شب زنده‌داری که شبها قرآن می‌خوانند و فراوان به یاد و ذکر خداوند در نهان و آشکار، و استغفار کنندگان در سحرهایند. [۸].

[۸] ثلثی الاخبار ج ۴ ص ۹۶.

کی جوایز را تقسیم می‌کنند

و از بعضی مردان شایسته روایت شده که گفت: شبی در خواب شنیدم هاتفی می‌گفت: در محضر خدا می‌خواهی؟ در حالی که خدا جوایز را به وسیله‌ی رضوان تقسیم می‌کند در میان دوستان، هر کس جایزه‌ی بیشتر و فراوان‌تر می‌خواهد باید شبهای دراز شب زنده‌داری کند و نفسش را به کم عادت ندهد. [۸].

[۸] ثلثی الاخبار ج ۴ ص ۹۶.

شب زنده‌داری داود

حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: داود یک شب، شب زنده‌داری کرد زبور را تلاوت می‌کرد شب زنده‌داری یک شب او را به شگفت آورد، قورباغه ای از

[صفحه ۲۱۵]

دریا سر برآورد فریاد کشید ای داود تعجب می‌کنی از یک شب بیداری و بی‌خوابی خود که شب زنده‌داری کردی، من در زیر این سنگ سخت چهل سال است شب زنده‌داری می‌کنم، زبانم از ذکر خدا خشک نشده، یعنی آنی غافل از ذکر او نشدم. [۸].

نقل شده که موسی بن عمران روزی گذارش به کنار دریا افتاد و عرض کرد خدایا پاهایم از حرکت افتاده، کمرم خم شده، چهره‌ام پر چین و چروک شده با من چه خواهی کرد؟ خدای وحی فرستاد به قورباغه‌ای از قورباغه‌های دریا جواب موسی را بده، او در پاسخ موسی گفت: ای پسر عمران عبادت را برخ خدا می‌کشی به خدا منت می‌گذاری و حال این که ترا برگزیده و انتخاب کرده، با تو هم سخن شده، در مناجات تو را مقرب قرار داده، به آن خدائی که مرا آفریده، من سیصد و شصت سال است که بر فراز سنگ سختی قرار دارم شب زنده‌داریها داشتم شب و روز او را تسبیح می‌گفتم آنی و چشم بهم زدن سستی در عبادت نکرده‌ام سه روز تمام است که چیزی نخورده‌ام، و هر ساعت

و آنی اعضايم می‌لرزد از هييت پروردگار، موسی پرسيد به چه آرزوئی اين همه عبادت و شب زنده‌داری می‌کنی؟ پاسخ داد با اين حال من خود را جزء عبادت کنندگان حساب نمی‌کنم تا در برابر عبادت چیزی بخواهم. [۲].

[صفحه ۲۱۶]

[۱] لثالی الاخبار ج ۱ ص ۱۹.

[۲] لثالی الاخبار ج ۱ ص ۱۹.

ديلمی چه می‌گوید

او در ارشاد گوید: ای برادر همانا عارفان به خدا و مردان فاضل متعهد در به دست آوردن و تحصیل رضای خدا تمام شبهایشان به ذکر خدا سرگرمند و لذت می‌برند از ذکر خدا، و در حرکتند مابین نماز نافله و خواندن قرآن و تسبیح و طلب آمرزش و دعا و تضرع و زاری و ابتهال و گریه از خوف خدا، شب را نمی‌خوانند مگر این که خواب بر آنان غلبه کند، بدنهایشان آسایش و راحتی ندارد، اینان رجال نیک و شایسته‌اند اگر آنان را بستایی و تعریف کنی آیا ستودن این است که شب از خوف خدا به دروغ عذرخواهی کنی که چرا قیام در شب و شب زنده‌داری نکردی، عذرت این است که ناتوان و ضعیف هستم، روز زحمت کشیده‌ام شب خسته‌ام سرم درد می‌کند، زمستان سرد است، تابستان گرم، اینها همه عذرهای دروغی است، دلیلش این است که اگر سلطانی دیناری یا لباسی به تو بدهد و بگوید بر در کاخ من شبها تا صبح پاسداری کن می‌پذیری، بلکه اگر بگوید: مسلح شو در پیش من و با دشمن من پیکار کن، از این سخن استقبال می‌کنی، و جان عزیزت را فدای سلطان می‌کنی، و چقدر انسانهایی که درهمی اجرت می‌گیرند برای دشتبانی زراعت و غیر زراعت و تمام شب تا صبح بیدارند و شب زنده‌داری برای پول می‌کنند در شدت سرما یا گرما، و اگر اراده‌ی سفر کنی تمام شب را برای حفظ تجارت و بازرگانیت بیداری، در این جا عذری نداری، اما برای پروردگارت عذرهای می‌تراشی، بهترین دلیل بر عذر دروغین تو است و بر ضعف یقین تو، خدا مطیعین را وعده‌ی بهشت داده، اما تو در این جا اطاعت و پیروی از نفست کردی و پیروی از شیطان نمودی، با این که خدا تو را از پیروی و اطاعت

[صفحه ۲۱۷]

شیطان برحذر داشته و ترسانده است، و فرموده است: (إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ) [۱] .

همانا شیطان دشمن شما است او را دشمن خود حساب کنید و همانا دار و دسته‌اش را می‌خواند تا شما را اصحاب جهنم قرار دهد.

و نیز خدای عزوجل فرموده: (الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا) [۲] .
شیطان شما را به سوی فقر برمی‌گرداند و دستور گناه به شما می‌دهد ولی خدا به شما وعده‌ی آمرزش و برتری می‌دهد.

ای برادر برحذر دار و بترسان نفس خود را از خواب طولانی، عبادت کن پروردگارت را تا به مراد خود برسی.
چه خوب سروده است بعضی از زاهدان:

حبیبي تجاف عن المسا
خوفا من الموت و المعاد

من خاف من سكرة المنایا
لم یدر ما لذة الرقاد

قد بالغ الزرع منتهاه
لابد للزرع من حصاد

دوست من فاصله بگیر از بستر خواب - از ترس مرگ و رستاخیز.
کسی که از تلخی جان کندن بترسد - او لذت خواب را نخواهد دانست.
هنگام درو زراعت رسیده است - ناچار است که زراعت درو شود.
بیدار شو ای برادر که بیشتر عمر تو در غفلت و بی‌خبری و خواب سپری

شده، بهره‌ی خود را از نماز شب فراموش مکن، در باقیمانده‌ی عمر تا پایان کارت پایانی نیک و خوب باشد، غنیمت بشمار فرصت را، غافل مشو که پشیمان می‌شوی، از سر بگیر آن چه را که از عمرت ضایع و تباه کرده‌ای، به حال خود گریه کن و اشک بریز هنگامی که شایسته‌ی شب زنده‌داری نیستی که بیایی به درگاه پروردگار، و خواب را رها کنی، زیرا اگر تو شایستگی برای شب زنده‌داری داشتی ترا از خواب بیدار می‌کرد، سرعت کنی، عجله کنی پیش از آنکه عمر تمام شود؛ زیرا که دنیا کشت‌زار آخرت است، به همان اندازه که در دنیا کشت کنی در آخرت درو خواهید کرد، همانا خداوند متعال فرمان سبقت و پیشی به طاعت و پیروی داده است، فرموده:

(و سابقوا إلى مغفرة من ربكم و جنّة عرضها كعرض السماء و الأرض أعدت للذين آمنوا بالله و رسله) [۳].

(و سارعوا إلى مغفرة من ربكم و جنّة عرضها السموات و الأرض أعدت للمتقين) [۴].

سرعت کنید به سوی مغفرت و آمرزش از طرف پروردگارتان و به سوی بهشتی که پهنای آن به اندازه‌ی آسمانها و زمین است، مهیا شده است برای کسانی که ایمان به خدا و رسولش آورده‌اند.

اگر کسی بخوابد و عبادت نکند قسمتی از شب را امتثال امر خدا و فرمانبرداری او را نکرده، از نظر سرعت و مغفرت و ورود به بهشت پهناوری که خدا برای

[صفحه ۲۱۹]

جهانیان آماده کرده، بدان که اگر کسی تمام شب را بخوابد دلیل بر آن است که در روز گناه بزرگی کرده، خدا او را مجازات کند، و از درگاهش او را براند، و از دوستی و همراهی عابدانی که دوستان خداوند جدا کرده، اگر خوابیده از نماز شب و بداند که چه ثواب و اجر بزرگی از او فوت شده گریه‌ی او به حال خودش طولانی شود. از ابن مسعود روایت شده: در بدبختی و بیچاره‌گی مرد همین بس که شب را بخوابد در آن شب دو رکعت نماز نخواند و تا صبح یادی از خدا نکند.

من می‌گویم: ای برادر بر تو باد به شب زنده‌داری و تهجد، خود را فدای خواب نکن، و خواب زیاد سبب می‌شود که تحصیل زاد و توشه‌ی سفر آخرت و درجات عالیّه را از دست دهی، عذر نفس را برای ترک شب زنده‌داری مپذیر که عذرهای کاذبه و دروغ است چنانکه در سابق اشاره شد. [۵].

[۱] سوره فاطر آیه ۶.

[۲] سوره‌ی بقره آیه ۲۶۸.

[۳] سوره‌ی حدید آیه ۲۱.

[۴] سوره‌ی آل عمران آیه ۱۳۳.

[۵] لثالی الاخبار ج ۱ ص ۷۴.

کرسی‌های طلا

مردی عابد از بنی‌اسرائیل زیبا و خوش چهره، شغلش هیزم فروشی بود روزی گزارش از جلو کاخ سلطان افتاد، ملکه سلطان عاشق او شد او را به درون کاخ دعوت کرد و پیشنهاد گناه کرد و گفت: ترا از هیزم فروشی نجات میدهم، او حاضر نشد، گفت: از این جا نمی‌گذارم بیرون شوی مگر این که خواسته‌ی مرا تأمین کنی، تمام درها را بسته‌ام، عابد گفت: بالای قصر توالت هست که بروم، گفت: آری، عابد بر فراز خانه رفت دید دیوارها بلند است نمی‌تواند خود را میان کوچه پرت کند سرانجام خود را انداخت، خطاب به جبرئیل شد که بنده‌ی من

[صفحه ۲۲۰]

برای فرار از غضب و خشم من می‌خواهد خود را بکشد که معصیت من را نکند، با پر خود او را نگهدار، جبرئیل او را به سلامت به زمین گذاشت، به خانه آمد همسرش پرسید پول هیزمها چه شد؟ گفت: امروز پول آنها به من نرسید، پرسید امشب به چه افطار کنیم؟ گفت: امشب را صبر می‌کنیم، بعد به همسرش گفت: بلند شو تنور را آتش افروز مبادا همسایگان از حال ما آگاه شوند، تنور را روشن کرد، یکی از زنان همسایه پرسید آتش دارید؟ گفت: آری، از تنور آتش بردار، وقتی کنار تنور آمد نانه‌ای فراوان در تنور دید، فریاد کشید نانه‌ها می‌سوزد بیا از تنور بیرون آور، تا کنار تنور آمد دید تنور پر از نان است نانه‌ها را پیش شوهر آورد و گفت: پروردگارت این کار را نکرد مگر این که تو مردی کریم و پاکدامنی، تو که این مقام را داری از خدا بخواه که باقیمانده‌ی عمر ما را در معاش و روزی گسترش دهد، عابد به همسرش گفت: با همین حال بقیه‌ی عمر را بساز، اصرار زیاد کرد تا مرد را وادار کرد ناچار در دل شب بلند شد و شب زنده‌داری کرد و نماز خواند و دعا کرد و گفت: اللهم زوجتی سألتنی فأعطها، چیزی که باقیمانده‌ی از عمر وسعت دهد، ناگاه سقف خانه شکافته شد دستی فرود آمد که یاقوت سفیدی در آن دست بود خانه را روشن کرد آن چنان که خورشید روشن می‌کند، همسرش را از خواب بیدار کرد و گفت: بگیر آن چه را که از من خواستی، همسرش گفت: شتاب مکن خواب دیدم گویا کرسی‌هائی قطار است از طلا مکلل به یاقوت و

زیرجذ، پرسیدم اینها از کیست؟ گفتند: اینها از همسر تو است، پرسیدم از کجا؟ گفت: از دعای او که مستجاب شده. [۸].

[صفحه ۲۲۱]

[۸] لئالی الاخبار ج ۱ ص ۱۱۶.

به دو چیز آمرزیده شد

قطب راوندی در لباب الالباب آورده که منصور ابن عمار را بعد از مرگش در خواب دیدند از وی پرسیدند خداوند ترا به چه چیز آمرزید؟ گفت: خدا مرا به دو چیز آمرزید: به نماز شب و شب زنده‌داری و به دوستی علی بن ابی طالب علیه‌السلام. [۸].

[۸] دارالسلام نوری ج ۲ ص ۳۴۶.

نماز شب قاسم بن موسی بن جعفر

در زمان خلفای بنی‌عباس فرزندان پیامبر صلی الله علیه و اله در نتیجه‌ی ظلم فراوان خلفا فراری شدند در کوه و دشت و صحرا، یکی از آنها قاسم پسر موسی بن جعفر علیه‌السلام بود که به طرف شرق متواری شد برای حفظ جان‌ش، روزی در کنار فرات راه می‌رفت ناگاه چشمش به دو دختر بچه‌ی خردسال افتاد که سرگرم بازی بودند یکی از آن دو برای اثبات مطلب و ادعای خود سوگند یاد کرد و گفت: بحق‌الأمیر صاحب یوم‌الغدیر لیس‌الأمر کذلک، سوگند به حق‌الأمیر صاحب روز غدیر حرف تو درست نیست، قاسم جلو رفت پرسید امیری که به حق او قسم خوردی کیست؟ گفت: مولی‌الکونین أبا‌الحسنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام است، علی بن ابی‌طالب پدر حسن و حسین علیهما‌السلام است، قاسم خوشنود شد که به محل دوستان اجدادش وارد شده، فرمود: مرا به سوی رئیس قبیله راهنمایی کنید، دختر گفت: رئیس قبیله پدر من است، او جلو افتاد قاسم از پشت سر آمد، پدرش را به قاسم معرفی کرد، سه روز با کمال احترام پذیرائی گرمی از قاسم کردند، روز چهارم پیش‌ش شیخ رئیس قبیله آمد فرمود: از کسی شنیده‌ام که او از

[صفحه ۲۲۲]

پیامبر نقل می‌کرد که آن حضرت فرمود مهمان بودن بیش از سه روز نیست، بعد از سه روز هر چه بخورد صدقه است، من دوست ندارم از صدقه استفاده کنم، از تو می‌خواهم مرا به کاری بگماری که آنچه می‌خورم صدقه نباشد، شیخ قبيله قبول کرد، ولی قاسم درخواست کرد که آب دادن مجلس را به او واگذارد، شیخ هم پذیرفت، مدتی قاسم در آن جا خدمت می‌کرد تا نیمه شبی شیخ از اتاق بیرون شد دید قاسم در آن دل شب سرگرم شب زنده‌داری و مناجات و نیایش به درگاه پروردگار است، دل متصل به مبدأ است، تن در میان خانه اما روح در عالم ملکوت در حال پرواز است، آن چنان سرگرم راز و نیاز و ناله و گریه است که تمام دنیا و ما فیها را فراموش کرده، عاشقانه می‌نالد و راز و نیاز می‌کند، شیخ را این منظره لاهوتی تکان داد که این جوان کیست و این چه حالی است، محبت قاسم در دل شیخ جایگزین شد، بامدادان بستگان و فامیل خود را جمع کرد و گفت: می‌خواهم دخترم را به عقد این جوان در آورم که مردی صالح و پارسا و پرهیزکار است، همه پذیرفتند، دختر را به عقد قاسم درآورد، خداوند از آن وصلت دختری عنایت فرمود، بچه سه ساله شد، قاسم مریض و بستری شد، روزی شیخ بالای سر قاسم نشستنه بود از نژاد و دودمان و فامیل قاسم پرسید، قاسم جوابهایی داد که شیخ را وادار به جستجو کرد، توجهی به یک قسمت از جوابهای قاسم نمود، سرانجام گفت: فرزندانم شاید هاشمی هستی؟ گفت: آری من قاسم پسر موسی بن جعفر علیه‌السلام هستم، پیرمرد بر سر و صورت زد و گفت: شرمندهم در پیشگاه پدرت موسی بن جعفر علیه‌السلام، قاسم فرمود تو مرا گرامی داشتی و پذیرائی کردی، با ما در بهشت خواهی بود، ولی من به شما یک وصیت

[صفحه ۲۲۳]

و سفارشی دارم پس از آن که من از دنیا رفتم و بدرود حیوة گفتم بعد از غسل و کفن و دفن، موسم حج همسرم را بردارید با همین دختر عازم زیارت خانه خدا شوید پس از انجام مناسک حج به مدینه برگردید هنگامی که وارد مدینه شدید دختر را در اول شهر پیاده کنید به هر طرف رفت شما مانع نشوید، شما فقط دنبال او بروید تا این که به در منزل بزرگی می‌رسد که آن جا خانه‌ی ماست، داخل خانه می‌شود در آن خانه فقط زنهایی بی‌سرپرستند که مادر من هم در میان آنها است، قاسم از دنیا رفت وصیت‌های او را انجام دادند با اندوه و غم، این خاندان عازم مکه معظمه شدند پس از انجام مراسم و مناسک حج عازم مدینه شدند وارد شهر مدینه که شدند دختر را طبق وصیت قاسم رها کردند شروع به راه رفتن کرد تا رسید به در آن خانه داخل شد، شیخ و دخترش بر در منزل ایستادند تا

دختر وارد منزل شد چشم زنان به آن دختر افتاد هر یک از او سؤالی می‌کرد ولی او به چهره‌ی زنان نگاه می‌کرد و اشک می‌ریخت او را در آغوش می‌گرفتند و گریه می‌کردند چشم مادر قاسم که به دختر افتاد فریاد کشید و گفت: به خدا قسم این فرزند قاسم من است، و او را بوسه باران کرد و اشک ریخت، زنها تعجب کردند و گفتند: از کجا می‌دانی؟ گفت: شباهت زیادی به فرزندم دارد، دختر گفت: مادر و پدر بزرگم درب منزل ایستاده‌اند، گویند: بعد از رسیدن خبر مرگ قاسم به مادرش او مریض شد و پس از سه روز در گذشت، مدفن قاسم در شش فرسخی حله است [۱].

[صفحه ۲۲۴]

[۱] شجره‌ی طوبی ص ۲۱۰.

نشانه‌ی متقین به شب زنده‌داری است

أما الليل فصافون أقدامهم، شبها را به پای می‌ایستند، شب زنده‌داری می‌کنند، اشاره به شب زنده‌داری متقین است: می‌فرماید: چون شب شود برای نماز برپا ایستند و شب زنده‌داری کنند و با خدای خویش راز و نیاز کنند آنگاه که همه‌ی دیدگان به خواب نازی فرو رفته‌اند با تمام وجود رو به درگاه خدا آورند سرگرم عبادت شوند، به همه چیز پشت کرده، و روی به خدا آورند، آنگاه ارتباط مستقیم با خدا برقرار نمایند. [۱].

[۱] خطبه‌ی همام نهج البلاغه.

چرا فرزندان اندکند

قیل لعلی بن الحسین علیه‌السلام: ما أقل ولد أییک؟ فقال: «العجب کیف ولدت له! کان یصلی فی اللیل ألف رکعة» [۱]. از حضرت زین العابدین علیه‌السلام پرسیده شد که چرا پدرت حضرت امام حسین علیه‌السلام فرزندان کم بودند؟ فرمود: شگفتا او در هر شب و روزی هزار رکعت نماز به جا می‌آورد.

[۱] صفات المتقین ج ۲ ص ۱۶۰.

بنده‌ی شاکر

زه‌ری می‌گوید: در خدمت حضرت سجاد علیه‌السلام بر عبدالملک مروان وارد شدم عبدالملک که اثر سجده در پیشانی آن حضرت دید به شگفت اندر شد

[صفحه ۲۲۵]

عرض کرد یا ابامحمد آثار شب زنده‌داری از چهره شما درخشانست ترا در پیشگاه خدا جایگاهی عظیم و بزرگ است، زیرا که از نظر نسب تو پاره‌ی تن رسولی، و از نظر سبب از همه به او نزدیکتری، و برتر اهل زمانی، از نظر عبادت و شب زنده‌داری و فضل و دانش و علم دین و ورع سرآمد همه، کسی به پایه‌ی تو نمی‌رسد به جز نیاکانت، شرحی از امتیازات حضرت را بیان کرد، حضرت فرمود: آن چه گفתי از فضل و توفیق پروردگار است، چطور در برابر این همه نعمت سپاسگزاری کنم، رسول خدا صلی الله علیه و اله آن قدر شب زنده‌داری کرد و برای نماز به پا ایستاد که پاهایش ورم کرد و آن قدر روزه گرفت که دهانش از تشنگی خشک می‌شد، به عرض حضرت رساندند مگر خدا گناهان گذشته و آینده‌ی ترا نیامرزیده، چرا این قدر خود را به زحمت می‌اندازی؟ فرمود: درست است ولی من باید بنده‌ی شاکری باشم، و خدا را در همه حال سپاسگزار باشم، به خدا سوگند اگر آن قدر خدا را عبادت کنم و شب زنده‌داری نمایم که اعضايم ریز ریز و دیدگانم از کاسه سر بیرون ریزد سپاسگزاری یکدهم نعمت‌های خدا را نکرده‌ام، دوست دارم در حالی خدا را دیدار کنم که چیزی از عبادت شب در نهان و آشکارا مرا باز ندارد اگر برای حفظ حقوق زن و فرزند و رعیت نبود همیشه در حال عبادت و بندگی به سر می‌بردم و دیدگانم را به آسمان می‌دوختم و دلم را متوجه به او می‌کردم تا عمرم به پایان رسد. [۸].

[صفحه ۲۲۶]

[۸] صفات المتقین ج ۲ ص ۱۶۱.

از دختر امیرالمومنین بشنوید

از حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام نقل شده: فاطمه دختر امیرالمومنین علیه‌السلام گفت: که حضرت سجاد علیه‌السلام خود را در عبادت زیاد به رنج و تعب می‌اندازد، به جابر بن عبدالله انصاری گفت: که ای صحابی رسول خدا ما بر شما حقوقی داریم یکی از آنها این است که اگر دیدید یکی از ما از کثرت و زیادی عبادت از پا درآید و خسته شود به او بگوئید که بر خود رحم کند، اکنون که زین العابدین علیه‌السلام از عبادت فراوان به زحمت و سختی افتاده به طوری که پیشانی و کف دستها و زانوهایش پینه بسته او را یادآوری کنید، جابر شرفیاب محضر پرنور آن بزرگوار شد عرض کرد خداوند بهشت را برای شما و شیعیان شما آفریده، و جهنم را برای دشمنانتان چقدر عبادت و شب زنده‌داری؟ حضرت فرمود: ای یار رسول خدا مگر نمی‌دانی با این که جدم رسول‌الله معصوم بود آن قدر عبادت کرد که پاهایش ورم کرد، به وی عرض شد که چرا این قدر به خود رنج می‌دهی با این که خدا گناهان گذشته و آینده‌ی ترا بخشیده؟ فرمود: آیا من بنده‌ی سپاسگزار و شاکر خدا نباشم، جابر عرض کرد: ای فرزند رسول خدا بر خود رحم کن، فرمود: ای جابر همانا روش پدرانم را ادامه می‌دهم تا نزد ایشان بروم. [۸].

و از امام محمد باقر علیه‌السلام روایت شد که پدرم در هر شبانه روز هزار رکعت نماز به جا می‌آورد آن چنان که امیرالمومنین علیه‌السلام بود، پانصد نخل خرما داشت کنار هر نخلی دو رکعت نماز می‌خواند.

[صفحه ۲۲۷]

[۸] صفات المتقین ج ۲ ص ۱۶۰.

ابوحمزه چه می‌گوید

ابوحمزه بطائنی می‌گوید: بعد از شهادت زین العابدین علیه‌السلام به کنیزی از کنیزان حضرت گفتم: شمه‌ای از حالات آن بزرگوار را برایم بگو، گفت: مفصل شرح دهم یا مختصر؟ گفتم: مختصر بگو، گفت: ما ائیمه بطعام نهارا قط، هرگز روزها برایش غذا حاضر نکردم روزه‌دار بود، و ما فرشت له فراشا بلیل قط، و هرگز در شب بستر برایش نگستردم؛ زیرا سرگرم شب زنده‌داری بود. [۸].

[۸] صفات المتقین ج ۲ ص ۱۶۱.

موسی بن جعفر چه می کرد

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نمازهای نافله شب را به نماز صبح وصل می کرد، آنگاه به مسجد می رفت و سر از سجده بر نمی داشت تا نزدیک ظهر. [۱].

محمد ابن طلحه شافعی در وصف آن حضرت گفته: هو إمام كبير القدر و عظیم الشأن و كثير التهجد، او امام بزرگ قدر و بلند پایه و بسیار شب زنده دار بود. [۲].

[۱] صفات المتقين ج ۲ ص ۱۶۵.

[۲] صفات المتقين ج ۲ ص ۱۶۶.

قصه ی ابی درداء

عروۀ بن زبیر می گوید: با جمعی در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و اله نشسته بودیم سخن از کارهای اهل بدر و بیعت رضوان به میان آمد، ابودرداء گفت: می خواهید معرفی کنم کسی را که از نظر مال و ثروت از همه پائین تر بود ولی

[صفحه ۲۲۸]

در ورع و شب زنده داری از همه کوشاتر؟ حاضران گفتند: منظور تو کیست؟ گفت: امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام، عروۀ گفت: تمام حاضران از سخن ابی درداء ناراحت شدند و روی خود را از او برگرداندند، مردی از انصار به او گفت: چیزی گفتی که هیچ کس ترا تصدیق نمی کند آنچه به چشم دیده ای بگو، ابودرداء گفت: آنچه به چشم دیده ام می گویم شما آنچه به چشم دیده اید بگوئید، داستان شب زنده داری نخلستان بنی نجار را که خود شاهد بود بیان کرد که قبلاً آن را ذکر و یادآوری کردیم. [۱].

[۱] صفات المتقين ج ۲ ص ۱۵۲؛ بحارالانوار ج ۸۷ ص ۱۹۴.

نشان شیعه شب زنده داری است

امیرالمؤمنین علی علیه السلام شب ماهتابی از مسجد به قصد صحرا بیرون شد گروهی از پی اش روان شدند، حضرت ایستاد و نگاهی بر آنان کرد و فرمود: شما چکاره اید؟ عرض کردند: شیعیان شما هستیم ای امیرالمؤمنین، نگاهی به چهره ی آنان کرد و فرمود: در چهره ی شما نشانی و اثری از شیعه نمی بینم، عرض کردند: چگونه است چهره و

سیمای شیعه ای امیرالمؤمنین؟ فرمود: چهره‌هایشان زرد از شب زنده‌داری و بی‌خوابی، دیدگانشان از گریه ضعیف، کمرها از قیام و ایستادن در لیل خمیده، شکمها از زیادی روزه به پشت چسبیده، لبهایشان از کثرت و زیادی دعا و ذکر خشک، و گرد خاشعین بر جبین آنانست. [۱].

[صفحه ۲۲۹]

[۱] بحارالانوار ج ۶۸ ص ۱۵۱.

شیعه شب زنده‌دار است

حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: شیعیان ما اهل ورع و کوشش در عبادت و اهل وفای به عهد و امانت داری و پارسا و عبادتند، یاران پنجاه و یک رکعت نمازند در شبانه روز [۱] شب زنده‌داران در شب و روزه‌داران در روز، اموالشان را پاک می‌کنند، حج خانه‌ی خدا به جا آورند، و از محرمات دوری کنند، حضرت ابی‌الحسن علیه‌السلام فرمود اینانند که هر کس آنها را دشمن دارد ما را دشمن داشته و هر کس آنها را دوست دارد ما را دوست داشته؛ زیرا از مایند و از سرشت ما آفریده شده‌اند، هر کس آنان را دوست داشته باشد ما را دوست داشته، و هر کس با آنان دشمنی کند با ما دشمنی کرده، شیعیان ما به نور خدا می‌بینند، و در رحمت خدا زیر و رو می‌شوند، و از کرامت خدا بهره‌ورند، هرگاه بیمار شوند ما مریض می‌شویم و هرگاه افسرده خاطر و غمگین شوند ما محزون و غمگین می‌شویم و هرگاه مسرور و شادمان شوند ما شادمان و مسرور شویم الی آخره. [۲].

[۱] هفده رکعت نماز واجب و سی و چهار رکعت مستحب که شرحش گذشت.

[۲] بحارالانوار ج ۶۸ ص ۱۶۷.

معرفی شیعه

حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام هنگامی که از جنگ جمل فارغ شدند به بصره تشریف آوردند، احنف ابن قیس را خواست برای او غذائی پخت، فرمود: ای احنف یاران مرا بخواه، گروهی از خاشعان و فروتنان که مانند مشک خشکیده بودند وارد شدند، احنف پرسید ای امیرالمؤمنین اینان را چه شده از کم خوری یا

[صفحه ۲۳۰]

از ترس جنگ به این صورتند؟ حضرت فرمود: نه ای احنف، خداوند سبحان دوست دارد قومی را که او را عبادت می‌کنند در دنیا، اینان دیوانه‌وار در دلهای شبهای تاریک فریاد می‌کشند و از خوف خدا دلهایشان بدر می‌آید و مصیبت زده‌اند، بدنهایشان پژمرده و لاغر، دلهایشان افسرده و غمگین، چهره‌ها ناراحت، لبهایشان خشک، شکمهای آنان را خالی می‌بینی از شب زنده‌داری و وحشت شب فروتنان، گویا مشک خشکیده‌اند، کردار نهان و آشکارشان فقط برای خدا و اخلاص در عمل دارند، دلهایشان از ترس و بیم آرامش ندارد، و اگر آنان را در دلهای شب ببینی آن هنگام که همه‌ی چشمها در خواب، صداها خاموش، همه‌ی موجودات زنده از حرکت و جنبش باز ایستاده حتی پرندگان در سوراخها و لانه‌هایشان الی آخره. [۱].

[۱] بحارالانوار ج ۶۸ ص ۱۷۰ قسمتهائی از حدیث ۳۱.

دنیا و آخرت نماز شب

استاد علامه‌ی طباطبائی (صاحب تفسیر المیزان) می‌فرمودند: چون برای تحصیل به نجف اشرف مشرف شدم از نظر قرابت و خویشاوندی گاهگاهی شرفیاب محضر مرحوم قاضی طباطبائی می‌شدم، یک روز در مدرسه‌ای ایستاده بودم مرحوم قاضی طباطبائی از آن جا عبور می‌کردند، چون به من رسیدند دست خود را روی شانه‌ی من گذاردند و فرمودند: ای فرزندم اگر دنیا می‌خواهی نماز شب و شب زنده‌داری، و اگر هم آخرت می‌خواهی نماز شب بخوان، چنان سخن استاد در من اثر کرد که از آن تاریخ به بعد تا زمانی که به

[صفحه ۲۳۱]

ایران آمدم پنج سال تمام روز و شب محضر مرحوم قاضی به سر می‌بردم و آنی از درک فیض ایشان دریغ نداشتم و از وقتی که به وطن برگشتم روابط من پیوسته تا رحلت استاد برقرار بود، و مرحوم قاضی طبق روابط استاد و شاگرد دستوراتی می‌دادند، و نامه از طرفین رد و بدل می‌شد، و می‌گفتند: ما هر چه داریم از مرحوم قاضی داریم. [۱].

[۱] مهر تابان ص ۱۶.

کتمان سر

استاد، یکی از شرایط حتمیه‌ی پیمودن راه خدا را کتمان سر خود و دیگران می‌شمردند که احتمال می‌رود که عبادات مستحبه‌ی خود را که یکی از اسرار بین خود و خدا بود افشا کنند و در انظار عموم قرار دهند آن چنانکه از شب زنده‌داریهای ایشان و عبادتها و بیتوته‌ها در مسجد سهله و کوفه چیزی به چشم نمی‌خورد، و نوشته‌اند که بسیار اوقات به خصوص در تابستانها شب را تا صبح به مطالعه به سر می‌بردند از این جا فهمیده می‌شود که شب زنده‌داریها و تهجد و ذکر و فکر به عنوان مقاله عمومی چقدر سبک و فاقد ارزش است آن هم از مثل و مانند چنین استادی که آنی به طرف شخصیت طلبی نزدیک نشده، و ریشه‌ی خودنمائی را به کلی در وجودش سوخته.[۸].

[صفحه ۲۳۲]

[۸] مهر تابان ص ۱۴.

پدر مرحوم قاضی

مرحوم قاضی رضوان الله علیه خود در امور معرفت شاگرد پدرشان آیه الحق مرحوم سید حسین قاضی که از معاریف شاگردان مرحوم مجدد آیه الله العظمی مرحوم میرزا محمد حسن شیرازی رحمه الله علیه بودند و گویند: چون مرحوم سید حسین قاضی از سامرا عازم آذربایجان شد شرفیاب محضر میرزا برای وداع شد، مرحوم میرزا یک جمله نصیحت کرد و آن این که در شبانه روز یک ساعت را برای خودت قرار بده، سال بعد گروهی به عتبات عالیات از آذربایجان می‌آیند و شرفیاب محضر مرحوم میرزا می‌شوند مرحوم میرزا از احوال آقا سید حسین قاضی می‌پرسد، آنان در جواب عرض می‌کنند یک ساعتی که شما سفارش و وصیت فرموده‌اید تمام اوقات ایشان را فرا گرفته، با خدای خود در راز و نیاز است.

حجره در مسجد سهله و کوفه

مرحوم قاضی شاگردان خود هر یک را طبق موازین شرعیه با رعایت آداب باطنیه اعمال و حضور قلب در نمازها و اخلاص در افعال به طریق خاصی دستورات اخلاقی می‌دادند و دل‌های آنان را آماده برای پذیرش الهامات عالم غیب می‌نمود، خود ایشان در مسجد سهله و کوفه اطاقی داشت و بعضی از شبها را در آن جا به تنهائی بیتوته و شب

زنده‌داری می‌کردند، و شاگردان خود را سفارش و توصیه می‌کرد که بعضی از شبها را به عبادت و شب زنده‌داری در مسجد سهله یا کوفه تا صبح مشغول باشند، و دستور داده بودند چنانچه در بین

[صفحه ۲۳۳]

نماز یا قرائت قرآن یا در حال ذکر و فکر برای شما پیش آمدی کرد و صورت زیبایی به نظرتان آمد یا چیزهای دیگری را از عالم غیب مشاهده کردید به آنها توجه نکنید و عمل و کار خود را دنبال کنید، استاد علامه فرمودند روزی در مسجد کوفه نشسته بودم سرگرم ذکر بودم در این حال حوریه‌ای بهشتی از طرف راست من آمد و یک جام شراب بهشتی در دست داشت برای من آورد و خود را به من نشان می‌داد تا خواستم به او توجهی کنم ناگهان به یاد حرف استاد افتادم چشم از او پوشیدم توجهی به او نکردم حوریه از طرف چپ من آمد و آن جام شراب را به من تعارف کرد باز هم توجهی به او نکردم و روی خود را از او برگرداندم از من رنجیده شد و رفت و هرگاه به یاد آن منظره می‌افتم محزون و افسرده خاطر می‌شوم. [۱].

[۱] مهر تابان ص ۲۰.

اهمیت آیات (۱)

(إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ) (الذين يذكرون الله قياما و قعودا و على جنوبهم و يتفكرون في خلق السموات و الأرض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانه فقلنا عذاب النار) (ربنا إنك من تدخل النار فقد أضرته و ما للظالمين من أنصار) (ربنا إننا سمعنا مناديا ينادي للإيمان أن آمنوا بربكم فآمنوا ربنا فاغفر لنا ذنوبنا و كفر عنا سيئاتنا و توفا مع الأبرار) (ربنا و آتتنا ما وعدتنا على رسلك و لا تخزنا يوم

[صفحه ۲۳۴]

القيامة إنك لا تخلف الميعاد) [۱].

ترجمه: همانا خدا را در حال ایستادن و نشستن و آنگاه که به پهلو خوابیده‌اند یاد می‌کنند و در اسرار آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند (و می‌گویند) بارالها اینها را بیهوده نیافریده‌ای منزه‌ی تو ما را از عذاب نگهدار،

پروردگارا هر که را تو (به خاطر اعمالش) به آتش افکنی او را خوار و رسوا ساخته‌ای و این چنین افراد ستمکار یابوری ندارند و پروردگار ما صدای منادی توحید را شنیدیم که دعوت می‌کرد به پروردگار خود ایمان بیاورید و ما ایمان آوردیم (اکنون که چنین است) پروردگارا گناهان ما را ببخش و گناهان ما را پوشیده و با نیکان ما را بمیران پروردگارا آن چه را که به وسیله‌ی پیامبران ما را وعده دادی به ما مرحمت کن و ما را روز رستاخیز رسوا مگردان زیرا تو هیچگاه از وعده‌ی خود تخلف نمی‌کنی.

[۱] سوره آل عمران آیه ۹۰ الی ۹۴.

اهمیت آیات (۲)

تمام آیات قرآن دارای اهمیت‌اند، زیرا همه کلام خدا است و برای تربیت و نجات بشریت نازل شده است، ولی در میان آنها بعضی درخشندگی خاصی دارند، از جمله پنج آیه‌ی فوق که از فرازهای تکان دهنده‌ی قرآن است که مجموعه‌ای از معارف دینی آمیخته با لحن لطیف مناجات و نیایش در شکل یک نغمه‌ی آسمانی می‌باشد، و لذا در احادیث و روایات اهمیتی خاص به این آیات داده شده است.

[صفحه ۲۳۵]

عطاء ابن ابی‌ریاح می‌گوید: روزی بر عایشه وارد شدم از او پرسیدم شگفت‌انگیزترین چیزی که در عمرت از پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله دیدی چه بود؟ گفت: کارهای پیامبر همه شگفت‌انگیز بودند ولی از همه عجیب‌تر این که شبی از شبها که پیامبر در منزل من بود به استراحت پرداخت هنوز آرام نگرفته بود بلند شد لباس پوشید و وضو گرفت به نماز ایستاد آن قدر در حال نماز و در جذبه الهی اشک ریخت که دامنش تر شد سپس سر به سجده نهاد چندان گریه کرد که زمین از اشک چشمش تر شد و همچنان تا طلوع صبح منقلب بود هنگامی که بلال آمد به نماز صبح دعوت کرد پیامبر را گریان دید عرض کرد شما چرا گریه می‌کنید؟ شما مشمول لطف خدا هستید، فرمود: ألا اکون لله عبدا شکورا، آیا من بنده شکرگذار خدا نباشم و چرا نگریم، دیشب خدا آیات تکان دهنده‌ای بر من نازل کرده است سپس شروع به خواندن پنج آیه‌ی فوق کرد، و در پایان فرمود: ویل لمن قرأها و لم یتفکر فیها، وای بر آن کس که آنها را بخواند و در آنها نیندیشد، جمله‌ی آخر که افراد را با تاکید فراوان به تفکر هنگام تلاوت این آیات امر می‌کند در روایات متعددی به عبارات گوناگون نقل شده:

در روایتی از حضرت علی علیه السلام نقل شده که پیامبر خدا هرگاه برای نماز شب برمیخواست نخست مسواک می‌کرد سپس نظر به آسمان می‌افکند و این آیات را زمزمه می‌نمود.

نوف بکالی که از یاران خاص حضرت علی علیه السلام بود می‌گوید: شبی در خدمت آن حضرت بودم هنوز بیدار بودم دیدم امام بلند شد و شروع به خواندن این آیات کرد سپس مرا صدا زد فرمود: ای نوف خوابی یا بیدار؟ عرض کردم:

[صفحه ۲۳۶]

بیدارم آسمان را تماشا می‌کنم: فرمود خوشا آنان که آلودگیهای زمین را نپذیرفتند و به این راه آسمان پیش رفتند. [۸].

[۸] تفسیر نمونه ذیل همین آیات؛ بحار ج ۸۷ ص ۲۰۱.

شب زنده‌داری حضرت زینب

صاحب ریاحین الشریعه در جلد سوم کتابش می‌نویسد که حضرت زینب علیها السلام در خضوع و خشوع و عبادت و بندگی وارث پدر و مادرش بود بیشتر از شبها را به تهجد و شب زنده‌داری صبح می‌کرد و دائما قرآن تلاوت می‌کرد و به گفته‌ی بعضی از مورخین تهجد و شب زنده‌داری حضرت زینب علیها السلام در تمام عمرش ترک نشد حتی شب یازدهم محرم با آن همه فرسودگی و خستگی و دیدن آن همه مصیبت‌های دلخراش که حضرت سجاد علیه السلام فرمود: شب یازدهم محرم دیدم عمه‌ام نشستۀ نماز می‌خواند، و از حضرت فاطمه دختر امام حسین علیه السلام نقل شده: و أما عمتی زینب فإنها لم تزل قائمۀ فی تلك اللیلة أی عاشرۀ من المحرم فی محرابها تستغیث إلی ربها و ما هدأت لنا عین و لا سکنت لنا زفرۀ، عمه‌ام زینب تمام شب عاشورا در محراب عبادت ایستاده، و پناه به خدا می‌برد، ناله‌ی ما ساکت و اشک‌مان قطع نمی‌شد.

و نیز از حضرت سجاد علیه السلام نقل شده قال: عمتی زینب کانت تؤدی صلاتها من قیام الفرائض و النوافل عند مسیرنا من الکوفۀ إلی الشام، و فی بعض المنازل کانت تصلی من جلوس لشدۀ الجوع و الضعف منذ ثلاث لیال، لأنها کانت تقسم ما یصیبها من الطعام علی الأطفال، لأن القوم کانوا یدفعون لکل واحد منا رغیفا

[صفحه ۲۳۷]

واحداً من الخبز في اليوم و الليلة.

از حضرت سجاد علیه السلام نقل شده که فرمود: که عمه ام زینب نماز واجب و نماز نافله را در طول سفر از کوفه تا شام ترک نکرد، و در بعضی منزلها سه شب پی در پی نمازش را نشسته می خواند از شدت گرسنگی و ضعف و ناتوانی؛ زیرا که او سهم غذایش را میان بچه ها تقسیم می کرد، زیرا که به هر یک از ما یک گرده نان در شب و روز می دادند.

و هم چنین از حضرت زین العابدین علیه السلام نقل شده که عمه ام زینب با آن کثرت گرفتاری و رنج و تعب از کربلا تا شام نافله ی شبش ترک نشد با آن حال گرفتاری و پرستاری اهل و عیال برادر و تحمل زاری اطفال و تفقد جمعی پریشان روزگار از عبادت و شب زنده داری غفلت نداشت، ولی در یکی از منازل دیدم نشسته نماز می خواند، پرسیدم چرا نشسته نماز می خوانی؟ گفت: سه شب است غذا نخورده ام قسمت غذای خود را به اطفال خردسال داده ام امشب از نهایت گرسنگی قدرت ایستادن ندارم، زیرا که از نظر غذا بسیار به ما سخت می گیرند. [۸].

[۸] ریاحین الشریعة ج ۳ ص ۶۱ و ۶۲.

علی از یاران پیامبر سخن می گوید

عن أبي أراكه، قال: صليت خلف علي عليه السلام الفجر في مسجدكم هذا، فانفتل عن يمينه، و كان عليه كآبة، حتى طلعت الشمس علي حائط مسجدكم هذا قدر رمح، و ليس هو علي ما هو عليه اليوم، ثم أقبل علي القوم، فقال: أما والله لقد كان أصحاب رسول الله صلى الله عليه و اله و هم يبيتون هذا الليل، يراو حون بين جباهم و ركبهم، فإذا

[صفحه ۲۳۸]

أصبحوا غبراء صفراء بين أعينهم شبه ركب المعزى، (الخير) [۹].

ابی اراکه نقل می کند که نماز صبح را پشت سر امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب علیه السلام خواندم (فی مسجدکم هذا) در این مسجد شما، سپس صورتش را به سمت راست برگرداند آثار اندوه از چهره اش نمایان بود درنگ کرد تا آنگاه که خورشید طالع شد و بر دیوار مسجد شما به قدر یک نی بلند شد هیچ وقت حضرت با این حال دیده نشده بود سپس روی به مردم کرد و فرمود: بدانید به خدا سوگند که اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و اله این شب را برای شب زنده داری، خود را به زحمت می انداختند و تحمل بیداری و بی خوابی را می کردند و دلهای شب در رفت و آمد

بودند پیشانی و پاهایشان پینه بسته بود گویا صدای شعله‌ی آتش در گوشه‌هایشان بود بامدادان چهره‌هایشان زرد و غبارآلود بود، و پیشانی آنان مانند سینه شتر پینه بسته بود، هرگاه به یاد خدا می‌افتادند مانند درختی را که باد خم می‌کند در روز طوفان به زمین می‌خورد و بلند می‌شود خم می‌شدند اشک چشمانشان لباسشان را تر می‌کرد، ابی‌اراکه گفت: بعد از این سخنان، حضرت بلند شد و فرمود گویا مردم غافل و بی‌خبرند. الی آخره.

[۸] جامع الاحادیث الشیعه ج ۷ ص ۱۲۴.

سیده نفیسه چه کرد و کیست

او دختر زید ابن حسن ابن علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام است، او بسیار زاهد و پرکار بود قبرش در قاهره مصر مزار معروفی است و مردم بسیار از او تعظیم می‌کنند و به نام او سوگند یاد می‌کنند، قبر مبارکش زیارتگاه خاص و عام است

[صفحه ۲۳۹]

و به طاهره و کریم الدارین ملقب است، او در سال یکصد و چهل و پنج هجری در مکه معظمه متولد شده و در مدینه منوره به زهد و عبادت به سر برده و با جناب اسحاق مومنین پسر امام جعفر صادق علیه‌السلام ازدواج کرده، نتیجه‌ی این ازدواج یک پسر و دختر بود، او با شوهر و فرزندان خود به مصر آمدند، و پس از هفت سال در ماه رمضان به سال دویست و هشت هجری بدرود حیات گفت، و روحش به شاخسار جنان پرواز کرد، پس از درگذشت، شوهرش می‌خواست جنازه‌اش را به مدینه حمل کند و در بقیع کنار جدش امام حسن مجتبی علیه‌السلام دفن کند، مردم مصر از او خواهش کردند که او را در مصر دفن کن که مایه‌ی برکت اهل مصر شود او هم قبول کرد ولی بعضی گفته‌اند: قبول نکرد، شب پیغمبر را در خواب دید فرمود: دخترم را در مصر دفن کن که مایه‌ی برکت اهل مصر باشد، اسحاق با دو فرزندش به مدینه برگشتند، آن بانو قائم‌اللیل صائم‌النهار بود، شبها را تا صبح شب زنده‌داری می‌کرد و روزها را روزه می‌گرفت، و گویند: در هر سه شبانه روز یک بار غذا میل می‌کرد که مبادا از شب زنده‌داری باز ماند، و در آخرین دقائق زندگی در حال احتضار روزه‌دار بود، جمعی از اطرافیانش خواهش کردند که روزه را افطار کند، فرمود عجباً من سی سال است روزه دارم که خدا را با حال روزه ملاقات و دیدار کنم چگونه می‌شود که من از آرزوی سی ساله‌ام صرف نظر کنم سپس این شعر را خواند:

اصرفوا عنی طیبی و دعونی و حبیبی

زادنی شوقی إلیه و عزامی و نحیبی

دور کنید طیب را از من مرا با حبیبم واگذارید اشتیاقم زیاد شده بگذارید گریه‌ی شوق کنم.

[صفحه ۲۴۰]

در آن زمان که سیده نفیسه در مصر بود امام شافعی ساکن مصر بود به زیارت آن بانو می‌رفت و از پشت پرده سخن می‌گفت و طلب دعای خیر می‌کرد، و در آن زمان احمد ابن طولون حکومت مصر را داشت، ظلم و تعدی و ستم فراوان به مردم می‌کرد، اهالی مصر از ستم او به سیده نفیسه شکایت کردند و گفتند: ما در زیر چکمه‌ی ظلم این ستمگر بیدادگر له شدیم، حضرت فرمود: چه روزهایی احمد بیرون می‌آید؟ عرض کردند فلان روز، در آن روز آن بانو رفت و سر راه احمد ابن طولون نشست چون موکب احمد نزدیک شد او را مخاطب قرار داد و گفت: ملکتم فأسرفتم و قدرتم فقهرتم فقد علمتم أن أسهام الأسحار نافذة غیر مخطئة لا سیما فی قلوب أوجعتموها و أجساد أعريتوها، اعملوا ما شئتم فإننا صابرون و جوروا فإننا مستجیرون و اظلموا فإننا إلی الله تظلمون فسیعلم الذین ظلموا أی منقلب ینقلبون، سیده نفیسه اعلام خطر به حاکم زمان کرد و فرمود: به حکومت رسیدید اسراف در ظلم و جنایت کردید، به قدرت رسیدید اعمال قدرت و زورگوئی کردید، و مسلم می‌دانید که تیرهای دعای سحر به هدف خواهد رسید و خطا نخواهد کرد، چنان در قلب ستمکاران تیرهای دعا جای گیرد که آنان را از پا درآورد به خصوص آن دعائی که از دلی که شما آزردید بیرون آید و جسدهائی که لخت و عریان گذاشتید ناله بیرون آید، هر کار که می‌خواهید انجام دهید ما در برابر تمام جنایتها و خیانت و تجاوزات شما صبر می‌کنیم، هر چه می‌خواهید ظلم و ستم کنید ما به خدا پناه می‌بریم، به زودی خواهید دانست ستمگران چگونه دگرگون خواهند شد، بعضی گویند: این سخنان را سیده نفیسه در نامه‌ای نوشت و به احمد ابن طولون داد، او که این نامه را خواند تکان خورد،

[صفحه ۲۴۱]

استغفار کرد، دست از تعدی و ظلم کشید.

مردی گرفتار به هر دری که می‌زد گرفتاریش برطرف نمی‌شد هر چه نذر می‌کرد و متوسل می‌شد گره کارش باز نمی‌شد تا شبی پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله را در خواب دید، فرمود: انذر للنفسه و لو بدرهم، نذر نفیسه کن اگر چه یک درهم باشد تا خداوند حاجتت را برآورد.

بانو نفیسه به دست خود قبرش حفر کرد، شب و روز می‌رفت میان قبر و نماز می‌خواند و در میان قبر شش هزار ختم قرآن خواند، و در وقت جان دادن سوره‌ی انعام را می‌خواند تا به این آیه‌ی شریفه رسید (لهم دار السلام عند ربهم) یعنی برای ایشان خانه‌ی امن و امان است در پیشگاه پروردگار، روحش پرواز کرد.[۸].

[۸] منتخب التواریخ ص ۲۰۷؛ سفینه البحار ماده نفس.

نشان و علامت دوست

یکی از آنها شب زنده‌داری و ترک خواب است و خلوت نمودن با دوست است و سخن گفتن با او و اظهار آمال و آرزو و زاری و ابتهال است و پوزش و عذر خواستن از نافرمانی‌ها و کوتاهی در خدمت است و از هم‌نشینی و مصاحبت او لذت بردن است و فیض دیدار و لقای او است، لذا در قدسیات محمدیه آمده است: إن العبد إذا تخی بسیده فی جوف اللیل و ناجاه أثبت الله النور فی قلبه، فإذا قال یا رب یا رب، ناداه الجلیل جل جلاله لبیک عبدی سلنی أعطک و توکل علی أفک، ثم یقول جل جلاله لملائکته: یا ملائکتی انظروا إلی عبدی فقد تخی بی فی جوف اللیل المظلم و البطالون لاهون و الغافلون نیام اشهدوا لی أنی غفرت له.

[صفحه ۲۴۲]

و در احادیث قدسی محمدی است که همانا بنده هرگاه با خدا خلوت کند در دل شب تاریک و سرگرم مناجات و نیایش، خدا نوری در دل او قرار دهد که هرگاه بگوید: یا رب یا رب، از مصدر جلال الهی صدائی آید و بگوید: لبیک بنده‌ی من هر چه می‌خواهی بخواه که به تو می‌بخشم و عطا می‌کنم، بر من توکل کن کفایت امر تو را می‌کنم، بعد خدای جل جلاله به فرشتگان می‌فرماید: ای فرشتگان نگاه کنید به بنده‌ی من چطوری در دل شب تاریک با من خلوت کرده در حالی که بیهوده‌گران سرگرم لهو و لعب می‌باشند و غافلان و بی‌خبران در یک خواب عمیقی فرو رفته‌اند، و مسلم من او را می‌آمزم و در پوشش رحمت خود قرار می‌دهم.[۸].

و در حدیث دیگر است که خدای تبارک و تعالی فرشته‌ای به آسمان دنیا می‌فرستد در ثلث آخر هر شبی و در هر شب جمعه از اول شب تا طلوع صبح به آن فرشته فرمان می‌دهد که فریاد کند آیا سائلی است که او را عطا کنم؟ و آیا توبه کننده‌ای است توبه‌اش را بپذیرم؟ و آیا کسی است طلب آمرزش کند او را بیامرزم؟ ای جویندگان نیکی بیایید، و ای جوینده‌ی شر بس کن، همیشه آن فرشته فریاد می‌زند و دعوت می‌کند تا آنگاه که صبح طالع می‌شود چون فجر طالع شد برمی‌گردد به جایگاهش که ملکوت آسمان است. [۲].

قال صلی الله علیه و اله یا رب دلی عمل أتقرب به إلیک قال: اجعل لیلک نهارا و اجعل نهارک لیلا، قال: یا رب کیف ذاک؟ قال: اجعل نومک سهرا و طعامک الجوع.

حضرت رسول الله علیه و اله به پیشگاه خدا عرض کرد خدایا راهنمائی و دلالت کن

[صفحه ۲۴۳]

مرا به عملی که به وسیله‌ی آن مقرب درگاه و نزدیک شوم، فرمود: روزت را شب قرار ده و شبت را روز، عرض کرد چطور می‌شود این؟ فرمود: خوابت را بیداری و شب زنده‌داری قرار بده و غذایت را گرسنگی. [۳].

[۱] انوار الولاية ص ۲۰۶.

[۲] انوار الولاية ص ۲۰۶.

[۳] انوار الولاية ص ۲۰۶.

نشانه‌ی دوستان خدا

یا أحمد لیس کل من قال: أحب الله أحبني حتی يأخذ قوتا و یلبس دونا و ینام سجودا و یطیل قیاما و یلزم صمتا و یتوکل علی و یبکی کثیرا و یقل ضحکا و یخالف هواه و یتخذ المسجد بیتا و العلم صاحبا و الزهد جلیسا و العلماء أحباء و الفقراء رفیقا و یطلب رضای و یفر من العاصین فرارا و یشغل بذكر الله اشتغالا و یکثر التسبیح دائما و یکون فی الوعد صادقا و بالعهد وافیا و یکون قلبه طاهرا و فی الصلاة زاکیا و فی الفرائض مجتهدا و فیما عندی من الثواب راغبا و من عذابی راهبا مشفقاً و لأحبائی قریبا و جلیسا.

در این روایت بیست نشانه از دوستان خدا را بیان می‌کند، می‌فرماید: ای احمد چنین نیست که هر کس ادعای دوستی با خدا کند مرا دوست دارد، دوست من بیست نشانه و علامت دارد: از غذا به قوتی اندک اکتفا می‌کند، لباس پست کهنه می‌پوشد، خوابش در حال سجود، قیام و ایستادنش طولانی، ساکت و صامت، توکل بر من می‌کند، فراوان

اشک می‌ریزد و گریه می‌کند، خنده‌اش اندک است، مخالفت با هوای نفس می‌کند، مسجد را خانه‌اش قرار می‌دهد، علم را همراه و مصاحب خود قرار می‌دهد، همنشین با زهد و پارسائیت، دوستانش

[صفحه ۲۴۴]

علماء و دانشمندان و بینوایانند، رضای مرا جویا است، عجیب از گناهان گریزانند، و عجیب به ذکر و یاد من سرگرمند، همیشه در حال تسبیحند، وفای به عهد و پیمانی که دارند می‌کنند، در وعده‌هایشان راست و درستند و دلشان پاک و پاکیزه، در حال نماز پاکند، کوشش در واجبات دارند، راغب و مایل به ثوابی که در نزد من است می‌باشند، از عذاب من ترسان و گریزانند، و با دوستان من نزدیک و هم نشینند. [۱].

و فی النبوی: یا أباذر إن الله جل ثناؤه لیدخل قوما فی الجنة فیعطیهم حتی یملوا و فوقهم قوم فی الدرجات العلی فإذا نظروا إلیهم عرفوهم فیقولون: ربنا إخواننا کنا معهم فی الدنیا لم فضلهم علینا؟ فیقال: هیئات هیئات إنیهم کانوا یجوعون حین تشبعون و یظمأون حین تروون و یقومون حین تنامون و یشخصون حین تخفضون. [۲].

و در حدیث نبوی است که فرمود: یا اباذر خداوند جل ثنائه گروهی را وارد بهشت می‌کند که در نعمت خدا می‌غلطند و در درجه‌ی بالاتر از آن گروه دیگری است هرگاه به بالای سرشان نگاه می‌کنند آنان را در درجه‌ی بالاتر می‌بینند، آنها را می‌شناسند، سپس می‌گویند: خدایا برادران ما با ما بودند در دنیا و ما با آنان، چرا آنان را فضیلت و برتری بر ما دادی؟ گفته می‌شود: خیلی دورید آنان شکم گرسنه بودند و شما سیر، آنگاه که شما سیرآب بودید آنان تشنه، وقتی شما در خواب ناز فرو رفته بودید آنان بیدار و شب زنده‌داری می‌کردند هنگامی که شما زندگی خوب و خوش داشتید آنان به سختی زندگی می‌کردند.

[صفحه ۲۴۵]

[۱] انوارالولاية ص ۲۰۶.

[۲] انوار الولاية ص ۲۰۶.

خدا مباحات می‌کند

یا أباذر إن الله یباهی بثلاثة نفر: رجل فی أرض قفر فیؤذن ثم یقیم ثم یصلی، فیقول ربک للملائكة: انظروا إلی عبدی یصلی و لا یراه أحد غیری، فینزل سبعون ألف ملک یصلون وراءه و یتستغفرون له إلی الغد من ذلک الیوم، و رجل قام

فی اللیل فصلی وحده فسجد و نام و هو ساجد، فيقول الله تعالى: انظروا إلى عبدی روحه عندی و جسمه ساجد، و رجل فی زحف یفر أصحابه و هو یثبت یقاتل حتی یقتل. [۸].

رسول خدا صلی الله علیه و اله به ابی ذر فرمود: ای اباذر خدا به سه طایفه مباهات و نازش می‌کند، یکی مردی که در بیابان بی آب و علف اذان می‌گوید بعد بلند می‌شود و نماز می‌خواند، پروردگارت به فرشتگان می‌فرماید: به بنده‌ی من نگاه کنید در جائی نماز می‌خواند که او را جز من کسی نمی‌بیند، هفتاد هزار فرشته فرود آیند پشت سر او نماز خوانند و تا صبح برای او طلب آمرزش کنند از آن روز تا فردا، و مرد دوم کسی که در دل شب تنها حرکت و شب زنده‌داری کند سپس در حال سجده خوابش ببرد، خداوند تعالی می‌فرماید: به بنده‌ی من نگاه کنید روحش پیش من، بدنش در حال سجده است، مرد سوم کسی است که در جبهه‌ی جنگ است یاران و همراهانش همه فرار می‌کنند و او ثابت قدم می‌ایستد و مردانه پیکار و جنگ می‌کند تا کشته می‌شود.

[۸] انوار الولاية ص ۲۰۷.

سفارش خدا به عیسی

و فی القدسیات المسیحیة یا عیسی أحي ذکری بلسانک، و لیکن ودی فی قلبک

[صفحه ۲۴۶]

و تیقظ فی ساعة الغفلة و احکم لی لطیف الحکمة، یا عیسی کن راهبا راغباً، و أمت قلبک بالخشیة یا عیسی راع اللیل لتجری مسرتی و اظماً نهارک لیوم حاجتک عندی. [۸].

در قدسیات (قدسیات نظیر احادیث قدسی است) حضرت عیسی علیه السلام است که ای عیسی یاد و ذکر مرا به زبان زنده نگهدار، اما دوستی مرا در دلت جایگزین کن، در حال غفلت و بی‌خبری از خواب غفلت بیدار شو، حکمت مرا در دلت ثابت نگهدار، ای عیسی راهب شب و راغب شب زنده‌داری باش، دلت را از خوف و خشیت من بیمناک نمای، ای عیسی شب زنده‌داری را مراعات کن تا خوشنودی مرا به دست آری، روز برای حاجت خود در پیشگاه خدا تشنه به پایان رسان (روزه بگیر).

[۸] انوار الولاية ص ۲۰۸.

خداوند مشتاق کیست

و فی مسکن الفؤاد: أوحى الله تعالى إلى بعض الصديقين: إن لى عبادا من عبيدى يحبونى و أحبهم و يشتاقون إلى و أشتاق إليهم و يذكرونى و أذكرهم فإن أخذت طريقتهم أحببتك و إن عدلت عنهم مقتك، قال: يا رب ما علامتهم؟ قال: يراعون الظلال بالنهار كما يراعى الشفيق غنمه، و يحنون إلى غروب الشمس كما تحن الطيور إلى أوكارها عند الغروب، فإذا جهنم الليل و اختلط الظلام و فرشت المفارش و نصبت الأسرة و خلا كل حبيب بحبيبه نصبوا إلى أقدامهم و افترشوا لى وجوههم و ناجوا بكلامى و تملقوا بإنعامى ما بين صارخ و باك و بين متأوه و شاك و بين قائم و قاعد و بين راکع و ساجد بعينى ما يتحملون من أجلى و بسمعى ما

[صفحه ۲۴۷]

يشكون من حبى، أقل ما أعطيتهم ثلاث، الأول: أقذف من نورى فى قلبهم فيخبرون عنى كما أخبر عنهم، و الثانى: لو كانت السموات و الأرضون و ما فيهما فى موازينهم لاستقللتها لهم، و الثالث: أقبل بوجهى عليهم، أفترى من أقبلت عليه بوجهى يعلم أحد ما أريد أن أعطيه. [۸].

در کتاب مسکن الفؤاد است که خدای تعالی وحی فرستاد به سوى بعضی از صدیقین و درستکاران که بندگانى از بندگانم مرا دوست دارند، من هم آنان را دوست دارم، شوق دیدار مرا دارند، من هم شوق دیدار آنها را دارم، به یاد و ذکر من هستند، من هم به یاد و ذکر آنهايم، اگر تو راه و خط آنها را بیمائى ترا دوست دارم و اگر قدم از خط و راه آنان بیرون نهی ترا دشمن دارم، عرض کرد پروردگارا نشانه و علامت آنها چیست؟ فرمود: در روز مراعات شب را می‌کنند (یعنی روز خیلی خود را به زحمت نمی‌اندازند که از شب زنده‌داری باز مانند) ماند کسی که می‌ترسد غنائم و مالش از دستش برود و منتظر است که آفتاب غروب کند چنان که مرغان میل رفتن به آشیانه دارند هنگام غروب، پس هرگاه تاریکی شب جهان را فرا گیرد و نور و ظلمت بهم پیوندند و فرشها گسترده شود، پرده‌ها آویخته گردد، دوستان به یکدیگر خلوت کنند، بلند شوند و به پا ایستند و چهره‌ها را فرش زمین کنند (در حال سجده)، با من در سخن نیایش و مناجاتند، در برابر نعمتهايم پوزش و کرنش می‌کنند و در حال فریاد و اشک و آه‌ند در حال قیام و قعودند، در حال رکوع و سجودند، رنجهائی را که به خاطر من تحمل می‌کنند پیش نظر من است، شکایتهائی را که در فراق من

می‌کنند شنوایم، کمتر چیزی که به آنان عطا کنم و ببخشم سه چیز است: اول: دل‌هایشان را از نور خود منور و نورانی کنم، آنان از من آگاهند و من از آنان، دوم: اگر زمین و آسمانها و آن چه را که در زمین و آسمانهاست مالک شوند اندک شمارم، سوم: به آنان رو آورم، آیا می‌بینی کسی را که من به او رو آورم چه چیز به او عطا کنم و ببخشم.

[۸] انوار الولاية ص ۲۰۸.

راحتی مومن در چیست

و فی مصباح الشریعة قال الصادق علیه السلام: «لا راحة لمؤمن علی الحقیقة إلا عند لقاء الله، و ما سوی ذلک ففی أربعة أشياء، الأول: صمت تعرف به حال قلبک و نفسک فیما یکون بینک و بین بارئک، و الثانی: خلوة تنجو بها من آفات الزمان ظاهرا و باطنا، و الثالث: جوع تمیت به الشهوات و الوسوس، الرابع: سهر تنور به قلبک و تصفی به طبعک و تزکی به روحک» [۹].

در کتاب مصباح الشریعه است که امام صادق علیه السلام فرمود: حقیقه برای مؤمن راحتی نیست مگر هنگام لقاء و دیدار خدا، و غیر از دیدار، راحتی مؤمن در چهار چیز است: اول: خاموشی و سکوتی که فکر کنی در حال قلب و نفس در آن چه که میان تو و خالقت است، دوم: خلوت کردن با خدا که ترا از آفت‌های نهان و آشکار نجات می‌دهد، سوم: گرسنگی که شهوتها و وسوسه‌ها را بکشد، چهارم: شب زنده‌داری که به واسطه‌ی آن دلت منور و نورانی شود و صفا پیدا کند و روح پاک و پاکیزه گردد.

[۸] انوار الولاية ص ۲۰۹.

چرا عذاب قوم لوط به تاخیر افتاد

و فی الخبر إنه أخر عذاب قوم لوط لإحیاء رجل ینحت الأصنام إلى أن قام.

اثر مصاحب و همراه

از بعضی از بزرگان و افاضل شنیده شده که مرحوم شهید ثالث فرموده که شیخ جعفر کبیر وارد قزوین شد و در منزل برادر شهید ثالث حاج ملا محمد صالح وارد شد، شب هنگام هر یک در گوشه‌ای خوابیدند من هم در کناری خفتم مقداری که از شب گذشت شیخ جعفر صدا زد که برخیز نماز شب بخوان، عرض کردم بر می‌خیزم، شیخ رفت ولی من خوابیدم، اما بر اثر صداهای متأثر کننده بیدار شدم، پی آن صدا رفتم دیدم جناب شیخ در نهایت تضرع و زاری و گریه مناجات می‌کند، صدای آن جناب چنان در من تأثیر کرد که از آن شب تا به حال که بیست و پنج سال است هر شب نماز شب می‌خوانم و نیایش و مناجات می‌کنم. [۱].

[۱] مردان علم در میدان عمل ج ۱.

تا چه حد اهمیت به نماز شب

آخوند ملا زین العابدین سلماسی که از شاگردان برجسته‌ی مرحوم سید مهدی بحر العلوم بود نقل کرده که بحر العلوم هر شب در میان کوچه‌های نجف گردش می‌کرد و برای بینوایان نان و غذا می‌برد سپس چند روزی درسش را تعطیل کرد و طلاب به من گفتند: پیرس چرا درس را تعطیل کرد؟ من شرفیاب محضر آن جناب شدم سبب را پرسیدم، فرمود: دیگر درس نخواهم گفت، بار دیگر طلاب مرا فرستادند که علت تعطیلی درس را بپرسم، برای دومین بار سؤال

[صفحه ۲۵۰]

کردم، فرمود: به این جهت که هرگز نشنیدم که طلاب در نصف شب مناجات و نیایش و تضرع و زاری کنند صدایشان بلند شود با این که من در غالب شبها در کوچه‌های نجف می‌گردم، چنین طالب علمی لیاقت ندارد که برایش درس بگویم، چون طلاب این جواب را شنیدند صدایشان به تضرع و زاری بلند و سرگرم شب زنده‌داری شدند دیگر باره درس شروع شد. [۱].

[۱] مردان علم در میدان عمل ج ۱.

علت گریه

یکی از فرزندان مرحوم شیخ انصاری به واسطه نقل می‌کند که مردی را دیدم روی قبر شیخ افتاده گریه می‌کند، پرسیدم چرا گریه می‌کنی؟ گفت: گروهی مرا وادار به کشتن شیخ کردند شمشیر را برداشتم نیمه‌ی شب وارد منزل شیخ شدم او را در حال نماز دیدم ایستاده، چون نشست شمشیر را بلند کردم که بزنم دستم بی‌حرکت شد، از کار افتاد، قادر به حرکت نبودم، به همان حال ماندم تا از نماز فارغ شد و گفت: خداوندا من چه کردم که فلان کس و فلان کس (اسم آن جماعت را برد) فلان کس را فرستاده‌اند که مرا بکشند خدایا من آنان را بخشیدم تو هم آنان را ببخش، سپس من التماس کردم تا مرا هم ببخش، فرمود: آهسته حرف بزن کسی نفهمد، به خانه‌ات برگرد، ولی تا صبح در فکر بودم، صبح رفتم دیدم مردم در مسجد دور او را گرفته‌اند جلو رفتم کیسه پولی به من داد و گفت: برو با این پول کاسبی کن، آن پول را سرمایه قرار دادم، از برکت آن پول امروز یکی از تجار بازارم، هر چه دارم از برکت صاحب این قبر است. [۱].

[صفحه ۲۵۱]

[۱] مردان علم در میدان عمل ج ۱ ص ۲۳۷.

ماتم گرفت

در لثالی الاخبار است که چند نفر طالب علم خدمت استاد آمدند تا از درسش بهره‌مند شوند، دیدند استاد در حال مصیبت و ماتم‌زده است و بسیار پریشان و دگرگون است، پرسیدند چه شده که استاد را در حال عزا می‌بینیم؟ فرمود: چه بگویم دیشب تا اذان صبح خوابیدم نماز شبم از دست رفت و قضا شد، قافله‌ی نماز شب خوانان و استغفارکنندگان رفتند من از قافله ماندم، این کم مصیبتی است؟ [۱].

[۱] مردان علم در میدان عمل ج ۴ ص ۱۰۳.

شیخ هادی نجم آبادی به کنار حوض وقت وضو

گویند: شیخ به شیوه‌ی همیشگی از خواب برخاست وضو بگیرد و نماز شب بخواند، ناگاه مردی را بر لب بام خانه دید که می‌خواهد خود را به پائین اندازد ولی از دیدن شیخ خود را باخت، به درون حیاط افتاد، و شیخ به سوی او

رفت دید بینوائی برای دزدی آمده، شیخ گفت: پایت که نشکسته، بیا نان و چای بخور آنگاه برو، شیخ مشغول مالیدن پای او شد تا از رنج درد بیاساید ولی رفیق او در میان کوچه منتظر او بود چون دید از رفیقش خبری نشد پشت بام آمد از بالا دید شیخ پای رفیقش را می‌مالد شیخ متوجه او شد صدایش زد بیا با رفیق چای و نان بخور، بعد با هم بروید، این دو از کرده‌ی خود پشیمان شدند، شیخ هم مهمانان ناخوانده را نصیحت می‌کرد. [۸].

[صفحه ۲۵۲]

[۸] مردان علم در میدان عمل ج ۴ ص ۱۳۴.

بحرالعلوم به کجا رسید

مرحوم میرزای قمی نقل می‌کند که من با علامه بحرالعلوم به درس آقا باقر بهبهانی می‌رفتیم با او درس مباحثه می‌کردیم و غالبا من درس تقریر می‌کردم تا این که من به ایران آمدم پس از مدتی میان علماء شیعه سید بحرالعلوم به عظمت علمی معروف شد من تعجب می‌کردم و با خود می‌گفتم که او این قدر استعداد نداشت، تا این که موفق شدم به زیارت عتبات عالیات عراق، سید بحرالعلوم را دیدم که در مجلسی مسئله‌ای عنوان شد دیدم واقعا او دریای علم است، روزی در خلوت از وی پرسیدم ما که با هم بودیم این استعداد را نداشتی بلکه از من استفاده می‌کردی، فرمود: میرزا ابوالقاسم جواب تو از اسرار است ولی به تو می‌گویم ولی تقاضا دارم تا زنده‌ای به کسی نگوئی، من قبول کردم، فرمود: چگونه این طور نباشد و حال آنکه حضرت ولی عصر ارواحنا فداه شبی در مسجد کوفه مرا به سینه‌ی خود چسبانید، گفتم: چطور؟ فرمود: شبی در مسجد کوفه دیدم حضرت ولی عصر علیه‌السلام مشغول عبادت است، ایستادم سلام کردم جواب داد، فرمود: جلو بیا، من اندکی جلو رفتم ولی ادب کردم زیاد جلو نرفتم، فرمود: جلوتر بیا، چند قدمی نزدیکتر رفتم، باز هم فرمودند، جلو رفتم تا آن جا که دست آن جناب به من و دست من به او رسید و به کلماتی تکلم کرد، مولا سلماسی گفت: سخن به اینجا که رسید یک دفعه رشته‌ی سخن عوض شد شروع کرد به جواب و سؤال میرزای قمی که قبلا سؤال کرده بود، جناب میرزا دوباره از آن کلام خفی پرسید، سید به دست اشاره کرد که از اسرار مکتوم است. [۸].

[صفحه ۲۵۳]

[۱] مردان علم در میدان عمل ج ۱ ص ۳۳۲.

با صدای فرشته

مرحوم میرزا جواد آقا ملکی در کتاب اسرار الصلوة می‌فرماید: أقول: لا تكن كافرا بهذه الأخبار، أشهد الله اني أعرف من المتهجدین من كان يسمع من يوقظه و ينأديه وقت تهجده في أوائل أمره بلفظ «آقا» فيقوم لورده، فرمود: می‌گویم: منکر این اخبار نشو، من می‌شناسم کسی را از شب زنده‌داران که می‌شنید صدای فرشته او را از خواب بیدار می‌کرد، او را در اول کارش صدا می‌زد به کلمه‌ی آقا، پس برمی‌خیزد برای ورد و ذکر. [۱].

[۱] مردان علم در میدان عمل ج ۳ ص ۱۱۰.

اثر دعا در نماز شب

یکی از شاگردان میرزا جواد آقای ملکی نقل می‌کند که آقا روزی پس از پایان درس به حجره‌ی یکی از طلاب در مدرسه دارالشفا رفت، من هم در خدمتش بودم، به حجره‌ی طلبه وارد شد پس از ادای مراسم احترام و اندکی جلوس برخاست و رفت، سبب پرسیدم، پاسخ داد: شب گذشته هنگام سحر فیوضاتی بر من افاضه شد که فهمیدم از ناحیه‌ی خودم نیست، چون توجه کردم دیدم این طلبه برای شب زنده‌داری برخاسته و در نماز شبش به من دعا می‌کند فهمیدم این فیوضات بر اثر دعای اوست. [۱].

[صفحه ۲۵۴]

[۱] مردان علم در میدان عمل ج ۳ ص ۱۲۲.

صدای برخیز برخیز

مرحوم سید محمد علی قاضی طباطبائی درباره‌ی عبادت و تهجد و شب زنده‌داری مرحوم شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء می‌نویسد: شیخ ما محقق متتبع تهرانی در مقدمه‌ای که با خط خود بر کتاب صحائف الانوار نوشته چنین آورده که به خوبی به یادم مانده که شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء به شیخ ما علامه نوری قدس الله نفسه اظهار داشت که خواب بر من غلبه می‌کند و بعضی شبها برای نافله‌ی شب بر نمی‌خیزم، شیخ نوری با عتاب به او گفت چرا چرا؟ برخیز برخیز، سالها از این قصه گذشت و شیخ نوری وفات کرد، پس از سالها روزی با شیخ محمد

حسین کاشف الغطاء نشسته بودیم خاطرات گذشته‌ی خویش را بازگو می‌کردیم، شیخ محمد حسین گفت: هر شب پیش از سحر صدای شیخمان مرحوم نوری (برخیز برخیز) در گوشم می‌پیچد و مرا برای خواندن نماز شب بیدار می‌کند. [۸] .

[۸] مردان علم در میدان عمل ج ۱ ص ۳۰۳.

ملاحسین قلی همدانی چه می‌گوید

این عارف بزرگ در نامه‌ای می‌نویسد: خلاصه بعد از مراقبت البته طالب قرب، بیداری و قیام سحر را لااقل یک دو ساعت به طلوع صبح مانده الی مطلع الشمس از دست ندهد و نماز شب را با آداب و حضور قلب به جا آورد و اگر وقتش زیاد بود به ذکر یا فکر یا مناجات مشغول شود لیکن قدر معین از شب را باید مشغول ذکر با حضور بشود، در تمام حالاتش خالی از حزن نباشد، اگر

[صفحه ۲۵۵]

ندارد تحصیل کند، و بعد از فراغ از تسبیح سیده النساء علیها السلام و دوازده مرتبه سوره‌ی توحید و ده مرتبه لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملک، الی آخره، و صد مرتبه لا اله الا الله و هفتاد مرتبه استغفار، قدری قرآن تلاوت نماید، و دعای معروف صباح یعنی «یا من دلج لسان الصباح» خوانده شود و دائما با وضو باشد و اگر بعد از هر وضو دو رکعت نماز بخواند بسیار خوب است و ملتفت باشد به هیچ وجه اذیتش به غیر نرسد، و در قضای حوائج مسلمین مخصوصا علما و به خصوص پرهیزکاران سعی بلیغ نماید، و در شب جمعه صد مرتبه و در عصر جمعه صد مرتبه سوره‌ی قدر بخواند. [۹] .

در منزل یکی از فضلاء قم دعوت کردند و بعضی از اهل ذوق و ادب و شعر در آن جا بودند، بحث آن شب درباره‌ی شعر و ادب بود، تازه من آن شب فهمیدم که این مرد چقدر شعرها از عربی و فارسی می‌شناسد ولی باید دانسته شود که شعر خواندن در شب کراهت دارد به همین جهت وقتی که برگشتیم او می‌لرزید و می‌گفت: با این که تصمیم می‌گیرم که شعر نخوانم باز هم نمی‌توانم از خواندن شعر خودداری کنم، کارا استغفار می‌کرد، و استغفرالله ربی و اتوب الیه می‌گفت مانند کسی که گناه بزرگی انجام داده، آن قدر مضطرب و دگرگون بود، این مرد هر شب دو ساعت به طلوع صبح بیدار می‌شد و من معنای شب زنده‌داری را آن جا فهمیدم، معنی استغفار و عبادت را آن جا

فهمیدم، معنی خداشناسی و مجذوب شدن به خدا را آن جا فهمیدم آن شب این مرد وقتی بیدار شد که اذان صبح بود
ما

[صفحه ۲۵۶]

را بیدار کرد و گفت: فلانی اثر شعرهای دیشب بود که از نماز شب ماندم.[۲] .
توجه فرمائید اگر یک عمل مکروه این قدر در سلب توفیق اثر داشته باشد پس عمل حرام و نافرمانی خدا چقدر در
سلب توفیق برای انسان در زندگی روزمره اثر می گذارد چنان که در صفحات گذشته ی همین کتاب (مردان علم در
میدان عمل) گفته شد.

[۱] مردان علم در میدان عمل ص ۳۰۶.

[۲] مردان علم در میدان عمل ص ۳۲۴.

یک سوم قرآن

حسن این صالح عبدالله حی همدانی دو برادر داشت به نام علی و صالح که دو قلو بودند، این دو برادر به اتفاق
مادرشان شب زنده داری می کردند و هر شب یک ختم قرآن می خواندند بدین ترتیب ثلث اول شب را علی سرگرم
عبادت می شد و یک سوم قرآن را می خواند، ثلث دوم شب را مادرشان به عبادت می پرداخت و یک سوم قرآن را
می خواند، ثلث سوم شب را حسن سرگرم عبادت می شد و ثلث سوم قرآن را می خواند و با نماز عبادت ختم می کرد
و چون مادرشان درگذشت حسن و علی هر یک نیمی از شب را به عبادت و شب زنده داری و ختم قرآن به پایان
می رساندند و چون علی وفات کرد حسن تمام شب را به عبادت و شب زنده داری به سر می برد و یک ختم قرآن
می کرد.[۸] .

[صفحه ۲۵۸]

[۸] شاگردان مکتب ائمه ج ۲.

نماز شب در آئینه‌ی شعر

إذا كثر الطعام فحذروني
فإن القلب يفسده الطعام

إذا كثر المنام فنبهوني
فإن العمر ينقصه المنام

إذا كثر الكلام فكلموني
فإن يشعب الدين بهذا الكلام

إذا كثر المشيب فحركوني
فإن الشيب ينبعه الحمام

رباعی (۱)

بیداری شمع شبستان لحد کن
از نور جبین فکر شب تار لحد کن

رفته است سکندر ز جهان با کف خالی
زین دفتر پوسیده همین نسخه سند کن

رباعی (۲)

شب خیز که عاشقان به شب راز کنند
گرد در و بام دوست پرواز کنند

هر جا که دری به شب بود بریندند
إلا که در دوست به شب باز کنند

رباعی (۳)

شبهای دراز بی عبادت چکنم
طبعم به گناه کرد عادت چکنم

گویند خدا گناه را می بخشد
گیرم که ببخشد از خجالت چکنم

رباعی (۴)

دل شب سر ز خواب ناز بردار
سرت بر مهر استغفار بگذار

بگو یا رب به حق هشت و چهارت
مرا اندر عذاب خود میازار

فصل و عطای تو

خوش آن رندی که دارد عاشقانه
سحرگاهان بیاد تو ترانه

خوش آن دل کاندر او جای تو باشد
خوش آن جا کز غمت دارد نشانه

بود بالاترین کردار دولت
گدائی بر در آن آستانه

چه غم گر شد گناهم بی نهایت
که باشد بحر عفوت بی کرانه

دلم ز آشوب عشقت لرزد آسان
که در شب پرتو عشق شبانه

دلم بی پرده خواهد دید رویت
الهی پرده بردار از میانه

بجز فضل و عطا و بخشش تو
ندارم دیگر از عصیان بهانه

تو خوددانی دل افسرده‌ی من
نگردد جز به لطف شادمانه

وعده‌ی قالوا بلی (۱)

شد وقت آن که درد نهان را دوا کنیم
روی نیاز خویش بسوی خدا کنیم

[صفحه ۲۶۰]

ای خفتگان بستر راحت سحر رسید
خیزید تا گذر به خدا از رجا کنیم

خیزید توبه وعده‌ی ادعونی استجب
تکلیف خود به درگاه داور ادا کنیم

بیگانگی بس است به درگاه کردگار
خود را دمی به خالق خود آشنا کنیم

تا صبح عمر ما ننموده است رو به شام
کاری برای خجالت روز جزا کنیم

وعدہ‌ی قالوا بلی (۲)

اشکی ز چشم خویش بریزیم اندر آن
از بھر شستشوی گناہان شنا کنیم

بھر نجات آتش دوزخ بہ صد امید
دست دعا بلند سوی کبریا کنیم

تا کاسہ‌های دیدہ نگردیدہ پر ز خاک
چشمی بہ حال بی کسی خویش وا کنیم

بھر گذشتگان و اسیران زیر خاک
نزد خدای عالم و آدم دعا کنیم

از یاد رفتہ وعدہ‌ی قالوا بلی ما
یک شب وفا بہ وعدہ‌ی قالوا بلی کنیم

شیطان نہادہ بند اطاعت بہ پای ما
بھر رھا نمودن خود دست و پا کنیم

[صفحه ۲۶۱]

تا از پی طاعت ما چارہ جو شود

روی نیاز خود به سوی مصطفی کنیم

با قلب سوزناک سوی کشور نجف

با گریه التجا به شه کربلا کنیم

گاهی به سوی نبی و ولی ملتجی شویم

که روی استغاثه به خیر النساء کنیم

دستی به دامن حسن مجتبی زنیم

روی به آستان شه کربلا کنیم

این پنج تن مقرب درگاه خداوند

هر پنج را شفیع بی مدعا کنیم

یا رب اگر ز لطف نبخشی گناه ما

در حیرتم که روز درت در کجا کنیم

یا رب حساب معصیت ما ز حد گذشت

بر ما مگیر جرم و خطائی که ما کنیم

یا رب دری گشا ز هدایت به روی ما

شاید که ما از کثرت عصیان حیا کنیم

کلام حق

از برای بنده در دارالشهود
منتهای بندگی باشد سجود

[صفحه ۲۶۲]

سجده از هر طاعتی بالاتر است
مایه‌ی قرب خدای اکبر است

این عبادت چون مبرا از ریا است
زین سبب مخصوص ذات کبریاست

گر فرشته سجده بر آدم نمود
سجده بر حوا و آدم قبله بود

مؤمن اندر سجده چون گیرد قرار
می‌شود همراه با پروردگار

پس اگر در سجده خودداری کند
اشک ریزد ناله و زاری کند

سجده‌ی او مایه‌ی غفران شود

درد بی‌درمان او درمان شود

چون گذارد بنده‌ای سر بر سجود
می‌کشد فریاد شیطان عنود

که ز ترک سجده‌ی پروردگار
من شدم مردود او شد رستگار

از کلام حق بخوان ای ذو فتون
معنی الساجدون الساجدون

با خدای خویش کن راز و نیاز
گاهی اندر سجده گاهی در نماز

[صفحه ۲۶۳]

صبح سعادت

دلا برخیز طاعت کن که طاعت بهتر از کار است
سعادت آن کسی دارد که وقت صبح بیدار است

خروسان در سحر گویند قم یا ایها الغافل
تو از مستی نمی‌دانی کسی داند که هشیار است

نالہ شب

باز شب شد کہ دل زار نالہ

وز غم عشق دلدار نالہ

باز شب شد کہ شب زندہ داران

اشک ریزند بر رخ چو باران

باز خورشید رفت و شب آمد

موسم نالہ‌ی یا رب آمد

باز شب شد کہ مرغ شب آویز

کہ دهد نالہ‌های غم‌انگیز

شب بود ہمدم بیقراران

پردہ‌ی راز امیدواران

شب بود موقع راز گفتن

درد دل با خدا باز گفتن

شب در رحمت دوست باز است

موسم عرض راز و نیاز است

باز شب شد که دل نور گیرد

روح پرواز و سر شور گیرد

باز شب شد که در پرده‌ی شب

بشنوی از علی ذکر یا رب

آزادگان

مرحبا قومی که داد بندگی داده‌اند

ترک دنیا کرده‌اند و از همه آزادند

روزها با روزه‌ها در گوشه‌ای بنشسته‌اند

باز هر شب در مقام بندگی ایستاده‌اند

نفس را مغلوب کرده روح را داده فتوح

زاد و تقوی برگرفته مرگ را آماده‌اند

[صفحه ۲۶۴]

رباعی (۵)

خیزید همه که شب رسیده

بر بی‌سببان سبب رسیده

هنگام مناجات و نیایش
در محضر پاک رب رسیده

وعده‌ی قالوا بلی (۳)

یا رب همیشه کار تو فضل و کرم بود
راهی نما که چاره جرم و خطا کنیم

یا رب به خدمت تو چه گوئیم در جواب
بهر حساب چون به صف حشر جا کنیم

اعضای ما تمام بود شاهد گناه
دیگر گذشته ز آن که گنه را ز عصیان کنیم

ما را ببخش ورنه به آل عبا ترا
چندان قسم دهیم که از خود رضا کنیم

چندان ز آب توبه گناهان ما بشو
تا خویش ز آتش دوزخ رها کنیم

شب علی

علی آن شیر خدا میر عرب

الفتی داشت با نیمه‌ی شب

شب ز اسرار علی آگاه است

دل شب محرم سر الله است

شب علی دید به نزدیکی دید

گر چه او نیز به تاریکی دید

شب شنیده است مناجات علی

جوشش چشمه‌ی عشق ازلی

شاه را دیده بنوشینی خواب

روی بر سینه‌ی دیوار خراب